



فصلنامه گنجینه اسناد

سال سی و سوم، دفتر سوم، پاییز ۱۴۰۲

شماره پیاپی ۱۳۱

شاپا (شماره استاندارد بین المللی پیاپیها): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپای الکترونیک: ۲۵۳۸-۲۲۶۸



فصلنامه تحقیقات تاریخی طبق آیین نامه نشریات علمی مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ به شماره
و مطالعات آرشیوی ۱۱/۲۵۶۸۵ فقط عنوان «علمی» برای نشریات علمی-پژوهشی ذکر می‌شود.

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران-پژوهشکده اسناد
مدیرمسئول: دکتر غلامرضا عزیزی greazizi@gmail.com

سردبیر: دکتر سعید رضائی شریف آبادی srezaei@alzahra.ac.ir

هیئت تحریریه

دکتر ری ادموندسون، مدرس برنامه حافظه جهانی یونسکو، استرالیا / دکتر تری ایستوود، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، کانادا / دکتر فریبرز خسروی، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر سعید رضائی شریف آبادی، استاد دانشگاه الزهرا / دکتر سید امیرمسعود شهرام‌نیا، دانشیار دانشگاه اصفهان / دکتر غلامرضا فدائی، استاد دانشگاه تهران / دکتر عبدالحسین فرج پهلوی، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز / دکتر حسین میرجعفری، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر مرتضی نورائی، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر نرگس نشاط، استاد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر محمدباقر وثوقی، استاد دانشگاه تهران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پژوهشکده اسناد

دبیر اجرایی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی m.sadat@yahoo.com

مترجم: دکتر ساناز باغستانی

ویراستار انگلیسی: ری ادموندسون

صفحه آرا: مرتضی میرزائی

ویراستار فنی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، ابتدای خ کوشا، ساختمان گنجینه اسناد ملی ایران، طبقه هفتم.

صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵ | تلفن: ۰۲۱ ۸۱۶۲۵۵۵۴

وبگاه: ganjineh.nlai.ir

پیام‌نگار: ganjinehasnad@gmail.com

فروشگاه: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، فروشگاه کتاب، تلفن: ۸۱۶۳۳۳۱۵

این نشریه در SID, ISC, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال (نظام نام‌های سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری) نمایه می‌شود.

www.ISC.gov.ir | www.sid.ir | www.ricest.ac.ir | www.researchgate.net | Scholar.google.com



فهرست مطالب

گنجینه اسناد

(علمی)

سال ۳۳، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۲

شماره پیاپی ۱۳۱

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

تحقیقات تاریخی

- تأثیر «پزشکی شدن» جامعه بر مذهب در دوران پس از مشروطه ایران (۱۲۸۴-۱۳۲۰ ش) // مسعود کتیری
تحلیل محتوای کیفی اغراض زنان واقف در ایران (مورد مطالعه شهر اصفهان در دوره صفوی) //
سید مصطفی طباطبایی، علی اکبر عباسی، محمد علی چلونگر، زهرا آبیاری
تحلیلی بر عملکرد «کمیته تشخیص و تفکیک» اسرای عراقی (۱۳۶۱-۱۳۶۹) // غلامرضا علاماتی، امین
محمدی، مجید شاه حسینی
روند مهاجرت کارگران ایرانی به قفقاز در قرن ۱۳ ق / عمریه احد اوله قباد منصوربخت، کریم کریک اغلو
شکورف

مطالعات آرشیوی

- تحلیل ساختار تصویری و تزیینات به کار رفته در عقدنامه‌ها و قباله‌های ازدواج استان گیلان از
۱۲۲۰ تا ۱۳۰۸ خورشیدی / محسن حسینی کومله، تارا حریری
تحلیل سندی پیوندهای «انجمن آسیایی» پاریس با اعضای ایرانی آن (۱۲۳۷-۱۳۴۰ ق) // سمیه
حمیدی

ترباط بذیرتن مقاله

۱. هر مقاله علمی که در راستای تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد، و مطالعات آرشیوی باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می‌شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم ۱۲ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. چکیده ساختار یافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام‌نگار و وابستگی سازمانی در پانویست ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

ملاحظات

۱. هیئت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد می‌شوند.

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کهام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- مَتما (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- مپس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- کمشا (kamšā): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.
- ماد (mād): موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
- مَکَم (mokamem): مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک.

کوتنوشت‌ها

The Effect of “Medicalization” on Religion in the Post-Constitutional Iran (1905-1941)

Masood Kasiri¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: As modernity spread in Iranian society in the nineteenth and early twentieth centuries, many Iranians' institutions that had been historically formed based on tradition and religion, were threatened by modern concepts and experienced change. Such threat, often, led to a confrontation between tradition and modernism. Institution of Health and Medical Care formed based on, folk and traditional medicine with religious flavor. Modernism influenced this powerful social institution and most of its beliefs were questioned. The purpose of the research is to analyze the confrontation between tradition and modernism and the impact of medicalization on religion in Iran.

Method and Research Design: In this research, the confrontation between tradition and modernism in Institution of Health and Medical Care is analyzed based on one of the concepts of medical sociology called "medicalization".

Findings and conclusions: The results show that the cultural atmosphere of the society was influenced by concepts of health and religion for decades. In the process of medicalization, the social institution of religion handed over many areas of social influence to the institution of medicine.

Keyword: Medicalization; Modernism; Iran; Qajar; constitution; Reza Shah.

Citation: Kasiri, M. (2023). The effect of “medicalization” on religion in the post-constitutional period in Iran (1905-1941). *Ganjine-ye Asnad*, 33(3), 6-26 | doi: 10.30484/ganj.2023.3077

1. Associate Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran

masoodkasiri@gmail.com

Copyright © 2023, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«131»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3077

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.3, Autumn 2023 | pp: 6 - 26 (21) | Received: 10, Apr. 2022 | Accepted: 3, Jun. 2023

Historical research





تأثیر «پزشکی شدن» جامعه بر مذهب در دوران پس از مشروطه ایران (۱۲۸۴-۱۳۲۰ ش)

مقالہ پڑھیں

هدف: با شروع دوره مدرن در جهان و سرایت خرنده آن به ميان جامعه ايراني درطول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بسیاری از ساختارهای جامعه ايراني -که درطول تاريخ با مشارکت نهاد سنت و مذهب شکل گرفته بود- موردتهدید مفاهيم و برداشتهای جديد قرار گرفت و اين تهدید در موارد زيادی به مقابله سنت و مدرنيته منجر شد.

روش/ رویکرد پژوهش: پژوهش حاضر تلاش کرده‌است تا با تکیه بر یکی از مفاهیم جامعه‌شناسی پزشکی تحت‌عنوان «پزشکی‌شدن» این مقابله و مواجهه را تحلیل کند و میزان تأثیرگذاری این روند بر نفوذ مذهبی در میان جامعه ایرانی را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: یزشکی شدن؛ مدرنیته (مدرنیسم)؛ ایران؛ قاجار؛ مشروطه؛ رضاشاه.

masoodkasiri@gmail.com



۱۳۱

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شناسانه برمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳,۳۰W

سال ۳۳، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۲ | صص: ۶ - ۲۶ (۲۱)

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

پزشکی شدن^۱ در زمره معدود مفاهیم تخصصی و شایع جامعه‌شناختی است که در ادبیات نوشتاری و گفتاری روزمره پزشکان، مورخان و جامعه‌شناسان وارد شده‌است و برخلاف تصور اولیه تنها به جوامع صنعتی اختصاص ندارد؛ بلکه کشورهای غیرصنعتی، با ساختار سنتی هم، سطوح مختلف پزشکی شدن را تجربه می‌کنند. پزشکی شدن جامعه، یکی از دستاوردهای مدرنیته است که هم‌زمان با مدرنیزاسیون ایران در دوره پس از مشروطه و پهلوی اول، آهسته‌آهسته در عرصه جامعه علمی کشور وارد شد.

پزشکی شدن تقریباً طی چهار قرن گذشته با تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی عظیم و گسترده‌ای مانند سکولاریزاسیون، مدرنیزاسیون، بوروکراتیزاسیون و عقلایی شدن زندگی روزمره پیوند خورده‌است و در جوامع غربی، پزشکی به‌عنوان «متولی اجتماعی اخلاقیات» و «نهاد مسلط کنترل اجتماعی» تا حدود زیادی جای برخی از جوه مذهب را گرفته‌است. پزشکی شدن مبین تحولی تاریخی در نام‌گذاری مسائل و شرایط اجتماعی است؛ تحولی از گناه به جرم و از جرم به بیماری. ازسوی دیگر، پزشکی شدن دوران معاصر را می‌توان تحولی در علت‌شناسی مسائل انسانی و اجتماعی، در سه G، تلقی کرد: تحول از جن (Genie) به میکروب (Germ) و از میکروب به ژن (Gene)^۲ (isa.org.ir).

۲. پیشینه پژوهش

درباره تجدد در دوره پس از مشروطه و دوران رضاشاه، تاکنون مقالات و کتب بسیاری نوشته شده و هر نویسنده سعی کرده‌است تا به فراخور شواهد و مدارک دردسترس و تحلیل‌های خودش جامعه ایران آن دوره را مدرن، شبه‌مدرن و یا عقب‌مانده نشان دهد؛ ولی هیچ‌کدام از پژوهش‌های انجام‌شده از نظر «پزشکی شدن» و سطوح مختلف آن موضوع را بررسی نکرده‌اند. «توکلی طرقي» (۱۳۸۷) در مقاله «تجدد روزمره و آمپول تدین» و هم‌چنین در مصاحبه خود با نشریه «خردنامه همشهری» (آذر ۱۳۸۶) برای اولین بار به شکل کلی به جایگزین شدن برخی از مفاهیم طب مدرن، همچون «بهداشتی و غیربهداشتی» به جای مفاهیم علوم مذهبی همچون «پاکی و ناپاکی» پرداخته‌است؛ ولی در آن نوشتار به مفهوم پزشکی شدن و سطوح مختلف آن توجهی نشده‌است. سیروس شایق هم در کتاب «توانا بود هر که دانا بود» خود به تأثیر علوم مختلف در ساخت طبقه متوسط جدید و نقش نخبگان علمی در مدرن‌کردن جامعه و ورود مفاهیم جدید، از دوره قاجار، پرداخته‌است؛ ولی در زمینه مفهوم پزشکی شدن و تأثیر آن در توسعه چندان ورود نکرده‌است. هرمز ابراهیم‌نژاد هم در کتاب خود^۳، به ایجاد، رشد و تغییر نهاد پزشکی در دوره قاجار تا شروع سلطنت پهلوی پرداخته

1. Medicalization

۲. آدرس کامل‌تر و کوتاه‌شده این ارجاع برابر

است با: www.bvj/iran

۳. *Medicine in Iran* (پزشکی در ایران)

که توسط این جانب ترجمه شد؛ ولی قبل از

چاپ، نشر شیرازه آن را با ترجمه آقای محمد

کریمی منتشر کرد.



و چگونگی مدرن شدن نهاد پزشکی و آشنایی با مفاهیم پزشکی را بررسی کرده است؛ ولی از پرداختن به مفاهیم جامعه‌شناسی پزشکی و تأثیر پزشکی شدن بر نهاد روحانیت، عبور کرده است. نوشتار حاضر به دنبال آن است تا به روش تحلیلی-تاریخی و با استفاده از اسناد، نامه‌ها، کتب، روزنامه‌ها و دیگر منابع موجود، پزشکی شدن جامعه ایران در آن دوران را بررسی کند و جوابگوی این سؤال باشد که این روند چه تأثیری بر نفوذ مذهب در زندگی اجتماعی مردم گذاشت؟

از آنجاکه پزشکی شدن یکی از شاخص‌های مدرنیته است، بدیهی است که پاسخ به پرسش فوق می‌تواند تا حد زیادی مشخص کند که جامعه دوران پس از مشروطه تا پایان دوره رضاشاه تا چه حد در مسیر مدرنیته گام برداشته است.

۳. مروری بر مفهوم پزشکی شدن

پزشکی شدن مفهوم و اصطلاحی جامعه‌شناختی است. این مفهوم به فرایندی اشاره دارد که طی آن بخشی از کنش‌های اجتماعی و انسان‌شناختی آدمی که از دیرباز در مقوله‌هایی خارج از علوم پزشکی مطرح و مطالعه می‌شده‌اند، اکنون تحت قلمرو اقتدار پزشکی درآمده‌اند و از طریق تعاریف، ابزارها و مداخله‌های پزشکی کنترل و مدیریت می‌شوند. از نظریه پردازان مطرح در این باره می‌توان به ایوان ایلچ و میشل فوکو اشاره کرد که رابطه قدرت و پزشکی را در تألیفات خود به کرات تبیین کرده‌اند (کنراد، بی تا، ص ۲۱).

پزشکی شدن فرآیندی را نشان می‌دهد که به واسطه آن، محدوده علم پزشکی از مرحله مبارزه علیه بیماری‌ها فراتر می‌رود و شمار قابل توجهی از موضوعات، وقایع و مسائل انسانی (نظیر تولد، سال‌خوردگی، یائسگی، الکلیسم، چاقی، اعتیاد، زیبایی اندام، انحرافات جنسی و...) را که زمانی یا عادی تلقی می‌شدند و یا در حیطه‌های غیرپزشکی، همچون اعمال نرمال و گاهی مجرمانه، تعریف و مدیریت می‌شدند، وارد قلمرو اقتدار پزشکی می‌کند و در نهایت، از طریق رویکردها، ابزارها و مداخله‌های پزشکی کنترل و مدیریت می‌کند (ساکما، ۱۳۷۱: ۲۹۰). به تعبیر دیگر می‌توان گفت که به طور مشخص، پزشکی شدن جامعه به این امر اشاره دارد که در سده گذشته قلمرو اجتماعی سلامت و ناخوشی متحول شده و دانش پزشکی به طور فزاینده‌ای به ساحت‌های مختلف زندگی روزمره ما سرایت کرده است.

پزشکی شدن، لایه‌های مختلفی دارد و در سطوح گوناگونی اتفاق می‌افتد. پژوهش‌گران معتقدند، پزشکی شدن می‌تواند در سه سطح متمایز از هم اتفاق بیفتد:

در سطح مفهومی، زمانی رخ می‌دهد که از ادبیات و لغات پزشکی برای تعریف موضوعی استفاده شود.



در سطح نهادی، زمانی رخ می‌دهد که در سازمان‌ها رویکردی پزشکی را برای درمان موضوعی که در آن تخصص دارند، می‌پذیرند.

در سطح تعامل بین پزشک-بیمار وقتی رخ می‌دهد که مسئله‌ای اجتماعی، فرهنگی یا فردی به‌عنوان موضوع پزشکی بین پزشک و بیمار مطرح می‌شود و درمان پزشکی برای آن تقاضا و تجویز می‌شود (کیوان‌آرا، ۱۳۸۶، ص ۲۴۳).

نشانه‌های پزشکی شدن جامعه چیست و چگونه می‌توان قضاوت کرد که جامعه در چه سطحی از پزشکی شدن قرار دارد و به چه سمت و سویی می‌رود؟ گرچه علائم پزشکی شدن جامعه در جوامع مختلف، بسته به فرهنگ‌های گوناگون، متفاوت است، ولی برخی از صاحب‌نظران چهار نشانه زیر را نشانه‌های عمده پزشکی شدن جامعه می‌دانند:

رشد نهاد پزشکی که بخشی از منابع جامعه را به سمت خود کشیده‌است؛ مانند افزایش چشمگیر مراکز متولی بهداشت و درمان و بیمارستان‌ها و مراکز تولید دارو.

پزشکی شدن وقایع زندگی که قبلاً به‌عنوان رویدادی طبیعی و غیرپزشکی تلقی می‌شد و اکنون در حیطه پزشکی قرار دارد؛ مثل پدیده چاقی، زیبایی اندام، شادابی و جوانی پوست که امروز پدیده‌هایی پزشکی هستند.

پزشکی شدن انحراف‌های اجتماعی و بسیاری از رفتارهایی که زمانی بزهکارانه، جنایی و غیراخلاقی محسوب می‌شدند و اکنون از مسائل پزشکی محسوب می‌شوند. برای نمونه انحرافات هم‌چون اعتیاد، هم‌جنس‌گرایی، دزدی غیرارادی و چشم‌چرانی که زمانی نوعی گناه و جرم محسوب می‌شد، امروزه پدیده‌هایی کاملاً پزشکی تلقی می‌شود. پذیرش عمومی پزشکی شدن و ایجاد این باور در بین عامه مردم که بسیاری از مشکلات شخصی و روابط اجتماعی مربوط به مسائل پزشکی است و درمان‌های پزشکی دارد (کنراد، بی‌تا، ص ۲۴).

۴. پزشکی شدن جامعه پس از مشروطه

اگر بپذیریم که دوران پس از مشروطه و پهلوی اول، دوران تجدد در عرصه بهداشت و درمان، هرچند به صورت نیم‌بند، بوده‌است، باید برخی از الزامات آن همچون پزشکی شدن جامعه را هم بپذیریم. البته عکس این ادعا هم درست است و اگر ثابت شود که در این دوران، حرکت جامعه ایران به سمت پزشکی شدن بوده‌است، بنابراین به صورت ضمنی تجدد و نوسازی در عرصه بهداشت و درمان هم پذیرفته شده است. اگر ادعای برخی از صاحب‌نظران درست باشد که نسل برآمده در دو دهه پس از انقلاب مشروطیت درواقع



معماران اصلی قرن بیستم ایران بودند که نهادهای کشوری را منسجم ساختند، ناسیونالیسم و تمدن ایرانی را به مجموعه‌ای جهت‌مند و قابل توجه تبدیل کردند و بنیان اندیشه‌نوسازی دینی را فراهم آوردند (توکلی طرقي، ۱۳۸۷، ص ۲۱)، بنابراین باید نقش آن‌ها را در روند تجدد بهداشتی و درمانی هم به طریق اولی پذیرفت. صرف‌نظر از اثبات یا رد وجود مدرنیته یا شبه‌مدرنیته در جامعه ایران دوران رضاشاه که رسالت این نوشتار نیست، این پژوهش تلاش می‌کند تا روند پزشکی شدن جامعه را با ارائه شواهد و مدارک، در هر سه سطح تعریف‌شده بررسی کند.

الف. پزشکی شدن در سطح مفهومی

پس از انقلاب مشروطه، به دنبال گسترش افکار مدرن و تغییر ادبیات گفتاری و نوشتاری در جهت تبیین نظریات جدید منبعث از تئوری‌های غربی، به تدریج استفاده از نوعی واژگان جدید رایج شد که تا قبل از این دوران برای مردم نامأنوس بود و یا حداقل کاربرد آن‌ها در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی سابقه‌ای نداشت. نویسندگان و خطیبان سعی می‌کردند با استفاده از واژگان جدید و متناسب با مقتضیات زمانه، افکار و نظریات خود را با قدرت نفوذ بیشتر در سطح وسیع‌تری از جامعه منتشر کنند تا اقشار گسترده‌تری را تحت تأثیر قرار دهند.

در این میان استفاده از واژگان پزشکی که برای مردم عادی عینیت بیشتری داشت و به نحو بهتری می‌توانست در اعماق ذهن مخاطبان نفوذ کند و نوعی حس مشترک را برانگیزد، بیشتر عمومیت یافت. نویسندگان و خطیبان سعی می‌کردند با استفاده از واژگان پزشکی که به طور مستقیم با احساس جسمی مخاطب و حس درد، در ارتباط بود، منظور خود را تجسم ببخشند و واکنش بهتری دریافت کنند. این در حالی بود که این گونه تشبیهات و اختلاط بین حوزه پزشکی با مباحث اجتماعی سابقه تاریخی چندانی نداشت. برای نمونه روزنامه ستاره ایران در سال ۱۳۴۳ ق/ ۱۹۲۵ م طی مقاله‌ای در تاریخ ۲۶ رمضان، با عنوان «راه دخل و دواي درد» درآمد حاصل از صنعت توریسم در سوئیس و ایران را مقایسه کرد و عدم اقبال گردشگران خارجی به ایران و محرومیت ایران از این درآمد هنگفت را نوعی «درد» دانست. همین روزنامه، در جای دیگری، مشکل اقتصاد ایران را نبود راه و شبکه حمل و نقل می‌داند و نبود شبکه حمل و نقل کافی را نوعی درد می‌داند که «آخرین راه علاج» آن ایجاد و گسترش شبکه راه‌آهن، به هر طریق، حتی با جذب سرمایه‌گذاری و یا استقراض خارجی است (ستاره ایران، ۲۶ رمضان ۱۳۴۳ ق، ص ۵۰). روزنامه اطلاعات هم، در تاریخ ۲۳ مرداد از تراز نبودن میزان واردات و صادرات و فزونی



حجم واردات نسبت به صادرات با عنوان «آپاندیست اقتصادی» نام می‌برد که درمان آن به «کارد تیز حکیم حاذق و اراده راسخ» نیاز دارد (اطلاعات، ۱۳۰۵، ص ۵).

این کاربرد کلمات پزشکی در حوزه‌های غیرپزشکی تنها به نشریات تهران اختصاص نداشت و به‌خوبی جای خودش را در نشریات شهرستانی هم باز کرده بود. روزنامه‌ی اخگر به تاریخ ۸ آذر ۱۳۰۸ ش/ ۱۹۲۹ م طی مقاله‌ای، برخی از معضلات اجتماعی از جمله «فقر، انواع جرم‌ها و کارهای ننگین، و بار دوش دیگران شدن...» را از دسته «امراض مزمن اجتماعی» می‌داند که راه درمان آن را باید یافت (خگر، ۸ آذر ۱۳۰۸ ش، ص ۱۹۵).

هم‌چنین همین روزنامه‌ی شهرستانی، طی سلسله‌مقالات متعددی، در سال ۱۳۰۹ ش/ ۱۹۳۰ م، تبلی را نوعی بیماری می‌داند. نویسنده در این سلسله‌مقالات که با عنوان «تبلی درد است، ولی هزار شکر که بی‌درمان نیست» سعی می‌کند تا با استفاده از کلمات مستعمل در حوزه‌ی پزشکی، بیکاری و عادات ناشایستی همچون اتکا به رباخواری و انجام‌ندادن کار مولد را، نوعی مرض اجتماعی قلمداد کند که جامعه را بیمار کرده‌است؛ ولی درمان و دارو هم دارد. صدیقه دولت‌آبادی، از فعالان و روزنامه‌نگاران زن آن زمان، نشریه‌ی خود «زبان زنان» را مدرسه‌ی سیار می‌خواند و نقش خود را با طبیب یکی می‌دانست: «... این همه ناگواری‌ها و بی‌عدالتی‌ها روح معارف‌پروری مرا تقویت کرده، بر آن واداشت، بدون اندیشه و هراس مدرسه‌ی سیاری به‌وجود آورم و چون نسخه‌ی طبیب به بالین بیماران خانه‌نشین بی‌کار بفرستم تا در حدود امکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۰).

این استفاده‌ی روزافزون از واژگان پزشکی، حتی به‌میان سیاستمداران هم رسوخ کرده بود و کسانی همچون احمد قوام، برای توجیه مشروعیت قرارداد ۱۹۱۹ میان ایران و انگلیس، به مفاهیم پزشکی متوسل می‌شود (مستوفی، ج ۳، ۱۳۷۷، ص ۱۵) و یا مدیر روزنامه‌ی ستاره‌ی ایران در ۱۰ شعبان ۱۳۴۳ ق/ ۱۹۲۵ م، در شماره‌ی ۹۳ پس از به‌سلطنت‌رسیدن پهلوی اول، در تلاش برای ایجاد ارتباط خونی و نژادی بین رضاشاه با نسل ایرانیان قدیم و احتمالاً توجیه وجود «فره‌ایزدی» در او از طریق ارتباط با ایرانیان اصیل و ایجاد مشروعیت تاریخی برای سلطنت او، به‌مفهوم پزشکی ژن متوسل شد و معتقد بود که «ژن» اعلی‌حضرت پهلوی، ژنی ایرانی است و دلیل عمده‌ی او این بود که منطقه‌ی شمال کشور از تهاجم اقوام بیگانه و اختلاط نژادی ناشی از آن، به‌دور مانده‌است (ستاره‌ی ایران، ۱۳۴۳ ق، شماره ۹۳).

با ورود برخی دیگر از مظاهر تجدد همچون تماشاخانه، سینما، گرامافون و دیگر وسایل و اماکن عمومی جدید که برخی از متجددان آن را وسیله‌ای برای «تجدد حیاتی» و «تجدد اخلاقی» و متشرعان در «عداد آلات لهو و لعب» می‌دانستند، عرصه‌ی دیگری برای



کاربرد کلمات پزشکی در حوزه‌های غیرپزشکی و به تبع آن پزشکی شدن برخی مفاهیم مذهبی، باز شد. چنین تعارضات فرهنگی و اختلاف شدید بین دو نسل، باعث شده بود تا عرصه جدیدی برای استفاده از واژگان پزشکی برای توصیف نگرانی‌های مذهبی ایجاد شود. در مقاله‌ای به نام «تجدد روزمره و آمپول تدین»، نویسنده معتقد بود که افزایش این اماکن و وسایل و ترویج آداب شهری که با حضور زنان در عرصه همگانی چشمگیر شده است متدینان را نگران می‌کند. نویسنده مقاله مزبور ادامه می‌دهد که اماکن عمومی چون سینما، تماشاخانه و تئاتر اشاعه‌دهنده «بیماری‌های اجتماعی» و «مرض بی‌دینی» شناخته شدند. نه تنها چنین سرگرمی‌های عمومی بلکه فرهنگ جدید شهری نیز اغلب تقلیدی و «اروپایی‌گرا» و منافی ارزش‌های اسلامی معرفی شد. بر این مبنا و با پشتوانه کوشش‌هایی که پیش‌تر برای تطبیق دانش و دین انجام شده بود، نشریات مذهبی «نور دانش»، «آئین اسلام»، «پرچم اسلام»، و «ندای حق» که در دهه ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م منتشر می‌شدند گفتمانی «دینی-درمانی» را به میان آوردند که اسلام را «دوای دردهای اجتماعی این جهان سرگردان» تشخیص می‌داد (توکلی طرقي، ۱۳۸۷، ص ۲۱).

در مبارزه فرسایشی شروع شده بین دولت و اقشار مذهبی، کاربرد اصطلاحات پزشکی تنها مخصوص مذهب‌یون نبود؛ بلکه دولت هم گاه بهانه‌های بهداشتی و واژگان پزشکی را به عنوان حربه‌ای کارآمد، برای توجیه مخالفت‌های خودش، علیه اقشار سستی به کار می‌برد. برای نمونه هنگامی که بنا شد تا دولت با مناسبت‌های سوگواری مذهبی متعدد مخالفت کند، آن‌ها را محل «حفظ الصحة عمومی» دانست (بصیرت منش، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲).

ب. پزشکی شدن در سطح نهادی

علت‌شناسی بیماری‌ها در فرهنگ‌های مختلف، ابعاد متفاوتی دارد. بشر همواره درصدد پاسخ‌دادن به این پرسش بوده است که علت ایجاد بیماری چیست؟ در جامعه ابتدائی، گاه بیماری مسئله‌ای کاملاً عادی تلقی می‌شد و در مواردی آن را یکی از الطاف الهی می‌دانستند؛ پدیده‌ای که به تزکیه روحی و ارتقاء به عالم بالا منجر می‌شد (محسنی، ۱۳۶۸، ص ۹۰) و گاه نشانه خشم خداوند و جزای نافرمانی انسان از امر خدایان تلقی می‌شد (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۲۱۷؛ اوستا، ۲، ۱۳۸۷، ص ۸۷۷).

وجود تفسیرهای جدید از علت‌شناسی بیماری‌ها و کاهش جمعیت، به تدریج باعث شد تا علت‌های قدیمی و گاهی خرافی، روزه‌روز از صحنه زندگی عقب‌نشینی کند و تفسیر علمی جایگزین آن شود (ساکما، ۲۴۰۰۱۵۷۹۰). حال دیگر مانند گذشته نمی‌شد به راحتی علت‌ها را به «امور ماوراءالطبیعه» نسبت داد؛ چون مردم با کمی احتیاط بیشتر

سعی می‌کردند که حتی‌الامکان علتی زمینی برای بیماری‌های خود بیابند. روزنامه ستاره ایران، در شماره ۲۱ رمضان ۱۳۴۳ ق معتقد بود که موهومات و خرافات در بدبختی‌های موجود در جامعه ایرانی دخالت دارد. چه‌بسا اشخاصی هستند که به‌جای این‌که در مقابل مرض با مُتَهای قوت قلب خود دفاع کنند، دست روی دست می‌گذارند و با کمال یاس می‌گویند: «بدبختی هرکس به پیشانی‌اش نوشته و علاج‌ناپذیر است. باید صبر کرد، باید سوخت و ساخت [...]». مرض یک بلای آسمانی نیست؛ بلکه نتیجه یک سلسله‌خط‌های روزانه است که به‌هم علاوه شده، مثل گلوله برف که روی برف می‌غلند هی بزرگ شده تا بالاخره به‌شکل بهمن بر فرق آدم بی‌احتیاط فرود می‌آید» (ستاره ایران، ۱۳۴۳ ق، ص ۳).

به‌مرور زمان با ورود علت‌شناسی پزشکی به عرصه، و تضاد آن با علل ماوراءطبیعی، بین علوم جدید و علوم مذهبی -البته به‌شکل رایج آن روز- تضاد ایجاد شد. کشف باکتری و نسبت‌دادن علت اکثر بیماری‌ها به آن باعث شد تا به‌تدریج علوم جدید، باورهای بهداشتی قدیم را که برپایه علل غیرطبیعی قرار داشتند، به‌چالش بطلبند و با پس‌زدن آن‌ها، به‌تدریج به جایگزین بهتری در اذهان عمومی تبدیل شوند. خالی‌بودن چننه مجتهدان از ارائه تفسیری علمی سبب شد که ارزش‌های بهداشتی «نظافت» و «کثافت» به‌تدریج جایگزین معیارهای عبادی «طهارت» و «نجاست» شوند (ساکما: ۲۹۱۰۰۲۱۱؛ ۲۹۱۰۰۱۶۶۳؛ ۲۹۱۰۰۱۴۵۷). بدین‌سان، احکام طهارت و نجاست که شامل مسائلی چون استحاضه، حیض، نفاس، بول و غایط بود، در نیمه نخستین قرن بیستم جای خود را به مسائل پزشکی سپرد و ایرانیان به‌تدریج به‌جای مراجعه به مجتهدان و مسئله‌گویان به پزشکان روی آوردند و نسخه‌های پزشکان، جایگزین توضیح‌المسائل علما شد. بدین‌سان انزوای مجتهدان در دهه‌های نخستین قرن بیستم با افزایش منزلت پزشکان نسبتی معکوس داشت. با پذیرش روزافزون هنجار باکتری‌شناختی و اجتماعی شدن امر نظافت و کثافت، بهداشت عمومی با وطن‌دوستی و آبادی ایران درآمیخت (توکل‌ی طرقي، ۱۳۸۷، ص ۲۱).

برای حفظ و بقای دین و مذهب، برون‌رفتن از این جدال نابرابر -که یکی مبتنی بر شواهد و مدارک علمی و عینی، و دیگری مبتنی بر باورها و ذهنیات مذهبی بود- ضروری به‌نظر می‌رسید. براساس آنچه در اذهان جامعه می‌گذشت، پیش‌بینی بر این بود که در این جدال، پیروزی نهایی با علوم تجربی جدید است که مبانی عینی دارند؛ ولی مدافعان سنت‌های مذهبی هم بیکار ننشستند و در جست‌وجوی راه‌حلی برای پیروزی خود، از همان حربۀ رقیب استفاده کردند و از همان روش‌های علمی موردپذیرش جامعه استمداد جستند. به‌همین دلیل، شمار بسیاری از نخستین نوسازان فرهنگ دینی نه در جرگه علما بلکه از رده پزشکان، مهندسان و دانشگاهیانی بودند که برای پاسخگویی به مسائل



بهبیستی، بهداشتی به بازکاری پیش فرض های علمی احکام دینی پرداختند. مهدی بازرگان کتابی به نام «مطهرات در اسلام» نوشت و در مقدمه آن متذکر شد که در این کتاب نه داعیه کشف دارد و نه از الهام دم می زند؛ بلکه می خواهد خوشه ای از ثمره علوم جدید را با گوشه ای از احکام قدیم تطبیق کند. هم چنین به نظر او نگارش این کتاب باعث می شد تا دیدگاه خوانندگان به خرافات رایج در مذهب روشن شود و بیش از گذشته به مبانی علمی دستورات اسلامی پی ببرند و معرفتی که به حقایق مذهب شیعه پیدا می کنند، برایشان بی فایده نباشد و تصدیق کنند که احکام مطهرات اسلامی از حدود سفارش های اخلاقی - که به اقتضای عقل سلیم و طبع لطیف ممکن است در میان ملتی رایج شده باشد - بالاتر است و مبنی بر سلسله قوانین طبیعی صحیح و نکات علمی دقیقی است که از بینایی کامل واضع آن به رموز طبیعت و اسرار خلقت حکایت دارد (بازرگان، ۱۳۲۲، مقدمه).

روش او در این امر بسیار جالب توجه بود و از وجاهت علمی زیادی برخوردار بود. او بسیار تلاش می کرد تا با به کارگیری قوانین علوم تجربی و فرمول های ریاضی، درستی دستورات شرعی را اثبات کند و بدین طریق دستورات خرافی را از نوع علمی آن جدا کند.^۱ او با اعتقاد راسخی که به صحیح بودن و علمی بودن دستورات بهداشتی دین اسلام داشت در مقام پاسخگویی به سطحی نگری این گونه دستورات برآمد و در جای دیگری ایراد برداشت های سطحی از دستورات بهداشتی اسلامی را متوجه سهل انگاری مسلمانان به رعایت درست آن ها دانست. او هم چنین معتقد بود که عمل کردن به دستورات بهداشتی اسلام برای سلامت و نظافت انسان مفید است و عمل کردن به آن ها، اگر انسان زیر بار زحمتش برود، بهتر از ترک آن ها است؛ «مشروط بر اینکه هیچ وقت در ذهن خود، عمل مسلمان ها و مخصوصاً ایرانی ها را نمونه دستور اسلام - که اغلب اوقات مابینت [اختلاف] کامل با آن دارد - نگیرد» (بازرگان، ۱۳۷۹، ص ۶۸).

این نهضت توجیه دستورات مذهبی با مبانی علوم جدید، به تدریج در بین طیف وسیعی از روشن فکران مسلمان، شایع شد. مترادف سازی طهارت و نظافت که طبی شدن احکام طهارت و نجاست را به همراه داشت، به شکلی منسجم در نوشته های امیراعلم (عاشوری قزوینی)، طبیب نظامی ایران، آشکار شد. او این بحث را نخست در سال ۱۲۸۳ ش/ ۱۹۰۴ م در رساله دکترای خود در دانشگاه لیون فرانسه با عنوان «Hygiène et Islamisme» (بهداشت اسلامی) مطرح کرد. این رساله زمانی نوشته شد که به سبب اشاعه «وبای آسیایی» اروپاییان مسلمانان را کثیف می شمردند. امیراعلم در «نامه احمدی یا حفظ الصحه اسلامی» که ترجمه رساله اش بود، در پاسخ به نقدی بر این رساله که در سال ۱۲۸۴ ش/ ۱۹۰۵ م انتشار یافت، چنین نوشت:

۱. برای نمونه در توجیه اشکالی که ازطرف برخی از پزشکان به مبانی و میزان «آب کر» وارد شده بود که حجم ذکر شده در قوانین مذهبی را نشانه عاری بودن آن از میکروب های مضر نمی دانستند، به استفاده از قوانین علمی رو آورد و نوشت: اگر سطح آزاد مایع را S مترمربع و حجم آن را V مترمکعب بنامیم و فرض کنیم اکسیژن مورد احتیاج برای هر مترمکعب آب که به منتهای آلودگی، یعنی به حد اشباع رسیده است، D گرم و قدرت جذب روزانه اکسیژن از هر مترمربع سطح، A گرم باشد، در این صورت برای اینکه در مدت بیست روز اکسیژن مورد نیاز به ذرات محلول برسد، باید این رابطه را داشته باشیم:

$$20 \times S \times A = V \times D$$

و از آنجا عمق آب که آن را H می نامیم به دست می آید:

$$A/D \times 20 = H = V/S$$

حال اگر عمق آب بیش از این مقدار باشد، اکسیژنی که به وسیله سطح آزاد مایع جذب می شود کفاف احتیاجات داخلی را نخواهد داد و آب خواهد گندید (بازرگان، ۱۳۷۹، ص ۹۱).



«اوضاع حالیه امور صحی ربطی به شرایع مقدسه اسلام ندارد و به کلی برخلاف خیالات شارع مقدس است و معیناً جمیع قوانین مطاعه اسلام موافق اصول حفظ الصحه بوده و نکته [ای] از نکات کار را فروگذار نکرده. چیزی را که ما به حمایت آن برخاسته ایم و از آن دفاع می کنیم احکام و آیات بینات قران کریم است نه وضع اجراء و اعمال آن اوامر مقدسه؛ و حال هم می گوئیم: اسلام به ذات خود ندارد عیبی / هر عیب که هست از مسلمانی ماست» (امیراعلم، بی تا، صص ۱۲۴-۱۲۵).

امیراعلم در این رساله تأکید کرده بود که «تمام احکام مقدسه شریعت مطهره اسلامیه راجع به حفظ الصحه و صیانت عالم انسانیت کاملاً از روی عقل و حکمت است و موافق معلومات و کشفیات علمیه حالیه است». او گرچه مطهرات را در اسلام یکسره منطبق با دانش بهداشتی می دانست، ولی تأیید می کرد که مسئله آب که از اهم مسائل حفظ الصحه عمومی و خصوصی است و در قوانین اسلامیه نهایت اهمیت را داراست در ممالک مشرق متروک و غیرمنحل مانده است. «بعضی از ساده دلان خوش اعتقاد دهان و دست و پا را در همان حوضی که جهت وضو گرفتن است می شویند و تصور نمی کنند که این رفتار مخالف با قوانین اسلام است. اگرچه در بعضی شهرها آب این حوض ها (حوض مساجد) متصل جاری است، ولی عدم رعایت آن مخالف با قوانین حفظ الصحه است» (امیراعلم، بی تا، صص ۱۲۴-۱۲۵).

ج. پزشکی شدن در سطح فردی-اجتماعی

یکی از واقعیت هایی که بشر از آغاز پیدایش، با آن مواجه بوده، پدیده تلخ و گریزناپذیر مرگ بوده است. مرگ و میر، اگر به دنبال حوادث طبیعی و جنگ ها نبود، اغلب بر اثر بروز بیماری ها کشنده اتفاق می افتاد؛ بنابراین شناخت منشأ این بیماری ها و کشف راه های مقابله با آن ها یکی از دغدغه های اصلی انسان بوده است. اعتقاد به تأثیر عوامل فوق طبیعی در ایجاد بیماری ها در ایران ریشه ای بسیار کهن دارد و شواهدی از آن از حدود سال های ۵۰۰ قبل از میلاد در دست است (دورانت، ۱۳۵۸، ص ۲۱۵). دامنه چنین اعتقاداتی که علل متفاوتی دارد تا دوران اسلامی و حتی دوران متأخر کشیده شده است. براساس برخی اعتقادات، اهانت به بزرگان معنوی و مغضوب آن ها شدن و هم چنین چشم زخم، پیامدهای جسمی و بیماری های مختلف به دنبال دارد (محمدبن منور، ۱۳۵۴، صص ۸۲-۸۳؛ عطار، ۱۳۴۵، ص ۱۷). از طرف دیگر، آداب و روش های حفظ تندرستی، تشخیص فرد بیمار، نحوه برطرف کردن نیازمندی های بیمار، سنت های مرتبط با حفظ و مراقبت و رفتار با بیمار، از طریق سنت های عموماً مذهبی تعیین می شود؛ ولی در عین حال این گونه از عوامل تعیین کننده فرهنگی می تواند دشواری هایی نیز در راه پذیرش روش های جدید پیشگیری و درمان به وجود آورد (محسنی، ۱۳۶۸، ص ۹۰).



با این مقدمه باید گفت که مفهوم درد و بیماری، از گذشته تاکنون دستخوش تغییرات متفاوتی شده است و فرهنگ‌های مختلف طرز تلقی‌های ویژه‌ای از آن داشته‌اند. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که درد همیشه پدیده‌ای منفی و نخواستنی - به شکلی که اکنون در اغلب اجتماعات پیشرفته با آن برخورد می‌شود - نبوده است. در قرن پنجم هجری به روایت امام محمد غزالی اظهار گله و شکایت از ابتلاء به بیماری کاری ناشایست شمرده می‌شد و علامتی بود از ضعف اعتقادات دینی. در بخش منجیات کتاب کیمیای سعادت آمده است: «بدان که پنهان داشتن بیماری شرط توکل است؛ بلکه اظهار و گله کردن مکروه است؛ الا به عذری، ...» (محسنی، ۱۳۶۸، ص ۹۴).

این باورهای فرهنگی از بیماری و نشانه آن (درد) تا حدود زیادی تا اواخر دوره قاجار در جامعه ایران وجود داشت؛ ولی در دوران پس از مشروطه و به خصوص دوران پهلوی اول شاهد نوعی تغییر در این گونه نگرش‌های عمومی به بیماری و مهم‌ترین علامت آن (درد) هستیم و برخی از مسائلی را که قبلاً در حوزه طب جایگاهی نداشتند، اندک‌اندک، در نوشته‌های پزشکی آن زمان می‌بینیم. در این دوران به دنبال ورود افکار متفاوت و پیشرفت‌های علمی که دامنه آن تا این جا کشیده شد، برخی از عوامل به تدریج از حوزه زندگی عقب‌نشینی کرد و با رویکردهای جدید جایگزین شد.

شاید مثالی مهم در این زمینه، تغییراتی بود که به تدریج در مفهوم بارداری و تولد ایجاد شد و آن را به موضوعی پزشکی بدل کرد. در این دوران نقش ماماهاى محلی به تدریج کم‌رنگ شد و حداقل در شهرهای بزرگ، این وظیفه به عهده قابله‌های دوره‌دیده گذاشته شد که با فرایند حاملگی و تولد به عنوان موضوعی صرفاً پزشکی برخورد می‌کردند (ساکما: ۲۹۷۰۳۶۱۱۴؛ ۲۹۷۰۲۳۵۹۵؛ ۲۹۷۰۰۴۴۸؛ ۲۹۷۰۳۰۰۸۷). اکنون پزشکان مصمم بودند تا با کمک حکومت، با هجمه علمی به پدیده بارداری و زایمان و مسائل مربوطه همچون سقط جنین و جلوگیری از حاملگی ناخواسته و ... یکی دیگر از سنگ‌های علوم مذهبی را فتح کنند. حکومت بنابه پیشنهاد اداره صحت و معاونت عمومی بلدیة در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۰۵ ش به عموم قابله‌ها اخطار کرد که «استعمال هر نوع دوائی برای سقط جنین اکیداً ممنوع است. چنانچه بدون اجازه طبیب رسمی (که شاید در بعضی مواقع از نقطه نظر حفظ سلامت مادر ضروری بدانند) به این کار مبادرت کنند، توسط محاکم صالحه جنایی تعقیب و مجازات خواهند شد» (اطلاعات، ۱۱ بهمن ۱۳۰۵ ش، ص ۳۰).

این آگاهی به خوبی نشان می‌دهد که دیگر، سنت‌های مذهبی حاکم بر خانواده تنها نهادی نبود که بر فرایند تولد و تناسل نظارت و تصمیم‌گیری داشته باشد و دولت هم تلاش می‌کرد از طریق نهادهایی همچون اداره صحت، معاونت بلدیة و محاکم قضایی که

در مراحل مختلف بارداری و تولد، دخیل معرفی شده بودند، حوزه پزشکی را تعمیم دهد و به اعماق باورهای مذهبی و ذهنی مردم که طی قرن‌ها شکل گرفته بود وارد کند. حکومت قصد داشت بدین ترتیب به سنت‌های مسلط قدیمی خانواده‌ها بتازد و تصریح کند که به‌غیر از نهاد پزشکی تحت نظارت دولت، هیچ‌کس دیگری حق ندارد در این باره تصمیم‌گیری کند. این در حالی است که امروزه هم درباره تصمیم برای سقط‌جنین مجادلات زیادی وجود دارد و هنوز به‌صورت مشخص متولی و تصمیم‌گیر نهایی این امر مشخص نیست و در برخی از نواحی حاشیه‌ای، هنوز روند بارداری و وضع حمل پدیده‌ای غیرپزشکی است و گاه حتی بدون دخالت مامای محلی هم انجام می‌شود (بهجتی اردکانی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۳۰۰).

دامنه این نگرش پزشکی به پدیده تولد، حتی تا شهرستان‌ها هم کشیده شد و مطبوعات به‌صورت گسترده به این موضوع می‌پرداختند. روزنامه اخگر، چاپ اصفهان سلسله مقالاتی تحت عنوان «حفظ‌الصحة زن» چاپ می‌کرد که در هر شماره به یکی از جنبه‌های مختلف تولد همچون، مراقبت‌های دوران بارداری، موقع وضع حمل، مراقبت‌های پس از زایمان می‌پرداخت (اخگر، ۱۳۰۸، ص ۲۸۰). شاید مهم‌ترین دغدغه‌ای که از طرف اکثر متولیان این امر دنبال می‌شد، موضوع کاهش نفوس و مرگ و میرهای فراوان نوزادان پس از تولد بود که مستقیماً با تعداد نیروی مولد کشور و رکود اقتصادی ارتباط داشت (ساکما، ۲۴۰۰۱۵۷۹۰). البته تنها مسئله زایمان نبود که به حوزه پزشکی وارد شده بود؛ بلکه بررسی روزنامه‌های آن زمان، خواننده را با حجم انبوهی از آگهی‌هایی مواجه می‌کند که هر کدام نوعی محصول بهداشتی و درمانی را، برای مواجه با عوارضی همچون پوسیدگی دندان، خشکی پوست، چاقی، لاغری، تبلیغ می‌کردند، و تغییر در ظاهر افراد را که تا پیش از آن به‌عنوان مسئله‌ای پزشکی نگریسته نمی‌شد، پدیده‌ای در حدود اختیار حوزه بهداشت و پزشکی معرفی می‌کردند. اکنون دیگر چون گذشته، دندان تنها وسیله‌ای برای لذت مادی و خارج از حیطه پزشکی نبود (رشتی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۲) و موقع درد دندان، به‌جای پناه‌بردن به روش‌های سنتی و خواندن ادعیه مربوطه، استفاده از خمیردندان و مراجعه به دندان‌پزشکان توصیه می‌شد. عنوان «حفظ‌الصحة دهان و دندان» برای خیلی از توده‌های شهرستانی که هنوز موقع عفونت و پوسیدگی دندان، برای کشیدن آن به دلاک‌ها و سلمانی‌ها مراجعه می‌کردند، مفهومی غریب و ناآشنا بود؛ ولی وفور آگهی‌هایی که برای تبلیغ فروش خمیردندان‌های مختلف چاپ می‌شد، نشانگر این موضوع بود که بهداشت دهان و دندان هم از جمله مواردی بود که بایستی از آن پس جنبه پزشکی میافت و از این منظر به آن نگریسته می‌شد (ساکما، ۲۹۷۰۳۵۸۸۲).



نه تنها بهداشت دهان و دندان که اکنون به مواردی همچون آرایش و نظافت سروصورت هم توجه شده بود (ساکما: ۲۹۷۰۱۴۸۳۹؛ ۲۹۷۰۱۴۰۹۵) و خشکی و چروکیدگی پوست هم که پدیده‌ای زیبایی و ناشی از قضا و قدر و مشیت الهی شناخته می‌شدند، پزشکی شده بود و برای تغییر آن‌ها راه‌حل‌های پزشکی توصیه می‌شد. آگهی‌های تبلیغاتی متعدد پزشکان، جامعه را به این سطح از معرفت می‌رسانید که خصوصیات ظاهری فرد تنها حاصل مشیت الهی و امری تغییرناپذیر نیست و برای تغییر در این گونه شرایط، می‌توانند به پزشکان مراجعه کنند و درمان‌های طبی دریافت دارند. بازار گرایش مردم به‌ویژه بانوان شهری به امور زیبایی و پزشکی شدن آن تاحدی بود که برخی از پزشکان شروع کردند به تألیف کتبی در این خصوص. عبدالحسین کافی، پزشک جراحی که کتابی به نام «رموز آرایش» نگاشت، در نامه‌ای به وزارت معارف برای درخواست مجوز انتشار، هدف از تألیف کتاب خود را این‌گونه بیان کرد:

«در کتاب اخیر فقط و فقط بزرگ‌ترین منظوم آن بوده که بانوان و دوشیزگان را با اندرزهای صَحی از عواقب وخیم پاره‌ای عادات شوم مثل توالتهای بی‌جا، استعمال داروهای خطرناک و عدم ورزش بیگاهانم و ضمناً دستورهای بهداشتی زیادی برای حفظ ریش مو و معالجه بیماری‌های جلدی دستور داده‌ام...» (ساکما، ۲۹۷۰۰۵۰۷۲).
تبلیغ انواع کرم‌ها و لوسیون‌های ساخت دواخانه‌های داخل و خارج از کشور، نوعی پزشکی شدن جامعه در مقوله‌های زیبایی بود. دیگر کچلی موهبتی الهی که موجب گشایش روزی می‌شود، محسوب نمی‌شد؛ بلکه نوعی بیماری قابل درمان بود که قابل پیشگیری و التیام بود. چاقی و لاغری هم که از دوران گذشته نشانه تشخیص یا ریاضت کشیدن بود، اندک‌اندک به حیطه‌های پزشکی وارد می‌شدند. دیگر دورانی که مردم تصور می‌کردند چاقی حکیم نشانه سطح بالای علم و دانش و لاغری پیشوای مذهبی، نشانه زهد و ورع اوست، در حال سپری شدن بود.

چاپ سلسله‌مقالاتی با عناوینی همچون «سلامتی و ناخوشی» و «۱۵ دقیقه ورزش برای سلامتی» در تاریخ ۱۸ شوال ۱۳۴۳ق در نشریات کشور که اکثراً برگردان از کتب و مجلات خارجی بود، تلاشی در جهت تبیین این موضوع بود که طول عمر مانند گذشته تنها به قضا و قدر و پیشانی‌نوشت وابسته نیست و برخی اصول حفظ‌الصحه همچون ورزش و اصلاح تغذیه پدیده‌هایی پزشکی هستند که می‌توانند بر طول عمر و سالم‌زیستن و پیرشدن انسان مؤثر باشند (ستاره ایران، ۱۳۴۳ق، ص ۲۷).

ولی این‌ها فقط عرصه‌های مقابله و مواجهه پزشکی با مذهب نبود؛ بلکه اکنون پزشکی خود را محق می‌دانست تا به ساحت‌های دیگر نفوذ مذهب هم وارد شود و با

دخالت در احکام آن‌ها، سیطره نفوذ خود را افزایش دهد. برای نمونه برای مسافرت به اماکن مقدس و انجام اعمال مذهبی همچون حج، ابتدا سیستم‌های بهداشتی می‌بایست مجوزهای لازم را می‌دادند (ساکما: ۲۹۰۰۰۴۳۸۳؛ ۲۹۱۰۰۱۴۰۶) و یا انجام سنت مذهبی ختنه کردن باید با نظارت سیستم پزشکی انجام می‌شد و عوامل قدیمی اجازه نداشتند آن را انجام دهند (ساکما، ۲۷۰۰۰۰۳۰۶) و یا مجوز حمل جنازه مسلمانان به اماکن مقدس و عتبات که نوعی امر مذهبی و مقدس به حساب می‌آمد، به شدت از طرف نهاد پزشکی تحت نظارت و فشار قرار گرفت تا حدی که پس از مدتی این کار متوقف شد (ساکما: ۲۹۵۰۰۶۰۸۶؛ ۲۹۵۰۰۶۰۸۷؛ ۲۹۵۰۰۶۱۰۳).

نتیجه‌گیری

در دوران پس از مشروطه، به دنبال فراخ‌تر شدن گستره آزادی‌ها، تعداد زیادی از روشن‌فکران آشنا با مبانی علوم جدید، فرصت مناسبی پیدا کردند تا بخش عمده‌ای از افکار نو را در جامعه حاکم کنند که از جمله آن‌ها اقدامات اساسی در جهت تغییر نگرش در وضعیت بهداشت و درمان جامعه و تبعات آن بود. یکی از تبعات چنین تغییرات عمده‌ای، به وجود آمدن پدیده‌ای نرم به نام «پزشکی شدن» جامعه بود که خود با ابعاد وسیعش بسیاری از عرصه‌های خصوصی و عمومی اجتماع را تحت تأثیر قرار داد.

نتایج این پژوهش نشان داد که رشد نهاد پزشکی و پزشکی شدن جامعه، به تدریج به رقیبی اصلی برای نفوذ برخی از نهادهای سنتی حاکم بر جامعه که برای قرن‌ها توانسته بودند به شکل نهاد مسلط، سازوکارهای زندگی اجتماعی ایران را با دستمایه‌های مذهبی شکل دهند تبدیل شد. آنچه بیش از همه مشهود بود، صحنه صف‌آرایی پزشکی شدن در برابر نهاد مذهب بود که به تدریج سنگرهای سنتی نهاد مذهب را یکی پس از دیگری فتح کرد. پیامد چنین هجمله‌ای، صف‌آرایی بخش عمده‌ای از مذهب‌یون سنتی و حتی روشن‌فکران مسلمان در برابر پزشکی شدن بود و برای مدت چند دهه، عرصه عرصه رویارویی و عرض‌اندام متولیان مذهب و متولیان علوم شد. این مبارزه به مرور زمان با پیروزی علم‌گرایان همراه شد و باعث شد تا نهاد پزشکی، نهاد مذهب را در حوزه سلامت و بیماری به حاشیه براند.



منابع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما)
۲۴۰۰۱۵۷۹۰؛ ۲۷۰۰۰۳۰۶؛ ۲۹۰۰۰۴۳۸۳؛ ۲۹۰۰۰۷۷۱۶؛ ۲۹۱۰۰۱۴۰۶؛ ۲۹۱۰۰۱۴۵۷؛ ۲۹۱۰۰۱۴۶۳؛
۲۹۱۰۰۲۱۱۰؛ ۲۹۵۰۰۶۰۸۶؛ ۲۹۵۰۰۶۰۸۷؛ ۲۹۵۰۰۶۱۰۳؛ ۲۹۷۰۰۰۴۴۸؛ ۲۹۷۰۰۵۰۷۲؛
۲۹۷۰۳۶۱۱۴؛ ۲۹۷۰۳۵۸۸۲؛ ۲۹۷۰۳۰۰۸۷؛ ۲۹۷۰۲۳۵۹۵؛ ۲۹۷۰۱۴۸۳۹؛ ۲۹۷۰۱۴۰۹۵.

کتاب

ابراهیم‌نژاد، هرمز. (۱۴۰۲). *پزشکی در ایران*. (محمد کریمی، مترجم). تهران: شیرازه.
امیراعلم، دکتر امیرخان. (بی‌تا). *نامه احمدی یا حفظ‌الصحة اسلامی*. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
اوستا. (۱۳۸۷). *پژوهش جلیل دوست‌خواه*. (ج ۲). تهران: مروارید.
بازرگان، مهدی. (۱۳۷۹). *مباحث علمی-اسلامی*. تهران: بنیاد فرهنگی مهدی بازرگان.
بازرگان، مهدی. (۱۳۲۲). *مطهرات در اسلام*. تهران: کتابخانه ابن سینا.
بصیرت‌منش، حمید. (۱۳۷۸). *علما و رژیم رضاشاه: نظری بر عملکرد سیاسی-فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰*. (ج ۲). بی‌جا: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
دورانت، ویل؛ دورانت، آریل. (۱۳۵۸). *تاریخ تمدن، جلد اول: مشرق‌زمین گاهواره تمدن*. (احمد آرام، مترجم). تهران: اقبال.
دولت‌آبادی، صدیقه. (۱۳۷۷). *نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها*. (افسانه نجم‌آبادی و مهدخت صنعتی، کوشش‌گران). (ج ۲). (چ ۱). شیکاگو: نگرش و نگارش زن.
رشتی، سیداشرف‌الدین. (۱۳۸۶). *دیوان کامل نسیم شمال*. (سعید نفیسی، مقدمه‌نویس؛ فریدون سامانی‌پور، مصحح). بی‌جا: سعدی.
شایق، سیروس. (۱۴۰۱). *توانا بود هر که دانا بود*. (مارال لطیفی، مترجم). تهران: شیرازه.
عطار، محمدبن ابراهیم. (۱۳۴۵). *دیوان عطار*. تهران: علمی فرهنگی.
کنراد، پیتر. (بی‌تا). *پزشکی‌شدن جامعه*. (ثمین سادات بصیر، مترجم). تهران: یار.
کیوان‌آرا، محمود. (۱۳۸۶). *اصول و مبانی جامعه‌شناسی پزشکی*. اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
محسنی، منوچهر. (۱۳۶۸). *جامعه‌شناسی پزشکی و بهداشت*. تهران: کتابخانه طهوری.
محمدبن منور. (۱۳۵۴). *اسرارالتوحید*. (ذبیح‌الله صفا، کوشش‌گر). تهران: امیرکبیر.
مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۷). *شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار*. (ج ۳). تهران: زوار.
نجم‌آبادی، محمود. (۱۳۴۱). *تاریخ طب در ایران*. (ج ۱). تهران: چاپ هنریخش.



مقاله

بهجتی اردکانی زهره و دیگران. (۱۳۸۷). «ضرورت بررسی ابعاد مختلف سقط‌جنین در ایران». مجله باروری و ناباروری، پاییز ۱۳۸۴، دوره ۶، شماره ۴، (مسلسل ۲۴).
توکلی طرقي، محمد. (۱۳۸۷). «تجدد روزمره و آمپول تدین». *ایران‌نامه* (مجله تحقیقات ایران‌شناسی، انتشارات بنیاد مطالعات ایران)، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷.

نشریه و روزنامه

روزنامه *اطلاعات*، انتشارات اطلاعات، سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ شمسی: (۲۳ مرداد ۱۳۰۵ ش)؛ (۱۱ بهمن ۱۳۰۵ ش).
روزنامه *ستاره ایران*، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی منطقه مرکزی کشور: سال ۱۳۴۳ قمری: ۱۰ شعبان؛ ۱۱ رمضان؛ ۲۱ رمضان؛ ۲۶ رمضان؛ ۱۸ شوال.
روزنامه *همشهری*، خردنامه همشهری. «گفت‌وگو با دکتر محمد توکلی طرقي». شماره ۲۱، آذرماه ۱۳۸۶.
نشریه *اخگر*، آرشیو دانشگاه اصفهان: (آذر ۱۳۰۸ ش).

منابع اینترنتی

yun.ir/5wbvj1

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):
240015790; 270000306; 290004383; 290007716; 291001406; 291001457; 291001463;
291002110; 295006086; 295006087; 295006103; 297000448; 297005072;
297014095; 297014839; 297023595; 297030087; 297035882; 297036114. [Persian]

Books

Amir A'lam, Doctor Amir Khan. (n. d.). "*Nāme-ye Ahmadi yā hefz-os-sehhe-ye eslāmi*" (Ahmadi letter or Islamic health preservation). Tehran: Dānešgāh-e 'Olum-e Pezeški-ye Irān (Iran University of Medical Sciences). [Persian]
Attar, Mohammad Ibn Ebrahim. (1345/1966). "*Divān-e Attār*" (Poems of Attar Ni-



- shapuri). Tehran: 'Elmi Farhangi. [Persian]
- “*Avestā*” (Avesta: The ancient Iranian hymns texts) (vol. 2). (1387/2008). Researched by Jalil Doustkhah. Tehran: Morvārid. [Persian]
- Basiratmanesh, Hamid. (1378/1999). “*‘Olamā va reżim-e Rezā Šāh: Nazari bar ‘amalkard-e siyāsi-farhangi-ye rowhāniyyun dar sāl-hā-ye 1305 tā 1320*” (Islamic scholars and Reza Shah’s regime: A review on the political-cultural performance of the clerics in the years 1305 to 1320 SH / 1926 to 1941 AD) (2nd ed.). [n. p.]: Mo’assese-ye Čāp va Našr-e ‘Oruj. [Persian]
- Bazargan, Mehdi. (1379/2000). “*Mabāhes-e ‘elmi-eslāmi*” (Scientific-Islamic topics). Tehran: Bonyād-e Farhangi-ye Mehdi Bāzargān. [Persian]
- Bazargan, Mehdi. (1322/1943). “*Motahharāt dar eslām*” (Purifiers in Islam). Tehran: Ketābxāne-ye Ebn-e Sinā. [Persian]
- Conrad, Peter. (n. d.). “*Pezeški šodan-e jāme’eh*” (The medicalization of society). Translated by Samin Sadat Basir. Tehran: Yār. [Persian]
- Dolatabadi, Sedigheh. (1377/1998). “*Nāme-hā, nevešte-hā va yād-hā*” (Letters, writings and memories) (vol. 2) (1st ed.). Edited by Afsaneh Najmabadi & Mahdokht Sanati. Chicago: Negareš va Negāreš-e Zan. [Persian]
- Durant, Will, & Durant, Ariel. (1358/1979). “*Tārix-e tamaddon, jeld-e avval: Mašreq-zamin gāhvāre-ye tamaddon*” (The story of civilization, Part I: Our oriental heritage). Translated by Ahmad Aram. Tehran: Eqbāl. [Persian]
- Ebrahimnejad, Hormoz. (1402/2023). “*Pezeški dar Irān*” (Medicine in Iran: Profession, practice and politics (1800-1924)). Translated by Mohammad Karimi. Tehran: Širāzeh. [Persian]
- Keyvanara, Mahmoud. (1386/2007). “*Osul va mabāni-ye jāme’e-šenāsi-ye pezeški*” (Principles and foundations of medical sociology). Esfahān: Dānešgāh-e ‘Olum-e Pezeški-ye Esfahān (Isfahan University of Medical Sciences). [Persian]
- Mohammad Ibn Monavvar. (1354/1975). “*Asrār-ot-towhid*” (Asrar al-Tawheed). Edited by Zabihollah Safa. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Mohseni, Manouchehr. (1368/1989). “*Jāme’e-šenāsi-ye pezeški va behdāšt*” (Sociology of medicine and health). Tehran: Ketābxāne-ye Tahuri. [Persian]



- Mostowfi, Abdullah. (1377/1998). *“Šarh-e zendegāni-ye man, tārix-e eĵtemā’ee va edāri-ye dowre-ye Qājār”* (The story of my life: The social and administrative history of the Qajar period) (vol. 3). Tehran: Zovvār. [Persian]
- Najmabadi, Mahmoud. (1341/1962). *“Tārix-e teb dar Irān”* (Histoire de la medecine en Iran) [History of medicine in Iran] (vol. 1). Tehran: Čāp-e Honarbaxš. [Persian]
- Rashti, Seyyed Ashraf Al-Din. (1386/2007). *“Divān-e kām-e Nasim-e Šomāl”* (Nasim-e Shomal poetry book). Introduction by Saeed Nafissi; Edited by Fereydon Samanipour. [n. p]: Sa’di. [Persian]
- Shayegh, Sirous. (1401/2022). *“Tavānā bovad harke dānā bovad”* (Who is knowledgeable, is strong: Science, class, and the formation of modern Iranian society, 1900-1950). Translated by Maral Latifi. Tehran: Širāzeh. [Persian]

Articles

- Behjati Ardakani, Zohreh et al. (1387/2009). “Zarurat-e barresi-ye ab’ād-e moxtalef-e seqt-e janin dar Irān” (The necessity of examining the different aspects of abortion in Iran). *Majalle-ye Bārvarī va Nābārvarī* (Journal of Reproduction and Infertility), 6(4), (series no. 24), Fall 1384/2005. [Persian]
- Tavakkoli Toroghi, Mohammad. (1387/2008). “Tajaddod-e ruzmarreh va āmpul-e tadayyon” (Daily modernity and the ampoule of religion). *Irānnāmeḥ (Majalle-ye Tahqiqāt-e Irān-šenāsi, Enteshārāt-e Bonyād-e Motāle’āt-e Irān)*, issue 4, Winter 1387/2009. [Persian]

Newspapers and press

- Ruznāme-ye *Ettelā’āt* (Ettela’at Newspaper), Enteshārāt-e Ettelā’āt, 1304 – 1320 SH / 1925 – 1941 AD: (23 Mordād 1305 SH / 15 August 1926); (11 Bahman 1305 SH / 1 February 1927). [Persian]
- Ruznāme-ye *Setāre-ye Irān*, Āršiv-e Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli Man-taqe-ye Markazi-ye Kešvar (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): 1343 AH / 1925 AD: 10 Ša’bān (6 March); 11 Ramazān (5 April); 21



Ramazān (15 April); 26 Ramazān (20 April); 18 Šavvāl (12 May). [Persian]

Ruznāme-ye *Hamšahri* (Hamshahri Newspaper), Xeradnāme-ye Hamšahri. “Goftogu bā doktor Mohammad Tavakkoli-ye Toroqi” (An interview with Dr. Mohammad Tavakoli Toroghi). Issue 21, Āzarmāh 1386 / December 2007. [Persian]

Našriye-ye *Ax*

gar, Āršiv-e Dānešgāh-e Esfahān (University of Isfahan): (8 Āzar 1308 SH / 29 November 1929). [Persian]

Online sources

yun.ir/5wbvj1. [Persian]





برخی از مقالاتی که از وزگان پزشکی بهره
برده‌اند. (ستاره ایران، ۱۱ مرداد ۱۳۴۳ق،
شماره ۵۰؛ اطلاعات، ۳۳ مرداد ۱۳۰۵،
شماره ۵).



ژن ایرانی اعلیٰ حضرت رضاشاه پهلوی
(ستارهٔ ایران، ۱۳۴۳ قمری، شمارهٔ ۹۳)

Women's Intentions to Endow Their Properties (Waqf) in Isfahan in The Safavid Period: A Qualitative Content Analysis

Seyyed Mostafa Tabatabaei¹ | AliAkbar Abasi² | MohammadAli Chelongar³
Zahra Abyar⁴

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: Creation of endowments (Waqf) increased significantly at the time of The Safavids due to Shia Islam. The endowment of a large part of properties, especially by Shah Abbas I (Abbas, The Great), strengthened the motivation to endow among the courtiers and women. Despite the restrictions and social problems, women played a significant role in charity and endowment. The purpose of this research is to analyze women's intentions to endow their properties in Isfahan at the time of The Safavids.

Method and Research Design: The contents of endowments records of Isfahan were investigated using qualitative content analysis. Consequently, the following 8 categories were distinguished: "legitimization of politics", "property protection", "farsightedness about property division", "regulation of property protection", "manifest of Shiism", "thinking of afterlife", "transcendent action in helping others", and "regression to former social structure".

Findings and conclusion: The results show that women mainly endowed their property due to economic reason; In fact, they did such to protect their properties and intentions like thinking of afterlife and the needs of the society were of little importance; Therefore, the main content of the majorities of endowment records were about regulation of the property protection for their next of kins. In addition, although these women, stabilized their position in social structure, they gave male kins the right to inherit endowments and the female kins were not the prime concern.

Keywords: Qualitative Content Analysis; Women; Endowment; The Safavid Era; Intentions; Isfahan.

Citation: Tabatabaey, S., Abasi, A., Cholongar, M., & Abyar, Z. (2023). Women's Intentions to Endow Their Properties (Waqf) in Isfahan in The Safavid Period: A Qualitative Content Analysis. *Ganjine-ye Asnad*, 33(3), 28-53 | doi: 10.30484/ganj.2023.3078

1. PhD Student of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran
Smtabatabaey1985@gmail.com

2. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, (Corresponding Author)
aa.abbaasi@ltraua.ac.ir

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran-gah, Isfahan
m.chelongar@ltraua.ac.ir

4. PhD in Religious Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
abyar.z114@gmail.com

Copyright © 2023, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«131»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3078

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.3, Autumn 2023 | pp: 28- 53 (26) | Received: 2, May. 2023 | Accepted: 8, Sep. 2023

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

مقاله پژوهشی

تحلیل محتوای کیفی اغراض زنان واقف در ایران (مورد مطالعه شهر اصفهان در دوره صفوی)

سید مصطفی طباطبایی^۱ | علی اکبر عباسی^۲ | محمد علی چلونگر | زهرا آبیاری

چکیده:

دوره حکومت صفوی از نظر ایجاد موقوفات، در میان ادوار تاریخی ایران برجسته تر است. تشکیل این حکومت بر پایه مذهب تشیع باعث شد که سنت حسنه وقف رشد چشمگیری پیدا کند. وقف بخش زیادی از اموال و املاک خاصه توسط شاه عباس اول، انگیزه وقف بین درباریان و زنان آن عصر را تقویت کرد. زنان با وجود محدودیت ها و مشکلات اجتماعی، به عنوان کنشگرانی فعال در امور خیریه و وقف نقش بارزی داشتند.

هدف: این مقاله به تحلیل محتوای کیفی اغراض واقفان زن در شهر اصفهان در عصر صفوی پرداخته است.

روش / رویکرد پژوهش: در فرایند تجزیه و تحلیل داده ها ۸ تم «شرعی سازی سیاست»، «ماندگاری در اموال»، «آینده نگری از تجزیه اموال»، «سامان دهی حفاظت ملکی»، «نمایش شیعی گری»، «عقبی اندیشی»، «کنش فرادستی در رفع نیازهای دیگری»، «واگشتی به ساختار اجتماع» بازنمایی شد.

یافته ها و نتیجه گیری: نتایج نشان داد که غرض اصلی از وقف، ماهیت اقتصادی دارد؛ در واقع توجه به حیات اخروی و حتی توجه به نیازهای جامعه نسبت به تلاش زنان واقف برای حفظ اموال از گزند تصرف و تجزیه اموال پس از خود، سهمی ناچیز است؛ از این رو بخش غالب محتوای وقف نامه ها حاکی از برنامه ریزی و سامان دهی برای حفاظت از اموال و دارایی های وقفی در نسل و نزدیکان خود است. هم چنین زنان واقف این عصر، هر چند نقش فرودستی خود را با مشارکت در فعالیت های عام المنفعه و خیر به کنشی فرادستانه تثبیت کردند، ولی برای زنان پس از خود، سهمی از کنشگری و حضور اجتماعی قائل نشدند و حق تولیت موقوفات را با اولویت فرزند پسر در نسل خود حفظ کردند.

کلیدواژه ها: تحلیل محتوای کیفی؛ زنان؛ وقف؛ عصر صفوی؛ نیات؛ اصفهان.

استناد: طباطبایی، سید مصطفی، عباسی، علی اکبر، چلونگر، محمد علی و آبیاری، زهرا. (۱۴۰۲). تحلیل محتوای کیفی اغراض زنان واقف در ایران (مورد مطالعه شهر اصفهان در دوره صفوی). *گنجینه اسناد*، ۳۳ (۳)، ۵۳-۲۸.

doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳.۳۰۷۸

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه ایران شناسی و تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
Smtatabaacy1985@gmail.com
۲. دانشیار گروه ایران شناسی و تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، (نویسنده مسئول)
aa.abbaasi@ltraua.ac.ir
۳. استاد گروه ایران شناسی و تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
m.chelongar@ltraua.ac.ir
۴. دکتری دین پژوهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران
abyar.z114@gmail.com



گنجینه اسناد

۱۳۱

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳.۳۰۷۸

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۳، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۲ | صص: ۲۸ - ۵۳ (۲۶)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۷

تحقیقات تاریخی

۱. طرح موضوع

در میان دوره‌های مختلف تاریخ، دوره حکومت صفویان بسیار حائز اهمیت است. این سلسله از حدود ۹۰۵-۱۱۳۶ ق به‌طور مستمر و سپس پس از تسلط افغان‌ها بر ایران، تا سال ۱۱۴۸ ق به‌طور اسمی بر ایران حکومت راند و توانست به‌طور رسمی حکومتی شیعی در ایران ایجاد کند و به تدریج به دولت ملی وحدت و استقلال ببخشد. در طی حکومت این خاندان، به‌دلایلی چند از جمله سیاست مذهبی پادشاهان این سلسله و ایجاد حکومتی دین‌مدار، سنت وقف گسترش بسیاری یافت. این گسترش به‌حدی بود که توانست بر جنبه‌های مختلف جامعه تأثیراتی عمیق بگذارد؛ به‌نحوی که می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین دوره‌های شکوفایی ساختار نهاد وقف در تاریخ ایران در عصر صفوی بوده است. در این دوره بسیاری از اقشار اجتماع از پادشاهان گرفته تا افراد عادی به این امر خیرخواهانه اقدام می‌کردند. نهاد وقف در سده‌های پیشین ریشه داشت و با کارکردهای ویژه خویش، پیش از صفوی شکل گرفته بود و حتی بر خورداری صفویان از اقتدار مالی و سیاسی در پیش از رسیدن به قدرت به‌دلیل موقوفات بی‌شمار خانقاه اردبیل بود و این موقوفات نقش چشمگیری در کسب نفوذ سیاسی و مذهبی رهبران خانقاه اردبیل داشت. در پس از گرفتن قدرت نیز پادشاهان صفوی موقوفاتی بر موقوفات این خاندان افزودند و خود از واقفان عمده شدند. باید گفت که ساختار اوقاف در زمان صفوی رنگ شیعی به‌خود گرفت و این نهاد مطابق و هماهنگ با سیاست‌های خاص مذهبی و عقیدتی آن‌ها اداره شد و ساختار و کارکرد آن تا اندازه زیادی با ادوار پیش از آن تفاوت کرد (صفت گل، ۱۳۸۱، صص ۳۰۵-۳۱۸).

به تعبیری دیگر، به‌قدرت رسیدن صفویان، برتری طبقه جدید شیعی را در برابر طبقه سنی در پی داشت و به تدریج بر نقش‌های اجتماعی زنان این عصر اثر گذاشت. این تأثیرات گاه باعث بزرگ‌شدن فعالیت‌های مذهبی زنان می‌شد. زنان در خانوار شهری، به‌عنوان عضوی مهم انجام وظیفه می‌کردند؛ هرچند مجبور بودند وظایفشان را در محدوده چهاردیواری خانه و اندرونی انجام دهند و اجازه نداشتند به‌جز در موارد استثنایی با بیرون از خانه تماس داشته باشند (حیدریان، ۱۳۸۸، ص ۵۴). با این حال، نقش زنان در امور خیریه و فعالیت‌های اجتماعی در این دوره مشخص بود و با وجود محدودیت‌ها، رنج‌ها و مشکلات اجتماعی پیش‌رویشان آن‌ها را در امور خیریه و عام‌المنفعه شرکتی فعال داشتند. به‌گفته فیگوئروا، سفیر اسپانیایی دربار شاه‌عباس اول، زنان ثروتمند عصر صفوی در کارهای نیک بیشتر از مردان جای گرفتند. بسیاری از کاروان‌سراها و بناهای عمومی از خیریه زنان -که معمولاً فقیرتر از مردان بودند- ساخته شد. این موارد را می‌توان در اسناد وقف زنان طبقات بالای اجتماعی مشاهده کرد (Heidari, 2022). زنان این طبقه از طریق



اوقاف نقشی مهم در سوق دادن املاک و دارایی‌های خود به‌سوی فعالیت‌های خیریه شهری برعهده داشتند (زرین‌باف شهر، ۱۳۸۴، ص ۹۲)؛ بدین معنی که تلاش عمده زنان در طبقه بالای جامعه، مشارکت در امور اجتماعی از طریق موقوفات بود که در قالب عمران و آبادانی قابل بررسی است.

اکثراً در دربار از توجه این زنان به امور خیریه و آبادانی، برای ساختن ابنیه عمومی و عام‌المنفعه سود می‌جستند. مطابق تحلیل‌ها و مطالعات، برخی از این موقوفات در جهت تداوم آموزش و فرهنگ و کمک به تقویت علم و دانش انجام می‌شد؛ به‌طوری‌که بسیاری از نهادهای آموزشی عصر صفوی به‌همت زنان مرفه این عصر دایر شد (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲، ص ۶۵). نظر به اسناد باقی‌مانده از این دوره، از ۵۹ موقوفه اداره اوقاف اصفهان، ۱۴ موقوفه مختص زنان است؛ یعنی حدود یک‌سوم موقوفات مربوط به زنان صفوی است و جالب‌ترین قسمت آن مربوط به مدارس است که در این دوره ساخت مدارس وقفی افزایش یافت (Heidari, 2022). توجه به اوقاف و امور خیریه ازسوی زنان در این دوره به‌حدی بود که گاهی زنان سعی می‌کردند حتی اگر شده‌است با وقف یک سنگاب^۱ در امور خیریه و عام‌المنفعه شرکت کنند. نمونه آشکار این امر بانویی است به‌نام شامیر که تنها اثر برجای‌مانده از او سنگابی است به سال ۱۰۴۱ق در صحن امام‌زاده اسماعیل واقع در خیابان هائف اصفهان (ریاحی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۸).

بررسی موقوفات زنان، ازیک‌سو وضعیت آنان را در هر دوره روشن می‌کند و ازسوی دیگر مروری بر وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوره را ارائه می‌دهد؛ زیرا حضور بیشتر زنان در جامعه در هر دوره‌ای معیاری برای تکامل اجتماعی آن دوره است. رشد چشمگیر موقوفات زنان در دوره صفوی، می‌تواند نمایانگر فضای باز این عصر برای بازیابی شخصیت حقوقی و آزاد زنان باشد. بررسی انگیزه اصلی و واقعی زنان واقف این دوره با تحلیل وقف‌نامه‌ها به‌دست نمی‌آید و از موارد مصرف و نیت آنان که در این اسناد ثبت شده‌است فقط می‌توان به این نتیجه ظاهری دست یافت که هدف اکثریت آن‌ها از این اقدام ارضای روحیه دینی و کمک به دیگران و گاه کسب آرامش درونی در دنیا و آخرت یا راضی کردن وجدان اخلاقی بوده‌است؛ ولی نباید منکر شد که زنان گاه با اهداف سیاسی یا اقتصادی دیگری مانند ترس از پرداخت مالیات، و هم‌چنین حفظ دارایی‌هایشان در میان خانواده به وقف دست می‌زده‌اند.

نظر به اهمیت این موضوع، محقق درصدد است تا اهداف و اغراض زنان این دوره را که در وقف‌نامه‌ها تحت عنوان «نیت» آمده‌است با روش کیفی و تکنیک تحلیل محتوا واکاوی کند تا اغراض زنان را از وقف‌نامه‌های موجود بازنمایی کند.

۱. سنگاب: ظرف بسیار بزرگ که تواند چند خورار آب گیرد از یک پاره سنگ تراشیده که در مسجدها برای آشامیدن یا وضو دارند (رک: دهخدا؛ ذیل سنگاب).



۲. پیشینه

مهریزی (۱۳۸۹) در مقاله «درآمدی بر موقوفات زنان» ضمن معرفی کتب و مقالات نوشته شده در شناخت موقوفات زنان، تعداد ۱۳۷ زن واقف ایران و جهان عرب را معرفی کرده است. احمدی (۱۳۷۶) در مقاله «وقف نامه های بانوان در دوره صفوی» چند وقف از زنان صفوی را معرفی کرده است. احمدی (۱۳۸۰) هم چنین در مقاله «زنان واقف در پایتخت صفوی» اوقاف زنان در عهد صفوی را تحلیل کرده است و به این نتیجه رسیده است که از میان ۵۹ وقف نامه موجود در اداره کل اوقاف اصفهان متعلق به دوره صفوی، ۱۷ وقف نامه از بانوان این شهر است؛ یعنی در واقع ۲۹ درصد از موقوفات اصفهان در دوره صفوی متعلق به زنان است.

ارجح (۱۳۹۱) در مقاله «موقوفات زنان در دوره صفوی و عثمانی» با بررسی سه محور وقف، زنان و تشابهات دوران صفوی و عثمانی به این نتیجه رسیده است که دوره صفوی و عثمانی به لحاظ اقتصادی و سیاسی شرایط مشابهی را برای ایران و آناتولی رقم زده است. موقوفات زنان ایرانی آن دوره به سه دسته فرهنگی، مذهبی و عام المنفعه تقسیم می شوند. نکته مهم اینکه در ایران اهتمام گروه بزرگ تری از زنان به امر وقف بوده و این اقدام فقط ویژه ملکه ها و شاهزادگان نبوده است و شامل سایر طبقات اجتماعی نیز می شده است. حضور زنان در این دوره با داشتن منابع مالی و اعتباری محدود، به اندازه یک چهارم کل موقوفات، امری قابل توجه است.

ریاحی (۱۳۸۹) در مقاله «موقوفات ماندگار بانوان از اصفهان عصر صفوی» نقش مؤثر زنان را -چه آنان که به دولت خانه منسوب بودند و چه به علما و اندیشمندان یا به عموم اصناف و جامعه منتسب بودند- در شکل گیری، ایجاد و استمرار مراکز عام المنفعه به ویژه نهادهای علمی و آموزشی بررسی کرده است.

حیدریان (۱۳۸۸) در مقاله «زنان واقف در عصر صفوی» به این نتیجه رسیده است که یکی از راه های ظهور حیات اجتماعی زنان، مشارکت عمیق آنها در امور خیریه و عام المنفعه بوده است و حضور و فعالیت آنها در این عرصه اجتماعی و مذهبی، باوجود محدودیت های شدید اجتماعی آن دوران، بسیار قابل توجه است. گاه این محدودیت ها چنان بوده است که قانون نیز آنها را از حضور در جامعه و بیرون آمدن از خانه و حضور در جامعه منع می کرده است. ولی باوجود این زنان این عصر، به امور عام المنفعه و خیریه، از جمله اوقاف علاقه خاصی نشان می دهند و هدف اکثریت آنها از این اقدام، ارضای روحیه دینی و کمک به دیگران بوده است و گاه به دنبال کسب آرامش درونی در دنیا و آخرت یا حاکمیت وجدان اخلاقی به این عمل دست می زدند؛ ولی نباید منکر شد که گاه



اتفاق می‌افتاد که بعضی زنان با اهداف سیاسی یا اقتصادی دیگری مثل ترس از پرداخت مالیات و یا حفظ دارایی‌هایشان در میان خانواده، به وقف دست می‌زدند.

احمدی (۱۳۸۸) در مقاله «نجات فرزند انگیزه‌ای برای وقف» وقف‌نامه مادر شاه‌سلیمان را تحلیل کرده که برای نجات جان فرزند بیمار خود و ادای نذر، تمام اموال خود را بر عتبات عالیات وقف کرده‌است. خسروی (۱۳۷۴) در مقاله «موقوفات زنان ایران» ضمن بررسی نوع دوستی، عاقبت‌اندیشی و استقلال مالی بانوان ایرانی، از استقلال مالی زن مسلمان ایرانی و زنان اروپایی تا اوایل قرن ۲۰، مطالعه‌ای تطبیقی تبیین کرده‌است. شاطری و آرزومندان (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی روند تغییرات نقش و جایگاه موقوفات زنان از دوره صفوی تا عصر حاضر (مطالعه موردی شهرستان‌های بیرجند، درمیان، سریشه)» به این نتیجه رسیده‌است که در دوره قاجار بیشترین کار بست وقف اموال بر تعزیه سیدالشهدا بوده‌است؛ البته روند رو به کاهش آن از دوره صفوی تا عصر حاضر مشهود است.

وجه تمایز پژوهش حاضر با مقالات فوق این است که در هیچ‌کدام از مقالات مذکور اغراض واقفان زن تحلیل نشده‌است و تنها به معرفی اجمالی زنان واقف این دوره پرداخته شده‌است. نظر به خلأ موجود در این مقاله تلاش بر این است تا با روش تحلیل محتوای کیفی، نیات واقفان زن دوره صفوی و اکاوی شود.

۳. مبانی نظری

فعالیت‌های خیرخواهانه و عام‌المنفعه در همه جای دنیا انجام می‌شود. آنچه می‌تواند مورد پرسش باشد این است که این رفتارها، چگونه انجام می‌شود یا به بیانی دیگر رفتارهای انسان‌دوستانه را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟

در ادبیات نئوکلاسیک، در زمینه جریان حداکثرسازی مطلوبیت، برای اولین بار بکر تعاملات اجتماعی را بررسی کرد (Becker, 1974; Becker, 1976). بعداً آندرونو (An-dreoni, 1990; Andreoni, 1989) استدلال کرد که مردم وقتی در امور خیریه مشارکت می‌کنند یا برای کالاهای عمومی کمک می‌کنند درگیر نوع دوستی ناخالص می‌شوند. این اعمال خیرخواهانه هم‌چنین از نفع شخصی ناشی می‌شود؛ یعنی کسب شهرت، ارضای نفس یا تغییر محیط زندگی برای بهبود تجربه و روابط اجتماعی خود. سایر انگیزه‌های شناسایی شده در ادبیات نئوکلاسیک عبارت‌اند: از رضایت اخلاقی حاصل از مشارکت (Crumpler, and Grossman, 2008)؛ فشار هم‌سالان که باعث نوع دوستی بی‌میل می‌شود (DellaVigna et al, 2009)؛ بازخرید وجهه عمومی خود و اجتناب از گناه نه گفتن (An-dreoni and Bernheim, 2009)؛ و اعتبار عمومی (Harbaugh, 1998). از این بحث به نظر



می‌رسد که ادبیات تجربی در اقتصاد نئوکلاسیک رفتار همدلانه اجتماعی را در پارادایمی ماتریالیستی و منفعت‌طلبانه محدود می‌کند. با وجود این، تقویت تعهد اخلاقی فرد در قبال نیازهای اجتماعی را نباید نادیده گرفت؛ زیرا رفتار نوع‌دوستانه نیز مانند سایر رفتارها آموخته می‌شود (Mayr et al, 2009)؛ از این رو، برای ترویج هزینه‌های خیریه، شکل صحیح یادگیری و هم‌چنین تقویت و مشوق‌های دائمی نیاز است.

در جهان‌بینی اسلامی، سعادت انسان زمانی کامل می‌شود که در هر دو جهان -یعنی زندگی دنیوی و آخرت ابدی- سعادت حاصل شود. بر همین اساس جهان‌بینی اسلامی در چارچوب زندگی دوجوانی چشم‌انداز و ساختار انگیزشی بزرگ‌تری برای اعمال صالح فراهم می‌کند. این پتانسیل به تمایل نسبتاً بالاتر برای اقدامات اجتماعی، مشارکت مثبت در اهداف اجتماعی، اهدای خیریه بیشتر و نمایش رفتار فداکارانه‌تر در روابط اجتماعی و در بازار منجر می‌شود. از این رو، در چهارچوب اسلامی، انگیزه‌های رفتار همدلانه اجتماعی از جهان‌بینی‌ای متمایز و مفهوم جامع مسئولیت اجتماعی و رفتار اخلاقی ناشی می‌شود. این‌ها در آگاهی ایمان ریشه دارند که در نهایت بر ترجیحات و انتخاب‌های اقتصادی و غیراقتصادی تأثیر می‌گذارد.

این بدین معنی است که در ادبیات نظری اقتصاد اسلامی (Sadeq, 1987) مفهوم اسلامی رفاه انسان، جامع‌تر از رفاه اقتصادی به‌تنهایی است. در همین راستا (Chapra, 1999) معتقد است که توسعه اقتصادی، تنها بخشی از رفاه انسان است و به‌تنهایی برای تحقق رفاه همه‌جانبه انسان کافی نیست. پس از افزایش نابرابری درآمدی به دنبال رشد اقتصادی در دوران پس از جنگ جهانی دوم و چالش‌های اکولوژیکی و زیست‌محیطی متعاقب آن در اثر الگوی رشد سرمایه‌داری، مفهوم غربی توسعه نیز جای خود را به ابعاد گسترده‌تری از انسان داده است؛ توسعه و شناخت نقش نهادها (Mirakhor and Askari, 2010).

۴. روش پژوهش

محقق برای دستیابی به نیات واقفان زن، از روش کیفی و تکنیک تحلیل محتوا استفاده کرده است. این تکنیک عمدتاً در قرن بیستم رایج شده است و در علوم گوناگون مانند ارتباطات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی از آن استفاده می‌شود (Poole & Folger, 1981, pp 477-493). تحلیل محتوا یکی از روش‌های تحقیقی است که برای تحلیل داده‌های متنی کاربرد فراوان دارد. این روش برای تمرکز بر مشخصات زبان به‌منزله وسیله ارتباطی برای به‌دست‌آوردن معنا و محتوای متن استفاده می‌شود. این داده‌ها می‌تواند به‌صورت شفاهی، متنی، یا اصل پاسخ‌های شفاهی، پرسش‌های پیمایشی باز یا بسته،



مصاحبه‌ها، گروه‌های متمرکز، مشاهدات یا رسانه‌های چاپی (مقالات و کتب) باشد (Kon-dracki & Wellman, 2002, pp 223-224). تحلیل محتوای کیفی به محققان اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به شکل ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند. عینیت نتایج با فرایند کدبندی نظام‌مندی تضمین می‌شود. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگوهای آشکار یا پنهان را به صورت محتوای آشکار می‌آزماید (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). «هدف تحلیل محتوا، فراهم آوردن شناخت، بینش و تصویری نواز واقعیت است» (کرپندورف، ۱۳۷۸، ص ۲۵)؛ از همین رو، محقق ابتدا همه اسناد دسته‌اول تاریخی وقف‌نامه‌های این دوره را که در ۱۲ جلد تحت عنوان «اسناد موقوفات اصفهان» موجود است بررسی کرد. بعد از شناسایی موقوفات زنان این دوره، با نظر به پرسش اصلی پژوهش، نمونه‌های به دست آمده، به صورت کامل مطالعه شد. نیات واقفان به واحدهای معنادار - چنانچه در این نوع از پژوهش‌ها معمول است - تقطیع شد. در مرحله بعد هریک از این واحدهای معنادار، در اولین سطح کدگذاری شد. باید توجه داشت که رویکرد مورد استفاده در این روش استقرایی است. کاربرد رویکرد استقرایی زمانی است که نظریه‌های موجود یا ادبیات تحقیق درباره پدیده مورد مطالعه محدود باشد. از همین رو محقق تلاش کرد تا از داده‌ها، مقولات را استخراج کند. بدین منظور با مطالعه چندین باره متن (نیات واقفان) و کدگذاری آن، نوشتن تحلیل اولیه آغاز شد و تا زمان ظهور مقولات اصلی ادامه یافت. محقق در ادامه بعد از دستیابی به مقولات در سطح اولیه، آن‌ها را سازمان‌دهی و گروه‌بندی کرد و به صورت خوشه‌های معنادار (Meaningful Clusters) دسته‌بندی کرد؛ این روش در این نوع از مطالعات معمول است (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰، ص ۳۳). سپس محقق با ترکیب و سازمان‌دهی زیرمقوله‌ها، شمار مقولات را کاهش داد؛ یعنی کدها با یکدیگر تلفیق شدند و ۱۳ مقوله به دست آمد. با تقلیل این مقولات، در نهایت ۸ تم نهایی صورت‌بندی شد.

۵. یافته‌ها

واحد مشاهده این تحقیق کیفی، اسناد دسته‌اول تاریخی وقف‌نامه‌ها است. برای گردآوری داده‌های اسنادی این پژوهش، با مراجعه به مجموعه ۱۲ جلدی «اسناد موقوفات اصفهان» (حسینی اشکوری، ۱۳۷۸) و بررسی موقوفات دوره صفوی در اصفهان، براساس جنسیت ۱۴ موقوفه از زنان به دست آمد که در جدول شماره ۱ آمده است.



ردیف	موقوفه	واقفه	تاریخ وقف	محل نگهداری سند
۱	قراء، مزارع بردشاء، خاوه، چاهک- اصفهان و قم	زبیده بیگم بنت شاه سلیمان صفوی	۱۱۰۷ ق	دفتر اول
۲	دکاکین و خانات منارکله اصفهان و دکاکین و تیمچه پشت مدرسه جدۀ کوچک	بدرجهان خانم بنت محمد مسعود (میرزا) وزیر سابق مازندران	۱۱۰۱ ق	دفتر اول
۳	موقوفات مقبرۀ میرزا محمد داود واقع در قریۀ بوره زاد لنجان	شهرتوی بیگم	۱۱۴۳ ق	دفتر اول
۴	مدرسه علمیه	جدۀ والدۀ ماجدۀ شاه عباس صفوی بهادرخان	۱۰۵۷ ق	دفتر سوم
۵	خانه های قرب محله سنجی	مروارید خانم بنت آقا حسین	۱۰۹۰ ق	دفتر پنجم
۶	خان بزرگ و دکاکین نیماورد	دده خاتون	۱۰۸۳ ق	دفتر دوم
۷	مدرسه نیماورد	حاجی محمد رشیدای اردستانی حسب الوکالۀ زینب بیگم (زوجه حکیم الملک)	۱۱۱۳ ق	دفتر ششم
۸	آب و املاک بلدۀ اردستان	زینب بیگم بنت امیر محمد اردستانی (شیخ الاسلام)	۱۱۰۳ ق	دفتر هشتم
۹	مزارع دارامارای علیا و سفلا و غیره وقف بر عتبات عالیات	والدۀ شاه سلیمان الحسینی الموسوی (بهادرخان)	۱۰۷۹ ق	دفتر هفتم
۱۰	مدرسه علمیه جنب خان انارفروشانی	جدۀ والدۀ شاه عباس ثانی صفوی	۱۰۵۷ ق	دفتر هفتم
۱۱	مزارع جیان و اندوان قهاب وقف بر نجف و کربلا	گوهر شاه بیگم بنت میرزا محمد اسماعیل	۱۰۷۱ ق	دفتر هفتم
۱۲	قراء، مزارع و باغات و غیرۀ اصفهان و قم	زبیده بیگم بنت شاه سلیمان صفوی (بهادرخان)	۱۰۹۲ ق	دفتر هفتم
۱۳	قریۀ افجد و دکاکین نیماورد و یخچال بیدآباد	حشمت النساء خانم بنت میرزا محمد رضا منجم باشی	۱۱۴۵ ق	دفتر هفتم
۱۴	باغ ابودردا و باغ دیگر واقع در اراضی اُنبان	خاور سلطان بنت رجب علی اُنبانی	۱۰۴۹ ق	دفتر دهم

جدول ۱

موقوفات زنان اصفهان در عصر صفوی



بر مبنای مراحل تحلیل کیفی از موضوع پژوهش، کدگذاری در سطح اول بدین صورت انجام شد که واحدهای معنادار از سندهای موقوفات که بیانگر موارد مصرف و نیت واقفان بود انتخاب شد. سپس به هریک از این واحدها کدی تعلق گرفت. در مرحله بعد کدها با یکدیگر تلفیق شدند و ۱۳ مقوله به دست آمد. با تقلیل این مقولات، در نهایت ۸ تم نهایی صورت بندی شد که در جدول شماره ۲، ۳ و ۴ آمده است.

تم	مقوله	رمز
شرعی سازی سیاست	ابزارمندی شرع در حفظ اموال	واگذاری تولیت بعد از انقراض احتمالی اولاد واقفه به رؤات حدیث؛ واگذاری حق نظارت بعد از نواب به ارشد و اصلح و آتقای ذکور اولاد؛ واگذاری تولیت وقف بر مستحقین شیعه امامیه عادل عالم در صورت نبود اقرب اقارب موقوف علیها؛ واگذاری تولیت به دست عالم عادل امامی؛ اجازه انتقال تولیت حصص ^۱ به اعم علمای دینیه در عصر؛ عمل به شرایط موقوفه بدون فوت وقف در صورت واگذاری آن به عالم دینی عصر؛ انتقال تولیت به اعم و اجمع مجتهدین دارالسلطنه اصفهان در صورت انقراض اولاد واقفه؛ انتقال تولیت به قید قرعه شرعی به اعم و اجمع مجتهدین دارالسلطنه اصفهان در صورت انقراض اولاد واقفه و تعدد علما؛ واگذاری تولیت پس از انقراض اولاد واقفه به مجتهد عصر و آفقه و اعم علمای اصفهان؛ واگذاری تولیت به ارشد علما در صورت انقراض خاندان واقفه؛ قراردادن سهم تولیت برای اعم و اصل سادات مقیم دارالسلطنه اصفهان در صورت مفقود بودن خاندان واقفه؛ اعطای حق تولیت به علما و فضایی اثنی عشری در صورت انقراض متولیان تعیین شده؛ اعطای حق تولیت به علما و فضایی اثنی عشری به قید قرعه در صورت تعدد.
	جایگزینی از غصب اموال	واگذاری اختیار نحوه اداره مدرسه به متولی؛ عدم خرید و فروش؛ عدم بخشش و رهن طولانی مدت (بیش از سه سال)؛ عدم واگذاری به حکام و ارباب استغلال ^۲ مطلقاً؛ عدم دخالت مباشران اوقاف عامه و خاصه در موقوفه؛ اعطای اختیار در اداره امور مدرسه علمیه (تغییر و تبدیل سکنه و خدمه) مطابق نظر متولی و قائم مقام شرعی؛ ملعون بودن در صورت تغییر در شرط یا شرایط وقف؛ عدم قبول نماز و هر فریضه در صورت تغییر در شرط یا شرایط وقف؛ عدم واگذاری موقوفه به ارباب قدرت؛ عدم ابطال وقف در صورت وجود ایمان به خدا و آیات الهی؛ غیر قابل تغییر بودن شرط و شروط موقوفه توسط احدی؛ خارج شدن موقوفه از تصرف وقف (با واگذاری به ارباب استیلا)؛ عدم دخالت مباشرین وقف در دخل و تصرف مطلقاً؛ نگه داشتن متصدی بر موقوفه توسط مباشرین وقف؛ عدم اجاره وقف به عمله دیوان؛ عدم تعرض عظام و اهالی شرع و عرف در موقوفه؛ عدم اجاره به افراد متقلب و حکام مطلقاً؛ عدم واگذاری موقوفه به عقود؛ حکم محاربه با سیدالشهدا برای تغییر دهنده شرایط وقف؛ حکم مخاصمه در روز قیامت برای تغییر دهنده شرایط وقف؛ حکم قصاص در روز قیامت برای تغییر دهنده شرایط وقف.
	محدود سازی تصرف اموال	واگذاری حق تولیت بعد از اولاد واقف به نواب؛ رعایت شروط موقوفه توسط متولیان (اعم از شرعی و عرفی)؛ قراردادن حق نظارت برای ناظر و متولی؛ تعیین متولی توسط نفس نفیس با حفظ صفاتی مدنظر او؛ واگذاری تولیت به نفس نفیس تا زمان حیات؛ واگذاری حق نظارت به نواب علیه عالیه؛ قراردادن حق تولیت برای ساکنان در وطن؛ بی بهره بودن از حق تولیت برای آنان که رساندن حق بدانها دشوار است.

۱. حصص: جمع حصه؛ سهم و قسمت و نصیب.

۲. استغلال: سودجویی؛ استثمار؛ سوء استفاده؛ استعمار؛ بهره کشی.

جدول ۲

مقوله و تم «شرعی سازی سیاست»



الف. شرعی سازی سیاست

این تم، از مقوله‌های «ابزارمندی شرع در حفظ اموال»، «جلوگیری از غصب اموال» و «محدودسازی تصرف در اموال» به دست آمده است. باتوجه به اینکه نهاد وقف در این دوره تحت نظارت مستقیم حکومت بود و ساختار دینی با ساختار سیاسی پیوند داشت، در فرایند به قدرت رسیدن صفویان شیعی مذهب، زنان نقش اجتماعی خود را بازیافتند. تغییرات قدرت سیاسی، بر فعالیت مذهبی، اجتماعی و اقتصادی زنان نیز اثرگذار بود. به گونه‌ای که نقل شده است در دربار شاه عباس اول، زنان ثروتمند عصر صفوی در کارهای خیر از مردان دست و دل بازتر بودند؛ به طوری که بسیاری از کاروان‌سراها و ساختمان‌های عام‌المنفعه را زنان -که معمولاً فقیرتر از مردان بودند- می ساختند (فیگوئرا، ۱۳۶۳، صص ۱۲۷-۱۲۸). از این رو می توان گفت قدرت گرفتن صفوی و استقرار دولت شیعی، موجب قدرت زنان این دوره نیز شد. زنان این قدرت را در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به نمایش می گذاشتند. حضور زنان در امور خیر و وقف با وجود منابع محدود مالی و اعتباری گویای این امر است. نکته مهم در وقف‌نامه‌های زنان و واکاوی نیات و موارد مصرف نشان می دهد که همین پیوند سیاست و قدرت سبب شد تا برای «جلوگیری از غصب اموال» به صورت تتمه‌ای در تمام وقف‌نامه‌ها، با گنجانیدن برخی عبارات چون «عدم بخشش و رهن طولانی مدت (بیش از سه سال)، عدم واگذاری به حکام و ارباب استغلال مطلقاً» و هم چنین نفرین‌هایی با تعبیری تحذیری چون «حکم محاربه با سیدالشهدا برای تغییردهنده شرایط وقف، حکم مخاصمه در روز قیامت برای تغییردهنده شرایط وقف، حکم قصاص در روز قیامت برای تغییردهنده شرایط وقف» تلاش می کنند تا هم اموال را بین همان گروه و طبقه مدنظر خود حفظ کنند و هم مانع تغییر در کاربری آن شوند.

هم چنین «محدودسازی تصرف در اموال وقفی» با عباراتی چون «واگذاری حق تولیت بعد از اولاد واقف به نواب؛ رعایت شروط موقوفه توسط متولیان (اعم از شرعی و عرفی)؛ قرارداد حق نظارت برای ناظر و متولی؛ تعیین متولی توسط نفس نفیس با حفظ صفاتی مدنظر او؛ واگذاری تولیت به نفس نفیس تا زمان حیات؛ واگذاری حق نظارت به نواب علیه‌عالیه» انجام می شد.

آنچه نیازمند دقت است اینکه، تنیده شدن قدرت، سیاست و دین، در میان زنان واقف نیز برگرفته از جریان‌های حاکم بر روح جامعه بوده است؛ از این رو، آنان نیز در این فرایند، در وقف‌نامه‌های خود به نوعی تلاش داشتند تا با واگذاری حق تولیت در مواردی مثلاً قرارداد سهم تولیت برای اَعلَم و اَصَل سادات مقیم دارالسلطنه اصفهان در صورت مفقود بودن خاندان واقفه؛ اعطای حق تولیت به علما و فضلاء اثنی عشری در صورت



انقراض متولیان تعیین شده؛ اعطای حق تولیت به علما و فضلالی اثنی عشری به قید قرعه در صورت تعدد؛ از شرع به عنوان ابزاری برای حفظ اموال و دارایی‌های خود بهره ببرند. این امر این تم را برجسته می‌سازد که در دوره صفوی وقف با هدف «شرعی‌سازی سیاست» گسترش چشمگیری یافته است.

ب. آینده‌نگری در مقابل تجزیه اموال

با نظر به تلفیق سیاست و دین بود که در وقف‌نامه‌ها، «سهمی حکومتی» نیز در نظر گرفته می‌شد. به تعبیری دیگر با ایجاد فضای سیاسی و اقتصادی مناسب در عصر صفوی، هم طبقه حاکم و هم اقشار پردرآمد به کارهای عام‌المنفعه و اختصاص وقفیه‌های بسیار مبادرت کردند. بررسی نیات نشان می‌دهد که در بعضی مواقع این امر برای حفاظت از ثروت در مقابل مالیات و مقررات حکومتی بوده است. تخصیص سهمی برای حکومت موجب «آینده‌نگری در مقابل تجزیه اموال» می‌شد تا از تعرض دستگاه حکومتی یا تجزیه و فروش آن‌ها جلوگیری شود و هم‌چنین با آینده‌نگری از بروز اختلاف بین فرزندان جلوگیری شود.

ج. نمایش شیعی‌گری

از مطالعه کتب تاریخی و سیاحت‌نامه‌ها و نوشته‌هایی که درباره صفویه وجود دارد مشخص می‌شود که وقف در این سلسله گسترش زیادی یافت و شاید هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران شاهد موقوفاتی به وسعت این مقطع از تاریخ نبوده است. حتی خود شاهان صفوی در رأس کسانی قرار داشتند که به وقف اموال خود اقدام می‌کردند؛ به طوری که بسیاری از املاک خود را بر مقاصد خیریه به ویژه وقف بقاع متبرکه شیعه و از همه بالاتر آستان امام رضا (ع) در مشهد و خواهرش حضرت فاطمه معصومه (س) در قم وقف کردند (سلیمی‌فر، ۱۳۷۰، ص ۸۰). در اثر همین رویکرد شاهان صفوی، امرا و بزرگان و در کنار آنان زنان درباری و صاحب‌منصب نیز به تقلید از خاندان سلطنتی اموالی را برای امور مذهبی و شیعی وقف کردند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲، صص ۷۳-۷۷).

در همین راستا و با اشاره به رقابت بین شاه، دربار و رجال کشور در ساختن تأسیسات عام‌المنفعه و قراردادن موقوفات برای آن‌ها کمپفر^۱ آورده است: شناختن درست وضع دربار ایران بدون آگاهی از حقوق تأسیساتی که قسمت قابل توجه عواید دربار خرج آن‌ها می‌شود، یعنی مساجد، گرمابه‌ها، قنات، راه‌های عبور و مرور، و پل‌ها و بیش از همه مدارس دینی و هم‌چنین نمایندگان علوم و هنر امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب شاه با پیروی از نیاکان خود می‌خواهد پس از خود نامی نیک به یادگار بگذارد و بزرگان

1. Kaempfer



و اعیان با گرفتن سرمشق از پادشاهان به چشم و هم چشمی با یکدیگر برمی خیزند و وسایل لازم را برای تأسیس و نگهداری انواع ساختمان‌ها و به‌ویژه موقوفه‌های دینی در اختیار می‌گذارند. به این دلیل اغلب شهرهای ایران مملو است از مدارس دینی و موقوفه‌های آن‌ها؛ تنها در اصفهان که پایتخت است و شهری باشکوه و بزرگ به‌شمار می‌آید، در حدود یک صد موقوفه قابل ملاحظه وجود دارد و این به‌جز موقوفات جزئی و متفرقه است (قاسمی‌زاده راوری، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰).

مطالعه دقیق وقف‌نامه‌های زنان واقف دوره صفوی نشان می‌دهد که در میان نیت و موارد مصرف درآمد موقوفه، سهمی گاه ناچیز به امور مذهبی اختصاص داده می‌شده است: همچون اختصاص سهم برای عتبات عالیات و روضات مقدسه؛ اعطای سهم برای زائرین و مجاورین کربلا (شیعه اثنی عشر)؛ صرف دهه عاشورا و روضه امام حسین و پیامبر (ص)؛ قراردادن سهم برای مصالح روضات مطهرات مقدسات. می‌توان گفت با توجه به فضای حاکم بر حکومت صفوی و نمایش قدرت شیعی در برابر حکومت سنی عثمانی، حکومت صفوی نیازمند وجهه مطلوب مذهبی بود؛ از این رو، وقف عرصه‌ای برای نمایش شیعی‌گری شد.

زنان این دوره دارای محدودیت علمی و اجتماعی بودند و از نظر سیاسی جایگاه مناسبی نداشتند و از این نظر زیردست مردان بودند و در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی قدرت تصمیم‌گیری نداشتند و این مسئله در زنان طبقه بالا و اشراف با محدودیت بیشتری همراه بود؛ ولی زنان در این دوره بن‌مایه‌های حضور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را، در مذهب تشیع یافتند. آنان با الگوگیری از زندگی زنان برجسته مذهب تشیع چون حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) در روضه‌خوانی‌ها، برای بازیابی هویت خود، از طریق این فرهنگ تلاش کردند؛ بدین معنی که از طریق وقف توانستند با مشارکت و حضور در مراسم روضه‌خوانی سیدالشهدا و بیان نقش زنان در واقعه کربلا، حضور خود را در اجتماع مشروع سازند. از این رو، در وقف‌نامه‌های زنان این دوره سهمی از درآمد موقوفه به امور مذهبی و روضه‌خوانی اختصاص داده شده است.

د. سامان‌دهی حفاظت ملکی

تحلیل موارد مصرف موقوفات زنان این دوره، بیانگر این است که زنان واقف در صدد حفظ اموال و دارایی‌های خود از طریق بقای آن در نسل خود بوده‌اند. از همین روست که حق تولیت را با عبارات متعدد و متنوع برای اولاد خود یا نزدیکانی از خاندان خود حفظ می‌کرده‌اند.



بدین‌روی مقوله «آینده در نسل» از تلفیق کدهای این واحدهای معنادار به‌دست می‌آید. زنان هم‌چنین با قرار دادن قیدهایی در وقف‌نامه‌های خود آن‌ها را از تعدی و دست‌رسی و نظارت دولتی یا شرعی خارج می‌کردند تا بتوانند حفظ ملک خود را به‌سامان برسانند. تم‌ها و مقوله‌های فوق در جدول شماره ۳ آمده‌است.

۵. ماندگاری در اموال

«حفظ عین موقوفه» و «خدمات عمرانی در راستای کسب درآمد» از مقوله‌هایی است که تم «ماندگاری در اموال» را بر ساخته می‌کند. وقف صدقه جاریه است. جاری بودن و فرازمانی بودن موقوفه ایجاب می‌کند که از عین دارایی حفاظت شود. در حقیقت بقای موقوفه، وقف را امکان‌پذیر می‌کند؛ در غیر این صورت وقفی انجام نمی‌گیرد. از همین‌رو، یکی از موارد مصرف و نیاتی که در وقف‌نامه‌ها ذکر می‌شود، قرارداد سهمی برای نگهداری، عمران و آبادانی اصل موقوفه است. در موقوفات زنان این دوره نیز این امر دیده می‌شود. برای حفظ اصل بنای موقوفات و استمرار درآمدزایی موقوفات برای وارثان واقف، املاک و دارایی‌هایی به‌عنوان پشتوانه موقوفه قرار داده می‌شده‌است. نظر به اینکه استمرار وقف مستلزم دوام آن است (امامی، ۱۳۶۸، ص ۷۱)، با حفظ اصل موقوفه، واقفان ماندگاری خود را در اموالشان نشان می‌دهند.

اغلب زنان درباری صاحب ثروت‌های هنگفت بودند؛ چنان‌که گاهی شاه برای امور مهمی چون جنگ و لشکرکشی به آن‌ها متوسل می‌شد و پول مورد نیاز خود را از زنان امانت می‌گرفت. چنان‌که شاه‌سلیمان یک‌بار برای تأمین مخارج سفر مبلغی را از عمه خود گرفت. زنان درباری ثروت خود را در امور گوناگون صرف می‌کردند؛ از جمله ساخت بناهای عام‌المنفعه همچون مدرسه، مسجد، کاروان‌سرا، پل، بازار، بیمارستان. این بناها معمولاً برای صاحبان خود درآمدی هم به‌همراه داشتند. برای نمونه شاردن از کاروان‌سرای بزرگ و زیبایی در اصفهان یاد می‌کند که به دختر عموی شاه‌عباس دوم تعلق داشته و در آن معمولاً فقط بازرگانان سکونت داشته‌اند. این کاروان‌سرا سالانه مبلغ ۱۶'۰۰۰ لیور عاید خانم می‌کرده‌است (شاردن، ۱۳۷۴، ص ۸۵)؛ به عبارتی دیگر زنان این دوره، برای پشتیبانی از وقف، بناها و عمارت‌های دیگری برپا می‌کردند تا از طریق آن امور مربوط به موقوفه را اداره کنند. زنان مرتبط با خاندان سلطنتی نیز در زمینه ساخت این نوع بناها فعالیت داشتند. آنان درآمد کلانی از طریق مستمری‌های دائمی و املاک تیول داشتند و به‌علاوه از طریق ارث نیز ثروت هنگفتی به آن‌ها می‌رسید؛ از این‌رو بخشی از آن را در امور خیریه و وقف صرف می‌کردند (منشی، ۱۳۸۲، ص ۷۶). باتوجه به قوانین اسلامی

در ارث‌بری از یک سو و به دست داشتن اختیار اموال و به رسمیت شناخته شدن مالکیت بر اموال در اسلام از سوی دیگر، زنان این دوره با وجود همه محدودیت‌ها می‌توانستند زمین، واحدهای مسکونی، حمام‌های عمومی و واحدهای اقتصادی را به ارث ببرند؛ از این رو با خرید و فروش املاک و فعالیت اقتصادی و سوق دادن این درآمد به سوی وقف و امور خیریه ضمن پرمایه کردن درآمدهای اقتصادی خود، خواهان ماندگاری در اموالشان نیز بودند و این امر در وقف تجلی می‌یافت.

تم	مقوله	رمز
سامان‌دهی حفاظت ملکی	آینده‌نگری در نسل	واگذاری حق تولیت به اولاد واقفه؛ اعطای حق تولیت بدون توجه به صفت عدالت؛ اعطای وقف به اولاد موقوف علیها و اولاد اولاد؛ اعطای حق تولیت به نحو مطلق ولو فاقد عدالت شرعی؛ واگذاری مادام‌العمر تولیت موقوفه به اولاد واقفه نسل اندر نسل؛ واگذاری تولیت به اولاد ذکور به شرط اولویت بطن اعلی بر اسفل؛ قراردادن سهم برای برادران واقفه و اولاد ایشان؛ قراردادن سهم برای سادات برادر واقفه؛ قراردادن سهم تولیت برای اصلح و اقرب از اقارب علیا در صورت مفقود بودن خاندان واقفه؛ تقسیم سهم موقوفه بعد از رعایت شروط میان اولاد ذکور واقفه؛ قراردادن حق تولیت در میان اولاد ذکور به شرط تقدم اعلی بطن بر بطن اسفل؛ واگذاری دوسوم سهم موقوفه به اولاد ذکور مدنظر واقفه.
	آزادسازی ملک از نظارت	عدم حسابرسی از متولی توسط مباشران اوقاف؛ واگذاری حسابرسی از متولی به روز قیامت؛ عدم دخل و تصرف در وقف بدون اذن متولی؛ عدم حسابرسی از متولیان در هر عصری.
عقبنی اندیشی	کسب منافع اخروی و شخصی	توجه به نیازهای مستحقین و ساکنان عتبات عالیات به صلاح دید متولی؛ تلاوت قرآن و اعطای ثواب آن برای واقفه؛ تلاوت قرآن کریم هر پنجشنبه؛ اعطای ثواب وقف برای روح واقفه؛ اجیرکردن زائر برای زیارت امام علی و ادای غمز و زیارت برای واقفه؛ اجیرکردن زائر برای زیارت امام حسین و ادای غمز و زیارت برای واقفه؛ تلاوت قرآن و هدیه ثواب آن برای واقفه به مبلغ معین؛ گماردن شخص شیعه صالح متدین برای زیارت امام علی در نجف در هر شبانه‌روز به مبلغ معین؛ گماردن شخص شیعه صالح متدین برای زیارت امام حسین و حضرت عباس در هر شبانه‌روز به مبلغ معین؛ تعیین مقرری برای قاری قرآن هر ساله (جودَةُ اللَّهِجَه).
غایش‌گری	گسترش فرهنگ زیارت	اختصاص سهم برای عتبات عالیات و روضات مقدسه؛ اعطای سهم برای زائرین و مجاورین کربلا (شیعه اثنی عشر)؛ صرف روضه خوانی دهه عاشورا و روضه امام حسین و پیامبر (ص)؛ قراردادن سهم برای مصالح روضات مطهرات مقدسات.

۱. جودَةُ اللَّهِجَه: لهجه باکیفیت؛ صدای خوش. شخصی که اجیرش کنند تا با صدای خوش برای متوفی قرآن بخواند.

جدول ۳

مقوله و تم‌های سامان‌دهی حفاظت ملکی و...



تم	مقطعه	رمز
بندنگری از تجربه اموال	سهم حکومتی	کسر مالیات و وجوه و خراج سلطانی؛ قراردادن سهم برای وکلاء آجله نواب کامیاب؛ واگذاری تولیت بعد از خلف اخلاف نواب به پادشاه عصر از نسل آن حضرت؛ وضع حقوق دیوانی مستمر از موقوفات؛ اعطای بخشی از وقف به متولی؛ اعطای سهم برای زائرین و مجاورین شاه ولایت پناه.
ماندگاری در اموال	حفظ عین موقوفه	تعمیر موقوفه؛ تعمیر دولت خانه های مرتبط با واقفه از طریق درآمد وقف؛ اهتمام تام به نظم و نسق موقوفه؛ تلاش در حفظ و استحکام موقوفه توسط متولی؛ اهتمام به انجام امور مربوط به تعمیر؛ اخراجات ضروری موقوفه؛ اهتمام به آبادانی موقوفه؛ قراردادن سهم برای تعمیرات و اخراجات لازمه؛ مختاری بودن متولی از انجام امور موقوفه اعم از استمرار و توفیر و تکثیر و تعمیر ملک
	خدمات عمرانی در راستای کسب درآمد موقوفه	وضع سهم برای کشاورزی و آبادانی عبارت موقوفه علیه؛ تنقیه قنوات و تعمیر خان و حمام و دکان های موقوفه؛ صرف درآمدی از موقوفه برای عمران و آبادانی آن؛ صرف هزینه برای آبادانی ضروری در صورت بقا بر ملکیت؛ کسر سهم از موقوفه برای مخارج قنوات و امور کشاورزی موقوفه؛ به کارگیری درآمد موقوفه برای نیازهای ضروری عبارت (تنقیه قنوات و عیون و مرمت جداول و انهار و...)؛ تنقیه قنوات و آبادانی و امر کشاورزی.

ادامه جدول ۳

مقوله و تم های سامان دهی حفاظت
ملکی و...

و. کنش فرادستی در رفع نیازهای دیگری

در ساختار اجتماعی دوره صفوی وضعیت زنان در بیشتر موارد براساس موقعیت اجتماعی مردان تعیین می شد و تقریباً همگی زنان تحت تسلط مردان قرار داشتند و همواره هم امکان نداشت که بتوانند موقعیت اجتماعی مناسبی برای خویش به دست آورند. نام زنان در دوره صفوی با فعالیت در حرم سرا شناخته می شود؛ ولی برخی از زنان درباری با تلاش برای جانشینی و به سلطنت رساندن فرزندان خود، در سیاست نقش داشتند و ثروت و املاک بسیاری به دست می آوردند. گاهی هم توجه شاه به یکی از زنانش به پرداخت مستمری دائمی به او و تأمین مخارجش منجر می شد و این خود یکی از راه های ورود زنان به امور اقتصادی بود که اغلب در امور وقف صرف می شد.

حضور زنان در فعالیت های اقتصادی عصر صفوی از اشتغال در منزل یا خارج از آن و در امور خیریه نشان دهنده قدرت زنان در این عرصه است. زنان درباری علاوه بر حضور در سیاست دوره صفوی، با شرکت در فعالیت های اقتصادی و عمرانی سعی داشتند تا موقعیت خود را در امور اجتماعی تثبیت کنند. این امر زنان را از سطح فرودستی جامعه آن زمان به زنان فرادست و کنشگر تبدیل می کرد که می توانستند به نیازهای مختلف جامعه خود توجه داشته باشند و در صدد «رفع نیازهای روز»، «نوع دوستی» را ترویج کنند.

آنان موقوفاتشان را در دو سطح خویشان و دیگران، به اولاد و فرزندان یا ایتم سادات و نیز زوار اماکن مقدس تخصیص می دادند. آنان به مثابه کنشگران اجتماعی-فرهنگی در برخی موارد شناسایی افراد نیازمند جامعه هدف را منوط به تشخیص عالمان محلی قرار می دادند. این کنشگران در این راستا ضمن پاسخگویی به نیاز افراد جامعه، به جمع آوری اندوخته اخروی برای خود نیز می پرداختند که در تم «عقبی اندیشی» می توان این برساختگی را دید. کنش زنان بیشتر بن مایه های ارزشی و مذهبی دارد. آنان دستیابی به سعادت و رستگاری را بیش از لذت دنیایی تجمیع منافع مادی، مدنظر داشته اند و از این رو وقف اموال خود را موجب سبک بالی و فراغت روح برای رستگاری و دستیابی به تقدس دانسته اند.

وقف در این دوره، عرصه ای را برای ظهور و بروز زنان کنشگر در ساختار اجتماعی فراهم آورد و آنان در ساخت مدارس و مساجد و سایر اماکن عام المنفعه این حضور را تثبیت کردند. ولی آنچه کمتر به آن توجه شده است، اختصاص ندادن مدارس، اماکن و بناهای مختص به زنان برای امر آموزش یا سایر خدمات است. بررسی وقف نامه ها نشان می دهد که در بیشتر وقف نامه ها سهمی برای دانش اندوزی زنان در ساختار اجتماعی عصر صفوی دیده نمی شود و این یعنی کمبود وقف در امور زنان، که نشانه کم اعتنایی ساختار جامعه خود زنان به این وضع است.

تم	مقوله	رمز
کنش فرادستی در رفع نیازهای دیگری	توجه به نیازهای روز	استفاده از سهم موقوفه برای اداره امور مدرسه علمیه؛ تأمین هزینه های روشنایی مسجد و دالان ها و بیت الاغلا؛ تأمین بوریای مسجد؛ تأمین نیازهای آب (گاو و آب کش)؛ توجه به روشنایی و نیازهای روضات؛ وضع سهم برای مصارف مدرسه علمیه (طلبه، خادم، مدرس و مؤذن)؛ اهتمام به امور مدرسه؛ قراردادن سهم از موقوفه برای اماکن مشرفه برای روشنایی و بوی خوش؛ تعیین مقرری برای روشنایی مسجد مأذی خان؛ رسیدگی به تعمیرات ضروری و بوریای مسجد موقوفه.
	توجه به نفع و سود	استفاده از درآمد معین در هر امر خیر و مفیدی به صلاح دید متولی؛ قراردادن سهم برای ارباب استحقاق؛ تعیین کردن سهم معین برای هر مستحق؛ اتفاق بر طلاب؛ اتفاق بر قراء؛ تقسیم بخشی از درآمد موقوفه بر مستحقین؛ اتفاق بر فقرا و ارباب استحقاق (طبخ نان و حلوا در شب های جمعه)؛ اعطای سهم برای مجاورین عتیب به شرط استحقاق (اعم از سادات و غیر سادات و زن یا مرد)؛ قراردادن سهم برای اعانت زائرین امام حسین هر ساله به مبلغ معین؛ استفاده از درآمد موقوفه برای امور خیر؛ رسیدگی به امور مستحقین بعد از زیاده رسیدگی به امور مسجد.
واگشتی به ساختار اجتماع	نگاه جنسیتی به حفظ اموال	اعطای حق تولیت به اولاد ذکور واقفه؛ واگذاری حق تولیت بعد از اولاد ذکور به اولاد اناث؛ واگذاری تولیت به اولاد ذکور نسل اندر نسل؛ واگذاری تولیت بعد از اولاد ذکور به اولاد اناث؛ قراردادن سهم برای اناث و اولاد اناث در صورت نبود ذکور پدری؛ تعیین متولی در میان اولاد ذکور متدین به قید قرعه شرعی؛ اعطای حق تولیت به اولاد اناث در صورت فقدان اولاد ذکور به شرط تدین.

جدول ۴

مقوله و تم های «کنش فرادستی و واگشتی به ساختار اجتماع»



ز. واگشتی به ساختار اجتماع

زنان این دوره توانستند خود را صاحب پایگاه اقتصادی و اجتماعی کنند و همچون کنشگرانی فعال در ساختار جامعه صفوی، خود را در موقعیتی متفاوت قرار دهند؛ ولی نگاهی به نیت موقوفه‌ها و کدگذاری آن‌ها دالّ بر این است که در مسیر ساختار اجتماعی هم‌چنان راه را برای زنان پس از خود باز نگذاشتند؛ به تعبیری با «واگشتی به ساختار اجتماع» تولیت موقوفه‌ها را مانند موازین و ساختار اجتماعی عصر به فرزندان پسر واگذار کردند که این امر در همه وقف‌نامه‌ها مورد تبعیت بوده است و چیزی جز واگشت ساختاری نیست. به عبارتی دیگر، اگرچه زنان در این دوره نسبت به گذشته، نقش مهمی در سیاست و دربار پیدا کرده بودند - به گونه‌ای که تا زمانی که خود در قید حیات بودند، متولی موقوفه‌های خود بودند و از فرد مذکری نام برده نشده است - ولی پس از حیات خود، ناظران، و متولیان موقوفه‌ها را با اولویت مردان و فرزندان پسر ثبت کرده‌اند. بررسی محتوای اسناد نشان می‌دهد که آنان بر اساس ملاک جنسیتی که بر جامعه مردسالار ایرانی حاکم است، شرط اصلی تولیت را در فرزندان ذکور دانسته‌اند و اگر سهمی برای اولاد دختری دیده می‌شده است با درج فقدان فرزندان پسر و با اولویت فرزندان پسر از اولاد دختر بوده است؛ بدین صورت که پس از نخست‌زاده مذکر اولویت با عمومیت بیشتر به ترتیب یا اولاد ذکور از اناث، اولاد اناث از ذکور، و اولاد اناث از اناث، بوده است و در صورت انقراض، موقوفه به معتمدین و صلحا منتقل می‌شود.

نتیجه‌گیری

در بررسی طبقه اجتماعی زنان واقف، به علت ثبت نشدن اطلاعات کافی، امکان دست‌یابی به تعداد حقیقی زنان واقف وجود ندارد. ولی در همین آثار به‌جای مانده از دوره صفوی، مشخص شد که هرچند وقف به طبقه اجتماعی خاصی اختصاص نداشته است، ولی زنان عموماً از طبقات بالای جامعه و خاندان سلطنتی حضور پررنگی در وقف اموال داشته‌اند. موقوفات زنان در این دوره حاکی از به رسمیت شناخته شدن حق مالکیت زنان در این دوره است که سبب مشارکت فعال آنان در وقف اموال، و رونق بخشی به فعالیت‌های اقتصادی شده است. اگرچه آگاهی از انگیزه افراد تنها از طریق مواجهه حضوری شناخته می‌شود، ولی با تحلیل محتوای اسناد موقوفات و از طریق موارد مصرف، می‌توان به نیت واقفان دست پیدا کرد. مطابق تم‌های استخراجی، نیت اصلی زنان واقف که غالباً از خاندان درباری بودند، ماهیت اقتصادی داشته است و وقف بهترین راه برای حفظ اموال و دارایی‌هایشان بوده است. نظر به اینکه حکومت صفوی مدعی ترویج اندیشه شیعی بود،

برای کسب مشروعیت، به اقدامات عام‌المنفعه و وقف اموال و دارایی روی آورد. حضور شاه‌عباس اول، در رأس موقوفات، مؤید این امر است که پیوند میان سیاست و مذهب سبب شد تا از طریق وقف بتوانند به «مشروع‌سازی» دست بزنند. زنان نیز در یک پیوستار به دنبال حضور اجتماعی و اقتصادی، بخشی از اموال به‌ارث‌رسیده خود را وقف می‌کردند و در لوای وقف، ضمن گسترش اموال و دارایی‌های خود و کسب درآمد از طریق موقوفه، سهمی را برای حکومت در نظر می‌گرفتند تا مالشان را از تجزیه پس از خود مصون نگه دارند. هم‌چنین برای اینکه هم‌چنان «نمایش شیعی‌گری» حفظ شود، سهمی هم برای امور مذهبی، ساخت مساجد و امام‌زادگان قرار می‌دادند. از طرفی در برخی از وقف‌نامه‌ها، سهمی که برای روضه‌خوانی و یادکرد واقعه عاشورا در نظر گرفته شده‌است بسیار ناچیز بود. زنان این دوره از طریق الگوگیری از حادثه کربلا و حضور حضرت زینب (س) در جریان‌سازی پس از عاشورا، به دنبال بازیابی هویت اجتماعی خود در این عصر بودند؛ از این رو، سهمی از موقوفات خود را به روضه‌خوانی اختصاص دادند.

نکته قابل تأمل دیگر اینکه زنان این دوره، برای زنان پس از خود سهمی در تولیت، نظارت و جایگاه اجتماعی در امور موقوفه در نظر نداشتند و در بازگشت به فضای حاکم بر جامعه، دال مرکزی تولیت و نظارت بر اموال موقوفه بر عهده اولاد پسر و به‌ندرت به دختران واگذار می‌شد. این امر حاکی از این است که زنان هم‌چنان در ساختار اجتماعی جامعه عمل می‌کردند. صرف‌نظر از بی‌سهمی زنان در تولیت و اداره موقوفات، نمی‌توان قدرت زنان در سیاست، اقتصاد و فعالیت‌های اجتماعی این دوره را نادیده گرفت. زنان واقف سعی داشتند تا موقعیت خود را در امور اقتصادی و اجتماعی تثبیت کنند. این امر زنان را از سطح فرودستی جامعه آن زمان، به زنان فرادست و کنشگر تبدیل می‌کرد که می‌توانستند به نیازهای مختلف جامعه خود توجه داشته باشند و در صدد «رفع نیازهای روز»، «نوع‌دوستی» را ترویج کنند.

منابع

کتاب

- امامی، حسن. (۱۳۶۸). *حقوق مدنی*. تهران: اسلامیه.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۶۲). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. تهران: صفی‌شاه.
- حسینی اشکوری، سیدصادق. (۱۳۷۸). *اسناد موقوفات اصفهان*. (چ ۱). (اداره کل اوقاف و امور خیریه استان اصفهان، ناظر). قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). *آثار ملی اصفهان*. تهران: انجمن آثار ملی.
- ریاحی، محمدحسین. (۱۳۷۵). *مشاهیر زنان اصفهان*. اصفهان: اداره کل ارشاد اسلامی.



سلیمی فر، مصطفی. (۱۳۷۰). *نگاهی به وقف و آثار اقتصادی - اجتماعی آن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

شاردن، جان. (۱۳۷۴). *سفرنامه شاردن*. (اقبال یغمایی، مترجم). تهران: توس.

صفت گل، منصور. (۱۳۸۱). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران صفوی*. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

فیگوئرا، دن گارسیا د سیلوا. (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا*. (غلامرضا سمیعی، مترجم). تهران: نو.

قاسمی‌زاده راوری، محمد. (۱۳۹۶). *نگاهی نو به آثار اجتماعی وقف*. تهران: شرکت چاپ و انتشارات وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه.

کرپیندورف، کلوس. (۱۳۷۸). *تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی*. (هوشنگ نایبی، مترجم). تهران: نی.

منشی، اسکندربیگ. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. (ایرج افشار، ناظر). تهران: امیرکبیر؛ مجله تحقیقاتی فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۵.

مقاله

احمدی، زهت. (۱۳۷۶). «وقف‌نامه‌های بانوان در دوره صفوی». نشریه وقف میراث جاویدان، شماره ۳ و ۴.

احمدی، زهت. (۱۳۸۰). «زنان واقف در پایتخت صفوی». در: *مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفوی*. (ج ۱).

احمدی، زهت. (۱۳۸۸). «نجات فرزند انگیزه‌ای برای وقف (تحلیلی بر وقف‌نامه مادر شاه‌سلیمان)». چاپ‌شده در کتاب: *زن در تاریخ اسلام: مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی زن در تاریخ اسلام (از قرن هفتم تا سیزدهم هجری)*.

ارجح، اکرم. (۱۳۹۱). «موقوفات زنان در دوره صفوی و عثمانی». *تاریخ روابط خارجی*، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۱-۱۲.

ایمان، محمدتقی، نوشادی، محمودرضا. (۱۳۹۰). «تحلیل محتوای کیفی». *پژوهش، سال سوم*، شماره دوم، صص ۱۵-۴۴.

حیدریان، زهرا. (۱۳۸۸). «زنان واقف در عصر صفوی». *وقف میراث جاویدان*، سال ۱۷، شماره ۶۶، صص ۴۸-۵۹.

خسروی، محمدعلی. (۱۳۷۴). «ن و القلم: موقوفات زنان در ایران». نشریه وقف میراث جاویدان، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۴-۷.

ریاحی، محمدحسین. (۱۳۸۹). «موقوفات ماندگار بانوان از اصفهان عصر صفوی». نشریه وقف میراث جاویدان، شماره ۷۱، صص ۱۴۳-۱۶۸.

زرین‌یاف شهر، فریبا. (۱۳۸۴). «فعالیت‌های اقتصادی زنان صفوی در زیارتگاه شهر اردبیل». (محمد مروار، مترجم). *نامه تاریخ پژوهان*، سال اول، شماره ۳.

شاطری، مفید، آرزومندان، راضیه. (۱۳۹۱). «بررسی روند تغییرات نقش و جایگاه موقوفات زنان از دوره صفوی تا عصر حاضر (مطالعه موردی شهرستان‌های بیرجند، درمیان، سریشه)». *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۵-۲۳.

مهریزی، مهدی. (۱۳۸۹). «درآمدی بر موقوفات زنان». *وقف میراث جاویدان*، شماره ۶۹، صص ۲۷-۴۸.

Latin Resources

- Andreoni, James. (1989). "Giving with impure altruism: applications to charity and Ricardian equivalence". The Journal of *Political Economy*, Vol. 97, No. 6, pp 1447-1458.
- Andreoni, James. (1990). "Impure altruism and donations to public goods: a theory of warm-glow giving". *Economic Journal*, Vol. 100, No. 401, pp 464-477.
- Andreoni, James; Bernheim, B. Douglas. (2009). "Social image and the 50-50 norm: a theoretical and experimental analysis of audience effects". *Econometrica*, Vol. 77, No. 5, pp 1607-1636.
- Becker, Gary S. (1974). "A theory of social interactions". *Journal of Political Economy*, Vol. 82, No. 6, pp 1063-1093.
- Becker, Gary S. (1976). *The Economic Approach to Human Behavior*. The University of Chicago Press, Chicago.
- Chapra, M. Umer. (1999). "Islam and economic development: a discussion within the framework of Ibn Khaldun's philosophy of history". Proceedings of the Second Harvard University Forum on Islamic Finance: Islamic Finance into the 21st Century Cambridge, Massachusetts. Center for Middle Eastern Studies, Harvard University. 1999. pp 23-30.
- Crumpler, Heidi; Grossman, Philip J. (2008). "An experimental test of warm glow giving". Journal of *Public Economics*, Vol. 92, No. 5-6, pp 1011-1021.
- DellaVigna, Stefano; List, John A; Malmendier, Ulrike. (2009). "Testing for altruism and social pressure in charitable giving". NBER Working Paper No. 15629, available at: www.nber.org/papers/w15629.pdf (accessed 21 March 2017).
- Harbaugh, William. T. (1998). "What do donations buy? A model of philanthropy based on prestige and warm glow". *Journal of Public Economics*, Vol. 67, No. 2, pp 269-284.



- Heidari, Parisa. (2022). "The role of women in the development of endowment in Islamic lands – A case study: women acquaintances in Safavid and Ottoman rule". Conference: DHS: Hidden Histories: Gender in Design seminar At: London.
- Kondracki, Nancy L; Wellman, Nancy S. (2002). "Content analysis: Review of methods and their applications in nutrition education". *Journal of Nutrition Education and Behavior*, Volume 34, Issue 4, pp 224-230.
- Mayr, Ulrich; Harbaugh, William T; Tankersley, Dharol. (2009). "Neuroeconomics of charitable giving and philanthropy". In: (Glimcher, Paul W. and Fehr, Ernst. (Eds)), *Neuroeconomics: Decision Making and the Brain*. Academic Press, London, pp 303-320.
- Mirakhor, Abbas; Askari, Hossein. (2010). *Islam and the Path to Human and Economic Development*. Palgrave Macmillan, New York, NY.
- Poole, M. Scott; Folger, Joseph P. (1981). "Modes of observation and the validation of interaction analysis schemes". *Small Group Behavior*. vol 12, Issue 4, pp 477-493
- Sadeq, A. (1987). "Economic development in Islam". IIUM Journal of *Economis and Management*, Vol. 1 No. 1, pp 35-45.

English Translation of References

Books

- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. (1362/1983). "*Siyāsāt va eqtesād-e 'asr-e Safavi*" (Iran under Safavids economic and political conditions). Tehran: Safi Šāh. [Persian]
- Becker, Gary S. (1976). *The economic approach to human behavior*. The University of Chicago Press, Chicago.
- Chardin, Jean. (1336/1957). "*Safarnāme-ye Šārden*" (Voyages en Perse) [Trips in Iran]. Translated by Eghbal Yaghmayi. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Emami, Hassan. (1368/1989). "*Hoquq-e madani*" (Civil rights). Tehran: Eslāmiyeh. [Persian]
- Figueroa, Don Garcia de Silva. (1363/1984). "*Safarnāme-ye Don Gārsiyā*" (L'Ambassade de D. Garcia de Silva Figueroa en Perse) [The embassy of D. Garcia de Silva Figueroa in Persia]. Translated by Gholamreza Samiei. Tehran: No. [Persian]



- Ghasemizadeh Ravari, Mohammad. (1396/2017). *“Negāhi no be āsār-e ejtemā’ee-ye waqf”* (A new look at the social effects of Waqf). Tehran: Šerkat-e Čāp va Enteshārāt-e Vābaste be Sāzmān-e Owqāf va Omur-e Xeyriyeh (Awqaf and Charity Affairs Organization of Iran). [Persian]
- Hosseini Ashkevari, Seyyed Sadegh. (1378/1999). *“Asnād-e mowqūfāt-e Esfahān”* (Endowment Documents of Isfahan Province) (1st ed.). Supervised by Edāre-ye Koll-e Owqāf va Omur-e Xeyriye-ye Ostān-e Esfahān (General Directorate of Endowments and Charity of Isfahan Province). Qom: Majma’-e Zaxāer-e Eslāmi (Digital Library of Oriental Documents and Manuscripts). [Persian]
- Krippendorff, klaus. (1378/1999). *“Tahlil-e mohtava: Mabāni-ye raves-šenāsi”* (Content analysis: An introduction to its methodology). Translated by Houshang Nayeibi. Tehran: Ney. [Persian]
- Monshi, Eskandar Beig. (1382/2003). *“Tārix-e ‘ālam-ārā-ye ‘Abbāsi”* (Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi). Supervised by Iraj Afshar. Tehran: Amir Kabir; Majalle-ye Tahqiqāti-ye Farhang-e Irān-Zamin, no. 15. [Persian]
- Mirakhor, Abbas; & Askari, Hossein. (2010). Islam and the path to human and economic development. Palgrave Macmillan, New York, NY.
- Rafiei Mehrabadi, Abolghasem. (1352/1973). *“Āsār-e melli-ye Esfahān”* (National monuments of Isfahan). Tehran: Anjoman-e Āsār-e Melli (Society for the National Heritage of Iran). [Persian]
- Riahi, Mohammad Hossein. (1375/1996). *“Mašāhir-e zanān-e Esfahān”* (Famous women of Isfahan). Esfahān: Edāre-ye Koll-e Eršād-e Eslāmi (Ministry of Culture and Islamic Guidance Directorate). [Persian]
- Salimifar, Mostafa. (1370/1991). *“Negāhi be waqf va āsār-e eqtesādi-ejtemā’ee-ye ān”* (A look at waqf and its economic-social effects). Mašhad: Bonyād-e Pažuheš-hā-ye Eslāmi-ye Āstān-e Qods-e Razavi (Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi). [Persian]
- Sefatgol, Mansour. (1381/2002). *“Sāxtār-e nahād va andiše-ye dini dar Irān-e Safavi”* (Religious institution and thought during the Safavid Iran). Tehrān: Xadamāt-e Farhangi-ye Rasā. [Persian]



Articles

- Ahmadi, Nozhat. (1376/1997). "Vaḳf-nāme-hā-ye bānovān dar dowre-ye Safavi" (Women's donation letters in the Safavid period). *Faṣḥnāme-ye Vaḳf Mirās-e Javidān* (Vaḳf, Eternal Legacy), issue no. 3 & 4. [Persian]
- Ahmadi, Nozhat. (1380/2001). "*Zanān-e vāḳef dar pāytext-e Safavi*" (Donating women in the Safavid capital). In "Majmu'e-maḳālāt-e Hamāyeš-e Eṣfahān va Safavi" (Collection of Isfahan and Safavid dynasty conference papers) (vol. 1). [Persian]
- Ahmadi, Nozhat. (1388/2009). "Nejāt-e farzand agize-ee barāye vaḳf (Tahlili bar vaḳf-nāme-ye mādar-e Šāh Soleymān" (Saving one's child as a motive for endowment (An analysis of the endowment letter written by King Suleiman's mother)). In "*Zan dar tārix-e eṣlām: Majmu'e-maḳālāt-e seminar-e bein-ol-melali-ye zan dar tārix-e eṣlām (Az qarn-e haftom tā sizdahom-e Hejri)*" (Women in the history of Islam: A collection of articles of the international seminar on women in the history of Islam (from the 7th to the 13th century AH / 13th to 19th century AD)). [Persian]
- Andreoni, James. (1989). "Giving with impure altruism: applications to charity and Ricardian equivalence". The Journal of *Political Economy*, Vol. 97, No. 6, pp. 1447-1458.
- Andreoni, James. (1990). "Impure altruism and donations to public goods: a theory of warm-glow giving". *Economic Journal*, Vol. 100, No. 401, pp. 464-477.
- Andreoni, James; Bernheim, B. Douglas. (2009). "Social image and the 50-50 norm: a theoretical and experimental analysis of audience effects". *Econometrica*, Vol. 77, No. 5, pp. 1607-1636.
- Arjah, Akram. (1391/2012). "Mowqufāt-e zanān dar dowre-ye Safavi va Osmāni" (Women endowments during the Safavid dynasty and the Ottoman empire). *Tārix-e Ravābet-e Xvreja* (Foreign Relations History), issues 52 & 53, pp. 1-12. [Persian]
- Becker, Gary S. (1974). "A theory of social interactions". *Journal of Political Economy*, Vol. 82, No. 6, pp. 1063-1093.



- Chapra, M. Umer. (1999). "Islam and economic development: A discussion within the framework of Ibn Khaldun's philosophy of history". Proceedings of the *Second Harvard University Forum on Islamic Finance: Islamic Finance into the 21st Century* (pp. 23-30). Cambridge, Massachusetts. Center for Middle Eastern Studies, Harvard University.
- Crumpler, Heidi; & Grossman, Philip J. (2008). "An experimental test of warm glow giving". *Journal of Public Economics*, Vol. 92, No. 5-6, pp. 1011-1021.
- DellaVigna, Stefano; List, John A; & Malmendier, Ulrike. (2009). "Testing for altruism and social pressure in charitable giving". *NBER Working Paper*, No. 15629, available at: www.nber.org/papers/w15629.pdf (accessed 21 March 2017).
- Harbaugh, William. T. (1998), "What do donations buy? A model of philanthropy based on prestige and warm glow". *Journal of Public Economics*, Vol. 67, No. 2, pp. 269-284.
- Heidari, Parisa. (2022). "The role of women in the development of endowment in Islamic lands – A case study: women acquaintances in Safavid and Ottoman rule". Conference: *DHS: Hidden Histories: Gender in Design* seminar At: London.
- Heidarian, Zahra. (1388/2009). "Zanān-e vāqef dar 'asr-e Safavi" (Endowing women in the Safavid era). *Faslnāme-ye Waqf Mirās-e Javidān* (Waqf, Eternal Legacy), 17(66), pp. 48-59. [Persian]
- Iman, Mohammad Taghi; & Noshadi, Mahmoudreza. (1390/2011). "Tahlil-e mohtavā-ye keyfi" (Qualitative content analysis). *Pažuheš*, 3(2), pp. 15-44. [Persian]
- Khosravi, Mohammadali. (1374/1995). "Nun val-qalam: Mowqufāt-e zanān dar Irān" (Women's endowments in Iran). *Faslnāme-ye Waqf Mirās-e Javidān* (Waqf, Eternal Legacy), 3(10), pp. 4-7. [Persian]
- Kondracki, Nancy L; & Wellman, Nancy S. (2002). "Content analysis: Review of methods and their applications in nutrition education". *Journal of Nutrition Education and Behavior*, Volume 34, Issue 4, pp. 224-230.
- Mayr, Ulrich; Harbaugh, William T; & Tankersley, Dharol. (2009). "Neuroeconomics of charitable giving and philanthropy". In: (Glimcher, Paul W. and Fehr, Ernst. (Eds)), *Neuroeconomics: Decision Making and the Brain* (pp. 303-320). Academic Press, London.



- Mehrizi, Mehdi. (1389/2010). "Darāmadi bar moqūfāt-e zanān" (An introduction on women's endowments). *Faslnāme-ye Waqf Mirās-e Javidān* (Waqf, Eternal Legacy), 69, pp. 27-48. [Persian]
- Poole, M. Scott; & Folger, Joseph P. (1981). "Modes of observation and the validation of interaction analysis schemes". *Small Group Behavior*. Vol. 12, Issue 4, pp. 477-493.
- Riahi, Mohammad Hossein. (1389/2010). "Mowqūfāt-e māndegār-e banovān az Esfahān-e 'asr-e Safavi" (Permanent endowments of women from Isfahan in the Safavid era). *Faslnāme-ye Waqf Mirās-e Javidān* (Waqf, Eternal Legacy), 71, pp. 143-168. [Persian]
- Sadeq, A. (1987). "Economic development in Islam". *IIUM Journal of Economics and Management*, Vol. 1 No. 1, pp. 35-45.
- Shateri, Mofid; & Arezoumandan, Razieh. (1391/2012). "Barresi-ye ravand-e taqyirāt-e naqš va jāygāh-e moqūfāt-e zanān az dowre-ye Safavi tā 'asr-e hazer (Motālē'e-ye moredi-ye šahrestān-hā-ye Birjand, Darmiyān, Sarbišeh)" (The role and status of women in Vaghf institutions from Safavi until contemporary era (Case study: Birjand, Darmiyan, Sarbishe)). *Zan dar Farhang va Honar* (Woman in Culture and Art), 4(1), pp. 5-23. [Persian]
- Zarrinbaf Shahr, Fariba. (1384/2005). "Fa'āliyat-hā-ye eqtesādi-ye zanān-e Safavi dar ziyāratgāh-e šahr-e Ardebil" (Economic activities of Safavid women in the shrine of Ardabil). Translated by Mohammad Morvar. *Name-ye Tārix-pažuhān*, 1(3). [Persian]

Investigating the Function of the “Recognition and Separation Committee” in keeping Iraqi Prisoners (1982-1990)

GolamReza Alamedi¹ | Amin Mohammadi² | Majid Shahhosseini³

Abstract:

Purpose: The necessity of establishing a coherent organization to keep the prisoners felt with the increasing number of Iraqi prisoners from the second year of Iran-Iraq War.

In April 1982, The Commission for the Administration of Iraqi Prisoners, consisting of a secretariat, 6 committees, and a special court, started working to hold Iraqi prisoners in custody. The purpose of this research is to investigate the role and function of Recognition and Separation Committee (one of the 6 mentioned committees) in keeping Iraqi prisoners during the Iran-Iraq War.

Method and Research Design: Archival records of National Archives of Iran and The Foundation for the Preservation and Publication of Holy Defense Works and Values were studied and analyzed in a descriptive and analytical way.

Findings and conclusion: The results show that the Recognition and Separation committee played an important role in keeping Iraqi prisoners; The committee formed systematic information network in the camps of Iraqi prisoners, identified, and separated Ba'athist, penitent, and neutral prisoners. It managed to prevent riots and the prisoners' escape by sending them to different camps. It was also successful in identifying disabled, injured, and sick prisoners and confirmation of their informational qualifications and security to return to Iraq, as well as confirmation of the prisoners' asylum and dispatching them to the frontline to fight. Moreover, the committee cooperated in exchanging Iraqi prisoners and cooperated with the Propagation and Public Relations Committee in order to neutralize the unrealistic claims of the Ba'athist Iraq about Iran's treatment for Iraqi prisoners. All in all, the committee played positive and important role in keeping Iraqi prisoners.

Keywords: Iraqi Prisoners, Holy Defense, Commission for the Administration of Iraqi Prisoners, Recognition and Separation Committee.

Citation: Alamedi, G., Mohammadi, A., & Shahhosseini, M. (2023). Investigating the function of the recognition and separation committee in keeping Iraqi prisoners (1982-1990). *Ganjine-ye Asnad*, 33(3), 54-82. doi: 10.30484/ganj.2023.3079

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. Assistant Professor, Department of Joint and composite, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran

d.reza.a1390@gmail.com

2. PhD of History, Researcher of the Document Research Institute of Records, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran, (Corresponding Author)
amin64_m@yahoo.com

3. Expert, Organization of Holy Defense Documents, Tehran, Iran
majidshho@gmail.com

Copyright © 2023, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«131»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3079

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.3, Autumn 2023 | pp: 54- 82 (29) | Received: 15, Oct. 2022 | Accepted: 3, Jun. 2023

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرش‌یوی

مقاله پژوهشی

تحلیلی بر عملکرد «کمیته تشخیص و تفکیک» اسرای عراقی (۱۳۶۱-۱۳۶۹)

غلامرضا علاماتی^۱ | امین محمدی^۲ | مجید شاه حسینی^۳

چکیده:

با افزایش شمار اسرای عراقی از سال دوم و سوم جنگ تحمیلی، ضرورت تشکیل سازمانی منسجم برای نگهداری و حفاظت از اسرا بیش از پیش احساس شد. در فروردین ماه سال ۱۳۶۱ کمیسیون اداره اسرای عراقی مشتمل بر یک دبیرخانه، شش کمیته «فرهنگی»، «کار و بوفه»، «بهداشت»، «تبادل اسرا»، «تبلیغات و روابط عمومی» و «تشخیص و تفکیک» و یک دادگاه ویژه اسرا با هدف نگهداری از اسرای عراقی کار خود را آغاز کرد.

هدف: شناخت «کمیته تشخیص و تفکیک» اسرای عراقی و تحلیل نقش و عملکرد این کمیته در نگهداری اسرای عراقی در دوران دفاع مقدس.

روش / رویکرد پژوهش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و براساس اسناد و مدارک آرشیوی سازمان اسناد و مدارک مقدس زیرمجموعه بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: براساس یافته‌های این پژوهش، «کمیته تشخیص و تفکیک» اسرای عراقی با تشکیل شبکه منسجم اطلاعاتی در اردوگاه‌ها و شناسایی و تفکیک اسرای بعثی، ثواب و بی طرفی و انجام وظایفی که کمیسیون اداره اسرای عراقی تعیین کرده بود توانست نقش مهمی در موفقیت اسیرداری ایران ایفا کند. عملکرد این کمیته در جلوگیری از وقوع شورش و فرار اسرا، با نقل و انتقال آن‌ها بین اردوگاه‌ها؛ همکاری در شناسایی اسرای معلول، مجروح و بیمار و تأیید صلاحیت اطلاعاتی و امنیتی آن‌ها برای بازگشت به عراق؛ بررسی و تأیید درخواست پناهندگی اسرا و درخواست اعزام آن‌ها به جبهه برای جنگ با رژیم بعث عراق؛ همکاری اطلاعاتی در مبادله اسرای عراقی؛ و همکاری با کمیته تبلیغات و روابط عمومی با هدف خنثی سازی ادعاهای غیرواقعی رژیم بعث عراق علیه اسیرداری ایران بسیار مهم و حائز اهمیت بود و به طور کلی این کمیته در طول دوران دفاع مقدس در نگهداری و حفاظت از اسرای عراقی عملکردی بسیار مثبت داشت.

کلیدواژه‌ها: اسرای عراقی؛ دفاع مقدس؛ اسیرداری؛ کمیسیون اداره اسرای عراقی؛ «کمیته تشخیص و تفکیک».

استناد: علاماتی، غلامرضا، محمدی، امین و شاه حسینی، مجید. (۱۴۰۲). تحلیلی بر عملکرد «کمیته تشخیص و تفکیک» اسرای عراقی (۱۳۶۱-۱۳۶۹). *گنجینه اسناد*، ۳۳(۳)، ۸۲-۵۴ | ۱۰۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳، ۳۰۷۹ | doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳، ۳۰۷۹

۱. استادیار گروه مشترک و مرکب، دانشگاه جامع امام حسین، تهران، ایران
d.reza.a1390@gmail.com
۲. دکتری تاریخ، پژوهشگر پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
amin64_m@yahoo.com
۳. کارشناس، سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس، تهران، ایران
majidshho@gmail.com



گنجینه اسناد ۱۳۱

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳، ۳۰۷۹

نمایه در Google Scholar, SID, ISC, Researchgate و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۱۴۰۲، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۲ | صص: ۵۴ - ۸۲ (۲۹)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۳

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

تا سال ۱۳۶۰ مسئولیت نگهداری از حدود هفت هزار اسیر عراقی و رسیدگی به امور اسکان، حفاظت، تأمین مایحتاج غذایی، پوشاک، کار و بهداشت و درمان آن‌ها به عهده دژبان مرکز و ستاد مشترک ارتش ایران بود. نیروهای نظامی عراقی که از همان روزهای نخست دفاع مقدس به اسارت درآمدند و در ادامه نیز در پی عملیات‌های موفقیت آمیز شمار آن‌ها روز به روز بیشتر می‌شد، از نظر گرایش سیاسی سه موضع مختلف به جنگ، ایران و رژیم بعث عراق داشتند. دسته اول، مشهور به اسرای بعثی، به شدت طرفدار جنگ، دشمنی با ایران و وفادار به رژیم بعث عراق بودند. آن‌ها در دوران اسارت از هر فرصتی برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌کردند. دسته دوم، مشهور به اسرای تواب که از سوی رژیم بعثی عراق اجباراً به جنگ با ایران اعزام شده بودند، حائز اکثریت، عموماً شیعه، مخالف جنگ و از رژیم بعث عراق ناراضی بودند. در میان این دو دسته، اسرای بی طرف قرار داشتند که در همه امور، سیاست میانه را برمی‌گزیدند و بسته به قدرت غالب در اردوگاه‌ها گرایش خود را به سمت اسرای بعثی یا تواب تغییر می‌دادند. پس از عملیات فتح المبین، در دوم فروردین ۱۳۶۱، شمار اسرای عراقی به طور غیرمنتظره‌ای افزایش یافت و راه اندازی تشکیلاتی منسجم برای سیاست گذاری در امور نگهداری از اسرای جنگی ضروری شد. ۱۳ فروردین همان سال، یک روز پس از سخنرانی امام خمینی (ره) درباره رفتار مناسب و منطبق بر قوانین اسلامی با اسرای عراقی، جلسه شورای عالی دفاع تشکیل شد و بنابر مصوبه این شورا، کمیسیون اداره اسرای عراقی مشتمل بر یک دبیرخانه و شش کمیته «فرهنگی»، «کار و بوفه»، «بهداشت و درمان»، «تبادل اسرا»، «تبلیغات و روابط عمومی» و «تشخیص و تفکیک» و یک دادگاه ویژه اسرا با هدف نگهداری از اسرای عراقی کار خود را آغاز کرد. کمیته فرهنگی وظیفه آموزش و پرورش، کمیته بهداشت وظیفه درمان و پیش گیری از بیماری، کمیته کار وظیفه ایجاد اشتغال و آموزش حرفه و فن و کمیته تبادل اسرا وظیفه مبادله اسرای عراقی را بر عهده داشت. هم چنین، کمیته تبلیغات و روابط عمومی وظیفه تبلیغات داخلی و بین المللی اسیرداری ایران را بر عهده داشت. کمیته تشخیص و تفکیک نیز وظیفه داشت که با شناسایی اسرای بعثی از هر گونه فعالیت اخلالگرانه آن‌ها مثل شورش، ایجاد درگیری و فرار از اردوگاه‌ها جلوگیری کند. از همین شرح وظایف کوتاهی که درباره هر بخش از کمیسیون اداره اسرای عراقی ارائه شد، می‌توان فهمید که عملکرد کمیته تشخیص و تفکیک متفاوت از سایر کمیته‌ها بوده و این کمیته جایگاهی محوری در موفقیت یا شکست اسیرداری ایران داشته است. برخلاف سایر کمیته‌ها، اطلاعات چندانی درباره عملکرد کمیته تشخیص و تفکیک در دست نیست. این که این کمیته چه ساختاری



داشته و عملکرد آن در اسیرداری ایران در دوران دفاع مقدس چگونه بوده است موضوعی است که در این پژوهش بررسی خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

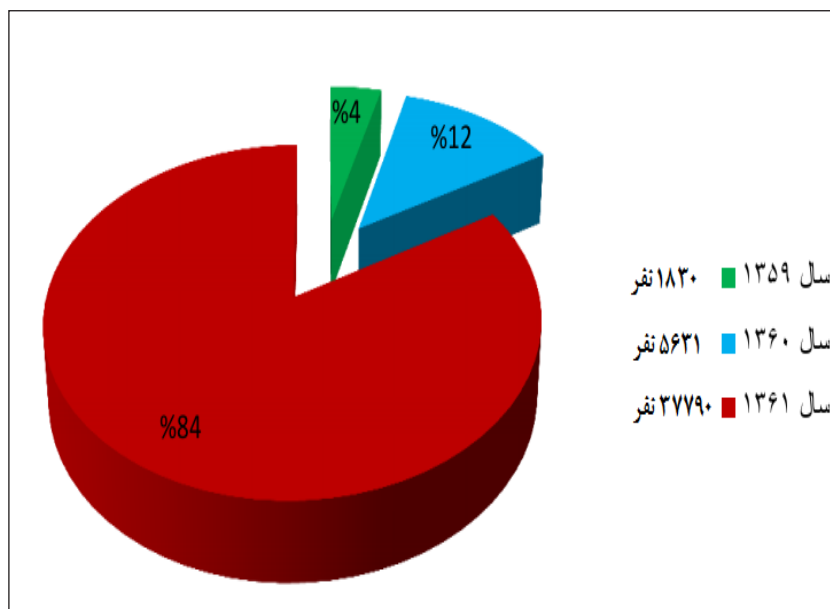
تاکنون هیچ پژوهشی، ساختار و عملکرد «کمیته تشخیص و تفکیک» اسرای عراقی را بررسی نکرده است و مقاله پیش رو در نوع خود اولین است. چند اثر مهم با تکیه بر اسناد آرشیوی، اسیرداری ایران در دوران دفاع مقدس را بررسی کرده اند؛ ولی هیچ کدام از آنها به موضوع کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی اشاره نکرده اند. از جمله طرح پژوهشی «نحوه نگهداری اسرای عراقی در اردوگاه های ایران» که توسط صباح خسروی زاده و زیر نظر سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس زیرمجموعه بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس در سال ۱۳۹۸ انجام شده است. این پژوهش در چهار بخش تدوین شده است که دو بخش مهم آن به بررسی تشکیل کمیسیون اداره اسرای عراقی، شرح وظایف و مسئولیت های آن، کمیته های کمیسیون، اسکان اسرا و تأمین مایحتاج آنها در اردوگاه ها پرداخته است و در نهایت با معرفی وظایف و شرح عملکرد سه کمیته کار، فرهنگی، و بهداشت و درمان به پایان رسیده است. هم چنین کتاب «حقوق بین المللی اسرای عراقی در اردوگاه های ایران از منظر اسناد؛ با تکیه بر اسناد اردوگاه عراقی در بجنورد» اثر بیژن پروان از سوی بنیاد حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است. نویسنده در این کتاب ضمن ارائه مواد مختلف حقوق بین المللی در زمینه اسرای جنگی، رفتار اسیرداران ایرانی با اسرای عراقی در اردوگاه بجنورد را بررسی کرده است و شماری از اسناد مهم با موضوع رفتار ایران با اسرای عراقی را منتشر کرده است. از جمله مهم ترین مباحث مطرح شده در این کتاب می توان به شرایط زندگی اسرا، بهداشت و درمان، وضعیت اشتغال، تفریحات و فعالیت های مذهبی آنها در اردوگاه بجنورد اشاره کرد. این دو اثر مهم هرچند در زمینه اسیرداری ایران بسیار حائز اهمیت هستند، ولی در ارتباط با تشکیل کمیته تشخیص و تفکیک و وظایف و عملکرد آن اطلاعاتی ارائه نکرده اند.

به طور کلی، اطلاعات درباره کمیته مزبور و عملکرد آن به صورت بسیار مختصر و پراکنده تنها در کتاب «تاریخ شفاهی اسیرداری: مهمانان ناخوانده» موجود است. این اثر مجموعه ای است از مصاحبه های تاریخ شفاهی با بیست نفر از مسئولان کمیسیون اداره اسرای عراقی. این مصاحبه ها را احمد نوروزی فرسنگی انجام داده است و خانم نسرین نگاهبان آنها را تدوین کرده است و بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس این کتاب را منتشر کرده است. چگونگی تشکیل کمیسیون اداره اسرای عراقی، رفتار با اسرای

عراقی و عملکرد کمیته‌های مختلف کمیسیون اداره اسرای عراقی از مهم‌ترین مباحثی است که در قالب خاطرات مسئولان ذکر شده است. در این کتاب در مصاحبه با عسگر روح‌نواز، سرپرست وقت کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی، اطلاعاتی درباره تشکیل کمیته مزبور ارائه شده است. لازم به ذکر است که در کتاب مهم «اسیرداری: اسیرداری خودی و دشمن در جنگ تحمیلی» نوشته احمد نوروزی فرسنگی (۱۳۸۵) با موضوع تشکیل کمیسیون اداره اسرای عراقی و وظایف کمیته‌های زیرمجموعه آن به کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی هیچ اشاره‌ای نشده است.

پژوهش حاضر به صورت مستقل و براساس اسناد و مدارک آرشیوی منتشر نشده، در پی پاسخ به این پرسش است که کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی چه اقداماتی در جهت نگهداری اسرای عراقی انجام داده است و چه جایگاهی در اسیرداری ایران در دوران دفاع مقدس داشته است؟

این پژوهش از دو جهت اهمیت دارد. نخست شناخت یکی از کمیته‌های مهم و تأثیرگذار در نگهداری اسرای عراقی که تاکنون بررسی نشده است و دوم، استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی منتشر نشده سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس، شامل صورت جلسات و مکاتبات کمیته تشخیص و تفکیک با سایر اداره‌ها و کمیته‌ها که اطلاعاتی مهم و دست‌اول از عملکرد این کمیته به دست می‌دهند.



مؤدار ۱

شمار اسرای عراقی در سه سال اول دفاع مقدس (نکاهبان، ۱۳۹۷، ص ۲۲)



۳. تشکیل کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی

همان‌طور که گفته شد اسرای عراقی از نظر گرایش سیاسی به سه دسته بعثی، تواب و بی‌طرف تقسیم می‌شدند و نگهداری آن‌ها بدون توجه به گرایش سیاسی‌شان غیرعقلانی بود. از میان این سه دسته، اسرای بعثی همواره در تلاش بودند به هر طریقی به ایران ضربه بزنند. بسیاری از شورش‌ها و درگیری‌های رخ داده در اردوگاه‌ها حاصل فعالیت‌های تشکیلاتی آن‌ها بود. بعثی‌ها با شایعه‌پراکنی در اردوگاه‌ها به تحریک سایر اسرا دست می‌زدند و باعث بدبینی آن‌ها به مسئولان جمهوری اسلامی ایران می‌شدند (سامدم، زونکن ۵۹۳، ج ۶، ص ۶). آن‌ها به‌ویژه مانع بزرگی بر سر راه اجرای سیاست‌های فرهنگی در اردوگاه‌ها از جمله انجام فرایض دینی سایر اسرا بودند (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۳۶۱). تشکیل جلسات مخفی با اسرا و به‌دست گرفتن رهبری آن‌ها از دیگر فعالیت‌های اسرای بعثی در اردوگاه‌های اسرای عراقی بود (سامدم، زونکن ۶۱۸، ج ۱، ص ۷۰). بعثی‌ها هم‌چنین به‌صورت مداوم در تلاش بودند اسرای دیگر را به‌دلیل همراهی با مسئولان اردوگاه‌ها بترسانند (سامدم، زونکن ۶۱۸، ج ۱، ص ۱۳۴). به‌گفته مسئولان وقت کمیسیون اداره اسرای عراقی، اسرای بعثی در اردوگاه‌ها به‌صورت سیستمی، فضایی را به‌وجود می‌آوردند که دیگر اسرا را کنترل کنند. هیچ‌کس بدون اجازه بعثی‌ها نمی‌توانست کاری انجام دهد. آن‌ها مخالفان را کتک می‌زدند و جیره غذایی‌شان را برمی‌داشتند و مانع انجام فرایض دینی دیگر اسرا می‌شدند (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۱۱۷، ص ۱۳۲). آن‌ها هم‌چنین با ایجاد رعب و وحشت مانع پیوستن اسرای بی‌طرف به اسرای تواب بودند (سامدم، زونکن ۶۱۰، ج ۱، ص ۳۰). آخرین اقدامات آن‌ها مربوط به دوران بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی ایران بود. آن‌ها در اردوگاه‌های مختلف تحریک اسرای بی‌طرف و اسرای تواب را شروع کردند و طوری به آن‌ها القا کردند که پس از بازگشت به عراق به‌عنوان خیانت‌کار محاکمه خواهند شد. این اقدامات آن‌ها بی‌تأثیر هم نبود؛ شواهد نشان می‌دهد که شایعه‌سازی و تحریکات آن‌ها باعث شده بود برخی اسرای تواب و بی‌طرف به صفوف اسرای بعثی بپیوندند (سامدم، زونکن ۶۱۸، ج ۱، ص ۷۰). دسته دیگر اسرا، اسرای بی‌طرف بودند که به آن‌ها اسرای مستقل نیز گفته می‌شد. آن‌ها گرایش سیاسی خاصی نداشتند و اگر تحت نظارت دقیق قرار می‌گرفتند، هیچ مشکلی به‌وجود نمی‌آوردند (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۲۰۴). به اسرای بی‌طرف این اختیار داده شده بود که تصمیم بگیرند که با کدام دسته از اسرا در یک کمپ هم‌گروه شوند (سامدم، زونکن ۵۹۱، ج ۲، ص ۲۴). اسرای بی‌طرف هرچند برای اسیرداری ایران خطری محسوب نمی‌شدند، ولی غفلت از آن‌ها می‌توانست مخاطره‌آمیز باشد؛ چون

اگر تحت نفوذ اسرای بعثی قرار می گرفتند، می توانستند در اجرای نقشه های مخرب آنها نقش آفرینی کنند.

دسته سوم که اکثریت اسرا را شامل می شد اسرای تواب بودند. تواب به اسرایی گفته می شد که اغلب به اجبار و ناآگاهانه وارد جنگ شده بودند و بعد از اسارت، تحت تأثیر رفتار فرماندهان اردوگاه ها و برخورد اعضای کمیته های فرهنگی از شرکت در جنگ پشیمان می شدند. بسیاری از این اسرا در طی دوران اسارت خود برای حضور در جبهه و جبران اشتباهات خود درخواست می دادند. آنها در طومارهایی که گاهی با خون خود امضا می کردند درخواست می کردند تا برای نبرد با رژیم بعث و سرنگونی صدام به جبهه اعزام شوند (سامدم، زونکن ۶۰۹، ج ۱، ص ۸، ص ۱۶). اسرای تواب این زمینه را داشتند که علیه صدام و رژیم بعثی قرار بگیرند. آنها غالباً مذهب تشیع داشتند و در بسیاری از اردوگاه ها با مسئولان ایرانی همکاری می کردند. اغلب، ارشد اردوگاه ها از میان اسرای تواب انتخاب می شد (سامدم، زونکن ۶۱۱، ج ۱، ص ۸).

جدای از تنوع در گرایش سیاسی، اسرای عراقی از نظر مذهب، قومیت و ملیت نیز متنوع بودند و مسئولان اسیرداری ایران برای حفاظت و نگهداری از آنها و پیشگیری از خطرات احتمالی باید این تنوع ها را مدنظر قرار می دادند. بدون شک، نگهداری ده ها هزار اسیر عراقی در داخل کشور مخاطرات بسیاری به دنبال داشت. درگیری های مذهبی و قومی، شورش ها و خراب کاری ها و فرار اسرا از جمله مهم ترین آنها بودند که وقوع هر کدام از آنها تبعات بدی به دنبال داشت. با آگاهی از این وضعیت، کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی به عنوان یکی از زیرمجموعه های کمیسیون اداره اسرای عراقی با هدف جلوگیری از چنین رخدادهایی تشکیل شد. براساس دستورالعمل تشکیل کمیته تشخیص و تفکیک، این کمیته وظیفه داشت اسرای عراقی را برای نقل و انتقال بین اردوگاه ها انتخاب کند؛ اسرای معلول را برای اعزام به کشورشان شناسایی و تأیید کند؛ و از همه مهم تر صلاحیت اسرا را برای پناهندگی و اعزام به جبهه تأیید کند. اعضای کمیته تشخیص و تفکیک به شرح زیر بود:

نماینده دبیرخانه شورای عالی دفاع؛

نماینده ساحفاجا (سازمان حفاظت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران)؛

نماینده کمیته فرهنگی؛

نماینده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

نماینده جناب حجت الاسلام حکیم [مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق] (سامدم،

زونکن ۶۰۵، ج ۱، ص ۱۶۴).



به‌طور کلی، فعالیت کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی به اطلاعاتی متکی بود که باید درباره هر اسیر به‌دست می‌آورد؛ این که اسرا چه عقاید سیاسی دارند؟ چه تخصصی دارند؟ چه درجه نظامی دارند؟ وضعیت جسمانی آن‌ها چگونه است؟ و اطلاعاتی از این دست. بدون اطلاعات دقیق و موثق، این کمیته نمی‌توانست به هیچ‌یک از وظایف اصلی خود مانند شناسایی اسرای معلول، بیمار، و تأیید صلاحیت پناهندگان و داوطلبان اعزام به جبهه جامه عمل بپوشاند؛ به عبارت دیگر، اطلاعات مهم‌ترین ابزار کار کمیته تشخیص و تفکیک بود و بدون اطلاعات ماهیت وجودی این کمیته زیر سؤال می‌رفت. ولی کمیته تشخیص و تفکیک، اطلاعات خود را از کجا گردآوری می‌کرد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد این کمیته از سه طریق عمده، اطلاعات موردنیازش را به‌دست می‌آورده‌است: مصاحبه با اسرا؛ گزارش‌های اسرا؛ و اطلاعات سایر کمیته‌ها و نهادها.

۳.۱. مصاحبه با اسرای عراقی

کمیته تشخیص و تفکیک با اسرای عراقی مصاحبه می‌کرد و اطلاعات کامل هر اسیر را در پرونده‌اش درج می‌کرد. این اسرا ملزم بودند فرم‌هایی را پر کنند که در آن‌ها سؤالاتی درباره مشخصات آن‌ها طرح شده بود. بررسی اسناد نشان می‌دهد که از فرم‌های مشخصات مختلفی برای کسب اطلاعات از اسرا استفاده می‌شده‌است. نام، نام‌خانوادگی، سال تولد، محل تولد، مذهب، درجه، یگان، درجه حزبی، وضعیت تأهل و میزان تحصیلات از سؤالات مشترک در همه برگه‌های مشخصات اسراست. تخصص، تاریخ و محل دستگیری و اطلاعاتی درباره وضعیت معلولیت، میزان حضور در اردوگاه‌ها، مأموریت جنگی و رفتار اسیر در اردوگاه از بخش‌های مهم غیرمشترک در این فرم‌هاست. در جدول زیر اطلاعات درخواست شده مربوط به یک نمونه از فرم‌های مشخصات مخصوص اسرای عراقی ذکر شده‌است.

نام سه‌گانه (ثلاثه)	رسته	درجه	محل تولد
سال تولد	یگان	محل دستگیری	میزان تحصیلات
عائله تحت تکفل	دین و مذهب	عضو حزبی	محل اردوگاه
درجه حزبی	آدرس	مأموریت جنگی	نوع معلولیت

جدول ۱

فهرده مشخصات دریافتی از اسرای عراقی
(سامدم، زونکن ۵۹۶، ج ۱، ص ۹۴).



از آنجاکه ممکن بود اسرا در مصاحبه‌ها اطلاعات نادرستی از خود ارائه کنند یا در فرم‌های مشخصات بنویسند، کمیته تشخیص و تفکیک وظیفه داشت اطلاعات به‌دست‌آمده را صحت‌سنجی کند. این صحت‌سنجی اغلب با کمک اطلاعات سایر اسرا و نهادهای ذی‌ربط انجام می‌شد.

۳.۲. گزارش اسرای عراقی

کمیته تشخیص و تفکیک با برنامه‌ای دقیق و منسجم شبکه خبری گسترده‌ای را در میان اسرای عراقی تشکیل داده بود تا مانع هرگونه خرابکاری، فرار و شورش در اردوگاه‌ها شود. این کمیته برخی از اطلاعات موردنیازش را از بین اسرا به‌دست می‌آورد. اسرای تواب اغلب درباره اسرای بعثی اطلاعاتی به‌دست می‌آوردند و در اختیار مسئولان اردوگاه‌ها قرار می‌دادند. بیشتر اطلاعات موردنیاز این کمیته مربوط به اسرای بعثی و فعالیت‌های آن‌ها بود. اطلاعات مربوط به اسرای بعثی از مصاحبه خود آن‌ها و نیز از گزارش‌هایی که اسرای تواب یا بی‌طرف به کمیته تشخیص و تفکیک می‌دادند تهیه می‌شد (سامدم، زونکن ۵۹۳، ج ۶، ص ۵۸). اطلاعاتی که اسرای تواب یا بی‌طرف درباره اسرای بعثی ارائه می‌کردند در صورتی که به تأیید چند اسیر دیگر نیز می‌رسید در پرونده آن‌ها درج می‌شد. در سوابق برخی اسرای بعثی اتهاماتی مثل قتل در اردوگاه و دزدی یا سازمان‌دهی اسرا یا تحریک آن‌ها دیده می‌شد که غالباً چند اسیر این سوابق را تأیید کرده بودند (سامدم، زونکن ۵۹۲، ج ۵، ص ۴۲۶).

بررسی برخی گزارش‌های اسرای تواب نشان می‌دهد آن‌ها اغلب اطلاعات بسیار کاملی از اسرای بعثی ارائه می‌کردند و در مواقعی وضعیت کلی اسرای بعثی را شرح می‌دادند. برای مثال در برخی موارد گزارش وضعیت کلی اردوگاه‌ها مثل میزان نفوذ بعثی‌ها در اردوگاه و آشپزخانه اردوگاه توسط اسرای تواب ارائه و در نهایت پیشنهادهایی برای نگهداری بهتر اردوگاه‌ها در اختیار مسئولان قرار می‌گرفت. مثلاً پیشنهاد می‌شد اسرای صغر سن به کمپ نگهداری اسرای تواب منتقل شوند یا اسرای بعثی بانفوذ به اردوگاه‌های دیگر فرستاده شوند (سامدم، زونکن ۵۹۴، ج ۸، صص ۲۴۵-۲۴۶).

۳.۳. اطلاعات سایر نهادها

اعضای تشکیل‌دهنده کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی مانند سازمان اطلاعات و سپاه پاسداران و کمیته فرهنگی وظیفه داشتند اطلاعات موردنیاز از اسرای عراقی را در اختیار کمیته مزبور قرار دهند. این اعضا با شناسایی اسرای بعثی آن‌ها را به کمیته تشخیص و تفکیک معرفی می‌کردند تا این کمیته صحت گزارش‌ها را تأیید کند. برای نمونه، رئیس



اداره اسرای عراقی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گزارشی به کمیته تشخیص و تفکیک، هویت اصلی دو تن از اسرای سرباز را به صورت زیر اعلام کرد و از کمیته تشخیص و تفکیک خواست این اطلاعات را با سایر گزارش‌ها درباره اسرای مزبور مقایسه کند: طبق گزارش واصله، دو تن از افسران رژیم بعث عراق که در عملیات والفجر ۱۰ به اسارت رزمندگان اسلام درآمده‌اند خود را سرباز معرفی کرده‌اند: کامل ساجد: برادر فرمانده سپاه یکم ارتش بعث عراق؛ راشد عبدی: مسئول اطلاعات سپاه یکم ارتش بعث عراق؛ منبع خبر: اتحادیه میهنی کردستان عراق (سامدم، زونکن ۵۹۶، ج ۲، ص ۱۲۲).

۴. عملکرد کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی

شواهد نشان می‌دهد اسیرداری ایران در دوران دفاع مقدس عملکرد مثبتی داشته است. شورش، درگیری و فرار اسرا در اردوگاه‌های ایران کم‌تر از اردوگاه‌های عراق بوده است که نشان از عملکرد موفقیت‌آمیز اسیرداری ایران است. برای اثبات این مدعا مستندات بسیاری وجود دارد. در بحث فرار اسرا، باتوجه به ایجاد ساختار اطلاعاتی و تشکیلات خبری میان اسرای عراقی در هر اردوگاه این اتفاق به ندرت رخ می‌داد (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۵۲). شمار درگیری‌های میان اسرای عراقی که بیشتر به دلیل گرایش سیاسی و اختلافات مذهبی رخ می‌داد بسیار اندک بود. مسئولان اردوگاه‌ها پیش از رخداد شورش و درگیری، اسرای تفرقه‌افکن و تحریک‌کننده را شناسایی، محاکمه و به اردوگاه دیگر منتقل می‌کردند (سامدم، زونکن ۵۲۴، ج ۱، صص ۱-۲۶۶). اگر اختلافی بین اسرا وجود داشت که ممکن بود در آینده به درگیری منجر شود، موضوع توسط کمیته تشخیص و تفکیک بررسی می‌شد و برای حل آن جلسه تشکیل می‌شد (سامدم، زونکن ۵۲۴، ج ۱، ص ۱۱۰). البته این به معنای آن نبود که در اردوگاه‌ها هیچ گونه شورش یا درگیری رخ نمی‌داد؛ برای نمونه، در یک مورد شماری از اسرای بعثی در اسفند ۱۳۶۱ در زمان بازدید کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در اردوگاه تختی شورش کردند (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۴۳۴). در نمونه‌ای دیگر در سال ۱۳۶۳ در درگیری‌های میان اسرای عراقی در اردوگاه‌های پرندک و ساری چند نفر کشته شدند (خرمی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۹۱). هم‌چنین، در خرداد سال ۱۳۶۵ میان گروهی از خلبانان و اسرای بعثی درگیری شدیدی رخ داد که به زخمی شدن چند نفر از آن‌ها منجر شد (سامدم، زونکن ۶۱۶، ج ۲، صص ۱۰-۱۶). برخلاف داخل ایران، در اردوگاه‌های اسرای ایرانی در عراق گزارش‌های زیادی درباره شورش اسرا ثبت شده است. در یک نمونه، هیئت بازدید سازمان ملل متحد گزارش کرده است که در شورش‌هایی که در اردوگاهی در موصل

رخ داده بود دست‌کم پنج اسیر ایرانی کشته و بسیاری زخمی شده بودند (خرمی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۷۱). جدای از روایات اسرای ایرانی از این شورش‌ها، اسناد منتشرشده مربوط به بازدید هیئت‌های سازمان ملل متحد، مواردی از وقوع شورش در اردوگاه‌های ایرانی در عراق را گزارش کرده‌اند (خرمی، ۱۳۸۷، ج ۴، صص ۷۱-۷۳ و ص ۸۰).
در ادامه به صورت مجزا به عملکرد کمیته تشخیص و تفکیک در نگهداری اسرای عراقی و نقش آن در موفقیت اسیرداری ایران می‌پردازیم:

۴.۱. شناسایی و تفکیک اسرای معلول، بیمار، و مجروح

یکی از وظایف اصلی کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی بررسی وضعیت جسمانی اسرا و شناسایی و تأیید صلاحیت اسرای معلول و بیماران صعب‌العلاج با هدف پذیرش یا اعزام آن‌ها به کشورشان بود (سامدم، زونکن ۶۰۵، ج ۱، ص ۱۶۴؛ سامدم، زونکن ۵۹۱، ج ۱، ص ۱۰؛ سامدم، زونکن ۵۹۲، ج ۵، ص ۱۰۸)؛ چراکه ممکن بود در میان این اسرا، اسیری به معلولیت یا بیماری تمارض کند یا این‌که بازگشت او از نظر امنیتی به زیان ایران باشد. از طرفی برخی اسرای معلول پس از بازگشت به عراق با مصاحبه با رسانه‌ها اطلاعات نادرستی از رفتار ایران با اسرا ارائه می‌کردند یا این‌که ممکن بود اسیری که سرباز معلول معرفی شده بود یکی از مقامات نظامی بعثی باشد. بر همین اساس، شناسایی و تأیید صلاحیت اسرا برای بازگشت وظیفه مهمی بود که کمیته تشخیص و تفکیک باید با دقت به آن عمل می‌کرد. اسرای معلول یا بیمار اغلب توسط کمیته بهداشت و درمان، کمیته فرهنگی و در مواردی کمیسیون اداره اسرای عراقی و سازمان حفاظت اطلاعات، شناسایی و به کمیته تشخیص و تفکیک معرفی می‌شدند تا افزون‌بر بررسی و تأیید صعب‌العلاج بودن بیماری و معلولیتشان، از نظر امنیتی و عقیدتی نیز بررسی شوند (سامدم، زونکن ۵۹۴، ج ۸، ص ۱۴۰).

حتی اسرایی که پس از معاینه، به درخواست کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به فهرست بازگشت به عراق اضافه می‌شدند نیز ابتدا باید به تأیید کمیته تشخیص و تفکیک می‌رسیدند (سامدم، زونکن ۵۹۹، ج ۱۰، ص ۲۵۸). در مواردی هم، اسرای معلول، بیمار و مجروح به صورت انفرادی به کمیته تشخیص و تفکیک معرفی می‌شدند تا وضعیتشان بررسی شود. برای نمونه در یک مورد، رئیس وقت سازمان حفاظت اطلاعات - دایره اسرا، در نامه‌ای به سرپرست کمیته تشخیص و تفکیک برای رسیدگی به وضعیت یکی از اسرای معلول درخواست داده‌است (سامدم، زونکن ۵۹۶، ج ۱، ص ۵۸). یا در نمونه‌ای دیگر، کمیسیون اداره اسرای عراقی در سوم خردادماه ۱۳۶۵ از کمیته تشخیص و تفکیک درخواست کرد



معلولیت اسیری را که بیمارستان ۵۰۲ تهران معلولیتش را تأیید کرده بود ارزیابی کند و در صورت تأیید، او را به فهرست اسرای معلول اعزامی به عراق اضافه کند (سامدم، زونکن ۵۹۷، ج ۴، ص ۳۰۶). کمیته تشخیص و تفکیک برای شناسایی اسرای معلول و بیمار به اردوگاه‌های مختلف می‌رفت و پس از مصاحبه با اسرای بیمار از میان آن‌ها بیماران معلول را انتخاب می‌کرد. برای مثال در مردادماه ۱۳۶۴ این کمیته متشکل از نماینده دبیر وقت شورای عالی دفاع و کمیسیون اداره اسرای جنگی، نماینده ساحفاجا، نماینده کمیته فرهنگی و نماینده آیت‌الله حکیم برای شناسایی اسرای معلول به اردوگاه منجیل رفتند و پس از بررسی و مصاحبه با شمار زیادی از اسرای بیمار، پنج نفر از آن‌ها را برابر با مصوبات کمیسیون اداره اسرای جنگی به عنوان معلول واجد شرایط بازگشت به عراق شناسایی کردند (سامدم، زونکن ۶۱۱، ج ۱، ص ۶).

کمیته تشخیص و تفکیک برای هر معلول پرونده‌ای تشکیل می‌داد که اطلاعاتی از اسیر معلول و نوع بیماری‌اش در آن درج می‌شد. برای مثال: «سرباز ...؛ رسته پیاده؛ کشاورز؛ فرزند ندارد؛ اهل نجف؛ حدود سه ماه قبل عمل جراحی انجام داده [است] در بیمارستان ۵۰۲؛ سرطان دارد» (سامدم، زونکن ۵۹۶، ج ۱، ص ۸). در فرم‌هایی که کمیته تشخیص و تفکیک تهیه می‌کرد اطلاعات مربوط به معلولیت اسرا نیز درج می‌شد. برای مثال در نمونه‌ای آمده است: «اصابت ترکش به ران پای راست و ایجاد شکاف و تورم شدید در پا و شکستگی استخوان کاملاً مشهود است (معلول واقعی می‌باشد)» (سامدم، زونکن ۵۹۶، ج ۱، ص ۹۴). در نمونه دیگر نوع بیماری اسیری عراقی تومور پانکراس و سل تشخیص داده شده و او در فهرست بیماران صعب‌العلاج قرار گرفته است (سامدم، زونکن ۵۹۱، ج ۱، ص ۶). در فرم مشخصات اسرای معلول سه بخش مهم وجود داشت: نظریه ارشد اردوگاه؛ نظریه پزشک کمپ؛ نظریه کمیته تشخیص و تفکیک. در واقع این سه رکن در قرارگرفتن اسیر معلول و بیمار در فهرست اعزام به عراق نقشی تعیین‌کننده داشتند. ارشد هر کمپ یا آسایشگاه باید اسیر مدنظر را از نظر عقیدتی تأیید می‌کرد. مثلاً اعلام می‌کرد که اسیر تواب است یا بعثی یا بی‌طرف. در مواردی نیز با درج کلمه خوب یا بد نظر خود را اعلام می‌کرد. پزشک کمپ نیز وضعیت اسیر را از نظر نوع بیماری یا معلولیت اعلام می‌کرد. در نهایت مسئول کمیته تشخیص و تفکیک نیز باید نوع بیماری یا معلولیت را تأیید و وضعیت عقیدتی سیاسی او را نیز ارزیابی می‌کرد و در نهایت نظر خود را مبنی بر بازگشت یا عدم بازگشت اسیر در پایان برگه می‌نوشت و امضا می‌کرد (سامدم، زونکن ۵۹۷، ج ۵، ص ۶۶).

برخی اسرا هم ممکن بود با تمارض به بیماری و معلولیت تلاش کنند خود را جزو افراد اعزامی به کشورشان قرار دهند. در نهایت، برای هر معلول شورای پزشکی تشکیل

می‌شد و طی آن پزشکان نظر نهایی خود را دربارهٔ بیماری یا معلولیت اسیر اعلام می‌کردند و تصمیم می‌گرفتند که اسیر مدنظر شرایط اعزام به عراق را دارد یا خیر؟ از آنجاکه این اسرا دائماً زیر نظر بودند به محض آگاهی از تمارض، نام آن‌ها از فهرست معلولان حذف می‌شد. وظیفهٔ شناسایی اسرای تمارض با کمیتهٔ تشخیص و تفکیک اسرا بود. در صورت کشف اسیر تمارض، این تمارض طی نامه‌ای به سایر مقامات اعلام می‌شد (سامدم، زونکن ۵۹۸، ج ۸، ص ۳۳۰؛ زونکن ۵۹۷، ج ۷، ص ۱۰۰).

معمولاً اسرای معلولی که اعزامشان قطعی می‌شد در تلاش بودند تا با بعضی‌ها ارتباط برقرار کنند. وظیفهٔ کمیتهٔ تشخیص و تفکیک این بود که به دلایل امنیتی مانع از این ارتباط شود (سامدم، زونکن ۶۱۶، ج ۲، ص ۱۴). در یکی از موارد اسیر معلولی به دلیل ارتباط مداوم با اسرای بعضی و احتمال این که قصد دارد اطلاعاتی از سایر اسرا به عراق ببرد تحت نظر قرار گرفت و سازمان حفاظت اطلاعات طی نامه‌ای از کمیتهٔ تشخیص و تفکیک درخواست کرد که پس از بررسی این موضوع در صورت تأیید، نام آن اسیر را از فهرست معلولان حذف کند (سامدم، زونکن ۵۹۷، ج ۴، ص ۱۸). در مورد دیگر به تاریخ سوم خردادماه ۱۳۶۵ سازمان حفاظت اطلاعات از کمیتهٔ تشخیص و تفکیک درخواست کرد، یکی از اسرای معلول را که گفته شده است در پی ارتباط با عناصر بعضی فهرستی از اسرای تواب را تهیه کرده است و قرار است به عراق ببرد ارزیابی کند (سامدم، زونکن ۵۹۷، ج ۴، ص ۳۴). اسرای بیمار و معلولی که مشکل آفرین بودند با نظر کمیتهٔ تشخیص و تفکیک از اعزامشان به عراق ممانعت می‌شد (سامدم، زونکن ۶۱۶، ج ۲، ص ۱۲۲). در نهایت، اسرای بیمار و معلول پس از تأیید نهایی و قرار گرفتن در فهرست اعزام به عراق به اردوگاهی مجزا فرستاده می‌شدند. بنابه دلایل امنیتی تنها یک هفته قبل از آنکه ترتیب بازگشت اسرای بیمار و معلول داده شود به آن‌ها اطلاع داده می‌شد که قرار است بازگردانده شوند. این سیاست باعث می‌شد چنانچه احیاناً بنابه دلایلی بازگشت آن‌ها به تأخیر افتاد، به ضربهٔ روحی دچار نشوند (خرمی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۰۵).

توجه به این نکته ضروری است که همهٔ اسرای معلول یا بیمار به عراق عودت داده نمی‌شدند. در صورتی که معلول یا بیمار قابل درمان یا نگهداری بود، او را در اردوگاه‌های مخصوص نگهداری می‌کردند. برای مثال کمیتهٔ تشخیص و تفکیک در نامه‌ای به کمیسیون ادارهٔ اسرای عراقی از نایبانی یکی از اسرا با وجود انجام معالجات خبر داده و درخواست کرده است که برای سهولت زندگی به اردوگاه دیگری منتقل شود (سامدم، زونکن ۵۹۹، ج ۱۱، ص ۶۲). اسرای بیمار به دلیل کمبود امکانات در شهرستان‌ها به اردوگاه‌های اسرای عراقی در پایتخت منتقل می‌شدند. وظیفهٔ این انتقال نیز به عهدهٔ کمیتهٔ تشخیص و تفکیک بود (سامدم، زونکن ۵۹۸، ج ۸، ص ۲۲ و ص ۴۲۴).



۴.۲. نقل و انتقال اسرای عراقی در اردوگاه‌ها

یکی از وظایف اصلی کمیته تشخیص و تفکیک «اجرای دستور کمیسیون [اداره اسرای عراقی] درباره شناسایی و انتخاب و تهیه فهرست اسامی اسرا با هدف هرگونه نقل و انتقال بین اردوگاه‌های مختلف» بود (سامدم، زونکن ۶۰۵، ج ۱، ص ۱۶۳). سیاست اسیرداری ایران نگهداری هر سه دسته اسیر بعثی، بی طرف و ثواب در اردوگاهی مشترک، ولی در کمپ‌های جداگانه بود. شناسایی اسرای بعثی بانفوذ که می توانستند نقش رهبری و هدایت سایر اسرا را برعهده گیرند نیز از وظایف کمیته تشخیص و تفکیک بود. این کمیته پس از تأیید هویت اسرای بعثی بانفوذ، فهرستی از آن‌ها تهیه می کرد و دستور جداسازی آن‌ها را صادر می کرد (سامدم، زونکن ۵۹۶، ج ۲، ص ۱۳۰). نگهداری شمار زیادی از اسرای بعثی در یک اردوگاه همواره مخاطره آمیز بود.

به طور کلی، انتقال و جابه جایی اسرای عراقی از اردوگاهی به اردوگاه دیگر به دلایل مختلفی انجام می شد. برخی، آشنایی اسرا با فضاها و جدید و دوری از یکنواختی دوره اسارت را از عوامل اصلی اتخاذ این سیاست عنوان کرده اند (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۱۲۰). این دلیل پشتوانه علمی نیز داشت؛ چراکه براساس تحقیقات انجام شده بر روی اسرای جنگی، زندگی یکنواخت و تکراری آن‌ها در اردوگاه‌ها از عوامل مهم بروز تشنج و بحران شناخته شده بود (چاشمی نبوی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۴۰). با این حال به نظر می رسد مسائل امنیتی هم در اتخاذ این سیاست نقش اساسی داشته است. مثلاً جلوگیری از تشکیل گروه‌های خرابکار یا فرار اسرا که اجرای نقشه فرارشان به برنامه ریزی‌های بلندمدت و شناخت کامل محیط اطراف نیاز داشت. ظاهراً این سیاست باعث نگرانی رژیم بعث عراق شده بود و آن‌ها به خوبی می دانستند که اجرای آن چه عواقبی برای آن‌ها دارد. بر همین اساس، در سال ۱۳۶۳ ش/م ۱۹۸۴، نماینده رژیم بعث عراق در سازمان ملل متحد برای «تغییر محل اسیران جنگ» توسط ایران به دبیرکل سازمان ملل متحد اعتراض کرد و آن را سیاستی در جهت تضعیف مقاومت اسرای عراقی معرفی کرد (خرمی، ۱۳۸۷، ج ۴، صص ۴۰-۴۳).

ولی غیر از سیاست کلی ای که گفته شد، چه عواملی باعث می شد اسرای عراقی در چرخه جابه جایی قرار گیرند؟

بررسی‌ها نشان می دهد که درگیری میان اسرا، تحریک اسرا و شورش مهم ترین عوامل انتقال اسرا از اردوگاه خود به اردوگاهی جدید بودند. در بسیاری از موارد، جابه جایی‌ها به دلیل درگیری میان اسرا رخ می داد. در این وضعیت، کمیته فرهنگی از کمیته تشخیص و تفکیک درخواست می کرد اسرای خاطی را به اردوگاه دیگری منتقل کند (سامدم، زونکن، ۵۹۳، ج ۶، ص ۱۹۸). کمیته تشخیص و تفکیک به صورت مداوم اسرای بعثی

را رصد می‌کرد تا مبادا با تحریک سایر اسرا زمینه شورش و اعتصاب در اردوگاه‌ها را فراهم کنند. به‌ویژه پس از پایان دفاع مقدس و داغ شدن بازار شایعات درباره آینده اسرا، برخی از اسرا با شایعه پراکنی و دامن زدن به اختلافات اسرای تواب و بعثی‌ها باعث ایجاد تنش در اردوگاه‌ها می‌شدند. به درخواست کمیته فرهنگی، کمیته تشخیص و تفکیک این اسرا را شناسایی می‌کرد و به اردوگاه‌های جدید منتقل می‌کرد (سامدم، زونکن ۶۱۰، ج ۱، ص ۲۶۸). به‌طور کلی، کمیته تشخیص و تفکیک از طرف دبیر شورای عالی دفاع که ریاست کمیسیون اداره اسرای عراقی را نیز برعهده داشت، مأموریت داشت به اردوگاه‌های دچار آشوب و اعتصاب برود و پس از بررسی عوامل و شناسایی مسببان آن‌ها را به اردوگاه‌های دیگر منتقل کند (سامدم، زونکن ۶۱۳، ج ۱، ص ۸ و ص ۱۸).

در مواردی نیز خود اسرا خواستار جابه‌جایی و انتقال به اردوگاه‌های دیگر بودند. در یک مورد مهم، یکی از اسرای تواب که با مسئولان اردوگاه همکاری می‌کرد، پس از شناسایی توسط اسرای بعثی و خطرانی که ممکن بود او را تهدید کند، به یکی از اردوگاه‌های تهران منتقل شد (سامدم، زونکن ۶۱۳، ج ۱، ص ۶). در نمونه‌ای دیگر، کمیته فرهنگی از کمیته تشخیص و تفکیک درخواست کرد که یکی از اسرای عراقی را که پیشتر به دلیل عمل غیراخلاقی تنبیه شده بود، به درخواست خود او به اردوگاهی دیگر منتقل کند (سامدم، زونکن ۶۱۵، ج ۱، ص ۶۴). برای آشنایی با عملکرد کمیته تشخیص و تفکیک در بخش نقل و انتقال اسرای عراقی، بخشی از گزارش این کمیته از فعالیت‌های یک‌ساله‌اش در سال ۱۳۶۴، حائز اهمیت است:

تعداد ۴۶۷ نفر بعثیون کمپ کلاه‌دوز در یکی از بخش‌های مزبور اسکان داده شدند تا به‌موقع به یکی از کمپ‌ها منتقل شوند.

تعداد ۲۰۰ نفر از اسرای توابین جهان‌آرا به ارشدیت کل سروان فواز به کمپ کلاه‌دوز منتقل شدند.

تعداد ۲۰۰ نفر از اسرای داوطلب اردوگاه تختی به سمنان منتقل شدند و هیئت تفکیک نیز عملیات ادغامشان با اسرای بعثی را از نزدیک زیر نظر داشت.

انتقال ۱۵ نفر از اسرای اردوگاه قوچان به یکی از اردوگاه‌ها؛

انتقال ۲۳ نفر از اسرای بعثی اردوگاه منجیل به اردوگاه تختی و از تختی به اراک؛

انتقال ۵۱ نفر از اسرای کم‌سن و سال عملیات بدر به اردوگاه تختی و مهرآباد جنوبی؛

انتقال ۵۰ نفر از [اردوگاه] تختی به کهریزک، ۵۰ نفر به داوودیه، ۱۰۰ نفر به حشمیه

و ۶۰۰ نفر به پرندک؛

انتقال ۲۲۱ نفر از اسرای تواب به [اردوگاه‌های] حشمیه، ساری و تختی (سامدم،

زونکن ۶۰۵، ج ۱، ص ۱۴۶).



۴.۳. درخواست اسرا برای اعزام به جبهه

یکی دیگر از وظایف مهم کمیته تشخیص و تفکیک، تأیید صلاحیت اسرایی بود که خواهان حضور در جبهه برای جنگ با رژیم بعث عراق بودند. با افزایش شمار این درخواست‌ها، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گردان احرار متشکل از نیروهای عراقی مخالف رژیم بعث عراق را تشکیل شد که اسرای تأییدشده توسط کمیته تشخیص و تفکیک، به این گردان می‌پیوستند؛ ولی فرایند پذیرش اسرا در گردان احرار چگونه بود؟ این اسرا غالباً جزو اسرای توّاب بودند که با ارسال نامه‌هایی به مسئولان برای حضور در جبهه و جنگ علیه رژیم بعثی عراق تا سرنگونی این رژیم ابراز تمایل می‌کردند (سامدم، زونکن ۵۹۱، ج ۳، ص ۲۵۰). کمیته فرهنگی، درخواست اسرای توّاب داوطلب را پس از ترجمه به کمیته تشخیص و تفکیک ارسال می‌کرد تا این کمیته بررسی‌های لازم را درباره صلاحیت اسیرانجام دهد (سامدم، زونکن ۵۹۴، ج ۸، ص ۹۰).

براساس دستورالعمل تدوین شده، نحوه تعیین و اعزام اسرای توّاب به جبهه به شرح زیر بود:

۱- اسرایی که پس از اسارت جزو توّاب قرار گرفته بودند و دو سال از توّابیت آن‌ها گذشته بود اگر در این مدت رفتار و کردارشان همگام با نظام اسلامی ایران و مورد تأیید نمایندگان حفاظت اطلاعات، کمیته فرهنگی، فرماندهان اردوگاه‌های مربوطه و انجمن‌های اسلامی بود، اسامی‌شان طبق فهرستی به کمیته تشخیص و تفکیک ارسال می‌شد تا بررسی نهایی روی آن‌ها انجام شود.

۲- کمیته تشخیص و تفکیک اسرا متشکل از [سرپرست کمیته تشخیص و تفکیک] و نمایندگان شامل: دبیر شورای عالی دفاع و سرپرست کمیته مربوطه، حفاظت اطلاعات، کمیته فرهنگی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با مراجعه به اردوگاه‌های مربوطه و تحقیقات دامنه‌دار از وضع اسرای توّاب معرفی شده از آن‌ها کتبی امتحان می‌گرفتند و سپس با آن‌ها حضوری مصاحبه می‌کردند.

۳- اسرایی که در امتحان کتبی و مصاحبه حضوری قبول می‌شدند و برای رفتن به جبهه آماده می‌شدند، هرکدام سه برگ شامل وصیت‌نامه، تقاضای اعزام به جبهه، و تقاضای پناهندگی‌شان را با خط خودشان می‌نوشتند و به کمیته تشخیص و تفکیک اسرا تسلیم می‌کردند (سامدم، زونکن ۶۱۰، ج ۲، ص ۱۴).

کمیته تشخیص و تفکیک پس از بررسی و ارزیابی اسرای توّاب افراد واجد شرایط برای اعزام به جبهه را طی نامه‌ای به دبیرخانه شورای عالی دفاع معرفی می‌کرد. برای مثال در بهمن‌ماه سال ۱۳۳۵ این کمیته در نامه‌ای به دبیرخانه شورای عالی دفاع اسامی ۱۰ نفر از اسرای واجد شرایط را برای معرفی به پادگان کهریزک به این شورا معرفی کرد (سامدم، زونکن ۵۹۳، ج ۶، ص ۳۷).

شمار اسرای خواهان حضور در جبهه بسیار زیاد بود. با این حال برخی از درخواست‌ها پس از بررسی کمیته تشخیص و تفکیک مردود می‌شد. در یکی از گزارش‌های مربوط به رد صلاحیت ۷۱ نفر از اسرای تواب برای حضور در جبهه دلایل زیر ذکر شده است:

ارتباط با اسرای بعثی؛
بدبینی به جمهوری اسلامی؛
گزارش اسرای تواب [دیگر علیه آن‌ها]؛
اخلال در کار مسئولان اردوگاه؛
مخالفت با همکاری اسرای تواب با مسئولان ایرانی (سامدم، زونکن ۵۹۱، ج ۲، صص ۴۴۶-۴۴۸).

۴.۴. شناسایی و تفکیک اسرای پناهنده

کمیته تشخیص و تفکیک وظیفه داشت درخواست پناهندگی اسرای عراقی را بررسی کند (سامدم، زونکن ۵۹۷، ج ۴، ص ۳۲۶). پناهنده یا احرار به اسیر عراقی گفته می‌شد که به دلایل مختلف، عدم تمایل بازگشت به کشور متبوعش را اعلام می‌کرد. «اعطای پناهندگی [به این افراد] به قوانین بارز کشور بازداشت‌کننده [ایران] منوط بود (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۱۳). رفتار انسانی و اسلامی اسیرداران ایرانی باعث شده بود تا شمار زیادی از اسرا خواهان پناهندگی در ایران شوند. گفته شده است که پیش از پایان جنگ بیش از ۲۰ هزار نفر^۱ درخواست پناهندگی داده بودند (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱). پذیرش همه درخواست‌ها از نظر امنیتی امکان‌پذیر نبود. بر همین اساس، کمیته تشخیص و تفکیک وظیفه داشت، اسرای عراقی‌ای را که درخواست پناهندگی داده بودند ارزیابی کند و پس از مصاحبه و تحقیق، درباره قبول یا رد درخواست آن‌ها تصمیم‌گیری کند. این کار با هماهنگی سایر کمیته‌ها انجام می‌شد. ابتدا کمیته فرهنگی درخواست پناهندگی اسرا را دریافت و پس از تهیه فهرست، آن‌ها را برای کمیته تشخیص و تفکیک ارسال می‌کرد تا این کمیته صلاحیتشان را ارزیابی کند (سامدم، زونکن ۵۹۱، ج ۲، ص ۵۸۶؛ سامدم، زونکن ۶۱۵، ج ۱، ص ۴۶). شواهد نشان می‌دهد که درخواست‌های پناهندگی به راحتی پذیرفته نمی‌شدند و برخی درخواست‌ها ممکن بود بارها رد شوند (نگاهبان، ۱۳۹۷، صص ۳۴-۳۵). اسرای عراقی باید در فرم‌هایی مشخصات خود را ثبت و به برخی پرسش‌ها پاسخ می‌دادند. پرسش‌نامه وضعیت پناهندگان مشتمل بر پرسش‌های زیر بود:

جمع نفرات تحت تکفل؛

نام، نام پدر، نام جد، شهرت، نام مادر؛

۱. در پایان جنگ حدود ۷۰ هزار اسیر عراقی در ایران داشته‌ایم که از این تعداد حدود ۲۰ هزار نفرشان درخواست پناهندگی داده بودند (نویسنده).



شماره شناسنامه / شماره گذرنامه؛

تاریخ تولد؛

علائم مشخصه؛

دین و مذهب: مسلمان (شیعه، سنی)، مسیحی، سایر ادیان؛

تابعیت و قومیت: عراقی کرد، عراقی عرب، سایر ممالک، نامشخص؛

سواد تحصیلات: ابتدایی، تحصیلات راهنمایی، متوسطه، دیپلم؛ لیسانس، فوق لیسانس و بالاتر؛

رشته تحصیلی؛

نام مؤسسه [محل تحصیل]؛

تاریخ پایان تحصیل؛

تحصیلات حوزه علمیه، مقدماتی، سطح خارج، نام مؤسسه، محل اخذ مدرک؛
وضعیت تأهل: مجرد یا متأهل؛

تعداد فرزند (سامدم، زونکن ۶۱۶، ج ۱، ص ۱۲).

کمیته تشخیص و تفکیک بخشی از ارزیابی‌های خود را براساس گزارش‌های اسرای تواب انجام می‌داد (سامدم، زونکن ۵۹۶، ج ۲، ص ۴۶). درنهایت، پس از تأیید کمیته تشخیص و تفکیک، فهرست اسرای پناهنده باید به تأیید شورای عالی دفاع می‌رسید (سامدم، زونکن ۶۱۶، ج ۲، ص ۳۴؛ سامدم، زونکن ۱۳۲۹، ج ۱، ص ۱۳۰). وظایف کمیته تشخیص و تفکیک در بخش پناهندگی بسیار سنگین بود. بیش از ۲۰ هزار اسیر عراقی درخواست پناهندگی داده بودند که کمیته تشخیص و تفکیک درخواست بیش از ۱۲ هزار اسیر را تأیید کرد (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱).

۴.۵. مبادله اسرا

وظیفه ارزیابی و انتخاب اسرای عراقی برای مبادله و اعزام به عراق با کمیته تشخیص و تفکیک بود. این کمیته وظیفه داشت اسرای عراقی را پیش از مبادله به دسته‌های مختلف تفکیک کند. اولویت مبادله با اسرای کم‌اهمیت مثل سرباز بود. عراق نیز متقابلاً این سیاست را دنبال می‌کرد (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۲۲۵). اسرای آزادشده طرفین از نظر درجه نظامی باید هم‌طراز می‌بودند. برای مثال سرباز با خلبان معاوضه نمی‌شد. یک گروه اسرا برای مبادله، شامل شماری افسر، درجه‌دار، سرباز و خلبان می‌شد و عراق نیز همین رویه را اجرا می‌کرد (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۲۲۷).

کمیته اطلاعات در زمان تبادل اسرا برای همکاری با کمیته تشخیص و تفکیک کارش را آغاز کرد و وظیفه اصلی اش فعالیت در بخش تبادل اسرا بود (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۱۳۶). سرپرستی این کمیته نیز برعهده کمیته تشخیص و تفکیک بود. کمیته اطلاعات هم زمان وظیفه رسیدگی به درخواست پناهندگی اسرا و شرکت آن‌ها در گردان احرار را نیز برعهده داشت (سامدم، زونکن ۱۳۲۹، ج ۱، ص ۸۰). پس از مدتی کمیته اطلاعات به جای کمیته تشخیص و تفکیک تمام وظایف مربوط به ارزیابی و تفکیک اسرا را برعهده گرفت. مشخص نیست از چه تاریخی کمیته اطلاعات جای کمیته تشخیص و تفکیک را گرفته است؛ ولی آخرین مکاتباتی که از کمیته تشخیص و تفکیک به دست آمده است مربوط به سال ۱۳۶۹ است (سامدم، زونکن ۱۳۲۹، ج ۱، ص ۹۰).

۴.۶. بازدید از اردوگاه‌های اسرای عراقی

کمیته تشخیص و تفکیک وظیفه بازرسی و بازدید از اردوگاه‌های نگهداری اسرای عراقی و «ارائه گزارش از وضع اردوگاه‌ها و پیشنهاد اولویت و زمان‌بندی اقدامات لازم در جهت حل مسائل اردوگاه‌ها» را نیز برعهده داشت (سامدم، زونکن ۶۰۵، ج ۱، ص ۱۶۳). اعضای کمیته تشخیص و تفکیک در برنامه‌های از قبل تعیین شده، از اردوگاه‌ها بازدید و با اغلب اسرا مصاحبه می‌کردند. در پایان هر بازدید گزارشی تهیه و برای کمیسیون اداره اسرای جنگی ارسال می‌شد و کمیسیون بر مبنای آن گزارش به مشکلات هر اردوگاه رسیدگی می‌کرد. برای نمونه، در مردادماه ۱۳۶۴ کمیته تشخیص و تفکیک پس از بازدید از اردوگاه منجیل گزارشی در سه بخش تهیه کرد. بخش اول مربوط به شناسایی اسرای معلول بود. بخش دوم نتیجه بازدید بود که درباره وضعیت کلی اردوگاه و اسرا بود و بخش سوم به مصاحبه با اسرا و ثبت مشکلات مثل کمبودها و بدرفتاری‌های انجام شده با آن‌ها اختصاص داشت (سامدم، زونکن ۶۱۱، ج ۱، صص ۲-۶). یا در نمونه‌ای دیگر، این کمیته در نامه‌ای ارسالی در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۷ به دبیر شورای عالی دفاع از کمبود سیگار، دارو و بدرفتاری دکتر یکی از اردوگاه‌ها با اسرا شکایت کرده است (سامدم، زونکن ۶۱۰، ج ۱، ص ۱۴۲). در مواردی هم این کمیته پیگیر پرداخت حقوق عقب افتاده اسرای عراقی بوده است (سامدم، زونکن ۶۱۱، ج ۱، ص ۲۲).

۴.۷. ملاقات اسرای عراقی با خانواده‌های خود در اردوگاه‌ها

ملاقات اسرای عراقی با خانواده‌هایشان از بهترین اقدامات ایران برای اسرای عراقی بود که پیش از آن در هیچ جنگ دیگری سابقه نداشت و فراتر از کنوانسیون‌های ژنو بود. اجرای



این سیاست زمانی در دستور کار مسئولان قرار گرفت که عراق و ایادی اش تبلیغات بسیار گسترده‌ای را علیه رفتار ایرانیان با اسرای عراقی انجام می‌داد و قصد داشت جامعه جهانی را نیز با خود علیه ایران همراه کند و بتواند حمایت آن‌ها را جلب کند.

اجرای این سیاست به دلیل خطراتی که می‌توانست به بار آورد در تاریخ اسیرداری بی سابقه بود. از آنجاکه ملاقات اسرا با خانواده‌هایشان از نظر امنیتی بسیار خطرناک بود، تنها اسرایی که به تأیید کمیته تشخیص و تفکیک می‌رسیدند اجازه داشتند با خانواده خود ملاقات کنند. دایره انتخاب اسرا بسیار گسترده بود. تنها، اسرایی که پرونده داشتند یا بعضی بودند به دلایل امنیتی نمی‌توانستند با خانواده خود ملاقات کنند (نگاهبان، ۱۳۹۷، ص ۲۲۲). در صورتی که اسیری برای ملاقات با خانواده‌اش درخواست داشت، طی نامه‌ای به مسئولان اردوگاه این درخواست را مطرح می‌کرد. درخواست اسیر را کمیته تشخیص و تفکیک بررسی می‌کرد و در صورت تأیید، اجازه ملاقات صادر می‌شد (سامدم، زونکن ۶۱۹، ج ۱، ص ۶).

۴.۸. شرکت در کمیته تبلیغات و روابط عمومی

نماینده کمیته تشخیص و تفکیک یکی از اعضای کمیته تبلیغات و روابط عمومی بود. کمیته تبلیغات بنابر مصوبه کمیسیون اداره اسرای عراقی برای هدایت و انجام فعالیت‌های تبلیغاتی درباره اسرای عراقی به سرپرستی ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع تشکیل شد (سامدم، زونکن ۴۹۸، ج ۱، ص ۱۳۶). از آنجاکه رژیم بعث عراق تبلیغات گسترده‌ای علیه اسیرداری ایران به راه انداخته بود و تلاش داشت به جامعه جهانی القا کند که ایران اسرای عراقی را تحت شکنجه روحی و جسمی قرار داده و در مواردی به قتل رسانده است، کمیته تبلیغات وظیفه مقابله با این سوء تبلیغات را بر عهده گرفت. کمیته تشخیص و تفکیک برای پیشبرد این اهداف با کمیته تبلیغات همکاری می‌کرد (سامدم، زونکن ۶۰۰، ج ۱، ص ۱۴). کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی در تمام امور اطلاعاتی به ویژه معرفی اسرای عراقی به منظور انجام مصاحبه، تشکیل میزگرد و امور پناهندگان فعال بود. برای نمونه در سال ۱۳۶۷ بنابه درخواست کمیته تبلیغات و روابط عمومی، کمیته تشخیص و تفکیک، از میان اسرای درجه داری که در مقاطع حساس جنگ اسیر شده بودند، چند اسیر در رده‌هایی چون خلبان و پزشک را شناسایی کرد؛ هم‌چنین اسرایی را از میان اقوام کرد، ترکمن و مسیحی برای انجام مصاحبه تلویزیونی شناسایی و به این کمیته معرفی کرد (سامدم، زونکن ۴۹۸، ج ۲، صص ۳۳-۳۴).

ردیف	موضوع	تعداد (نفر)
۱	انتخاب گردان احرار	۳۹۸۷
۲	شناسایی بیماران صعب‌العلاج	۶۷۴
۳	شناسایی اسرای بعثی	۷۶۸
۴	جابه‌جایی اسرای هم‌خانواده	۱۱۲
۵	شناسایی اسرای پزشک	۲۹
۶	شناسایی معلولان اعزام به عراق	۱۲۸
۷	نقل و انتقال اسرا	۶۷۷۰
۸	شرکت در جلسات کمیته تبلیغات	-

جدول ۲

بیان کار کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی در سال ۱۳۶۶. (سامدم، زونکن ۶۳۷، ج ۶، ص ۲۴).

نتیجه‌گیری

افزایش روزافزون شمار اسرای عراقی در دو سال ابتدای جنگ تحمیلی و تنوع اسرا از نظر گرایش سیاسی ضرورت تشکیل نهادهای اطلاعاتی و امنیتی را برای همکاری در حفاظت و نگهداری از اسرای عراقی به وجود آورد. کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی، تشکیلاتی اطلاعاتی و امنیتی بود که با هدف شناسایی و تفکیک اسرا از نظر گرایش سیاسی و رصد فعالیت اسرا در اردوگاه‌ها، به عنوان زیرمجموعه کمیسیون اداره اسرای عراقی شکل گرفت. این کمیته وظیفه داشت تمام امور مربوط به اسرای عراقی را زیر نظر بگیرد؛ از جمله: شناسایی و تأیید اسرای معلول و بیمار صعب‌العلاجی که می‌بایست به عراق اعزام می‌شدند؛ امور نقل و انتقال اسرا در اردوگاه‌ها با هدف جلوگیری از شورش و فرار اسرا؛ بررسی و تأیید درخواست پناهندگی و اعزام به جبهه اسرا با هدف جنگ با رژیم بعث، و استفاده از منابع اطلاعاتی خود برای تضمین صحت این ادعاها. افزون‌بر وظایفی که براساس دستورالعمل، کمیسیون اداره اسرای عراقی برای این کمیته در نظر گرفته بود، در طول دوران دفاع مقدس، تمامی اموری که به بررسی اطلاعاتی و امنیتی نیاز داشت نیز از سوی کمیسیون اداره اسرای عراقی به عهده کمیته تشخیص و تفکیک محول می‌شد؛ از جمله: همکاری با کمیته تبلیغات برای مقابله با پروپاگاندای تهاجمی رژیم عراق علیه اسیرداری ایران؛ بازدید از اردوگاه‌ها و بررسی کمبودها و مشکلات اسرا و نیز تأیید صلاحیت اسرایی که قصد داشتند با خانواده خود دیدار کنند.

بررسی و تحلیل اسناد و مدارک آرشیوی برای پاسخ به این مسئله که کمیته تشخیص و تفکیک چه عملکردی در نگهداری اسرای عراقی در طول دفاع مقدس داشته‌است نشان



داد که این کمیته با ایجاد شبکه اطلاعاتی در میان اسرای عراقی و با همکاری سایر نهادهای اطلاعاتی و امنیتی به خوبی توانسته بود وظایف محوله اش را به انجام برساند و یکی از عوامل موفقیت اسیرداری ایران در دوران دفاع مقدس باشد. هم چنین این پژوهش نشان داد که با بررسی سایر کمیته های کمیسیون اداره اسرای عراقی به ابعاد جدیدی از تاریخ اسیرداری ایران در دوران دفاع مقدس دست خواهیم یافت.

منابع

اسناد تاریخی

- سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس (سامدم)
زونکن ۴۹۸، جلد ۱، ص ۱۳۶؛
زونکن ۴۹۸، جلد ۲، صفحات: ۳۳-۳۴؛
زونکن ۵۲۴، جلد ۱، صفحات: ۱-۲۶۶؛
زونکن ۵۹۱، جلد ۱، صفحات: ۶ و ۱۰؛
زونکن ۵۹۱، جلد ۲، صفحات: ۲۴، ۴۴۶-۴۴۸، ۵۸۶؛
زونکن ۵۹۱، جلد ۳، صفحه ۲۵۰؛
زونکن ۵۹۲، جلد ۵، صفحات: ۱۰۸ و ۴۲۶؛
زونکن ۵۹۳، جلد ۶، صفحات: ۶، ۳۷، ۵۸، ۱۹۸؛
زونکن ۵۹۴، جلد ۸، صفحات: ۹۰، ۱۴۰، ۲۴۵-۲۴۶؛
زونکن ۵۹۶، جلد ۱، صفحات: ۸، ۵۸، ۹۴؛
زونکن ۵۹۶، جلد ۲، صفحات: ۴۶، ۶۴، ۱۲۲، ۱۳۰؛
زونکن ۵۹۷، جلد ۴، صفحات: ۱۰، ۱۸، ۳۴، ۳۰۶، ۳۲۶؛
زونکن ۵۹۷، جلد ۵، صفحه ۶۶؛
زونکن ۵۹۷، جلد ۷، صفحه ۱۰۰؛
زونکن ۵۹۸، جلد ۸، صفحات: ۲۲، ۳۳۰، ۴۲۴؛
زونکن ۵۹۹، جلد ۱۰، صفحه ۲۵۸؛
زونکن ۵۹۹، جلد ۱۱، صفحه ۶۲؛
زونکن ۶۰۰، جلد ۱، صفحه ۱۴؛
زونکن ۶۰۵، جلد ۱، صفحات: ۱۴۶، ۱۶۳ و ۱۶۴؛
زونکن ۶۰۹، جلد ۱، صفحات: ۸، ۱۶؛
زونکن ۶۱۰، جلد ۱، صفحات: ۳۰، ۱۴۲، ۲۶۸؛

- زونکن ۶۱۰، جلد ۲، صفحه ۱۴؛
زونکن ۶۱۱، جلد ۱، صفحات: ۲-۶، ۸، ۲۲؛
زونکن ۶۱۳، جلد ۱، صفحات: ۶، ۸، ۱۸؛
زونکن ۶۱۵، جلد ۱، صفحات: ۴۶، ۶۴؛
زونکن ۶۱۶، جلد ۱، صفحه ۱۲؛
زونکن ۶۱۶، جلد ۲، صفحات: ۱۰-۱۶، ۳۴، ۱۲۲؛
زونکن ۶۱۸، جلد ۱، صفحات: ۷۰، ۱۳۴؛
زونکن ۶۱۹، جلد ۱، صفحه ۶؛
زونکن ۶۲۷، جلد ۶، صفحه ۲۴؛
زونکن ۱۳۲۹، جلد ۱، صفحات ۸۰، ۹۰، ۱۳۰؛

کتاب

- پروان، بیژن. (۱۳۹۸). *حقوق بین‌المللی اسرای عراقی در اردوگاه‌های ایران از منظر اسناد*؛ با تکیه بر اسناد اردوگاه عراقی در بجنورد. تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- خرمی، محمدعلی. (۱۳۸۷). *جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل*. (ج ۴). تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس.
- نگاهبان، نسرين. (۱۳۹۷). *تاریخ شفاهی اسپرداری: میهمانان ناخوانده*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- نوروزی فرسنگی، احمد. (۱۳۸۵). *اسپرداری: اسپرداری خودی و دشمن در جنگ تحمیلی*. تهران: ایران سبز.

مقاله

- چاشمی نبوی، سیدرضی؛ فیض، داوود؛ رستگار، عباس‌علی. (۱۳۹۷). «طراحی و تبیین مدل مدیریت استراتژیک منابع انسانی اسرای جنگی ایران در اردوگاه‌های عراق». *مطالعات راهبردی بسیج*، شماره ۸۰، صص ۳۱-۵۷.

طرح پژوهشی

- خسروی‌زاده، صباح. (۱۳۹۸). «نحوه نگهداری اسرای عراقی در اردوگاه‌های ایران». تهران: بنیاد حفظ و نشر آثار دفاع مقدس.



English Translation of References

Historical Documents

Sāzmān-e Asnād va Madārek-e Defā'-e Moqaddas (Sāmdam)

- Binder 498, Vol. 1, p. 136;
Binder 498, Vol. 2, pp. 33-34;
Binder 524, Vol. 1, pp. 1-266;
Binder 591, Vol. 1, pp. 6 & 10;
Binder 591, Vol. 2, pp. 24, 446-448; 586;
Binder 591, Vol. 3, p. 250;
Binder 592, Vol. 5, pp. 108 & 426;
Binder 593, Vol. 6, pp. 6, 37, 58, 198;
Binder 594, Vol. 8, pp. 90, 140, 245-246;
Binder 596, Vol. 1, pp. 8, 58, 94;
Binder 596, Vol. 2, pp. 46, 64, 122, 130;
Binder 597, Vol. 4, pp. 10, 18, 34, 306, 326;
Binder 597, Vol. 5, p. 66;
Binder 597, Vol. 7, p. 100;
Binder 598, Vol. 8, pp. 22, 330, 424;
Binder 599, Vol. 10, p. 258;
Binder 599, Vol. 11, p. 62;
Binder 600, Vol. 1, p. 14;
Binder 605, Vol. 1, pp. 146, 163, 164;
Binder 609, Vol. 1, pp. 8, 16;
Binder 610, Vol. 1, pp. 30, 142, 268;
Binder 610, Vol. 2, p. 14;
Binder 611, Vol. 1, pp. 2-6, 8, 22;
Binder 613, Vol. 1, pp. 6, 8, 18;
Binder 615, Vol. 1, pp. 46-64;
Binder 616, Vol. 1, p. 12;
Binder 616, Vol. 2, pp. 10-16, 34, 122;



Binder 618, Vol. 1, pp. 70, 134;

Binder 619, Vol. 1, p. 6;

Binder 627, Vol. 6, p. 24;

Binder 1329, Vol. 1, pp. 80, 90, 130. [Persian]

Books

Khorrami, Mohammad Ali. (1387/2008). *“Jang-e Irān va ‘Arāq dar asnād-e Sāzmān-e Melal”* (Iran-Iraq war in UN documents) (vol. 4). Tehran: Sepāh-e Pāsdārān-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolutionary Guard Corps) (IRGC), Markaz-e Asnād-e Defā'-e Moqaddas. [Persian]

Negahban, Nasrin. (1397/2018). *“Tārix-e šafāhi-ye asirdāri: Mihmānān-e nāxāndeh”* (Oral history of captivity: Uninvited guests). Tehran: Bonyād-e Hefz va Našr-e Arzeš-hā-ye Defā'-e Moqaddas (The Foundation for Preserving the Works and Propagating the Values of the Holy Defense). [Persian]

Norouzi Farsangi, Ahmad. (1385/2006). *“Asirdāri: Asirdāri-ye xodi va došman dar jang-e tahmili”* (Captivity: Captivity of insiders and enemies in imposed war). Tehran: Irān-e Sabz. [Persian]

Parvan, Bijan. (1398/2019). *“Hoquq-e beinolmelali-ye osarā-ye ‘Arāqi dar ordugāh-hā-ye Irān az manzar-e asnād; Bā tekye bar asnād-e ordugāh-e ‘Arāqi dar Bojnord”* (The international rights of Iraqi prisoners in Iranian camps from the point of view of documents; Based on the documents of the Iraqi camp in Bojnord). Tehran: Bonyād-e Hefz va Našr-e Arzeš-hā-ye Defā'-e Moqaddas (The Foundation for Preserving the Works and Propagating the Values of the Holy Defense). [Persian]

Articles

Chashmi Nabavi, Seyyed Razi; Feiz, Davoud; & Rastgar, Abbas Ali. (1397/2018). “Tarrāhi va tabyin-e model-e modiriyat-e esterātejik-e manābe'-e ensāni-ye osarā-ye janggi-ye Irān dar ordugāh-hā-ye ‘Arāq” (Define and design a model of strategic Human Resource Management (HRM) of Iranian POWs in Iraqi camps). *Motāle'āt-e Rāhbordi-ye Basij* (Basij Strategic Researches Quarterly), 80, pp. 31 – 57. [Persian]



Research Project

Khosravizadeh, Sabah. (1398/2019). “*Nahve-ye negahdāri-ye osarā-ye ‘Arāqi dar ordugāh-hā-ye Irān*” (The maintaining situation of Iraqi prisoners in Iranian camps). Tehran: Bonyād-e Hefz va Našr-e Arzeš-hā-ye Defā’-e Moqaddas (The Foundation for Preserving the Works and Propagating the Values of the Holy Defense). [Persian]

پیوست اسناد کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی

بسمه تعالی

شورای عالی دفاع (کمیسیون اداره اسرای عراقی)

موضوع: اسرای معلولین

(تلفن)

شماره: ۱۸۹

تاریخ: ۱۳۵۰/۰۶/۰۵

پیوست

خانی محترم

به استناد اعلام کمیته بهداشت و درمان اسرای مشروحه زیر بدلائل ذکرشده معلولند، خواهشمند است برابر روش و رخصت وضعیت آنان بررسی و اقدام لازم معمول فرمائید.

محمد علی نظیران

رئیس شورای عالی دفاع و سرپرست کمیسیون اداره اسرای عراقی

۱- اسیر صادق عبد محمد جمعی الف ۲۱ مبتلا به سرطان روده		
۲- عباس موتوفی الصباح	"	بیماری کلیوی و ربوی
۳- شاکر محمد خداوی	"	سرطان پوست
۴- علی محمد حسین	"	فلج هر دو پا
۵- جبر جعفر عطشان	"	سرطان استخوان
۶- محمد جاسم مروان	"	آب زیر پرده صفاق و فلج دست راست
۷- کریم جبار فقیدان	"	فلج و طرف و زخم اثنی عشر

۱۸۴

خانی محترم

سند

مکاتبه کمیسیون اداره اسرای عراقی با کمیته تشخیص و تفکیک در زمینه بررسی وضعیت معلولان عراقی (سامدم، زونکن ۵۹۷، ج ۴، ص ۱۰).



بسمه تعالی



شورای عالی دفاع

از: ... (شماره و تاریخ) ... (موضوع)

موضوع: ... (موضوع)

شماره: ... (شماره)

تاریخ: ... (تاریخ)

پیوست: ... (پیوست)

(تلفن)

عیناً بفرماید

پیرشماره ۱۳۹-۲-۰۲-۱۳-۶۶/۱۱/۱۵ (تصویر بپیوست میباشد)

سلام علیکم

برابر اظهارات تعدادی از اسرای عراقی، رژیم بعثی صهیونیستی عراق اقدام به تهیه و پخش فیلم‌هایی دروغین و غیر طبیعی در واحدهای نظامی خود از به اصطلاح شکنجه و بطور فجیبه به قتل رسانیدن اسرای عراقی که به اسارت رزمندگان اسلام در می‌آیند مینماید.

همانطوریکه طی نامه پیروی بالا اعلام گردیده بعضی از اسرا* مایل هستند تا جهت افشا* اینگونه فیلم‌ها در محاسبه رادیو و تلویزیونی و جرائد شرکت نمایند.

ضمن ارسال دو برگ ترجمه گزارش اسرا* خواهشمند است مقرر فرمائید بمنظور استفاده از این نوع اسرا* و نشان دادن اسرا* که به گفته فیلم‌های ساخته شده عراقی شکنجه و یا کشته شده‌اند و جهت افشا* و مقابله بیشتر و گسترده تر با تبلیغات سوء رژیم فاشیستی عراق، جلسه‌ای با حضور نمایندگان کمیته فرهنگی اسرا* ساحقاجا (دایره اسرا*) دژ - مر (۲) و بیرون مرزی صدا و سیما در این خصوص تشکیل و نتیجه را اعلام فرمایند.

محمد علی نظران

دبیر شورای عالی دفاع و سرپرست کمیسیون اداره اسرای عراقی

شماره: ... (شماره)

منتهی: ... (منتهی)

۱۸

۱۳۱۸

سند ۲

مکاتبه سازمان حفاظت اطلاعات (دایره اسرا) با کمیته تشخیص و تفکیک در زمینه بررسی و تأیید معلولیت اسیر عراقی (سامدم، زونکن ۵۹۶، ج ۱، ص ۵۸).



نخبی
ی اسلامی ایران

ارتش جمهوری اسلامی ایران

سازمان حفاظت اطلاعات (دایره اسـ) (۱)

سرپرست کمیته تفکیک (برادر روحنواز) ساد مشترک

موضوع..... اساتید... حضرت حسین حسن جمعی اردو گاہ (تلفن

شماره ۲۱۵

۱۱۱

تاریخ ۱۳۶۴/۱۰/۱۹

پوست

اسیر یا شده بالا جمعی اردو گاه شماره ۷۱۵ مبتلا به بیماری تو مور ترقوه

سمت چپ بوده و غیر قابل درمان می باشد .

علیها خواهشمند است دستور فرمائید در این مورد بررسی و در صورت تأیید

مشخصات نامبرده را جزو اسرای معلول منظور و نتیجه را اعلام فرمایند. د.

ر - سازمان حفاظت اطلاعات - ~~رهنگ خوشنویسان~~

سر هنر استاد علی تفرشی

از طرف

گیرنده

سرپرست کمیسیون اداره امور اسرار جهت آگاهی و اقدام لازم.

7. 25

بند ۱۰

خیلی محرمانه

75, 11, 14 5, 6

(بدر) از نامبرو عمل است و درم تنظیم کرد

87

شماره مدرك شماره برگ
صفحه از صفحه

The Migration Trend of Iranian Workers to Caucasus in the 19th Century

Omriyye Ahadava¹ | Qobad Mansourbakht² | Karim Shakurov³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: In the 19th century, majority of Iranian workers migrated to Azerbaijan, Russia, and the South Caucasus, due to the economic and political conditions of Iran. The purpose of this research is to investigate circumstances of Baku as the center for immigration and the role of Iranian migrants in Caucasus.

Method and Research Design: Library research was used, and Archival records of Archives of Azerbaijan, Archives of Russia, and Archives of Georgia were studied and analyzed in a descriptive and analytical way to investigate different aspects of immigration such as origin and destination of immigrants and their economic and legal issues.

Findings and conclusion: The results show that the expansion of the new Russian civilization in Caucasus province increased the demand for labor. In addition, discovery of oil and the development of oil industries intensified the demand. As a result, the wave of migration, especially from Azerbaijan and Gilan, increased significantly; the number of movers increased from 6.005% in 1858 to 62.249% on 1904.

Keywords: Migration; 19th century; Caucasus; Iranian worker; Qajar Period.

Citation: Ahadava, O., Mansourbakht, G., & Shakurov, K. (2023). The Migration Trend of Iranian Workers to Caucasus in the 19th Century. *Ganjine-ye Asnad*, 33(3), 84-113 | doi: 10.30484/ganj.2023.3080

1. PhD Student of Iranian History
after Islam, Shahid Beheshti
University, Tehran, Iran
ahadavaomriyye@mail.ru

2. Associate Professor,
Department of History,
Shahid Beheshti
University, Tehran, Iran,
(Corresponding Author)
g_mansourbakht@sbu.ac.ir

3. Associate Professor
Department of History, Azerbaijan
Academy of Sciences University, Baku,
Azerbaijan
shukurovkk@gmail.com

Copyright © 2023, NLAI (National
Library & Archives of I. R. Iran). This
is an Open Access article distributed
under the terms of the Creative Commons
Attribution 4.0 International,
which permits others to download this
work, share it with others and adapt
the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«131»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3080

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.3, Autumn 2023 | pp: 84- 113 (30) | Received: 4, Dec. 2022 | Accepted: 12, Mar. 2023

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

روند مهاجرت کارگران ایرانی به قفقاز در قرن ۱۳ ق

عمریه احد آوا^۱ | قباد منصوربخت^۲ | کریم کریکاغلو شکورف^۳

چکیده:

در سده نوزدهم میلادی به دلیل شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران گونه خاصی از مهاجرت از ایران روی داد و آن مهاجرت کارگران به منطقه آذربایجان روسیه و قفقاز جنوبی بود.

هدف: بررسی اوضاع ولایت باکو به عنوان کانون اصلی مهاجرت به قفقاز و نقش مهاجران ایرانی در قفقاز هدف این پژوهش است.

در این تحقیق مقوله مهاجرت و مسائل حقوقی آن از لحاظ کمی و کیفی بررسی شده است. هم چنین ابعاد مهاجرت، شامل مبدأ مهاجرت، مقصد مهاجرت، و مسائل اقتصادی مهاجرت ایرانیان به قفقاز در قرن ۱۳ ق با استفاده از منابع و اسناد تاریخی موجود در آذربایجان، گرجستان و روسیه بررسی شده است.

روش/ رویکرد پژوهش: این پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی است و داده های آن با استفاده از روش کتابخانه ای جمع آوری شده است. شایان ذکر است که این داده ها از منابع دست اول موجود در آرشیو اسناد در جمهوری آذربایجان، گرجستان و روسیه گردآوری شده است؛ بنابراین این مطالعه بر پایه اسناد و مدارک معتبر تاریخی استوار است.

یافته ها و نتیجه گیری: تحقیقات و بررسی ها نشان می دهد که گسترش تمدن جدید روسی به منطقه قفقاز سبب افزایش تقاضا برای نیروی کار شد و کشف نفت و توسعه صنایع نفتی هم بر این تقاضا شدت بخشید. در نتیجه موج مهاجرت به قفقاز به ویژه از آذربایجان و گیلان با افزایش چشمگیری مواجه شد؛ به طوری که میزان مهاجرت از ۶,۰۰۵٪ در سال ۱۸۵۷ به ۶۲,۲۴۹٪ در سال ۱۹۰۴ رسید.

کلیدواژه ها: مهاجرت؛ قرن نوزدهم؛ قفقاز؛ کارگر ایرانی؛ دوره قاجار.

استناد: احد آوا، عمریه، منصوربخت، قباد و شکورف، کریم. (۱۴۰۲). روند مهاجرت کارگران ایرانی به قفقاز در قرن ۱۳ ق. *گنجینه اسناد*، ۳۳(۳)، ۸۴-۱۱۳ | doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳,۳۰۸۰

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران،

ایران
ahadovaomriyye@mail.ru

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)
g_mansourbakt@sbu.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ، دانشگاه علوم آکادمی باکو، آذربایجان
shukurovkk@gmail.com



گنجینه اسناد ۱۳۱

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳,۳۰۸۰

نمایه در Google Scholar, SID, ISC, Researchgate و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۳، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۲ | صص: ۸۴ - ۱۱۳ (۳۰)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱

تحقیقات تاریخی

۱. طرح موضوع

پس از معاهدات گلستان و ترکمن چای و جدایی قفقاز از ایران، روسیه اقدامات گسترده‌ای را برای روسی کردن مناطق مختلف قفقاز آغاز کرد. در راستای روسی کردن (گسترش فرهنگ و تمدن روسی) و به تعبیر دقیق تر نوسازی اقتصادی این مناطق، سرمایه‌داران روسی و اروپایی کارخانه‌جات متعددی را در این مناطق احداث کردند. از سوی دیگر کشف نفت در منطقه آذربایجان و ایجاد صنایع نفتی در باکو، نیاز به نیروی کار را به شدت افزایش داد. همجواری ولایات آذربایجان و گیلان ایران با قفقاز، فرصت شغلی گسترده‌ای را برای ایرانیان ساکن این مناطق - که عمدتاً به کشاورزی اشتغال داشتند و با بیکاری فصلی روبه‌رو بودند - فراهم کرد؛ از این رو مهاجرت ایرانیان جویای کار به قفقاز آغاز شد. کارگران مهاجر ایرانی نه تنها در صنایع نفتی، بلکه در صنایع معدنی و کشاورزی هم به کار مشغول شدند.

۲. پیشینه پژوهش

مهاجرت کارگران ایرانی به روسیه تزاری در نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی و زمینه‌ها و پیامدهای اقتصادی و سیاسی-اجتماعی آن را برخی از پژوهش‌گران ایرانی و آذربایجانی بررسی کرده‌اند. در این باره نخستین بار آبوت (Abbott) در سال ۱۸۵۵/م ۱۲۳۳ش پژوهش کرد (Abbott, 1888, p39). بر اساس یافته‌های حکیمیان (۱۳۷۴)، شاکری (۱۳۸۴) و شکورف (Şükürov, 1998) در این مهاجرت‌ها و رفت و آمدها، طیف گسترده‌ای از ایرانیان، از بازرگانان خوش‌نام تا کارگران گم‌نام، از پناهندگان سیاسی و عقیدتی تا ماجراجویان و گروه‌های متکدی حضور داشتند. بیشتر این مهاجران دهقانان و پیشه‌وران فلاکت‌زده‌ای بودند که به ناچار مجبور شده بودند به قفقاز به‌ویژه منطقه باکو مهاجرت کنند و خاستگاه عمده آنان آذربایجان بود. حاج‌زین‌العابدین مراغه‌ای در سیاحت‌نامه خود، تعداد کارگران ایرانی شاغل در نواحی مختلف قفقاز را حدود شصت هزار تن ذکر کرده است (مراغه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۹۸).

پژوهش کریمی گیلایه (۱۳۹۶) نقش کارگران مهاجر گیلانی را در انتقال افکار سوسیال-دموکراسی از قفقاز به انقلاب مشروطه بررسی کرده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گیلان چون مرکز عمده تجارت ایران با قفقاز و روسیه بوده است و صادرات آن از قفقاز به اروپا انجام می‌شده است، بیشترین تأثیر را از ورود افکار جدید پذیرا بوده است. هم‌چنین کالیراد (۱۳۹۸) در پژوهش خود بر پایه اسناد به‌جامانده از نمایندگی ایران در ولایت قفقاز - که در آرشیو وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران موجود است - تصویری کلی از حضور و فعالیت کارگزاران دولتی و مهاجران ایرانی مقیم



این شهر، از زمان تأسیس نمایندگی دولت ایران در ولایت قفقاز تا فروپاشی امپراتوری تزاری و وقوع جنگ‌های داخلی در روسیه ارائه کرده‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نمایندگی دولت ایران به دلیل اقداماتش در ایجاد و حفظ مسجد شیعیان (ایرانیان)، مدرسه نوروژ، وانجمن همت، نقش مهمی در ایجاد همبستگی میان اعضای مهاجر ایرانی داشته‌است و در مقاطع و موقعیت‌های مختلف از حقوق اتباع ایران صیانت می‌کرده‌است. در عین حال، نبود توازن در روابط ایران و روسیه، خصومت‌ها و رقابت‌های شخصی و محفلی میان اعضای مختلف وزارت خارجه و وجود بی‌نظمی‌ها و بی‌انضباطی‌های مالی، مانعی جدی در ارتقای عملکرد نمایندگی ایران در ولایت قفقاز بوده‌است. اتابکی و مرادحاصلی (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی علل ورود طبقات فرودست جامعه ایران به مناطق قفقاز در اواخر قرن نوزدهم را بررسی کرده‌اند و موضوعاتی مانند کوشش جامعه ایرانی ساکن قفقاز برای احقاق حقوق و حفظ هویت خود و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی-انقلابی و تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی را با تکیه بر اسناد موجود در آرشیو دولتی شوروی بررسی کرده‌اند و در نهایت سرنوشت تلخ و ناگوار انقلابیون ایرانی در دوره تصفیه‌های استالینی را بیان کرده‌اند.

بررسی تحقیقات انجام شده در تارنمای نورمگز و سایر منابع معتبر علمی نشان می‌دهد که آنچه تاکنون نویسندگان در زمینه مهاجرت مهاجران ایرانی به قفقاز بررسی کرده‌اند، بیشتر براساس نظریه‌ها بوده‌است و کمتر برپایه اسناد و آمارهای رسمی و دست‌اول، این موضوع ارزیابی و تحلیل شده‌است. ادبیات تحقیق مقاله حاضر جستاری است برای شناسایی اصلی‌ترین شهرهای مهاجر فرست ایران به قفقاز و پرداختن به فعالیت‌های شغلی این مهاجران براساس منابع دست‌اول آذربایجانی، گرجی، و روسی. به عبارت دیگر مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که در قرن نوزدهم میلادی، بیشترین مهاجرت به کدام شهرهای قفقاز انجام شده‌است؟ و مهاجران در چه مشاغلی فعالیت می‌کرده‌اند؟ تحقیق حاضر ضمن پرداختن به مسائل فوق براساس اسناد و مدارک روسی موجود در آرشیوهای آماری مذکور -که تاکنون در تحقیقات علمی و آکادمیک لحاظ نشده‌اند- به تحلیل کمی و کیفی داده‌های آماری با رویکردهای مختلف شغلی، جمعیتی، جغرافیایی نیز می‌پردازد که از نقاط مثبت تحقیق حاضر است.

۳. وضعیت مهاجرت کارگران ایرانی به قفقاز در قرن نوزدهم

عهدنامه ترکمن‌چای سند پایانی جنگ‌های روسیه و ایران در سی سال اول قرن نوزدهم و سند اصلی حل و فصل روابط سیاسی و اقتصادی این دو کشور در آن مقطع محسوب می‌شد که مهاجرت جمعیتی در ماده چهاردهم تنظیم شد. الکساندر سرگیویچ گریبایدوف^۱ که

1. Aleksandr Qriboyedov

در تهیه و انعقاد قرارداد ترکمن چای مشارکت داشت، ماده دوازدهم، چهاردهم و پانزدهم این عهدنامه را تحلیل و بیان می کند که براساس ماده چهاردهم حرکت مهاجران ایرانی به قفقاز قانونی و برگشت مهاجران به ایران غیرقانونی تلقی می شد. در مواد دوازدهم، چهاردهم و پانزدهم درباره مقدار و نوع اموال مهاجران و نحوه انتقال این اموال در اسناد اشاره نشده است. مطابق این اسناد می توان بیان کرد که تمامی این بندها در رابطه با چگونگی رفت و آمد مهاجران دو کشور بوده است (HAG¹, f.11, Список 1, работать 151/32; HAG, Список 1, работать 6/1416). به نظر می رسد ماده دوازدهم، چهاردهم و پانزدهم عهدنامه ترکمنچای، به ویژه ماده چهاردهم، مخدوش ترین مواد در روابط دو کشور بود که مشکلات تنظیم حرکت مهاجران دو کشور را ایجاد کرده بود؛ زیرا براساس آنچه در اسناد روسی به آن اشاره شده است باتوجه به شرایط آن زمان، از اعضای هر خانواده فقط یک نفر می توانست با گذرنامه از ایران خارج شود؛ به همین دلیل بقیه اعضای خانواده به صورت قاچاق با اموالشان به مناطق آذربایجان مهاجرت می کردند و این عامل (خروج به صورت قاچاق یا بدون گذرنامه) یکی از دلایل کثرت مهاجرت ایرانیان به قفقاز جنوبی بود (Минорский, 1905, С 204-211). بارون روزن، رئیس قاضی قفقاز (۱۸۳۱-۱۸۳۷) وی.ا. گولووین (۱۸۳۷-۱۸۴۲) که مسئول اداره کل امور مدنی قفقاز بود، در راستای اصلاح ماده چهاردهم که موجب سختی در مهاجرت شده بود، از معاون صدراعظم روسیه درخواست کمک کرد و در نتیجه، در سال ۱۸۳۳، نماینده روسیه در تهران برای مذاکره درباره تصویب مقررات مربوط به رفت و آمد شهروندان هر دو کشور مأمور شد؛ ولی مرگ فتح علی شاه و تغییر شرایط ایران مانع از اتمام مذاکرات در این باره شد؛ عاقبت در ۳ ژوئیه ۱۸۴۴، ادامه کار کنوانسیون متوقف شد. کنوانسیون مذکور نه تنها موجب تحولی تعیین کننده در موضوع مهاجرت نشد، بلکه مشکلات گسترده تری نیز به دنبال داشت (Грузия..., ф.6, список 1, дело 1901 г., л 1; дело 1448, л. 1). اما پس از مدتی، تقاضای فزاینده نیروی کار در قفقاز جنوبی، از اواسط قرن نوزدهم، به ارائه پیشنهادهایی برای هموار کردن شرایط و مذاکره هایی برای لغو دستورات قبلی منجر شد و در سال های بعد دستورات صادره از فرماندار قفقاز جنوبی، جابه جایی جمعیت از آذربایجان به قفقاز (باکو) را تسهیل کرد (Белова, 1987, с.113).

باتوجه به اسناد موجود، در ۱۱ دسامبر ۱۸۶۸م، حق جمعیت مناطق مرزی ایران برای سفر و یا مهاجرت به روسیه تأیید شد (Azərbaycan MDTA, f.6, Siyahı 1, iş 19; Azərbaycan MDTA f.32, Siyahı 1/240). این قرارداد که در ۱۱ دسامبر ۱۸۶۸م امضا شده بود تا تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۸۸۷م، معتبر بود؛ ولی پس از سال ۱۸۸۷م معاون امور مدنی قفقاز، ی.گ. بلوئی^۲

1. HAG: Historical Archive of Georgia

2. N. K. Belovanin



ادامه این روند را نپذیرفت و بیان داشت که هدف از دستور مورخ ۱۴ دسامبر ۱۸۸۷م تنها توضیح بیشتر درباره قوانین رفت و آمد بین مناطق مرزی بوده است. همچنین فرمان ۳۰ مه ۱۸۸۸م با دستور ۱۱ دسامبر ۱۸۶۸م تفاوت داشت؛ چراکه برخلاف ابهام متن کنوانسیون اول، این کنوانسیون مناطق مرزی ایران را مناطق مربوط به روسیه تعریف کرد. همان طور که ذکر شد، از سال ۱۸۴۴م برای جابه جایی مردم بین روسیه و ایران به گذرنامه نیاز بوده است (Шербатюк, АКД: Киев, 1965, с. 34) اما براساس آنچه در اسناد آمده است، مهاجران بدون گذرنامه هم به قفقاز سفر می کردند. می توان بیان کرد که جابه جایی مردم در این سال ها به منبع درآمدی برای روسیه و ایران تبدیل شده بود و روسیه از این مسئله به خوبی به نفع خود استفاده می کرد (BDU¹: f.11, Список 1, (работать, 234).

همچنین گزارش این اسناد بیان می کند: «اصلاحات در گذرنامه های ایرانی در این زمینه موفقیت آمیز نبود؛ بدین صورت که اگر ایرانی ای وارد روسیه می شد، باید تذکره خود را به استانداری محل سکونت خود تحویل می داد. در غیر این صورت اداره گذرنامه پس از جمع آوری اطلاعات لازم درباره فرد بدون گذرنامه، برای ایشان مجوز اقامت صادر می کرد» (Rüstəmov, 2001, s76).

در سندی دیگر آمده است: «میرزا عبدالله خان، نماینده تام الاختیار ایران در سن پترزبورگ، پیشنهاد کرد که برای غلبه بر مشکلات ناشی از این فرایند، برای ایرانیان به جای تذکره ایرانی در کلاتری های استانی و دفاتر استانی، اجازه اقامت در روسیه صادر شود» (HAG, 1865, f.11, 1888, работать, 490/52; HAG, 1889, работать, 491/44; HAG, 1890, работать, 493/34; HAG, 1891, работать, 492, 31). این پیشنهاد را اداره قانون گذاری شورای ایالتی تصویب کرد (HAG, 1892, 494, 52; HAG, 1893, 495; Минорский, 1905, 34) و در نهایت مقرر شد کارگران ایرانی بدون گذرنامه به عنوان شهروندان جدید قفقاز جنوبی پذیرفته شوند.

۴. مبدأ مهاجران ایرانی و مقصدشان در قفقاز

اسناد و آمار گذرنامه ها در روشن ساختن جریان مهاجرت از ایران به قفقاز نقش مهمی دارند؛ ولی چنین اسناد و آماری در ایران جمع آوری نشده است و این آمار تنها براساس منابع روسی و براساس تعداد افرادی تعیین شده است که با تذکره به روسیه سفر می کرده اند. این آمار در نمودار شماره ۱ آمده است:

1. BDU: Bakı Dövlət Universitetinin





نمودار ۱

تعداد افرادی که از مناطق آذربایجان (تبریز، اردبیل، ارومیه و ...) در سال‌های مختلف با گذرنامه به روسیه سفر کرده‌اند

HAG. f.11, Список 1, работать 3251/39; HAG, 1865, работать 468/95; HAG, 1866, работать 469/35; HAG, 1878, работать 481/23; HAG, 1890, работать 492/31\33; HAG. 1892, работать 494/52; HAG, 1893, работать 495/41; HAG, 1894, работать 496/40; HAG, 1895, работать 497/42; HAG, 1901, (работать 503/26).

براساس آمار نمودار شماره ۱، از سال ۱۸۵۸-۱۹۰۴م، به‌طور متوسط سالانه ۱۸'۰۰۰ نفر با گذرنامه به روسیه سفر کرده‌اند؛ در صورتی که تعداد واقعی مهاجرانی که به روسیه به‌ویژه به قفقاز جنوبی مهاجرت کرده‌اند بسیار بیشتر از این آمار بوده‌است و تعداد دقیق افراد در اسناد موجود و در متون تاریخی بررسی شده بیان نشده‌است؛ زیرا اکثر افرادی که از مناطق آذربایجان ایران (تبریز، اردبیل، ارومیه و ...) به روسیه به‌ویژه به قفقاز جنوبی مهاجرت می‌کرده‌اند، بدون گذرنامه و به‌صورت قاچاق از مرز عبور می‌کرده‌اند (Петровиския, 1879, p18). لغو سیستم کنترل اتباع ایرانی در گمرک باکو و امکان عبور کشتی از آستارا به باکو بدون بازرسی، شرایط را برای عبور دسته‌جمعی از مرزهای زمینی روسیه از آستارا ایجاد کرده بود (HAG, f.12/2, работать 473/3). به‌گفته نماینده روسیه در آستارا، در سال‌های ۱۸۹۹-۱۹۰۰ میلادی ۹۰'۰۰۰ نفر از این طریق از مرز روسیه عبور کردند (HAG, f 12, c. 4). در تاریخ‌های قبل‌تر نیز بنابه گزارش روزنامه «کاسپین» در آوریل ۱۸۵۷م، «تعداد ۱۵۰-۲۰۰ کارگر ایرانی اخیراً با کشتی از ایران به باکو رسیده‌اند» (Тигранов, 1978)؛ بنابراین، می‌توان فرض کرد که به‌ازای هر دارنده گذرنامه که از مرز عبور می‌کرده، حدود ۵-۶ نفر نیز بدون گذرنامه عبور می‌کرده‌اند. براین اساس می‌توان تعیین کرد که تنها در سال



۱۹۰۴، ۳۰۰-۳۷۰ هزار نفر از مرز عبور کرده‌اند. در سندی آرشیوی مربوط به سال ۱۸۵۵ م آمده‌است: «تعداد شهروندان ایرانی‌ای که بدون مجوز رسمی از مرز عبور کرده‌اند به میزان قابل توجهی افزایش یافته‌است». این عده پس از عبور از مرز، ساکن یک منطقه نمی‌شدند، بلکه به شهرهای مختلف مهاجرت می‌کردند (HAG, f.116, Список, 1, работать, 2975/72-). سند دیگری افزایش چشمگیر تعداد شهروندان ایرانی بدون گذرنامه در قفقاز را از سال ۱۸۷۷ به بعد نشان می‌دهد (HAG, f.5, Список 1; работать, 4847/1). هم‌چنین، در منبعی دیگر از سال ۱۸۸۰ بیان می‌شود که در شهر قارص تعداد زیادی ایرانی بدون گذرنامه زندگی می‌کنند؛ به‌طوری‌که فرماندار باکو در سخنرانی خود در ۱۰ نوامبر ۱۹۰۱ م، به نماینده هیئت روسیه در تهران اعلام می‌کند که تعداد کارگران ایرانی غیرقانونی بسیار زیاد شده‌است و اقدام علیه آن‌ها را خواستار می‌شود. اسناد زیادی وجود دارد که این موضوع را تأیید می‌کند: (ГАРФ работать 1/6571); (HAG ф.5, оп.1, дело 1901, л.10).

شماره ردیف	استان	گیرنده پاسپورت یا مجوز حضور		شماره ردیف	استان	گیرنده پاسپورت و یا مجوز حضور	
		۱۸۵۸ م	۱۹۰۴ م			۱۸۵۸ م	۱۹۰۴ م
۱	اردبیل (۸) ^۳	۲۳۳	۱۱,۱۷۸	۱۷	گرگر	...	۴۱۵
۲	قره‌داغ (۲)	۹۹۵	۸,۵۳۹	۱۸	لسکو	...	۳۳۳
۳	سراب (۹)	۱۹۵	۶,۰۲۰	۲۹	خلخال (۱۳)	...	۲۷۴
۴	مرند	۲۴۴	۴,۸۳۴	۲۰	آستارا	...	۱۸۸
۵	سلماس (۵)	۳۵۸	۴,۰۷۰	۲۱	سن قالا	...	۱۳۸
۶	ارومیه (۴)	۶۱۶	۳,۹۴۹	۲۲	بیجلر	...	۱۳۰
۷	ایروان (۶)	۳۱۴	۳,۸۶۳	۲۳	ساجوبلاغ (مهلباد)	...	۱۲۶
۸	خوی	۱۳۹	۳,۵۳۸	۲۴	آلدباگوش	...	۱۱۹
۹	تبریز (۱)	۲,۱۲۱	۳,۴۲۵	۲۵	هریس	...	۱۱۳

جدول ۱

اصلی ترین شهرهای مهاجرست ایران
به قفقاز

(HAG, f.11, Список,
1, работать, 3251/39;
Минорский, 1905, c. 56)



شماره ردیف	استان	گیرنده پاسپورت یا مجوز		شماره ردیف	استان	گیرنده پاسپورت و یا مجوز حضور	
		حضور				م ۱۸۵۸	م ۱۹۰۴
		م ۱۸۵۸	م ۱۹۰۴				
۱۰	هشترود		۳,۰۲۲	۲۶	مشکین (۱۱)	۱۲۱	۸۰
۱۱	گرمارود (۱۲)	۱۰۵	۳,۰۱۹	۲۷	خمس	...	۷۹
۱۲	ماکو	...	۱,۱۹۵	۲۸	دیلمان	...	۷۶
۱۳	اوجان	...	۸۵۲	۲۹	میله	...	۶۷
۱۴	توفارگان	...	۷۳۴	۳۰	میان دواب	...	۵۵
۱۵	مراغه (۳)	۸۰۳	۶۳۸	۳۱	سولدوز (نقده)	...	۳۶
۱۶	افشر	...	۴۶۶	۳۲	تیکمه داش	...	۳۱

ادامه جدول ۱

اصلی ترین شهرهای مهاجر فرست ایران به قفقاز
(HAG, f.11, Список, 1, работать, 3251/39; Минорский, 1905, с. 56)

۵. میزان مهاجرت کارگران ایرانی به شهرهای مختلف قفقاز

باتوجه به اسناد و مدارک موجود، مهاجران ایرانی، مهاجرت به مناطق آذربایجان (باکو) را به سایر مناطق قفقاز ترجیح می دادند؛ بنابراین شهرهای قفقاز جنوبی که در مسیر مهاجرت قرار داشتند از اواسط قرن نوزدهم به سرعت توسعه را شروع کردند (Azərbaycan tarixi, II cild, 2008, c40). به طوری که در دهه ۶۰ قرن نوزدهم جمعیت شهری مناطق آذربایجان (باکو) ۱۲,۲ درصد جمعیت کل آذربایجان (قفقاز) بود و در پایان قرن نوزدهم، نسبت جمعیت شهری به جمعیت کل کشور به ۱۴,۶ درصد رسید (Лернер, 1981, №4, c52). در گرجستان نیز، جمعیت شهری در سال ۱۸۸۶م نسبت به سال ۱۸۶۵م، ۴۵ درصد افزایش داشت و این روند افزایش جمعیت شهری از سال ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۷م، به ۷۵ درصد رسید. طی دو دهه پس از اصلاحات در گرجستان، جمعیت شهری به نسبت کل جمعیت گرجستان رشدی چشمگیر داشت (از سال ۱۸۶۵م تا ۱۸۸۶م، جمعیت شهری از ۴۴,۷٪ جمعیت کشور به ۴۹,۵٪ جمعیت کشور افزایش یافت). ولی در دهه بعد جمعیت شهری سریع تر از کل جمعیت رشد کرد؛ بدین ترتیب که در سالهای ۱۸۸۷-۱۸۹۷م، کل جمعیت کشور ۱۷,۱ درصد و جمعیت شهری ۷۱,۷ درصد افزایش یافت. باین که شهرهای ارمنستان کوچک بودند، جمعیت شهری در آن جا هم روبه افزایش بود. در سال ۱۸۷۳م جمعیت شهری ارمنستان ۳۸'۰۰۰ نفر، در سال ۱۸۸۶م، ۴۶'۰۰۰ و در سال ۱۸۹۷م، ۶۸'۰۰۰ نفر بود (Парсаян В.А, 1972, 263).



۶. معروف‌ترین شهرهای مهاجرپذیر قفقاز

در نیمه اول قرن نوزدهم مهاجران ایرانی مناطق آذربایجان [ایران] (تبریز، ارومیه، اردبیل) بیشتر به مناطق آذربایجان [قفقاز] (باکو، شیروان، شماخی و...) در استان شماخی می‌رفتند. در گزارش‌هایی که فرماندار نظامی شماخی در ۲۳ مارس ۱۸۵۵ م به معاون قفقاز بیان کرده‌است: «افراد زیادی بودند که اجازه اقامت نداشتند و خود را ایرانی می‌نامیدند» (HAG, f. 11, Список 1, работать, c 77-84). هم‌چنین در این سند دو فهرست از مهاجران ایرانی غیرقانونی در شماخی نیز تنظیم شده‌است: «فهرست اول ۳۴۹ نفر و فهرست دوم ۳۷۷ نفر است» (HAG, f. 11, Список 1, работать, c 77-84). این ارقام شامل ایرانیان ساکن در شماخی نمی‌شود و فهرست‌های مذکور شامل افرادی است که مجوز اقامت در شماخی را نداشتند. ایرانیان مناطق آذربایجان (تبریز، اردبیل، ارومیه و...) به شهرهای دیگر استان شماخی نیز می‌رفتند. فرماندار شماخی در گزارش خود نوشته‌است: «سالانه تعداد زیادی از شهروندان ایرانی نه تنها به شماخی، بلکه به شهرهای دیگر این استان نیز سرازیر می‌شدند. آن‌ها اوایل تابستان برای کسب درآمد می‌رفتند و وقتی کارشان تمام می‌شد، برمی‌گشتند» (HAG, F13, работать 2/98). این متن نشان می‌دهد باینکه در آن زمان شماخی شهر بزرگی به حساب می‌آمده‌است، ولی دلیل حضور کارگران مهاجر ایرانی در آنجا کشاورزی فصلی بوده‌است. بعدها در اثر زلزله تعداد مهاجران آذربایجان ایران (تبریز، ارومیه، اردبیل) در شماخی کاهش یافت و نقش باکو در اقتصاد مهاجران افزایش یافت (Azərbaycan tarixi, II cild, 2008). استان باکو از نظر توسعه اقتصادی-اجتماعی و رشد جمعیت نه تنها در آذربایجان بلکه در کل قفقاز پیشتاز بود. از سال ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۷ م، جمعیت باکو به ۲۶'۶۴۲ نفر افزایش یافته بود. براساس سرشماری سال ۱۸۹۷ م، ۲۰ درصد از جمعیت استان باکو در شهر باکو زندگی می‌کردند. عامل جذب مهاجران به باکو صنعت نفت در حال توسعه آن بود (Bağırov, 1945, № 330). در سال ۱۸۹۷ م، بیشتر مهاجران ایرانی وارد شده به استان باکو (۱۳۵'۵۷۲ نفر) به شهر باکو و شهرهای اطراف آن می‌آمدند. از سال ۱۸۸۸ تا ۱۹۰۲ م، ۲۱'۶۰۰ نفر مهاجر ایرانی به باکو رفتند و ۹'۶۰۰ نفر از مهاجران ایرانی در صنعت نفت باکو به کار مشغول شدند (Azərbaycan tarixi, VI cild, 1989, 345; BDU arxiv fondu, f13 səhyfe 15, iş 5). سرشماری یک‌روزه‌ای که در ۲۲ اکتبر ۱۹۰۳ م در باکو انجام شده، نیز اطلاعاتی درباره حضور ایرانیان در این شهر ارائه داده‌است. در این سرشماری آذربایجانی‌های داخلی و خارجی در یک ستون ترکیب شده‌اند و در ترکیب ملی جمعیت به عنوان ملتی واحد مشخص شده‌اند. چون جمعیت سرشماری شده براساس کشور محل تولد تقسیم نشده‌است، نمی‌توان تعیین کرد که چه بخشی از این ۳۶'۶۹۰ نفر سرشماری شده، ایرانیان مناطق آذربایجان ایران (تبریز، اردبیل، ارومیه و...) بوده‌اند (Баку по переписи, октября 22, 1903, 30). در آن زمان علاوه بر باکو،

جمعیت شهرهای دیگر آذربایجان شامل: الیزابت پل (گنجه)، لنکران و غیره نیز افزایش یافته بود. ایرانیان در این شهرها نیز حضور داشتند (Мамедов Ф. Город Гянджа в XIX в. (до 1868) АКД. Баку, 1978, 56).

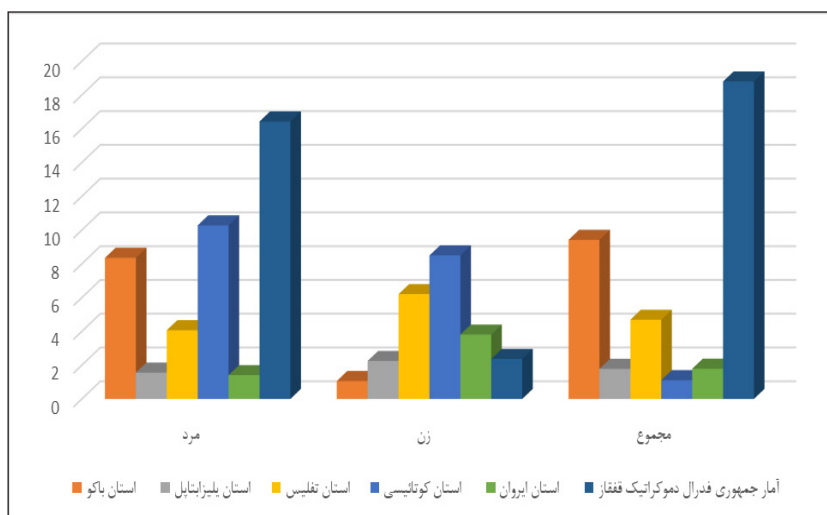
از گزارش های روزنامه «اخبار تفلیس»، می توان دریافت که این شهرها نیز در پذیرش مهاجران ایرانی نقش مهمی داشته اند (Кавказ, 1847, №36). در گزارش ۱۸۴۷م نیز به نقش ایرانیان در تفلیس اشاره شده است: «یادآور می شود که در اوایل دهه ۵۰، جمعیت تفلیس عمدتاً ایرانی بودند» (Кавказский календарь на, 1852, 405). این نکته نیز قابل توجه است که سرکنسول ایران در تفلیس، در ۱ ژوئن ۱۸۵۵م برای معافیت آب رسانیان ایرانی از مالیات درخواستی داده است (АКАК^۱, т. XI, док. № 863, с 964-965). در منبعی درباره جمعیت تفلیس در سال ۱۸۶۳م آمده است: «۶۲۳۱۸ نفر بومی و ۴۸ تا ۵۰ هزار مهاجر وجود داشته است» و در منبعی دیگر «مهاجران به دو دسته جویای کار طولانی مدت و موقت تقسیم شده اند. نمی توان تعداد ایرانیان را تعیین کرد؛ زیرا جمعیت تازه وارد براساس قومیت یا محل اصلی زندگی شان تقسیم نشده اند» (Кавказский календарь на, 1852, 405). در تفلیس و همچنین در سایر شهرها، گزارش هایی وجود دارد که نشان می دهد تغییرات زیاد و مکرر تعداد مهاجران فصلی از خارج، به ویژه از ایران، امکان تعیین دقیق جمعیت شهری را نمی داده است (Кавказский календарь на, 1865). (Отд. Третий 50, 51). از سال ۱۸۶۴-۱۸۶۵م، جمعیت مهاجران تفلیس براساس ملیت تقسیم شده است. یکی از شاخص ترین ویژگی های این تقسیم بندی این است که ترکیب ملی جمعیت در تابستان و زمستان به طور جداگانه تعیین شده است (Сборник сведений о Кавказе., т. VI, с.59-61). براساس این گزارش، در فصل زمستان ۵۲۹ ایرانی، شامل ۵۰۸ مرد و ۲۱ زن در تفلیس ساکن بودند؛ در حالی که در تابستان ۷۱۵۳ نفر، شامل ۷۱۲۴ مرد و ۲۹ زن در تفلیس زندگی می کردند. همان طور که مشاهده می شود از لحاظ فصلی تعداد مهاجران ایرانی در تابستان ۱۳،۵ برابر زمستان بوده است که روند آمارگیری بعدها ادامه پیدا نکرده است؛ چون اطلاعاتی که در ۲۸ ژانویه ۱۸۹۷م براساس آمارگیری فصلی به دست آمده است هیچ تغییری را در سرشماری مهاجران اعلام نکرده است (Хо рия Э.В. 18, /38/40).

در دهه آخر قرن ۱۹م، ایرانیان مهاجر (تبریز، اردبیل، ارومیه و ...) در زندگی شهری در منطقه قفقاز نیز نقش مهمی داشتند. براساس سرشماری یکروزه ای که در ۱۰ آوریل ۱۸۸۵م در شهر کوتائسی انجام شده است ۴۵ ایرانی (۳۷ مرد و ۸ زن) در آنجا ثبت شده اند (Кутаиси по однодневной переписи, 1887, с.23)؛ ولی این آمار واقعیت

1. АКАК: Акты Кавказской археографической комиссии



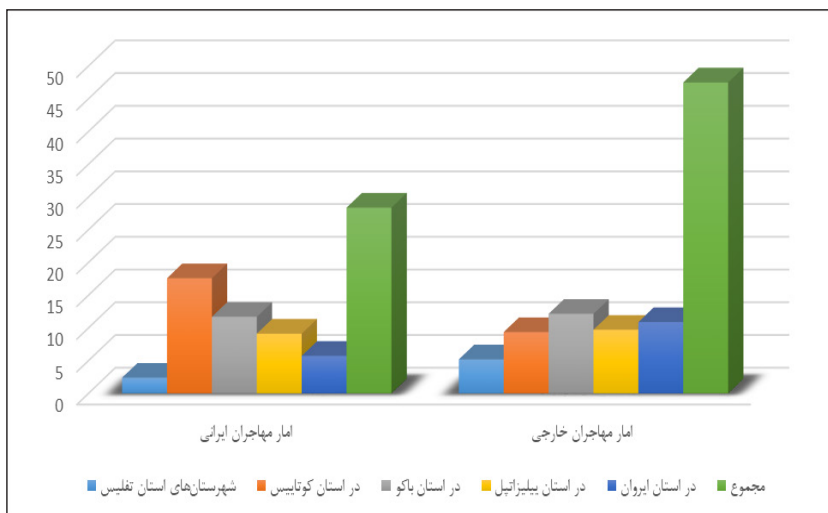
را به درستی منعکس نمی‌کند؛ زیرا در کتاب «سیاست‌نامه ابراهیم‌بیگ» اثر زین‌العابدین مراغه‌ای آمده است: «به شهر کوتائسی که سفر می‌کردم، در آن زمان هیچ ایرانی بیکاری وجود نداشت و هزاران کارگر و صنعتگر ایرانی برای ساخت راه‌آهن در شهر جمع شده بودند و به کار مشغول بودند» (مراغه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴). با توجه به این سفرنامه می‌توان گفت که مهاجران ایرانی بیشتری در شهر کوتائسی حضور داشته‌اند که در آمارها به آن اشاره نشده است. ایروان، الکساندروپل و دیگر شهرها نیز از جمله مناطق مهاجرپذیر ایرانی بوده‌اند. سندی آرشیوی مربوط به سال ۱۸۶۴م بیان می‌کند که به دلیل کمبود اطلاعات، تعیین تعداد اتباع خارجی‌ای که برای درآمد تابستانی به شهرهای استان ایروان به‌ویژه شهرهای ایروان و الکساندروپل می‌آیند و در نتیجه تعیین تعداد دقیق اتباع ایرانی ساکن ایروان در طول دوره تابستان غیرممکن است؛ ولی به‌طور تقریبی تعداد آن‌ها در سند ۲۵۰ نفر تخمین زده شده است (ГАРФ f.1268, Список 10, работать 127\1268, Siyahı 10, 10\112). همچنین در سند آرشیوی که در سال‌های بعد جمع‌آوری شده است نشان می‌دهد که سال‌های بعد هم آمار مهاجران به‌همین ترتیب مبهم گزارش داده شده است و می‌توان بیان کرد که درحقیقت آمار مهاجران ایرانی در شهر ساندروپل با خواست فرمانداران این شهر دقیق ثبت نشده است. همچنین تعداد کمی از مهاجران ایرانی نیز در شهر قارص زندگی می‌کرده‌اند که درباره تعداد آن‌ها در سند مذکور سخنی گفت نشده است (HAG, дело 6, л.1\7) با توجه به اسنادی که تاکنون بررسی شده است آمار دقیقی از تعداد مهاجران ایرانی و شغل آن‌ها در شهر الکساندروپل در دست نیست.



مردار ۲

ایرانیان ساکن در شهرهای قفقاز در دهه
۱۹ میلادی
(HAG, f.5, Список 1,
работать 6571, 1)





نمودار ۳

تعداد مهاجران ایرانی در جمعیت شهری قفقاز
و نسبت آن به کل جمعیت خارجی
(ARPİİDSSA^۱, f.1, s. 88, i.
137, 34).

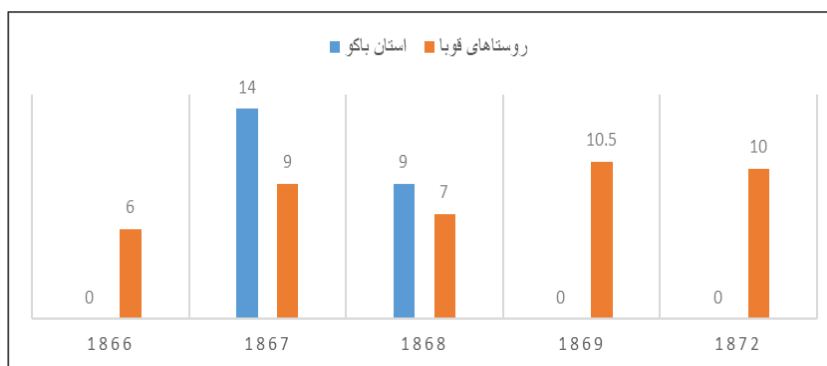
۷. میزان مهاجرت ایرانیان و مشاغل آنان در روستاهای قفقاز جنوبی

به دلیل فرصت کاری زیاد در شهرها، اغلب مهاجران تمایل داشتند که در شهرها زندگی کنند؛ ولی اوضاع کاری قفقاز طوری بود که کارگران ایرانی علاوه بر مناطق شهری به مناطق روستایی هم جذب می شدند. سندی آرشیوی مربوط به سال ۱۸۶۵ نشان می دهد: «طبق گذرنامه، ۱۷۵ خارجی در استان باکو ساکن بودند». علاوه بر این، در سند آرشیوی دیگری نیز گزارش شده است: «تعداد زیادی از ایرانیان هم برای کار به روستاهای مناطق جنوب قفقاز می رفتند» (ГАРФ, Ф1268, оп.11, д.142, л.263 о., 264, 284). آن ها به عنوان نیروی کار کشاورزی محسوب می شدند. منبع دیگری در سال ۱۸۶۸ نوشته شده است از طرف شهرداری باکو، ایرانیان برای کسب درآمد به ویژه به شهر قوبا و روستاهای آن سرازیر می شدند (НАГ, f.11, Список 1, работать 2264/3/19/20). شهر قوبا کوهستانی است؛ ولی از لحاظ جغرافیایی، هم زمین زیادی دارد و هم آب و هوای خوبی دارد که آن زمان کشاورزی به ویژه کشت روناس در آن پیشرفت کرده بود. در استان قوبا در سال ۱۸۵۳ میلادی ۱۵۰'۰۰۰ پود روناس جمع آوری شد و در سال ۱۸۶۱ میلادی ۲۱۳'۰۰۰ پود روناس جمع آوری شد؛ در حالی که در سال ۱۸۳۰ میلادی ۱۰۰۰ پود روناس جمع آوری شده بود. بیشترین صادرات روناس به روسیه بود؛ زیرا افزایش تولید روناس با توسعه سریع صنعت نساجی در روسیه هم زمان شده بود (Gülmalıyev, 1989, s. 280). این مهاجران به رفع نیاز شدید به نیروی کار در باکو و به اقتصاد محلی به ویژه در روستاها کمک می کردند. پژوهش های تاریخی با توجه به اسناد ادعا می کنند که در منطقه قوبا تعداد این کارگران به ۱۰-۱۵ هزار نفر نیز می رسیده است. در اینجا فقط آمار مربوط به منطقه

1. ARPİİDSSA: Azərbaycan Respublikası Prezidentinin İşlər İdarəsinin Dövlət Siyasi sənədlər Arxiv



قوبا نشان داده شده است (ГАРФ) ф.1263, оп.13, д.1, л.д. 428, 443). بنابه اسناد همین منبع، تعداد اتباع خارجی براساس پاسپورت‌های صادرشده در این استان در سال ۱۸۶۶م، ۳۸۶ نفر بوده است. علاوه بر اتباع خارجی، سالانه تعداد زیادی از ایرانیان جویای کار، بدون پاسپورت به این مناطق می‌رفتند که تعداد آن‌ها در روستای قوبا به ۶۰۰۰ نفر می‌رسید (ГАРФ ф.1268, оп.11, д.142, л.263 о., 264, 284). اسناد جمع‌آوری شده در سال ۱۸۶۷م نشان می‌دهد که: «در میان مناطق مورد بازدید، منطقه لنکران به‌طور جداگانه ذکر شده است که ایرانیان به شهر لنکران می‌رفتند و کار آن‌ها در آن منطقه کشت گندم بوده است» (ГАРФ: работать 1, Опись 285, 13/14\дело1, л.428\443 оборот). در اسناد کتابخانه دانشگاه دولتی باکو نیز گزارش شده است: «در سال ۱۸۶۷ میلادی از ۱۴'۰۰۰ شهروند ایرانی ۹'۰۰۰ نفر برای کشت و زرع روناس به روستای قوبا می‌رفتند» (BDU KAB, f. 12; siyahi, 8, 34) و در سندی دیگر هم دیده می‌شود که این روند ادامه دار بوده است: «از سال ۱۸۶۸م تعداد زیادی از ایرانیان به روستاها و شهرها آمده‌اند» (BDU KAB, f12, siyahi 39, 9). براساس آمار اداره آمار باکو نقل شده از این مناطق در سال ۱۸۶۸م: ۹'۰۰۰ شهروند ایرانی در ناحیه قوبا زندگی می‌کرده‌اند که از این تعداد ۷'۰۰۰ نفر در ناحیه قوبا ساکن بوده‌اند» (ГАРФ), f.1268, Список, 11, работать 143). (286/287) و در سندی دیگر از سال ۱۸۶۹ آمده است که: «۱۰'۵۰۰ نفر ایرانی به داغستان و قوبا رفتند» (ГАРФ) Оп. 14, Д. 153, Л. 353 О., 354). در سال ۱۸۷۱م مهاجران زیادی از ایران به استان باکو رفتند (ГАРФ), Оп. 14, Д. 153, Л. 355 О., 356). هم‌چنین در سندی از سال ۱۸۷۲ آمده است: «حدود ۱۰'۰۰۰ نفر در ناحیه قوبا کار می‌کردند که بیشتر آن‌ها ایرانی بودند» (ГАРФ), Оп. 1, Д. 12, дело 91, Л. 183). باتوجه به مطالب ذکر شده می‌توان اذعان داشت که قوبا در مهاجرت ایرانیان نقش مهمی داشته است و آن‌ها در این شهر کشاورزی می‌کرده‌اند؛ این موضوع در نمودار شماره ۴ هم به‌خوبی دیده می‌شود.



نمودار ۴

تعداد مهاجران ایرانی در استان باکو و ناحیه قوبا



ГАРФ, оп ф.1263, о. 13, дело 1, л. 428, оборот 443; опись 14, дело 1, л.)
266 оборот, 285 оборот; дело 153, лист 352 оборот, 359 оборот; опись 1, дело
12, л. 395 оборотная сторона; дело 91, л. 183 оборотная сторона; опись 18,
(дело 182, л.505/506).

در ادامه اسناد آرشیوی روسیه نیز آمده است: «در نیمه دوم دهه ۱۸۶۰م و اوایل دهه ۱۸۷۰م، سالانه به طور متوسط ۹'۵۰۰ نفر از مناطق آذربایجان ایران (تبریز، اردبیل، ارومیه و ...) به قوبا می رفتند» (ГАРФ, оп 1263, опись 13 с18). متأسفانه چنین اطلاعاتی درباره سایر استان ها بسیار کم است؛ نویسندگان روسی هم به این موضوع اشاره کرده اند (Белова, 1987, 115). طبق منبعی دیگر: «در سال ۱۸۹۳ میلادی ۴۲'۲۰۰ نفر از طریق جلفا و شاه تختی به استان یلیز او تپل [الیزابت پل (گنجه)] رفتند (۲۱'۹۰۰ نفر از طریق جلفا و ۲۰'۳۰۰ نفر از طریق شاه تختی)؛ و هم چنین در مطالعاتی آمده است که سالانه بیش از ۱۰'۰۰۰ نفر در دهه ۱۹۹۰م به منطقه بورچالی (برچالی) استان تفلیس می رفته اند. استان ایروان نیز مهاجرانی را از مناطق آذربایجان ایران (تبریز، اردبیل، ارومیه و ...) جذب می کرد» (ГАРФ, Список 18/05/506; KSX, 1895, № 80, 1384; Белова, 1987, 115). در شهر قازاخ امتیاز مزارع به شرکت های آلمانی تعلق داشت و بخش عمده ای از نیروی کار آنها را کارگران ایرانی تشکیل می دادند. طبق منابع، برداشت جو در دشت های قازاخ از اواخر اردیبهشت ماه و برداشت گندم در تیرماه آغاز می شد. این کار باید به سرعت انجام می شد؛ زیرا ماندن یک روز بیشتر محصول زیر آفتاب هم تأثیر مخربی بر میزان محصول داشت. در برخی از منابع گفته شده است که کارگران حتی صبح تا شب به کار مشغول بودند. درآمد آنها براساس ساعات کاری نبوده و روزانه بوده است (ARDA, F410, sayıfə 2, 24, 25, 26). سندی آرشیوی تأیید می کند که: «کارگران حتی در کوهپایه ها و دشت ها هم کار می کردند و باتوجه به هزینه ای که می گرفتند، زمان معینی برای کارشان مشخص نبود» (НАГ: ф. 28, стр. 1, дело 151). ولی در گزارش کارگران کشاورز نوشته است که به کشاورزانی که در روستاهای کوهستانی و دور از اسکان خودشان کار می کنند، درآمد دوبرابری پرداخت می شود (Тиммер Ф, 1902, 21).

مناطق شهر تفلیس مخصوصاً برچالی از جمله مناطق مورد علاقه مهاجران ایرانی بوده است. اسناد درباره بهره گیری از نیروی کار در صنعت غله در منطقه برچالی این چنین بیان می کنند: «جمع آوری غلات برچالی عمدتاً به عهده شهروندان ایرانی بود که از اوایل تا اواخر فصل گندم در برچالی حضور داشتند» (ГАРФ, ф, 13, оп. 1, дело 267, л. 25). «این کارگران از استان الکساندروپل به سمت مناطق کشت غلات برچالی روانه می شدند.



آنها پس از اتمام برداشت غلات یک منطقه، به سوی مناطق دیگری که محصولشان آماده برداشت بود، حرکت می کردند»^۱ (Аргутинский-Долгоруков А. М. 1897, 104). «اتباع ایرانی نیز در روستاهای روسیه در منطقه لری بخش برچالی با مردم آن منطقه باهم کار می کردند» (Бунятов, 1903, 115). می توان از این اسناد این طور برداشت کرد که کارگران ایرانی از محیط، و شرایط کاری و جغرافیایی برچالی باخبر بودند و بدین ترتیب هیچ موقع از سال بی کار نبودند. به همین دلیل آمارشان در برچالی از شهر تفلیس بیشتر بود.

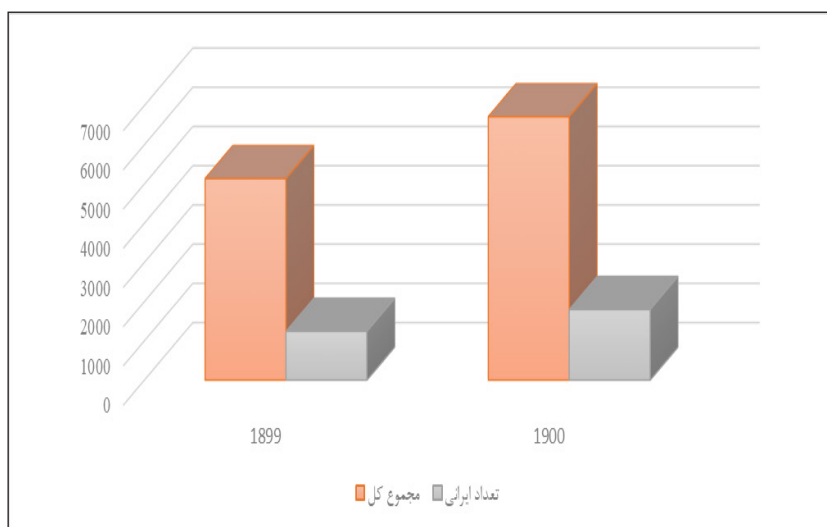
ریشه مهاجرت ایرانیان به قفقاز جنوبی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰م توسعه صنعتی و معدنی و کشاورزی و در نتیجه نیاز به نیروی کار در این مناطق بوده است. مشاغل کارگران در قفقاز جنوبی زراعت غلات، روناس، پنبه، صیفی جات، پرورش کرم ابریشم و تولید پيله، انگور کاری، آب رسانی و ... بوده است.

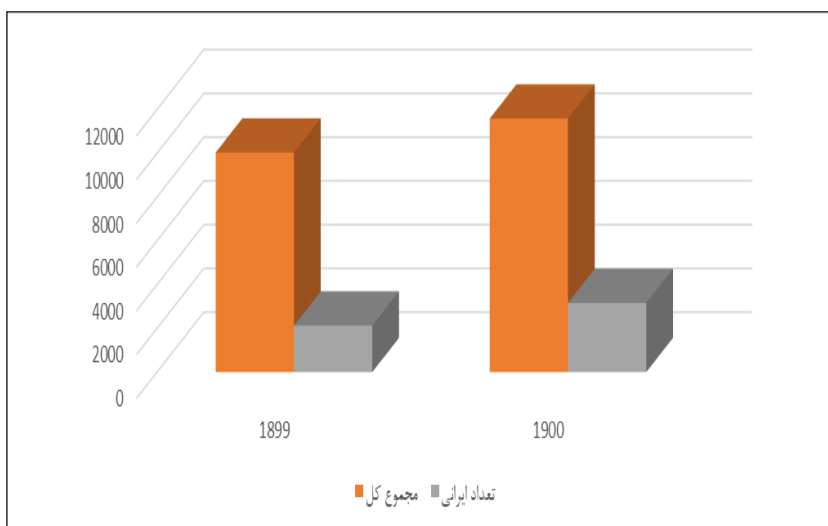
کارگران ایرانی در صنایع مختلف از جمله صنعت نفت، معدن، راه سازی، قالی بافی، شیشه سازی، کبریت سازی، و هم چنین بنایی فعالیت داشتند. کارگران ایرانی بیشتر از کارگران دیگر کشورها، در فعالیت های نفتی حضور داشتند. نمودار شماره ۵ تعداد ایرانیان شاغل در حفاری و تولید نفت مثلاً پالایشگاه ها و ... را در سال های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰م نشان می دهد و نمودار شماره ۵ تعداد ایرانیان شاغل در صنعت نفت باکو در سال های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۰ میلادی را نشان می دهد.

نمودار ۵

تعداد ایرانیان شاغل در حفاری و تولید:
نفت در سال های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰م
(Azərbaycan MDTA, f.156,
Siyahı 1, iş 1, vərəq 42, 66-70).

1. Аргутинский-
Долгоруков, А. М. (1897).
Борчалинский уезд
Тифлисской губ. в эконом.
и коммерч. отношениях //
Район Тифлиско-Карско-
Эриванской железной
дороги в экономическом и
коммерческом отношении.
Тифлис, с. 104.





مودار ۶

پویایی تعداد ایرانی شاغل در کارگاه‌های شرکت‌ها و پیمانکاران صنعت نفت باکو در سال‌های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۰ میلادی (Obzor Bakinsky, 1901, 56).

نتیجه‌گیری

با جدایی قفقاز از ایران براساس عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای، روسیه نوسازی را در این منطقه آغاز کرد. این اقدامات از ربع آخر قرن نوزدهم میلادی شتاب فراوان گرفت. سرعت بخشیدن به این اقدامات نوسازانه به گسترش صنایعی همچون تولید سیمان، استخراج معادن، ساختمان‌سازی، کشاورزی و نساجی نیاز داشت. هم‌چنین کشف نفت در آذربایجان روسیه اقدامات نوسازانه در این منطقه را شدت بخشید و به تبع آن نیاز به نیروی کار را صدبرابر افزایش داد. نزدیک‌ترین مناطق برای تأمین نیروی کار، گیلان و آذربایجان ایران بودند. شرایط بد کارگران ایرانی در داخل کشور و مهیا بودن کار در کشور هم‌جوار سبب افزایش مهاجرت از ایران به قفقاز جنوبی شد. دولت روسیه از این جریان مهاجرت حمایت می‌کرد؛ زیرا از یک سو به کارگر برای بخش صنعت و کشاورزی نیاز داشت و از سوی دیگر ایرانیان مهاجر با داشتن شرایطی همچون هم‌زبانی، دریافت دست‌مزد کم و توانمند بودن در کارهای مختلف گزینه خوبی محسوب می‌شدند. این حمایت‌ها از طرق مختلف مانند جذب کارگران با گذرنامه یا بدون گذرنامه، دادن مجوز اقامت پس از عبور از مرز، دادن کار به کارگران به محض ورود بود. کارگران ایرانی در مناطق شهری و روستایی قفقاز جنوبی به کار مشغول می‌شدند. عمده‌ترین شهرهای مهاجرپذیر در صنعت نفت، باکو و در تأسیسات، ساخت‌وساز و راه‌آهن تفلیس بودند. در بخش کشاورزی نیز استان برچالی، شامخی و قوبا میزبان بیشترین کارگران ایرانی در مناطق روستایی در این استان بودند.



منابع

منابع فارسی

کتاب

- حکیمیان، حسن. (۱۳۷۴). *کارمزدی و مهاجرت تاریخ معاصر ایران*. (کتاب هفتم). (افسانه منفرد، مترجم). تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، بهار.
- شاکری، خسرو. (۱۳۸۴). *پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال-دموکراسی در آن عهد*. تهران: اختران.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین. (۱۳۷۸). *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*. (چ ۱). تهران: محور.

مقاله

- اتابکی، تورج؛ مرادحاصلی، جعفر. (۱۳۹۶). «میزبان‌های ناراحت، میهمان‌های مغرض: زندگی و روزگار چپ‌های انقلابی ایرانی در اتحاد شوروی (طی سال‌های ۱۳۱۷-۱۲۹۹ ش/۱۹۳۹-۱۹۲۱ م)». *تاریخ روابط خارجی*، شماره ۷۱، صص ۱۲۷-۱۵۴.
- کالیراد، علی. (۱۳۹۸). «ایرانیان قاف‌نشین؛ پژوهشی در اسناد نمایندگی ایران در ولادی قفقاز (۱۳۱۵-۱۳۳۷ ق/۱۸۹۷-۱۹۱۹ م)». *پژوهش‌های علوم تاریخی*، شماره ۲۰، صص ۲۰۷-۲۳۰.
- کریمی گیلایه، یاسر. (۱۳۹۶). «نقش کارگران مهاجر گیلانی در انتقال افکار سوسیال-دموکراسی قفقاز در انقلاب مشروطه». *کارنامه تاریخ*، شماره ۸، صص ۸۳-۱۱۴.

منابع غیرفارسی

Azerbaijani sources

Archive Document

- Azərbaycan Dövlət Tarixi Arxiv Mərkəzi, f.6, siyahı 1, iş 19; f.32, siyahı 1/ iş 240.
- Azərbaycan Dövlət Tarixi Arxiv Mərkəzi, f.156, Siyahı 1, iş 1, vərəq 42, 66-70.
- Bakı Dövlət Universitetinin, Kitabxanasının Arxiv bölməsi, f 12, siyahı 8/ iş 34.
- Bakı Dövlət Universitetinin, Kitabxanasının Arxiv bölməsi, f 11, siyahı 1/ iş 234.
- Bakı Dövlət Universitetinin, Kitabxanasının Arxiv bölməsi, f12, siyahı 9/ iş 39.
- Baku State University, archival fund, f13, sheet 15, iş 5.
- Rüstəmov, Tohid. (2001). "Səhiyyə Komitəsinin Şəxsi Sığortası və İran 1919-1943". Bakı: Xəzər Universiteti nəşriyyatı.
- Баку по переписи 22 октября 1903 Г., с.30.



Azərbaycan Respublikası Dövlət Arxiv Fondu qovluq410, səyifə 2, iş, 24, 25, 26.
Azərbaycan Respublikası Prezidentinin İşlər İdarəsinin Dövlət Siyasi sənədlər
Arxivi, f.1, sənəd 88, iş 137, səhifə34

book

Abbott, V. G. (1888). *Diplomatic and Consular Reports on Trade and Finance Persia, Report on the Agricultural Resources of the Province of Azerbaijan, District of Tabreez*. London: Foreign Office, no 423.

Azərbaycan tarixi, (1900-1920-ci illər). Yeddi cildə. II cild. (2008). Bakı: "Elm".

Azərbaycan tarixi, Yeddi cildə. VI cild. (1989). Bakı: "Elm".

Şükürov, K. K. (1998). *Azərbaycan tarixi. Ən qədim zamanlardan bizim günlərədək: döv-lətlər, hadisələr, sinxronlaşdırılmış cədvəllər*. Bakı: "AMEA".

Gülməliyev, M.M. (1989). *XVIII əsrin son rübü-XIX əsrin birinci yarısında Azərbaycan kəndinin sosial-iqtisadi strukturu*. Bakı: Elm.

Article

Bağirov, M. C. (1945). "Azərbaycan K(b)P MK katibi 10 dekabr". № 330, Bakı.

Мамедов Ф. Город Гянджа в XIX в. (ДО 1868 Г.) АҚД. Баку, 1978 Сборник сведений о Кавказе., T.VI, с.59-61

Georgia sources

Archive Document

Central State Historical Archive of Georgia, (HAG/RXSA). f. Collected from a source called Iran Stolu, f.11, Список 1, работать 151, vərəq 32

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): 1865 Г, дело 468, Л. 95.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): 1888 Г, дело 490, Л. 52.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): 1889 Г, дело 491, Л. 44.



Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): 1890 г, дело 492, Л. 31\33.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): 1893 г, дело 495, Л. 41.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): 1895 Г, дело 497, Л. 42.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): ф.11, ОП.1, дело 3251, Л.Д. 39.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): ф.6, список 1, дело 1448, Л. 1; дело 1901 Г., Л. 1

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): ф.13, работать 2/98.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): ф.5, оп.1, дело 1901, Л.10.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): 1892 Г, дело 494, Л. 52.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): ф.116, опись 1, дело 2975, Л.Д. 72-73.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): ф.12, список 4, работа 456. Верак, 5.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): оп. 1, дело 1416, Л. 6.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (HAG): ф. 28, стр. 1, дело 151.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (HAG): 1866 г, дело 469, л. 35.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (HAG): 1878 г, дело 481, л. 23.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив: (HAG): 1891 г, дело 493, л. 34.



Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (HAG):

1894 Г, дело 496, Л. 40.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (HAG):

1901, дело 503, Л. 26.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (HAG):

ф.12, оп.2, Д.437, Л.3

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (HAG):

ф.5, список 1, дело 4847, Л.1.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (HAG):

ф.6, дело 6571, Л.1\7

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (HAG):

ф.11, список 1, дело 2975, Л.Д. 73.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив

(HAG): ф.5, опись 1, дело 6571, Л.1.

Российский государственный архив (МДТА СССР), ф.1263, о. 13, дело 1, Л. 428,

оборот 443; опись 14, дело 1, Л. 266. опись 1, дело 12, Л. 395 оборотная
сторона; дело 91, Л. 183 оборотная сторона; опись 18, дело 182, Л.505.506

Book

Obzor Bakinskoy neftənoy. (1901). promiŝlennosti za 1899 q. Baku
.1900; Obzor Bakinskoy neftənoy promiŝlennosti za 1900 q. Baku

(به شکل کتاب جمع شده است، ولی چاپ نشده است. 77-84 ت در بخش آرشیوی گرجستان نگاهداری می شود)

Минорский, В. (1905). *Движение персидских рабочих на промыслы в Закавказье*//Сборник консульских донесений. т. III, СПб.

Парсаян В.А. "История армянского народа. 1801-1900 гг" Кн.I. Ереван, 1972, с.263

Sources of Russia

Archive Document

Государственный архив Российской Федерации (ГАРФ). ф.1268, Список 10,
работать 127, Л. 110,112



Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф.1268, оп.11, Д.142, Л.263 о, 264, 284.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): оп.18, Д.182, л.д. 505, 506.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф.1263, опись 13\18

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): оп. 13\14 дело 1, л.428\443 оборот. 13

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф.1263, оп.13, Д.1, л.д. 428, 443.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф.1268, оп.11, Д.143, л.д. 286, 287.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): Оп. 14, д. 153, Л. 352 о, 359

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): Оп. 1, д. 12, л. 395.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф.1263, оп.8, д.153, л.355 о, 356.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф. 1, д. 12, дело 91, л. 183.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): Список 18 д. 05 дело 506. KSX, 1895, № 80, стр. 1384.

Book

Кутаиси по однодневной переписи 10 апреля 1887 г. Кутаис, 1887.

Акты Кавказской археографической комиссии. (Т. XI). док. № 863, с.964-965.

Аргутинский-Долгоруков, А. М. (1897). Борчалинский уезд Тифлисской губ. в
эконом. и коммерч. отношениях // Район Тифлиско-Карско-Эриванской
железной дороги в экономическом и коммерческом отношении. Тифлис.

Баку по переписи 22, октября. (1903).



- Белова Н. К. (1987). "Об отходничества из северо-западного Ирана в конце XVIII-XIX века". Москва.
- Буянтов С. Из Лорийского участка // КСХ, 1897, 184, с. 462; йеня онун, Быт русских крестьян Лорийского участка Борчалинского уезда Тифлисской губернии // Сборник материалов для описание местностей и племен Кавказа. Вып. XXXI, Тифлис. 1903, Отд. II
- Джафарли, Н. Г. (1985). "История города Ленкорани в XIX- начале XX в, АКД" Баку.
- Лернер, В. А. (1981). "Влияние переселений в Азербайджане на количественный и качественный состав населения в последней трети XIX века // Известия АН Азерб. ССР. Серия история, философия и права". Москва, №4.
- Мамедов, Ф. (1978). "Город Гянджа в XIX в. (до 1868 г.) "Азербайджанские Комиссионные Дела". Баку
- Мурадалиева, Э. Б. (1991). "Города Северного Азербайджана во второй половине XIX века". Баку.
- Петровская, П. (1879). "История Ирана, иран древние исторические события до наших дней". Москва.
- Тигранов, Л. Ф. (1978). "Из истории общественно-экономических отношений в Персии". Москва.
- Тиммер, Ф. (1902). Колония Еленендорф Елизаветпольская губ. и уезда // Сборник материалов для описание местностей и племен Кавказа. Вып. XIX. Тифлис, Отд. II.
- Хоштария, Э. В. (1869). "Очерки со КАГ-льно-экономической истории Грузии, Промышленность, города, рабочий класс XIX век и начало XX века". Тбилиси. Sənəd Şəkilində toplanmış kitab yazçı yoxdur.
- Шербатюк, И. Е. (1965Г). "Социально-экономические причины эмиграции трудящихся масс из Галиции, ее формы и последствия". АКД: Киев.

Newspaper

Кавказ. (1847). №36.

Кавказский календарь на. (1865Г). Отд. Третий, 50, 51.



Кавказский календарь на. (1852). 405.

English Translation of References

Azerbaijani sources

Archive Document

Azərbaycan Dövlət Tarixi Arxiv Mərkəzi, f.6, siyahı 1, iş 19; f.32, siyahı 1/ iş 240.
[Azerbaijani]

Azərbaycan Dövlət Tarixi Arxiv Mərkəzi, f.156, Siyahı 1, iş 1, vərəq 42, 66-70.
[Azerbaijani]

Azərbaycan Respublikası Dövlət Arxiv Fondu qovluq410, siyahı 2, iş, 24, 25, 26.
[Azerbaijani]

Azərbaycan Respublikası Prezidentinin İşlər İdarəsinin Dövlət Siyasətində
Arxiv, f.1, siyahı 88, iş 137, sahifə 34. [Azerbaijani]

Bakı Dövlət Universitetinin, Kitabxanasının Arxiv bölməsi, f 12, siyahı 8/ iş 34. [Azer-
bajani]

Bakı Dövlət Universitetinin, Kitabxanasının Arxiv bölməsi, f 11, siyahı 1/ iş 234.
[Azerbaijani]

Bakı Dövlət Universitetinin, Kitabxanasının Arxiv bölməsi, f12, siyahı 9/ iş 39. [Azer-
bajani]

Baku State University, archival fund, f13, sahifə 15, iş 5. [Azerbaijani]

Rüstəmov, Tohid. (2001). "S. . Komitəni Şərq Siyasətində İran 1919-1943". Bakı:
Xəzər Universiteti nəşriyyatı. [Azerbaijani]

Баку по переписи 22 октября 1903 г., с.30. [Russian]

Georgia sources

Archive Document

Central State Historical Archive of Georgia, (HAG/RXSA). f. Collected from a source
called Iran Stolu, f.11, Список 1, работать 151, vərəq 32

Документ Грузия: Центральный государственный архив (HAG): 1865 г, дело
468, Л. 95.



Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): 1888 г, дело 490, л. 52.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): 1889 Г, дело 491, Л. 44.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): 1890 Г, дело 492, Л. 31\33.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): 1893 Г, дело 495, Л. 41.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): 1895 Г, дело 497, Л. 42.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): ф.11, оп.1, дело 3251, Л.Д. 39.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): ф.6, список 1, дело 1448, Л. 1; дело 1901 Г., Л. 1

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): ф.13, работать 2/98.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): ф.5, оп.1, дело 1901, Л.10.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): 1892 Г, дело 494, Л. 52.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): ф.116, опись 1, дело 2975, Л.Д. 72-73.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): ф.12, список 4, работа 456. Верак, 5.

Документ Грузия: Центральный государственный архив (НАГ): оп. 1, дело 1416, Л. 6.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (НАГ): ф. 28, стр. 1, дело 151.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (НАГ): 1866 г, дело 469, л. 35.



Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (НАГ):
1878 г, дело 481, Л. 23.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив:
(НАГ): 1891 Г, дело 493, Л. 34.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (НАГ):
1894 Г, дело 496, Л. 40.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (НАГ):
1901, дело 503, Л. 26.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (НАГ):
ф.12, оп.2, Д.437, Л.3

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (НАГ):
ф.5, список 1, дело 4847, Л.1.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (НАГ):
ф.6, дело 6571, Л.1\7

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (НАГ):
ф.11, список 1, дело 2975, Л.Д. 73.

Документ Грузия: Центральный государственный исторический архив (НАГ):
ф.5, опись 1, дело 6571, Л.1.

Российский государственный архив (МДТА СССР), ф.1263, О. 13, дело 1, Л.
428, оборот 443; опись 14, дело 1, Л. 266. опись 1, дело 12, Л. 395 оборотная
сторона; дело 91, Л. 183 оборотная сторона; опись 18, дело 182, Л.505.506

Sources of Russia

Archive Document

Государственный архив Российской Федерации (ГАРФ). f.1268, Список 10,
работать 127, Л. 110,112

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф.1268, оп.11, Д.142, Л.263 о, 264, 284.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): оп.18, Д.182, Л.Д. 505, 506.



Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф.1263, опись 13\18

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): оп. 13\14 дело 1, Л.428\443 оборот. 13

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф.1263, оп.13, Д.1, Л.Д. 428, 443.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф.1268, оп.11, Д.143, Л.д. 286, 287.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): Оп. 14, Д. 153, Л. 352 о, 359

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): Оп. 1, Д. 12, Л. 395.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф.1263, оп.8, Д.153, Л.355 о, 356.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): ф. 1, Д. 12, дело 91, Л. 183.

Документ России: Центральный государственный исторический архив
(ГАРФ): Список 18 д. 05 дело 506. K SX, 1895, № 80, стр. 1384.

Books

Abbott, V. G. (1888). *Diplomatic and consular reports on trade and finance Persia, report on the agricultural resources of the province of Azerbaijan, district of Tabreez*. London: Foreign Office, no 423.

Azərbaycan tarixi, (1900-1920-ci illər). Yeddi cildə. II cild. (2008). Bakı: "Elm".
[Azerbaijani]

Azərbaycan tarixi, Yeddi cildə. VI cild. (1989). Bakı: "Elm". [Azerbaijani]

Акты Кавказской археографической комиссии. (Т. XI). док. № 863, с.964-965.
[Russian]

Аргутинский-Долгоруков, А. М. (1897). Борчалинский уезд Тифлисской губ. в
эконом. и коммерч. отношениях // Район Тифлиско-Карсско-Эриванской



- железной дороги в экономическом и коммерческом отношении. Тифлис.
[Russian]
- Джафарли, Н. Г. (1985). "История города Ленкорани в XIX- начале XX в, АКД"
Баку. [Russian]
- Лернер, В. А. (1981). "Влияние переселений в Азербайджане на количественный
и качественный состав населения в последней трети XIX века // Известия
АН Азерб. ССР. Серия история, философия и права". Москва, №4. [Russian]
- Баку по переписи 22, октября. (1903). [Russian]
- Белова Н. К. (1987). "Об отходничества из северо-западного Ирана в конце
XIX-XX века". Москва. [Russian]
- Бунятов С. Из Лорийского участка // КСХ, 1897, 184, с. 462; йеня онун, Быт
русских крестьян Лорийского участка Борчалинского уезда Тифлисской
губернии // Сборник материалов для описание местностей и племен
Кавказа. Вып. XXXI, Тифлис. 1903, Отд. II. [Russian]
- Gülmahteyev, M.M. (1989). *XVIII əsrin son rübü-XIX əsrin birinci yarısında
Azərbaycan kəndinin sosial-iqtisadi strukturu*. Bakı: Elm. [Azerbaijani]
- Hakimian, Hasan. (1374/1995). "*Kār-e mozdī va mohājerat-e tārix-e mo'āser-e Irān*"
(Fees and migration in the contemporary history of Iran) (vol. 7). Translated by
Afsaneh Monfared. Tehran: Mo'assese-ye Pažuheš va Motāle'āt-e Farhangi, Bahār.
[Persian]
- Кутаиси по однодневной переписи 10 апреля 1887 г. Кутаис, 1887. [Russian]
- Мамедов, Ф. (1978). "Город Гянджа в XIX в. (до 1868 г.) "Азерюайджанские
Комиссионные Дела". Баку. [Russian]
- Maragheei, Zeinolabedin. (1378/1999). "*Siyāhat-nāme-ye Ebrāhim Beig*" (Travel di-
ary of Ebrahim Beg) (1st ed.). Tehran: Mehvar. [Persian]
- Минорский, В. (1905). *Движение персидских рабочих на промыслы в
Закавказье//Сборник консульских донесений*. вып. III, SPb. [Russian]
- Мурдалиева, Э. Б. (1991). "Города Северного Азербайджана во второй
половине XIX века". Баку. [Russian]
- Obzor Bakinskoy neft noy. (1901). Promyšlennosti za 1899 q. Baku 1900; Obzor Bak-



- inskoy neft noy promışlennosti za 1900 q. Baku. (It has been compiled in the form of a book, but it has not been published. 77-84t is kept in the archive department of Georgia). [Azerbaijani]
- Парсамян В.А. «История армянского народа. 1801-1900 гг» Кн.1. Ереван, 1972, с.263. [Russian]
- Петровская, П. (1879). «История Ирана, иран древние исторические события до наших дней»: москва. [Russian]
- Shakeri, Khosro. (1384/2005). *“Pišine-hā-ye eqtesādi-ejtemā’ee-ye jonbeš-e mašrutiyyat va enkešāf-e susyāl-demokrāsi dar ān ‘ahd”* (The socio-economic backgrounds of the constitutionalism movement and the development of social democracy in that era). Tehran: Axtarān. [Persian]
- Şükürov, K. K. (1998). *Azərbaycan tarixi. Ən qədim zamanlardan bizim günlərədək: döv-lətlər, hadisələr, sinxronlaşdırılmış cədvəllər*. Bakı: “AMEA”. [Azerbaijani]
- Тигранов, Л. Ф. (1978). «Из истории общественно-экономических отношений в Персии»: москва. [Russian]
- Тиммер, Ф. (1902). Колония Еленендорф Елизаветпольская губ. и уезда // Сборник материалов для описание местностей и племен Кавказа. Вып. ХІХ. Тифлис, Отд. II. [Russian]
- Хоштария, Э. В. (1869). «Очерки со КАГ-льно-экономической истории Грузии, Промышленность, города, рабочий класс ХІХ век и начало ХХ века». Тбилиси. s n d ş kilind toplamış kitab yazçı yoxdur. [Russian]
- Шербатюк, И. Е. (1965Г). «Сонагльно-экономические причины эмиграции трудящихся масс из Галиции, ее формы и последствия». АҚД: Киев. [Russian]

Articles

- Atabaki, Touraj; & Moradhaseli, Jafar. (1396/2017). «Mizbān-hā-ye nārāhat, mihmān-hā-ye moqrez: Zendegi va ruzegār-e čap-hā-ye enqelābi-ye Irāni dar etteḥād-e Šoravi (Teyy-e sāl-hā-ye 1299 – 1317 SH / 1921 – 1939 AD)” (Incommodious hosts, invidious guests: The life and times of Iranian revolutionaries in the Soviet



- Union, 1921–39). *Tārix-e Ravābet-e Xāreji* (Quarterly of Foreign Relations History), 71, pp. 127 – 154. [Persian]
- Bağirov, M. C. (1945). “Azərbaycan K(b)P MK katibi 10 dekabr”. № 330, Bakı. [Azerbaijani]
- Сборник сведений о Кавказе., Т. VI, с. 59-61. [Russian]
- Мамедов Ф. Город Гянджа в XIX в. (до 1868 г.) АҚД. Баку, 1978. [Russian]
- Kalirad, Ali. (1398/2019). “İrāniyān-e qāf-nešin; pažuheši dar asnād-e namāyandegiy-e Irān dar velādi-Qafqāz (1315 – 1337 AH / 1897 – 1919 AD)” (The Iranian diaspora in North Caucasus: A study on the records of the Iranian consulate in Vladikavkaz (1897-1919)). *Pažuheš-hā-ye ‘Olum-e Tārixī* (Historical Sciences Studies), 20, pp. 207 – 230. [Persian]
- Karimi Gilaye, Yasser. (1396/2017). “Naqš-e kārgarān-e mohājer-e Gilāni dar enteqāl-e afkār-e susyāl-demokrvsi-ye Qafqāz dar enqelāb-e mašruteh” (The role of Gilani migrant workers in transferring the thoughts of the Caucasian social democracy in the constitutional revolution). *Kārnāme-ye Tārix* (Biannual Journal of Karnameh Tarikh), 8, pp. 83 – 114. [Persian]

Newspapers

- Кавказ*. (1847). №36. [Kazakh]
- Кавказский календарь на*. (1865Г). Отд. Третий, 50, 51. [Russian]
- Кавказский календарь на*. (1852). 405. [Russian]



Analysis of the Visual Structure and Decorations Used in Marriage Contracts of Gilan Province from 1841 to 1929

Mohsen hosseini kumleh¹ | Tara Hariri²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: Contemporary artists have constantly focused on Archival records of the past centuries as a model and source images, among which marriage contracts have significant visual aspects and are worthy of research. The purpose of this research is to find decorative patterns and provide rich resources for visual organization and layout of official documents.

Method and Research Design: Library research and content analysis were used to investigate, describe, and analyze marriage contracts records belonging to Gilan province.

The research questions are: 1- How was the quality of the visual structure and layout of marriage contracts of Gilan Province? 2- What was the influence of geographic area (Gilan Province) on the visual quality of the marriage contracts? Therefore, visual elements of marriage contract (containing illumination, calligraphy, design of seals and signature, annotations and image aspect ratio) were investigated and analyzed.

Findings and conclusion: The findings were as follows: a) The quality of illumination and the color taste of the inhabitants of Gilan province; b) The quality of calligraphers' calligraphy according to their social classes; c) Diversity of forms in framing ring seals and diversity of scripts; d) The quality of arrangement and the type of scripts in annotations; e) Utilization of the golden rectangle, golden triangle and logarithmic spiral in proportions.

Keywords: Marriage Contract; Gilan; Decorations; Proportions; Visual Structure.

Citation: Hosseini Kumleh, M., & Hariri, T. (2023). Analysis of visual structure and decorations used in marriage contracts of Gilan province from 1841 to 1929. *Ganjine-ye Asnad*, 33(3), 114-147 | doi: 10.30484/ganj.2023.3081

1. Assistant Professor, Art
Department, Islamic Azad University
of Ramsar, Ramsar, Iran,
(Corresponding Author)
Hmohsen327@yahoo.com

2. Master of Art, Islamic Azad
University of Lahijan h, Lahijan, Iran.
Tarahariri86@gmail.com

Copyright © 2023, NLAI (National
Library & Archives of I. R. Iran). This
is an Open Access article distributed
under the terms of the Creative
Commons Attribution 4.0

International, which permits others to
download this work, share it with
others and adapt the material for any
purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«131»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3081

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.3, Autumn 2023 | pp: 114- 147 (34) | Received: 22, Aug. 2023 | Accepted: 18, Sep. 2023

Archival research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرش‌یوی

مقاله پژوهشی

تحلیل ساختار تصویری و تزیینات به کاررفته در عقدنامه‌ها و قباله‌های ازدواج استان گیلان از ۱۲۲۰ تا ۱۳۰۸ خورشیدی

محسن حسینی کومله^۱ | تارا حریری^۲

چکیده:

اسناد خطی قرون گذشته همواره الگوی هنرمندان معاصر قرار گرفته‌اند. در این میان عقدنامه‌ها و قباله‌های ازدواج به عنوان یکی از اسناد دارای جنبه‌های تصویری، قابل توجه و درخور پژوهش‌اند. این اسناد در محدوده جغرافیایی استان گیلان پژوهش شده‌اند.

هدف: دستیابی به الگوهای تزیینی و ارائه منابعی غنی برای سامان‌دهی تصویری و صفحه‌آرایی اسناد و اوراق اداری.

روش / رویکرد پژوهش: این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با روش اسنادی انجام شده است و گردآوری اطلاعات در آن به صورت کتاب‌خانه‌ای و میدانی است.

پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از:

- ۱- ساختار تصویری و صفحه‌آرایی عقدنامه‌ها و قباله‌های ازدواج گیلان چه کیفیتی دارد؟
- ۲- محدوده جغرافیایی یادشده چه نقشی در کیفیت بصری عقدنامه‌ها ایفا می‌کند؟

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: در این پژوهش مجموعه عوامل تصویری تشکیل‌دهنده عقدنامه (تذهیب، خوش‌نویسی، مهر و امضا، حاشیه‌نگاری و سامان‌دهی و نظام تناسبات تصویری) تحلیل شدند. کیفیت تذهیب و نوع رنگ‌گذاری خاص سلیقه مردم گیلان، کیفیت خطاطی کاتبان و وابستگی آن به طبقات اجتماعی، تنوع فرم‌ها در کادربندی مهرهای انگشتی و تنوع خطوط به کاررفته در آن‌ها، کیفیت چیدمان و نوع خطوط در حاشیه‌نگاری و هم‌چنین استفاده از تناسبات مستطیل طلایی و مثلث طلایی و ماریج لگاریتمی در نظام سامان‌دهی تناسبات، از یافته‌های این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: عقدنامه؛ گیلان؛ تزیینات؛ تناسبات؛ ساختار تصویری.

استناد: حسینی کومله، محسن و حریری، تارا. (۱۴۰۲). تحلیل ساختار تصویری و تزیینات به کاررفته در عقدنامه‌ها و قباله‌های ازدواج استان گیلان از ۱۲۲۰ تا ۱۳۰۸ خورشیدی. *گنجینه اسناد* ۳۳(۳)، ۱۱۴-۱۴۷
doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳,۳۰۸۱

۱. استادیار گروه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی
واحد رامسر، رامسر، ایران.

Hmohsen327@yahoo.com

۲. مربی گروه گرافیک، دانشگاه آزاد اسلامی
واحد لاهیجان، لاهیجان، ایران.

Tarahariri86@gmail.com



گنجینه اسناد ۱۳۱

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳,۳۰۸۱

نمایه در Google Scholar, SID, ISC, Researchgate | ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۳، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۲ | صص: ۱۱۴ - ۱۴۷ (۳۴)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۷

تحقیقات آرشیوی

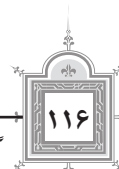
۱. مقدمه

پژوهش درباره عقدنامه‌ها و قبالة‌های ازدواج فراوان است؛ پژوهش درباره اسناد نیز فراوان‌تر؛ ولی همان‌طور که ایجاب می‌کند، این‌گونه موضوعات از زوایای مختلف قابل بررسی هستند. برای نمونه عقدنامه از دیدگاه حقوقی، از دیدگاه فقهی، از دیدگاه نسخه‌شناسی، از دیدگاه مردم‌شناسی، زیبایی‌شناسی و هنری و ... می‌تواند تحلیل شود. فراوانی پژوهش‌ها زیاد است؛ ولی پژوهش در حوزه اسناد و به‌طور مشخص در حوزه عقدنامه‌ها از زاویه هنری و زیبایی‌شناسی و ساختاری به‌صورت انگشت‌شمار انجام شده است. در میان این پژوهش‌ها هم هر کدام از منظری به موضوع پرداخته‌اند. برای نمونه عقدنامه‌ها از نظر ساختار تصویری، از نظر خوش‌نویسی، از نظر صفحه‌آرایی و ... قابلیت انجام پژوهش دارند. یکی دیگر از وجوه تفارق پژوهش‌ها، محدود شدن به فرهنگ‌ها و جغرافیای خاص است که در پژوهش حاضر جغرافیای نمونه‌ها به گیلان محدود شده است. اگرچه در مقایسه میان نسخه‌های عقدنامه‌ها در گیلان با سایر نقاط، تفاوت تصویری چشمگیری دیده نمی‌شود، ولی تفاوت در فرهنگ‌ها و سطوح اجتماعی و همین‌طور جغرافیایی بر روی اسناد تأثیر گذارند. جنس کاغذ و مرکب، بستر اقلیمی (برای نمونه وجود رطوبت در گیلان) و تأثیر فرهنگ همسایه‌داری و ... بر روی کیفیت شکل‌گیری اسناد تأثیر گذاشته‌اند. نگارنده امیدوار است این پژوهش به پژوهش‌گران این حوزه کمک کند.

در مقاله حاضر قصد بر آن است که نمونه‌های یافت‌شده از عقدنامه‌های دوران قدیم گیلان، بر مبنای تعاریف بدیهی و پذیرفته‌شده از عناصر بصری، ترکیب‌بندی و نظام تناسبات، تحلیل شوند. هدف نهایی نگارنده این است تا عقدنامه‌های یافته‌شده را بر اساس یکایک مؤلفه‌های مذکور مورد بحث قرار دهد و سپس به کمک مقایسه در جدول، سبک و سیاق کلی طراحی این اسناد، ترکیب‌بندی‌ها، نوع تزیینات، نوع خطوط و کمیت و کیفیت آن‌ها، کادرها و ... را به دست آورد. مؤلفه‌ها و مشخصه‌های فرمی و ظاهری‌ای که مطالعه خواهند شد، تذهیب، خوش‌نویسی، مهر و امضا، حاشیه‌نویسی و سامان‌دهی و تناسبات است. ذکر یک نکته در انتهای مقدمه الزامی است که با توجه به شباهت ظاهری بعضی از عقدنامه‌ها با یکدیگر و هم‌چنین استفاده پی‌درپی از عقدنامه‌ها در مقاله برای دوری از اشتباه خوانندگان نمونه‌های موردی استفاده‌شده در این مقاله بر اساس تقدم و تأخر تاریخی از ۱ الی آخر نام‌گذاری شده‌اند.

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است که بر مبنای تحلیل محتوا پیش خواهد رفت. اسناد و عقدنامه‌های گردآوری‌شده ابتدا در زمینه عوامل بصری و ساختار تزیینات و نظام



تناسبات توصیف می‌شود و سپس با مقایسهٔ مشابهت‌ها و تفاوت‌ها به تحلیلی مشخص دست خواهیم یافت. عقدنامه‌ها از دیدگاه ساختار بصری دقیق توصیف می‌شوند و عناصر موجود در آن‌ها اعم از سرلوحه، تذهیب، خط و خوش‌نویسی، متن، حاشیه، مهرها، تناسبات و ترکیب‌بندی معرفی می‌شوند و سپس نمونه‌ها براساس این موارد نقد و بررسی می‌شوند.

۳. پیشینه پژوهش

- گودرزی، مریم. (۱۳۹۴). «تحلیل ساختاری فرم و نقش در عقدنامه‌های قاجار محفوظ در سازمان اسناد کشور». دانشگاه سوره تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. در این پژوهش نویسنده به ساختار و ترکیب‌بندی و صفحه‌بندی و همین‌طور تحلیل نقوش به کاررفته در اسناد و قبale‌هایی از سازمان اسناد کشور پرداخته‌است. همان‌طورکه در مقدمه نیز عنوان شده‌است، این پژوهش از لحاظ دوره تاریخی به دوره قاجار و همین‌طور از دیدگاه نمونه‌ها به نمونه‌های موجود در سازمان اسناد کشور محدود شده‌است.

- ملکی، لیلا. (۱۳۹۳). «تحلیل مردم‌شناختی محتوای قبale‌های ازدواج، در دوران معاصر (مطالعه موردی: تهران- دوره قاجار و پهلوی‌ها)». دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. این پایان‌نامه نه از منظر هنری بلکه از منظر حوزه علوم انسانی به عقدنامه‌ها پرداخته‌است. در این پژوهش محتوای متون و نه ساختار تصویری مطالعه شده‌است. این پایان‌نامه هم از دیدگاه دوره تاریخی و هم موقعیت جغرافیایی به دوره قاجار و پهلوی و شهر تهران محدود شده‌است. در این پژوهش نسخه‌های نفیسی از عقدنامه‌ها معرفی شده‌اند و از دیدگاه متون و ساختار عقدنامه به‌طور دقیق بررسی شده‌اند.

- جرموزی، شیما. (۱۳۹۱). «بررسی بصری نظام تناسبات در قبale‌های ازدواج گنجینه آستان قدس رضوی». دانشگاه هنر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. در این پایان‌نامه تناسبات و ساختار به کاررفته در عقدنامه‌های موجود در گنجینه آستان قدس رضوی به صورت فرم‌گرایانه بررسی شده و به صفحه‌آرایی اسناد به‌طور ویژه توجه شده‌است. در بخش‌هایی از این پژوهش شیوه‌های متنوعی از ساختارهای هندسی و نظام تناسبات موجود در هنرهای تجسمی معرفی شده و نمونه‌های عقدنامه‌ها با آن ساختارها مطابقت داده شده‌است. در پایان براساس آن‌چه که توضیح داده شد، نمونه‌های نفیسی تجزیه و تحلیل شده‌اند.

- حاجیانی، شیوا؛ عبدالله‌خان گرجی، مهناز. (۱۳۸۷). «آثار کاغذی: شناسایی رنگ‌های مورد استفاده در سه نسخه عقدنامه عصر قاجار». نشریه مرمت و پژوهش، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۷. این مقاله به رنگ‌شناسی، فیزیک و روان‌شناسی رنگ‌ها در سه عقدنامه پرداخته و آن‌ها را باهم قیاس کرده‌است.



- سام، علی؛ علی صوفی، علی رضا. (۱۳۹۵). «در ضرورت و اهمیت شناخت اسناد تاریخی: واکاوی عقدنامه‌های ازدواج عهد قاجار». نشریه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۵. این مقاله عقدنامه‌ها را از نظر جامعه‌شناختی، تاریخی و اسنادی بررسی کرده و اندکی نیز به ساختار بصری عقدنامه‌های دوره قاجار اشاره کرده است.

- ذبیح‌نیا عمران، آسیه؛ میرحسینی، مرجان‌السادات. (۱۳۹۸). «بررسی ساختار صوری عقدنامه‌های باقی‌مانده عصر قاجار در یزد». نشریه فرهنگ یزد، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸. این مقاله برخلاف عنوان آن تاحدزیادی به مسائل حقوقی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته و در خلال بحث به نکات تاریخی هم تأکید داشته و بخشی هم به ساختار تصویری موجود در عقدنامه‌ها پرداخته است.

- پنجه‌باشی، الهه؛ قوامی‌پور، مهتاب. (۱۳۹۸). «مطالعه تطبیقی آرای ابوالوفا بوزجانی با ساختار هندسی صفحه‌آرایی قبالة‌های ازدواج در دوره قاجار». نشریه مطالعات تطبیقی هنر، دوره ۹، شماره ۱۸، ۱۳۹۸. در این مقاله نگارنده ابتدا شرحی از هندسه ابوالوفاء بوزجانی را بیان کرده و سپس در ادامه به نسبت‌های موجود بین ساختار عقدنامه‌ها و آرای ابوالوفاء در هندسه اشاره کرده است.

در پژوهش حاضر ساختار تصویری و تزیینات عقدنامه‌ها و چگونگی و تنوع آن‌ها تحلیل خواهد شد. محدوده فرهنگی و جغرافیایی هم استان گیلان از آغاز تا دوره پهلوی خواهد بود.

۴. عقدنامه‌ها و قبالة‌های ازدواج

عقدنامه یا قبالة ازدواج سندی قراردادی بین زوجین است که آن را وکیل با حضور حضار منعقد می‌کند. افراد معتبر و صاحبان دفاتر عقد حواشی آن را تأیید می‌کنند و مهر می‌زنند و اصطلاحاً بر این اسناد صحنه می‌گذارند. این قبالة‌ها در گذشته عموماً تنها سند موجود مبنی بر قرارداد زناشویی زوجین بودند. در عقدنامه‌ها نکته‌های ارزشمند فراوانی به چشم می‌خورد: نوع متن به کاررفته در این اسناد از حیث محتوایی؛ لغات و واژگان از حیث ادبی؛ اصطلاحات، مهریه‌ها و قراردادهای دیدگاه فقهی؛ میزان مهریه و افراد شاهد و فرهنگ ازدواج از حیث مردم‌شناسی؛ تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی براساس نوع و کیفیت عقدنامه و محتوای آن از دیدگاه جامعه‌شناسی؛ تزیینات مورد استفاده و خطوط رایج مورد استفاده در دوره‌های تاریخی مختلف مانند خط نسخ، ثلث، توقیع، طغری، نستعلیق، شکسته نستعلیق، تحریری و ... از لحاظ زیبایی‌شناسی.

«قدیمی‌ترین پیشینه از قبالة و قبالة‌نویسی که اکنون دردسترس است قانون معروف



«حمورابی» است که مربوط به قرن بیستم قبل از میلاد است. براساس ماده ۱۲۷ این قانون‌نامه، عقد ازدواج می‌بایست با حضور گواهان و به صورت مکتوب انجام می‌شد. بعد از قانون حمورابی در مجموعه قوانین آشور مربوط به قرن ۱۲ و ۱۳ ق.م که از کتابخانه آشوربانی پال به دست آمده است و به صورت کتیبه آجری است، مقرراتی درباره تنظیم قباله‌ها و تعهدات موجود است» (فضل‌علی، ۱۳۹۲، ص ۸۳).

«در کتاب «متون پهلوی»، نمونه‌ای از قباله ازدواج آورده شده است. اگرچه این عقدنامه در تاریخ ۶۲۷ یزدگردی و ۱۲۷۸ میلادی و ۶۷۷ هجری قمری به خط پهلوی (فارسی میانه) نوشته شده است، باین حال نمایانگر سنت عهد ساسانی است و از نظر دربرداشتن اصطلاحات خاص درخور توجه است. قباله‌ای نیز در میان خرابه دژی در کوه مغ در شمال تاجیکستان به سال ۱۹۳۳ میلادی به دست آمده است. ۷۴ فقره سند هم متعلق به دیوآشیتج آخرین فرمانروای سغدی کشف شده است. او به دنبال حمله اعراب به قلمرو فرمانروایی‌اش، به دژ کوهستانی خود پناه می‌برد. این اسناد روی چرم و کاغذ و پوست نوشته شده است و شامل نامه‌های اداری، اسناد مالی، یادداشت‌ها، دستورهای اداری و قباله ازدواج است» (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۰). در پی جست‌وجوی نگارنده و به گواه پژوهش‌گران این عرصه، نمونه‌ای از عقدنامه یا قباله ازدواج از قرن‌های نخست پس از اسلام در دست نیست.

«از قرن هفتم هجری قمری تعداد بسیار کمی قباله به دست آمده است. با وجود این از قرن هشتم و نهم هجری قمری، ده‌ها قباله و وقف‌نامه و اسناد سایر معاملات باقی‌مانده است» (اختری، ۱۳۷۷، ص ۵۴).

در دوره صفوی، مکتب فقهی شیعه بر سیستم قضایی و حقوقی کشور غلبه داشت و تمام امور مانند عقد نکاح، طلاق و دادوستد مردم طبق حقوق و احکام مذهب شیعه انجام می‌شد. در زمان سلطنت نادرشاه، نوشتن اسناد و قباله‌ها به عهده علما و روحانیون بود و آن‌ها با دربار سروکاری نداشتند.

ادامه این رویه در زمان زندیه و قاجار موجب پیدایش نهادی به نام «محضر شرع» شد و اسناد معامله، نکاح و طلاق در محاضر شرع تنظیم و به وسیله شهود و علماء تأیید می‌شد. در محضر شرع معمولاً افراد باسواد و صلاحیت‌دار کار تحریر را برعهده داشتند (اختری، ۱۳۷۷، ص ۵۴).

«پس از پیدایش محاضر شرع، واژه محضر به معنای محل حضور مردم در نزد علما و روحانیون و به معنای محل قباله‌نویسی به کار رفته است. چون قباله‌ها به دست اشخاص مختلف نوشته می‌شد و دولت هم بر نویسندگان قباله‌ها اشراف نداشت اغلب قباله‌های

معارض پیدا می‌شد؛ بنابراین در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار فرمانی صادر شد که اسناد و قباله‌ها باید با مهر دیوان‌خانه دولت ایران تأیید شوند و بعدها «وزارت عدلیه اعظم» در سال ۱۲۷۹ق تأسیس شد و این پیش‌درآمدی بود برای قانون «ثبت اسناد» که در فروردین ۱۳۰۲ش مصوب شد» (ملکی، ۱۳۹۳، ص ۷۰). «از ۲۳ مرداد ۱۳۱۰ش قانون مدون ازدواج تصویب و به تدریج اجرایی شد. بررسی اسناد ازدواج دوره قاجار نشانگر توجه و پابندی زوجین برای شروع زندگی مشترک بر پایه قرارداد است. متن‌ها و عبارات این اسناد بار حقوقی و معنوی والایی دارند» (جرموزی، ۱۳۹۱، ص ۲۳).

۵. ساختار محتوایی عقدنامه‌ها

با مشاهده عقدنامه‌های به دست آمده به راحتی می‌توان آن‌ها را از نظر محتوایی بخش‌بندی کرد. با در نظر گرفتن تفاوت‌های موجود در متون عقدنامه‌ها و مطالعه بر روی وجوه اشتراک آن‌ها، ساختار محتوایی عقدنامه شامل: «افتتاح»، «تحمیدیه»، «پیش‌نوشتار (مقدمه)»، «متن»، «امضاء و مهر» و «حاشیه» است.

افتتاح: معمولاً با حمد و ستایش خداوند همراه است و سعی می‌شود تا از جملات ادیبانه در وصف خداوند استفاده شود. افتتاح همان «بسم الله» یا شروع عقدنامه است که اکثراً در عقدنامه‌ها از جهت مناسبت با موضوع، عبارت «هُوَ الْمُؤَلَّفُ بَيْنَ الْقُلُوبِ» می‌آمده است.

تحمیدیه: معمولاً با «امبعد» شروع می‌شود و اکثراً با جمله عربی «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحَلَّ النِّكَاحَ وَ نَدَبَ إِلَيْهِ وَ حَرَّمَ الزَّنا وَ السَّفَاحَ وَ يُوْعَدُّ عَلَيْهِ؛ وَ الصَّلَوةُ وَ السَّلَامُ عَلَى عِترَتِهِ أَهْلِ الْفَوْزِ وَ الْفَلَاحِ؛ اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَهُمَا وَ طَيَّبْ نَسْلَهُمَا» ادامه می‌یابد. البته در عقدنامه‌هایی هم با کمی تفاوت جمله‌ای مشابه با جمله فوق آمده است.

متن: متن ۵ بخش دارد: ۱- «النکاح» که همان داماد است و معرفی می‌شود و مطابق سنت عقدنامه‌ها با الفاظ ادبی و زیبا و استفاده از القاب رایج از او تمجید می‌شود. ۲- «المنکوحه» که همان عروس است و معمولاً با الفاظ زیبا و ادیبانه از متانت و عفت او تمجید می‌شود. ۳- «الصداق» که به آن مهر و کابین هم گفته می‌شود. مهریه شامل جواهرات، طلا و سکه است. ۴- «الوکیل» که عاقد است و این بخش مربوط به معرفی عاقد است. ۵- «الحضار» که مربوط به معرفی شاهدان است. معمولاً در عقدنامه‌ها هر کدام از بخش‌ها به طور مشخصی از یکدیگر متمایزند.

امضاء و مهر: که معمولاً شاهدان با مهرهای انگشتی اختصاصی حاوی اسامی شان بخش انتهایی عقدنامه را مهر و امضای می‌کنند.

حاشیه: در قسمت‌های خالی عقدنامه (معمولاً فضای خالی سمت راست یا بالای



کادر) افراد معتبر با جملاتی با مضامین تبریک‌گویی و شادباش، بر این عقدنامه‌ها صحه می‌گذارند و آن را مهر و امضا می‌کنند.

۶. ساختار ظاهری عقدنامه‌ها

عقدنامه از دیدگاه تصویری و صورت ظاهری عبارت‌اند از: «سرلوحه»؛ «تذهیب»؛ «حاشیه»؛ «متن»؛ «مهر».

سرلوحه: سرلوحه در همه عقدنامه‌ها موجود نیست. معمولاً عقدنامه‌های طبقات اجتماعی بالا سرلوحه‌هایی با انواع تزئینات و نقوش دارند. سرلوحه‌ها از نظر طرح و رنگ در کمال آراستگی است و برجسته‌ترین قسمت تزئینی عقدنامه است. سرلوحه‌ها معمولاً طوری طراحی می‌شوند که تحمیدیه یا بخشی از آن را دربر گیرند.

تذهیب: «تذهیب آرایش صفحات کتب خطی است با نقش مایه‌های انتزاعی. در هنر ایرانی-اسلامی این گونه تزئین از حیث پیچیدگی طرح‌ها و هماهنگی رنگ‌ها به اوج کمال رسیده است» (پاکباز، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹). تذهیب در لغت به معنای طلاکاری است و شاید در دورانی که در کتاب‌آرایی برای تزئین صفحات از نقوش متنوع با تکنیک آب‌طلا استفاده می‌شده است این نام را روی آن گذاشته باشند. تذهیب در دوره‌های تاریخی مختلف و هم‌چنین در آثار طبقات اجتماعی مختلف متفاوت بوده است. رنگ‌ها، فرم‌ها، تراکم نقوش و هندسی بودن و هندسی نبودن از عوامل ایجاد تفاوت در تذهیب‌ها است.

حاشیه: در تنظیم و نگارش عقدنامه معمولاً تمهیدی به‌خرج می‌دادند تا بخش زیادی از بالای کادر و بخش قابل توجهی از سمت راست کادر خالی بماند. چنانچه متن بیشتر از ابعاد صفحه بود و نویسنده به انتهای کادر می‌رسید، ادامه متن را در فضاهای خالی سمت راست به صورت معکوس می‌نوشت تا تمام شود؛ و در فضاهای خالی دیگر افرادی معتبر با جملاتی با مضمون تبریک‌گویی، بر عقدنامه صحه می‌گذاشتند و با امضای خود آن را تأیید می‌کردند. عاقد نیز معمولاً از فضای خالی بالای کادر استفاده می‌کرد.

متن: متن عقدنامه همان‌طور که پیش‌تر هم توضیح داده شد بخش اصلی محتوای عقدنامه را تشکیل می‌دهد. در متن عقدنامه زوجین، صداق، وکیل، حضار و تاریخ معرفی می‌شود. در گذشته دو نوع عقدنامه وجود داشته است. یک نوع به صورت تک‌برگی بوده که بعضاً با تذهیب و تزئینات هم بوده و نوع دیگر چندبرگی و به صورت دفترچه‌ای بوده است. در نمونه‌های تک‌برگی، متن‌ها به صورت ستونی در کادر تعیین شده قرار می‌گرفتند. در نوع دفترچه‌ای ولی از آنجاکه هم کادرها کوچک‌ترند و هم بخش زیادی از کادرها را تزئینات به‌خود اختصاص داده است، جای کمتری برای متن باقی می‌ماند و متون در چند صفحه ارائه می‌شوند.



مهر: مهرها به صورت انگشتی و اختصاصی و مبین امضا یا صحه گذاشتن بر اسناد بوده‌اند. مهرها نشانه‌های نوشتاری شخصی افراد بودند که معمولاً با نگارشی هنری و دیدگاه تایپوگرافیک در قالب‌های دایره، مربع یا مستطیل و به‌ندرت قالب‌های دیگر نگاشته می‌شده‌اند. بعضاً در مهرها ابهام نیز دیده شده‌است؛ به‌طوری‌که مثلاً اگر نام شخصی «حسین» بوده‌است در مهر انگشتی او عبارت ذکر «یا حسین» دیده می‌شود. یا اگر نام شخصی «محمدعلی» بوده در مهر کلمات «الله، محمد، علی» ترکیب می‌شده‌اند. در ترکیب حروف نیز در برخی موارد کیفیت تایپوگرافی قابل توجه بوده‌است.

۷. ساختار بصری

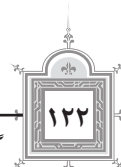
یکی از مهم‌ترین بخش‌های پروسه تولید اثر هنری ترکیب‌بندی و سامان‌دهی اجزاء و عناصر موجود در کادر است. برای بیان ساختار بصری در هنرهای تجسمی ابتدا لازم است دو رکن اساسی آن را تعریف کنیم. مبانی هنرهای تجسمی در دو بخش موازی و متمایز قابل تقسیم است: عناصر بصری؛ کیفیت‌های بصری.

۸. عناصر بصری

عناصر بصری، زبان و الفبای خوانش آثار هنرهای تجسمی است. «هنرمند، رسانه‌ها را به‌عنوان ابزار تحقق عناصر بصری چون خط، شکل، ارزش نور، بافت و رنگ به خدمت می‌گیرد» (اوکویبرک، ۱۳۹۴، ص ۴۹). البته در منابع دیگری همچون کتاب «مبانی هنرهای تجسمی» محمدحسین حلیمی عناصر بصری شامل نقطه، خط، سطح، حجم، بافت، نور و رنگ می‌شود (حلیمی، ۱۳۸۹). فارغ از اختلافات جزئی و تفاوت‌های لفظی، آنچه از متن این منابع برمی‌آید این است که مؤلفه‌های فیزیکی و ملموس آثار هنرهای تجسمی، عناصر بصری خوانده می‌شوند.

۹. کیفیت‌های بصری

کیفیت‌های بصری در پی ترکیب، نوع قرارگیری، چیدمان و آرایش و به‌طور کلی مناسباتی که عناصر بصری ایجاد می‌کنند، به‌وجود می‌آید. کیفیت‌های بصری، بیشتر از جنس محتوا و روح حاکم بر عناصر بصری است؛ مانند تعادل، تناسب، کتراست، ریتم و... . نقطه، عنصری بصری است. اگر نقطه در کادری به‌صورت منظم و قانونمند تکرار شود، ضمن اینکه می‌گوییم عنصر درون کادر نقطه است، می‌گوییم ریتم در اثر قابل مشاهده است. این مثال در زمینه همه عناصر بصری قابل تعمیم است.



۱۰. ترکیب بندی

مهم ترین گام، در صورت بندی کادر بصری، کمپوزیسیون یا ترکیب بندی آن است. رسیدن به معنای مدنظر در عبارت تصویری بستگی زیادی به نوع ترکیب بندی آن دارد؛ علاوه بر آن، ترکیب بندی اثر در جلب توجه بیننده نیز نقش بسیار مهمی ایفا می کند. کسی که می خواهد از راه تصویر با دیگران ارتباط برقرار کند، در این مرحله بسیار حیاتی از کارش بیش از هر مرحله دیگری می تواند و باید بر کارش احاطه و نظارت کامل داشته باشد؛ زیرا او برای القای منظورش از بهترین موقعیت برخوردار است. ولی همان طور که پیش از این هم اشاره شد در شیوه ارتباط بصری نمی توان چند ساخت محدود و معین تجویز کرد. پس چگونه می توانیم با اطمینان خاطر در این زمینه نظارت کنیم و سلطه خود را بر کار اعمال کنیم تا بتوانیم سازنده و بیان کننده عباراتی باشیم که همه به فهم آن ها قادر باشند؟

نحو در دستور زبان عبارت است از روش استفاده از کلمات با ترتیبی درست در جمله، و قواعد آن به روشنی تعریف شده است و فهم آن فقط نیازمند اندکی هوش و دقت است. مشابه این نوع قواعد در آموزش بصری، فقط ترتیب به کار بردن درست اجزای تصویر را به ما نشان می دهد و چگونگی برخورد ما با جریان کلی ترکیب بندی باقی می ماند. این برخورد و نگرش باید با دقت و علم به این موضوع باشد که تصمیمات ما در این زمینه تأثیر بسیار مهمی بر نتیجه نهایی کار خواهد گذاشت. در اینجا از قواعد جزئی و مطلق خبری نیست؛ ولی با این وصف، درباره نتایج کار جمع آوری و سازمان دهی اجزای مختلف بصری در کار و تأثیر آن بر محتوای کار، اطلاعات نسبتاً زیادی در دست است. بسیاری از راهنمایی ها برای فهم محتوای شکل های بصری، نتیجه تحقیقات درباره جریان و نحوه کار آن هاست (داندیس، ۱۳۸۰، ص ۴۵).

۱۱. تحلیل عناصر تصویری و تزینی موجود در نمونه ها

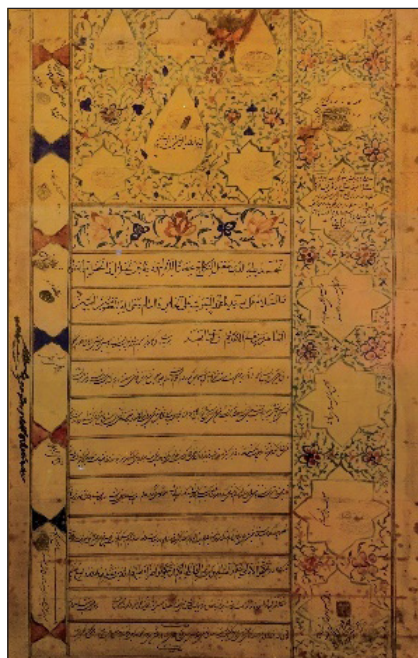
در مقاله حاضر قصد بر آن است که نمونه های یافت شده از عقدنامه های دوران قدیم گیلان بر مبنای تعاریف بدیهی و پذیرفته شده عناصر بصری، ترکیب بندی و نظام تناسبات، تحلیل شوند. در این جا هدف نگارنده این است تا عقدنامه های یافت شده را بر اساس یکایک مؤلفه های مذکور بررسی کند و سپس به کمک جداول مقایسه آن ها، سبک و سیاق کلی طراحی این اسناد، ترکیب بندی ها، نوع تزینات، نوع خطوط و کمیت و کیفیت آن ها، کادرها و ... را به دست آورد. مؤلفه ها و مشخصه های فرمی و ظاهری مورد بررسی «تذهیب»، «خوش نویسی»، «مهر و امضا»، «حاشیه نویسی» و «سامان دهی و تناسبات» خواهند بود. به دلیل شباهت ظاهری بعضی از عقدنامه ها با یکدیگر و استفاده پی در پی از آن ها در متن برای جلوگیری از اشتباه، عقدنامه ها



براساس تقدم و تأخر تاریخی شان از ۱ الی آخر نام گذاری شده‌اند.

الف. تذهیب

تصویر شماره ۱ (سند شماره ۱) مربوط است به عقدنامه ازدواج میرزا آقا تاجر و نساء خانم در سال ۱۲۷۸ ق/ ۱۲۴۰ خ در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار. این سند مربوط به شهر رشت است. تذهیب این سند در سه محور جداگانه ولی یکدست انجام شده است. این سه محور عبارت‌اند از سرلوحه، ستون سمت راست و ستون سمت چپ. همان‌طور که در تصویر قابل مشاهده است، در سرلوحه این سند از نقوش گیاهی اعم از برگ‌ها و گل‌ها استفاده شده و شش فضای خالی در آن تعبیه شده است؛ سه فضای خالی با قالب درخت و سه فضای خالی با قالب شمسه هشت‌پر. طراح این سند فضاهای خالی را برای قراردادن بسم‌الله و مهرهای تأیید سند تنظیم کرده است. درخت نماد زندگی است و تداعی این نماد در بالای پیشانی این عقدنامه با محتوای سند مناسبت بسیاری دارد. شمسه نیز از نمادهای قدیمی ایران است که پس از اسلام نماد مسائل دینی و ارزش‌های فرهنگی و معنوی بوده است که با روح این سند نیز کاملاً سازگار است. در دو طرف چپ و راست کادر، دو ستون از تذهیب دیده می‌شود که به هیچ وجه باهم قرینه نیستند.



تصویر ۱

سند شماره ۲
(منبع: کتاب خانه ملی رشت)





تصویر ۲

سند شماره ۳

منبع: (سایت دنیای زنان در عصر قاجار)



تصویر ۳

سند شماره ۶

منبع: (سایت دنیای زنان در عصر قاجار).

همان‌طور که در تصویر شماره ۱ هم مشخص است ستون سمت راست ادامه همان فرم‌ها و فضاهای خالی سرلوحه است که برای حاشیه‌نویسی و مهر و امضای شاهدان و صحنه‌گذاران تعبیه شده است؛ ولی در ستون سمت چپ طرح دیگری برای تذهیب کار شده است که اثر را کاملاً از قرینگی خارج می‌کند. نکته‌ای که در سنت صفحه‌آرایی ایرانی مشهود است این است که در سمت چپ، ستون نوشته‌ها به عطف نزدیک‌تر است؛ ولی در سمت راست، ستون نوشته‌ها فضای خالی بیشتری تا عطف دارد. در ستون چپ فقط کادرهای شش ضلعی و کشیده لحاظ شده‌اند که آن‌هم برای مهر و امضای شاهدان است. رنگ‌های به‌کاررفته در این سند طیف‌هایی از خاکستری‌های رنگ‌های سبز و آبی و قرمز است. عملیات تذهیب و رنگ‌گذاری آن به‌صورت ضرب قلم‌مو و دست‌آزاد (بداهه‌پردازانه) انجام شده و کمتر به جزئیات پرداخته شده و اندکی نیز خام‌دستانه (غیر حرفه‌ای و آماتور) طراحی شده است.

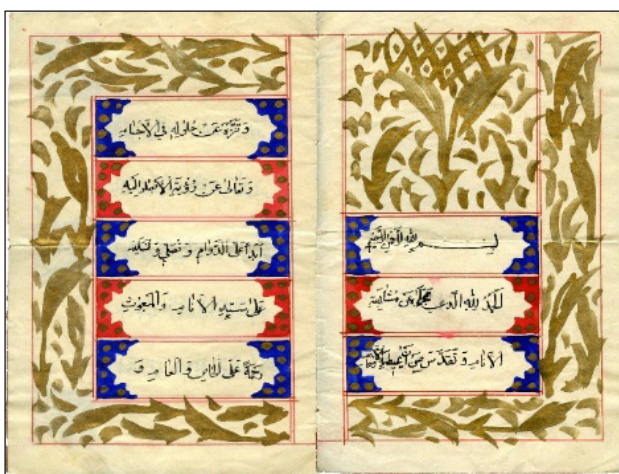
تصویر شماره ۲ (سند شماره ۲) مربوط است به عقدنامه «آقاهاشم» و «صغری خانم» در سال ۱۲۹۸ ق/ ۱۲۵۹ خ در اسالم. این عقدنامه باینکه به لحاظ تخصصی و تکنیک پرداخت بسیار مبتدی و ساده انجام شده است، ولی به لحاظ غنای رنگی و استفاده از فرم‌های خالص، در کمال سادگی اثری جذاب و گیرا دارد. همان‌طور که در تصویر قابل مشاهده است، سرلوحه دارای کم‌ترین جزئیات در تذهیب است و صرفاً چند رنگ و فرم خالص در کنار یکدیگر هماهنگی ایجاد کرده‌اند. در دو طرف کادر نیز دو ستون نامتقارن قرار گرفته‌اند که به‌مانند سند قبلی ستون سمت راست عریض‌تر از ستون سمت چپ است. در هر دو ستون فرم گیاهی پیچک‌دار سرتاسر کادر را به‌خود اختصاص داده است.

تصویر شماره ۳ (سند شماره ۳) متعلق است به عقدنامه «کربلایی مهدی و سیده امی خانم» در سال ۱۳۲۰ ق/ ۱۲۸۱ خ در محله زاهدان رشت. این سند از سندهای قبلی فضای تذهیب بیشتری دارد. این عقدنامه یک کادر حاشیه منقش به نقوش هندسی و به‌صورت مثلثی و معکوس دارد که در دورتادور کادر حرکت می‌کند. در درون این فضا در سمت راست دو ستون دربین دو حاشیه قرار گرفته است و در سمت چپ، کادری برای متن که در بالای آن سرلوحه قرار گرفته است و در سمت چپ متن حاشیه‌ای دیگر قرار گرفته است. در ستون‌ها و حاشیه‌ها فضاهای منفی [خالی] با طرح محرابی قرار گرفته که برای حاشیه‌نویسی احتمالی تعبیه شده است. این سند نیز به‌مانند اسناد قبلی دارای رنگ‌های درخشان است که گویی سلیقه گیلانی‌ها در آرایش عقدنامه‌ها است. در سرلوحه دایره‌ای خالی قرار دارد که برای مکان صحنه شخصی معتبر تعبیه شده است. در قسمت کادر مربوط به متن، خطوط افقی و موازی رسم شده که این جدول‌کشی‌ها برای متن آماده‌سازی شده است.



نکاتی که در پالت رنگی این سند دیده می شود جالب است. در حاشیه اطراف کادر، مثلث‌هایی روبه‌روی هم با رنگ‌های آبی و نارنجی مزین شده‌اند. رنگ‌های آبی و نارنجی مکمل یکدیگرند و مطابق با تئوری رنگ، رنگ‌های مکمل در کنار یکدیگر بیشترین درخشندگی را ایجاد می‌کنند. این موضوع با محتوای این سند که ازدواج است قرابت معنایی مناسبی برقرار کرده‌است. در این سند و سندهای قبلی، برخلاف عادت تزیینات عصر قاجار، تنوع رنگی بسیار کمتر است؛ ولی در عین حال رنگ‌ها بسیار درخشان‌تر و خالص‌تر ارائه شده‌اند. در تذهیب ستون سمت راست کادر، نقوش گیاهی و پیچک‌دار به دور فضاهای منفی طرح محرابی پیچیده‌اند که همین نقوش گیاهی در سرلوحه نیز دیده می‌شوند.

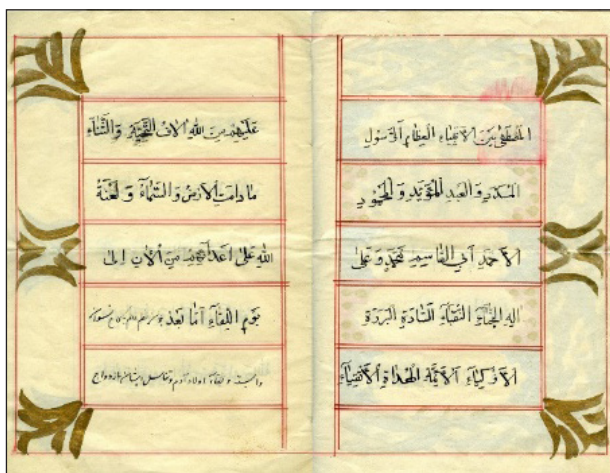
تصویر شماره ۴ (سند شماره ۷) مربوط است به نکاح «آقایض‌الله‌خان و زهرا سلطان‌خانم» به سال ۱۳۲۸ ق/ ۱۲۸۹ خ اهل رودبار. این عقدنامه، دفترچه‌ای است و متن آن در ۱۰ صفحه نوشته شده‌است. صفحه اول آن دارای تذهیب در حاشیه به همراه سرلوحه است و صفحه روبه‌روی آن فقط دارای تذهیب در حاشیه است. دو صفحه اول حاشیه طلایی رنگ دارد که سرلوحه صفحه اول نیز با همان رنگ و همان ابعاد قلم‌مو کار شده‌است. تذهیب طوری کار شده‌است تا ضرب قلم‌مو و حرکت آن کاملاً آشکار باشد و این تکنیک، حرکت و پویایی خاصی به آن داده‌است. طرح تذهیب از نقوش گیاهی است و ساده و انتزاعی شده ارائه شده‌است. همان‌طور که در تصاویر ۴ و ۵ دیده می‌شود، در بخش متن نیز کادرهایی به صورت جدول‌کشی تعبیه شده‌است که با رنگ‌های قرمز و آبی به صورت کاملاً خالص و درخشان مزین شده‌است و با نقطه‌های طلایی به آن‌ها پویایی و حرکت داده شده‌است. در صفحات بعدی تنها جدول‌کشی برای متن و حاشیه‌هایی بسیار ساده و حداقل نقوش برای تزیین دیده می‌شود.



تصویر ۴

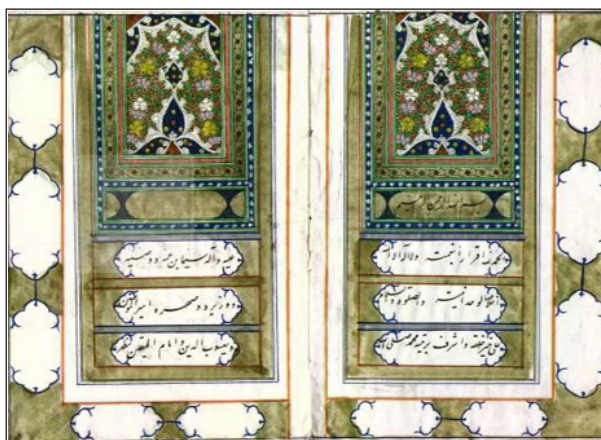
صفحه اول و دوم سند شماره ۷ (منبع:
سازمان اسناد و کتابخانه ملی).





تصویر ۵

دو صفحه داخلی سند شماره ۷ (منبع:
سازمان اسناد و کتابخانه ملی).



تصویر ۶

سند شماره ۸ (ملکی، ۱۳۹۳، ص ۹۶)

تصویر شماره ۶ (سند شماره ۸) مربوط است به ازدواج «میرزا عیسی خان منجم باشی»^۱ و «مفتخر السلطنه» در سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۲۹۲ خ. تذهیب این سند با سند های گذشته تفاوت دارد. این تذهیب از جنس تذهیب هایی است که عموماً در پایتخت (که طبقه اجتماعی مرفه بیشتری در آن ساکن بودند) و آن هم برای نسخ با ارزش و در سطوح بالا کار می شده است؛ به ویژه در قسمت سرلوحه که نماینده تذهیب کامل و با کیفیت دوره قاجاری است. نقوش گیاهی موجود در این سند به ویژه در قسمت سرلوحه با تراکم بسیار زیاد و جزئیات فراوان و با دقت بسیار زیاد انجام شده است. رنگ ها متنوع است و دقیقاً با رنگ های به کار رفته در اسناد موجود از پایتخت از دوره قاجار مطابق است و یادآور کاشی کاری در معماری بنا های قاجاری است. خصیصه های مذکور، این سند را با اسناد مشابه دیگر در گیلان

۱. میرزا عیسی خان منجم باشی اهل لنگرود و حاکم گیلان بود که با یکی از دختران فتح علی شاه قاجار ازدواج کرد.

اندکی متفاوت کرده است. در حاشیه‌ها، کادر به سیاق حاشیه‌ها در سایر عقدنامه‌های مُدَّهَب گیلان، ساده و با فضاهای خالی و به شکل ترنج کار شده است. معمولاً این فضاها برای حاشیه‌های احتمالی تعبیه می‌شده‌اند.

ب. خوش‌نویسی

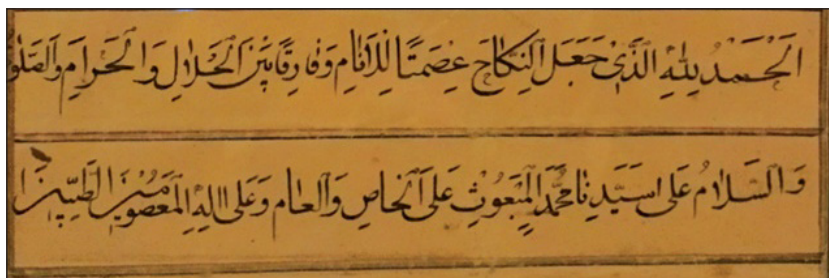
در عقدنامه‌هایی که نگارنده در گیلان یافته است با نمونه‌های موجود در سایر نقاط ایران تفاوت چشمگیری ملاحظه نشد؛ چراکه خط فارسی در تمام نقاط ایران با کیفیت مشابه تعلیم داده می‌شده و الفبای آموزش در دوران قدیم در همه جا یکسان و یک‌شکل بوده است. یکی از نکات قابل توجه در خوش‌نویسی اسناد کهن، کیفیت خطاطی و قلم نگارنده آن است. در برخی از اسناد که رسمیت بیشتری دارند و یا به طبقات اجتماعی بالا تعلق دارند، کیفیت خطوط در حد ممتاز است؛ از جمله فرمان‌های پادشاهان و یا عقدنامه رجال مهم و ... در بسیاری از عقدنامه‌های یافت شده در این پژوهش که به روستاها و طبقات اجتماعی پایین‌تر تعلق دارد خط به کاررفته به ندرت کیفیت زیادی دارد و در بسیاری از موارد خطوط یافت شده را به درستی نمی‌توان به خطی مشخص نسبت داد.

خط ثلث: با نگاهی به نمونه‌های موردی یافت شده می‌توان گفت تقریباً در همه مواردی که در نسخه‌ها خط ثلث دیده می‌شود، در افتتاح و تحمیدیه است. البته به لحاظ محتوایی نیز چنین انتخابی کاملاً مناسب است. در زیر نمونه‌هایی از خط ثلث به کاررفته در عقدنامه‌های گیلان مشاهده می‌شود (تصویر ۷).



تصویر ۷

بخشی از تحمیدیه سند شماره ۵



تصویر ۸

بخشی از تجمیدیه سند شماره ۲

خط نسخ: می‌توان با قاطعیت اعلام کرد که خط نسخ در همه نسخه‌های یافته‌شده از عقدنامه‌ها، دست‌کم در یک بخش کوچک از تجمیدیه، متن و یا حاشیه‌ها وجود دارد؛ یعنی به‌طور دقیق‌تر می‌توان گفت که در بیشتر موارد در تجمیدیه دیده می‌شود و در برخی از موارد در متن نیز دیده می‌شود. در حاشیه‌ها و صحنه‌گذاری نیز استفاده از خط نسخ به‌وفور دیده می‌شود. در برخی از این نسخه‌ها خط نسخ کیفیت خطاطی خوبی دارد و در برخی موارد متوسط و ضعیف است. یکی از ویژگی‌های خط نسخ این است که از خط ثلث روان‌تر و خواناتر است. خط نسخ خط قرآن است و در دوره‌های مختلف تاریخی با شیوه‌های گوناگونی نوشته شده‌است. در برخی از این شیوه‌ها خط نسخ دارای پیچیدگی در ترکیبات است و به ثلث نزدیک است و در موارد دیگری این موارد تلطیف می‌شود. در یافته‌های زیر، انواع خطوط نسخ با ترکیبات پیچیده، کمی ساده‌تر و بسیار ساده دیده می‌شود. حتی در بعضی موارد از قاعده خط نسخ خارج می‌شوند و به خط نسخ تحریری و دست‌نویس نزدیک می‌شوند. تصویر شماره ۸ نمونه‌ای از این موارد است.

خط نستعلیق: خط نستعلیق در دوره قاجار مخصوص کتاب‌های ادبی و هم‌چنین فرمان‌های پادشاهان و نیز روزنامه‌های دولتی بوده‌است و در اسناد خطی مربوط به مردم عادی کمتر استفاده می‌شده‌است. در نمونه‌های موردی این پژوهش، خط نستعلیق تنها در یک سند و آن‌هم متعلق به میرزا عیسی خان منجم‌باشی استفاده شده‌است. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد او حاکم گیلان بوده‌است و این موضوع می‌تواند سبب استفاده از این خط رسمی در سند ازدواج او باشد. قابل‌ذکر است که در بسیاری از موارد در نوشته‌ها و دست‌خط عادی عقدنامه‌های معمولی یافت شده، بسیاری از کاتبان بر نوشتن نوعی نستعلیق سعی داشته‌اند که البته به‌صورت اختلاطی، قواعد و حروف خطوط دیگر نیز در دست‌نوشته‌های آن‌ها یافت می‌شود؛ به‌طوری‌که نستعلیق نگاشته‌شده آن‌ها در برخی از کلمات و ترکیب‌ها به خط نسخ و یا به خط شکسته‌نستعلیق نزدیک می‌شود (تصویر ۹).



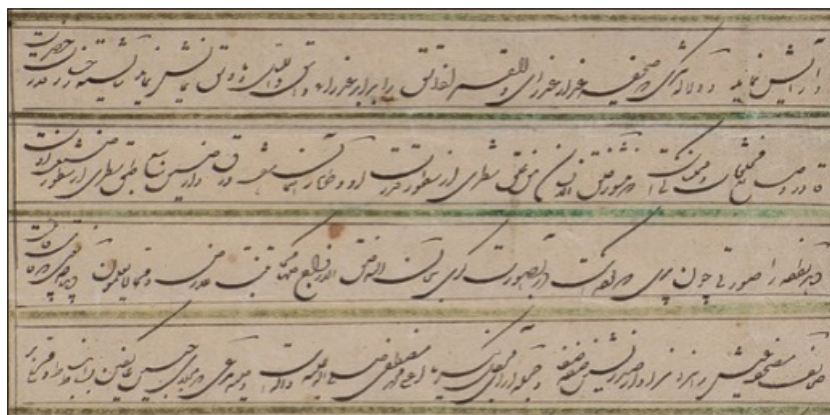
تصویر ۹

بخشی از متن سند شماره ۹



تصویر ۱۰

بخشی از متن سند شماره ۶



خط شکسته نستعلیق: تقریباً در اکثر نسخه‌های عقدنامه، دست‌کم در گوشه‌ای از کادر، خط شکسته نستعلیق به چشم می‌خورد. به طوری که حتی خط دست‌نویس عادی کاتبان با قواعد خط شکسته نستعلیق نوشته شده‌است. در بسیاری از نسخه‌های نفیس عقدنامه‌ها متن اصلی (به ویژه بعد از تحمیدیه) با خط شکسته نستعلیق نوشته شده‌است.

خط تحریری دست‌نویس: غالب عقدنامه‌هایی که حاوی این نوع از دست‌خط هستند به طبقات اجتماعی متوسط و پایین تعلق دارند. در اسناد درباری و دستگاه خوانین معمولاً کاتبی در اختیار، مأمور نوشتن این مکاتبات بوده‌است؛ از همین جهت اسناد طبقات بالای اجتماعی از خطوط عالی و ممتاز هستند؛ ولی در عقدنامه‌های افراد عادی در محلات و روستاها و شهرهای کوچک اشخاصی با سواد نسبی و یا دست‌خط نسبتاً خوب این اسناد را می‌نوشته‌اند (تصویر شماره ۱۱).





تصویر ۱۱

بخشی از متن سند شماره ۱۰

ج. مهر

در گذشته مهرها به صورت حکاکی نام شخص بر روی انگشتی اش ایجاد و استفاده می شد. این مهرها گاه به شکل بیضی، گاه دایره، گاه مربع و گاه مستطیل و به ندرت به اشکال دیگری طراحی می شدند. یکی از هنرهای در ارتباط تنگاتنگ با مهرها خوش نویسی بود؛ به طوری که ترکیب ماهرانه کلمه‌ای در قالبی هندسی، به صورتی که زیبایی خود را حفظ کند و خوانایی را هم از دست ندهد عملی هنرمندانه بود که امروزه در هنر گرافیک از آن تمجید می شود. این مهرها به جای امضا و به نشانه تأیید سند به کار می رفتند. طراحی نام افراد در بعضی از قلم‌ها بسیار ساده و در بعضی بسیار خلاقانه و هنرمندانه کار می شده است. در تمامی اسناد یافت شده در این پژوهش حداقل یک مهر وجود دارد. در بعضی از نسخه‌ها بیش از ده مهر وجود دارد که برخی از آنها به لحاظ خلاقیت در ترکیب و خوش نویسی بارزش اند. خوش نویسی نام افراد در بیشتر مهرها با سه خط نسخ، ثلث، و نستعلیق انجام می شده است. در تصویر ۱۲ دو نمونه از مهرها مشاهده می شود.



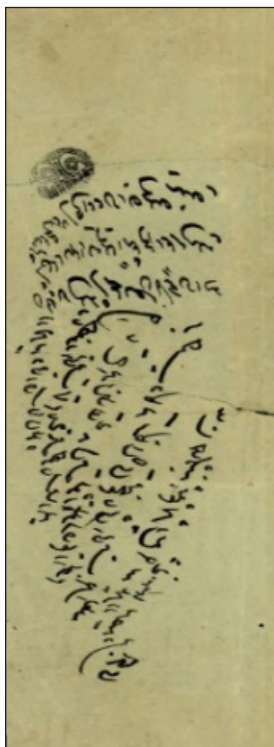
تصویر ۱۲

دو مهر از مهرهای سند شماره ۲



د. حاشیه نویسی

حاشیه نویسی سنتی است که از قدیم‌الایام در کتاب‌آرایی ایرانی به چشم می‌خورد. در گذشته در برخی از کتاب‌ها که به لحاظ محتوایی سنگین و پیچیده بودند و به تفسیر و شرح گسترده‌تر نیاز داشتند، در حاشیه‌های خالی اطراف صفحات آن‌ها به توضیح و تفسیر متن می‌پرداختند. این موضوع خصوصاً در کتاب‌های فلسفی و الهیات و ... فراوان دیده می‌شد. این موضوع بعدها به صورت سنت درآمد و در نسخه‌های متعدد خطی جزء لاینفک صفحه‌آرایی به حساب آمد. در عقدنامه‌های مورد پژوهش در این مقاله نیز حاشیه نویسی تقریباً در همه نمونه‌ها دیده می‌شود. حاشیه نویسی به لحاظ محتوایی مربوط به تأیید و صحه‌گذاری بر عقدنامه توسط افراد معتبر و معتمد محل بوده است. این حاشیه‌ها عموماً با خطوط دست‌نویس تأییدکنندگان نوشته شده است و از دست‌خط کاتب متن اصلی جدا است. در این نوشته‌ها که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها با خط کرسی مورب و بعضاً معکوس با متن اصلی نوشته شده‌اند، بیشتر خطوط تحریری به کار رفته و در برخی موارد هم از خطوط شکسته نستعلیق و نسخ استفاده شده است (این موضوع به مهارت تأییدکننده در خط و خوش‌نویسی بستگی داشته است) (تصویر ۱۳).



تصویر ۱۳

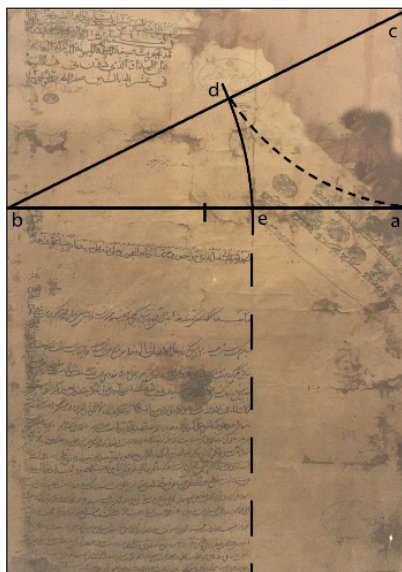
حاشیه سند شماره ۸



۱۲. سامان‌دهی و نظام تناسبات در نمونه‌های یافت‌شده

در عقدنامه‌های یافت‌شده در گیلان قدیم بسیاری از انواع تناسبات و نظام سامان‌دهی دیده می‌شود. البته به‌نظر نگارنده احتمالاً بسیاری از طراحان و کاتبان و مُدَّهَبان آن دوران ابداً اطلاعی از دانش علمی تناسبات -آنچنان که پیشتر تحلیل شد- نداشته‌اند؛ ولی نسبت‌ها را از آنجاکه در اعصار و قرون مختلف و به‌صورت سینه‌به‌سینه منتقل می‌شده‌است، به‌طور ناخودآگاه یاد می‌گرفته‌اند. آنچه که برای نگارنده اهمیت دارد وجود این تناسبات در طرح‌ها و نمونه‌ها و نه در عمل طراحان است. وجود این تناسبات در آثار نشانه این است که طراحان عادی و عاری از دانش نیز بدون پیش‌زمینه علمی، نقاط حساس کادر، محل شروع مناسب برای متن، و مکان‌های مناسب برای تذهیب و حاشیه‌نویسی را آموخته بودند و به‌کار می‌بردند. در ادامه به چند نمونه از تناسبات به‌کاررفته در اسناد از دواج گیلان اشاره می‌شود و به‌کمک تصاویر تحلیل می‌شوند.

یکی از نقاط و خطوط حساس در کادر، وجود تقسیمات یک‌سوم در طول و عرض و سامان‌دهی تصویر با این مقوله است. در سند شماره ۱ ستون نوشته‌ها از روی خط یک‌سوم عرض کادر شروع شده و کل ستون نوشته‌ها در محدوده کادر حاصل از تلاقی بین یک‌سوم طولی و یک‌سوم عرضی قرار گرفته‌است (تصویر ۱۴).



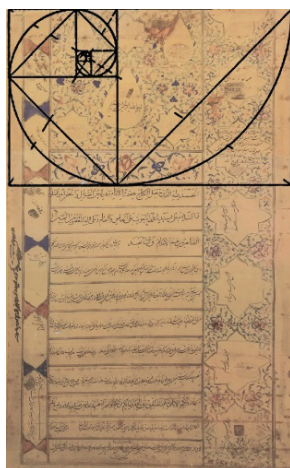
تصویر ۱۴

تناسب یک‌سوم در سند شماره ۱

تصویر ۱۵

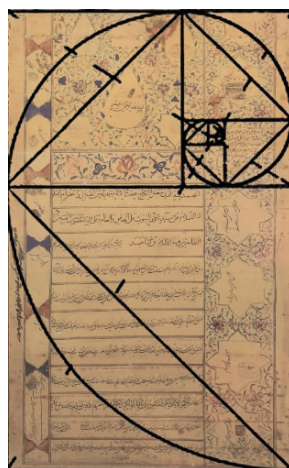
تناسب مثلث طلایی در سند شماره ۱





تصویر ۱۶

مارپیچ لگاریتمی در سند شماره ۲



تصویر ۱۷

مارپیچ لگاریتمی در سرلوحه سند شماره ۲

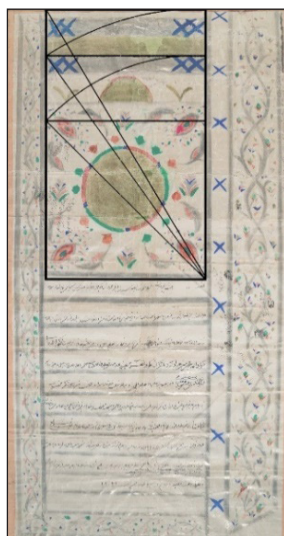
یکی دیگر از تناسبات در کادرها تقسیم پاره خط به دو قسمت طلایی است؛ بدین صورت که نیمه پاره خط ab را مشخص می کنیم و به اندازه آن عمود ac را رسم می کنیم و سپس به اندازه ac بر روی bc کمان می زنیم و سپس مجدداً به اندازه bd و به مرکز b کمانی رسم می کنیم تا ab را در نقطه e قطع کند. نقطه e پاره خط را به دو بخش طلایی تقسیم می کند (تصویر ۱۵). با مشاهده این تصویر در خواهیم یافت که این تناسب نیز در کادر رعایت شده است.

در سند شماره ۲ تناسب مارپیچ لگاریتمی^۱ در ابعاد کادر رعایت شده است (تصویر ۱۶). این تناسب در تقسیمات جزئیات کادر نیز دیده می شود که در تصویر ۱۷ ابعاد سرلوحه نسبت به کل کادر با تناسب مارپیچ لگاریتمی طراحی شده است.

در عقدنامه دیگر بر پایه تناسباتی که پیش تر شرح داده شد، از تناسب مستطیل های طلایی استفاده شده است. در ابعاد کادر سند شماره ۳ از تناسب مستطیل طلایی استفاده شده است (تصویر ۱۸). در طراحی سرلوحه این سند نیز تناسبات مستطیل طلایی دیده می شود؛ با این تفاوت که تناسب به کار رفته در سرلوحه سند، مستطیل طلایی است (تصویر ۱۹).

در سند شماره ۵ نیز به مانند سند قبلی از مستطیل های طلایی استفاده شده است. همان طور که در تصاویر ۲۰ و ۲۱ مشاهده می شود در این سند چندین کادر موجود است؛ کادرهایی برای متن، حاشیه و سرلوحه و ... و تناسبات مذکور، هم در کادربندی و هم در متن، حاشیه و سرلوحه سند به کار رفته است. در کادر کل صفحه، مستطیل طلایی و در کادربندی متن و سرلوحه و حاشیه، از مستطیل طلایی استفاده شده است.

۱. مارپیچ لگاریتمی یا تناسبات فیوناچی تناسباتی است که در طبیعت هم دیده می شود (مانند نسبت انحنای حلزونی). این حرکت دایره وار با نسبت و فرمولی مشخص امتداد می یابد. در نظام تناسبات بسیاری از آثار هنری این نسبت ها دیده شده است.



۱۹



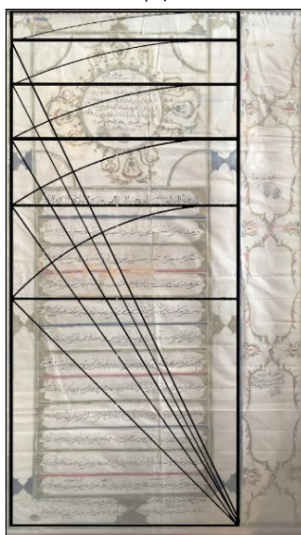
۱۸

تصویر ۱۸

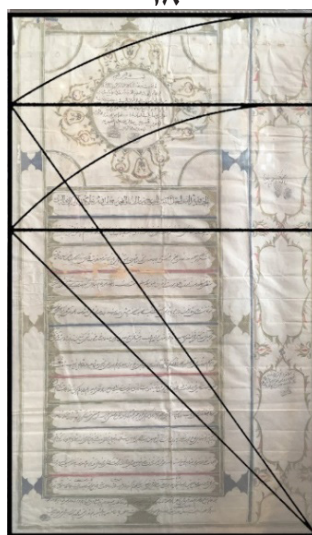
تناسب مستطیل طلایی در کادر سند
شماره ۳

تصویر ۱۹

تناسب مستطیل طلایی در سرلوحة سند
شماره ۳



۲۱



۲۰

تصویر ۲۰

تناسب مستطیل طلایی در کادر سند
شماره ۵

تصویر ۲۱

تناسب مستطیل طلایی در متن و کادر
حاشیه آن در سند شماره ۵

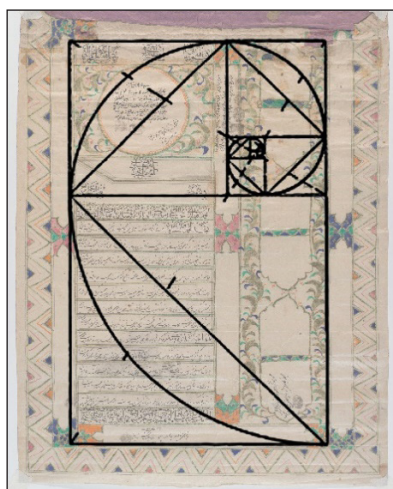
در عقدنامه شماره ۶، هم از تناسبات مستطیل‌های طلایی و هم از ماریچ لگاریتمی استفاده شده است. همان‌طور که در تصویر دیده می‌شود، کادر درون حاشیه هندسی کادر اصلی، دارای تناسب مستطیل طلایی است (تصویر ۲۲). در کادربندی دیگر این سند، ماریچ لگاریتمی هم دیده می‌شود و نکته قابل توجه در این ماریچ، انطباق یکی از خطوط مهم و طلایی با شروع متن و عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» است (تصویر ۲۳). در تناسب دیگر، کادر خود متن بر مستطیل طلایی کاملاً منطبق است (تصویر ۲۴).

تصویر ۲۲

مستطیل طلایی در سند شماره ۱۷

تصویر ۲۳

مارپیچ لگاریتمی در سند شماره ۱۷

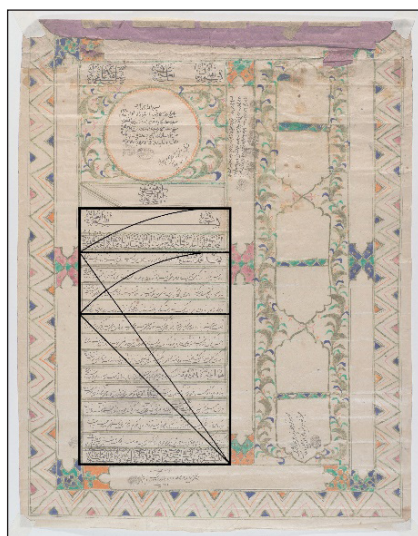


۲۳

۲۲

تصویر ۲۴

مستطیل طلایی در متن سند شماره ۱۷



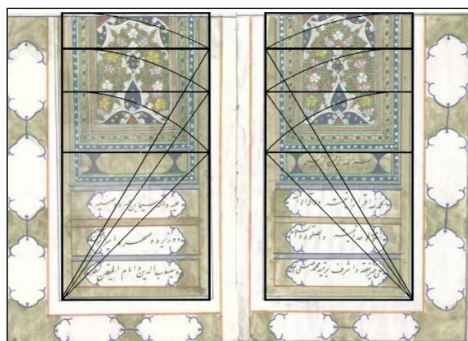
سند شماره ۹ چند نمونه از تناسبات مطرح شده را داراست. تناسب مارپیچ لگاریتمی در کادربندی صفحات روبه روی هم به خوبی رعایت شده است (تصویر ۲۵). در کادر وسط که مختص متن و سرلوحه است نیز تناسب مستطیل طلایی دیده می شود (تصویر ۲۶). در تنظیم محل شروع متن نیز تناسب مثلث طلایی کاملاً رعایت شده است (تصویر ۲۷).





تصویر ۲۵

مارپیچ لگاریتمی در سند شماره ۹



تصویر ۲۶

تناسبات مستطیل طلایی در سند شماره ۹

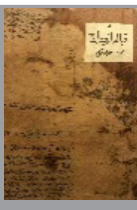


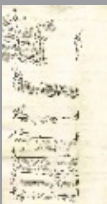
تصویر ۲۷

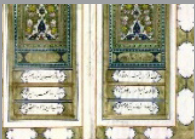
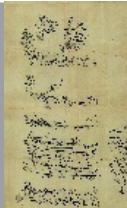
تناسب مثلث طلایی در سند شماره ۹

در پژوهش حاضر که در آن بیش از ۵۰ نمونه از عقدنامه‌ها و قباله‌های ازدواج از سراسر استان گیلان در اختیار نگارنده قرار گرفت، پس از حذف نمونه‌های مشابه و آسیب‌دیده و نیز دوری از زیاده‌گویی و توجه به کیفیت تحلیل‌ها، ۱۰ نسخه از این اسناد مطالعه شدند که مشخصات ظاهری همه این ۱۰ نمونه در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است. در این جدول خلاصه‌ای از همه نکات ذکر شده و تحلیل شده آمده است.

مطابق جدول، با مقایسه نمونه‌های مُذَهَّب در می‌یابیم که عموماً در نسخه‌ها، حاشیه‌ها و سرلوحه‌های مُذَهَّب دیده می‌شود و تقریباً همیشه در حاشیه‌ها نقوش هندسی دیده می‌شود. نقوش گیاهی در همه نمونه‌ها بخش اصلی تذهیب به‌شمار می‌رفته‌است؛ ولی در هیچ نمونه‌ای نقوش جانوری دیده نشد. رنگ‌های طلایی، لاجوردی، سبز و قرمز بیشترین رنگ‌های استفاده‌شده در این نمونه‌ها هستند. در جدول سعی شده‌است تا خط هریک از بخش‌ها جداگانه در نظر گرفته شود و براین اساس طبقه‌بندی شود. از مقایسه نمونه‌ها در این جدول مشخص می‌شود که در بسم‌الله عموماً از خط نسخ استفاده شده و خط ثلث در اولویت بعدی بوده‌است. در تحمیدیه نیز اکثر نمونه‌ها دارای خط نسخ هستند و نمونه‌های ارزش‌مندی نیز از خط ثلث دیده می‌شود. شاید علت اصلی استفاده از خطوط نسخ و ثلث در افتتاح و تحمیدیه این است که معمولاً این بخش از متن عقدنامه دارای متون عربی، آیات و صفات خداوند است و خطوط نسخ و ثلث نیز خطوط قرآنی به‌حساب می‌آیند. در متن، بیشتر از خطوط شکسته‌نستعلیق و تحریری دست‌نویس استفاده شده که معمولاً در عقدنامه‌های نفیس‌تر، خطوط شکسته و در عقدنامه‌های معمولی عموماً از خط تحریری دست‌نویس استفاده شده‌است؛ این مقوله درباره خطوط حاشیه نیز مصداق دارد. البته در خطوط حاشیه باتوجه به این که نگارش این بخش به‌عهده کاتب نبوده‌است و افراد برای صحه‌گذاری آن را نگارش می‌کردند از خطوط تحریری دست‌نویس بیشتر استفاده شده‌است؛ ولی نمونه‌های شکسته‌نستعلیق و نسخ نیز در حاشیه کم نیستند. ذکر یک نکته در این بخش لازم است و آن نیز نقش کم‌رنگ خط رسمی نستعلیق در این نسخه‌ها است. خطی که فقط یک‌بار در نمونه‌های موردبحث این پژوهش و در متن اصلی آمده‌است. البته شاید دلیل این امر جداسازی خط رسمی و کتابی دوره قاجار با خطوط عامه مردم بوده باشد. استفاده از خط نستعلیق در کتاب‌های آن دوره و در نامه‌های رسمی مانند فرمان‌های شاهان و ... تقریباً قطعی بوده و حال آنکه مطالب دست‌نویس و نامه‌های عامه مردم با خطوط دست‌نویس تحریری و یا شکسته‌نستعلیق بوده‌است. قابل ذکر است که در بسیاری از نمونه‌ها نام خطوط با اغماض بر روی خط نمونه‌ها گذاشته شد؛ چراکه در برخی از آن‌ها خط کاتب فقط شبیه یکی از خطوط نام‌برده بود و در بعضی نمونه‌ها به دلیل ضعف تکنیکی کاتب بسیاری از قواعد خط مدنظر رعایت نشده‌است.

			تصویر
مستطیل طلائی	ماریچ لگاریتمی	یک سوم و مثلث طلائی	نوع تناسب به کاررفته
۹ نستعلیق ۲ ناخوانا	۶ نستعلیق بقیه ناخوانا	۷ نستعلیق بقیه ناخوانا	خط مهرها
۸ بیضی، ۳ مربع	۳ مربع، ۵ بیضی	۹ بیضی، ۲ مربع، ۱ دایره	قالب مهرها
۱۱	۸	۱۲	تعداد مهر
شکسته	شکسته و تحریری دست نویس	نسخ و شکسته	خط حاشیه
شکسته	شکسته	شکسته	خط متن
نسخ	نسخ	نسخ	خط تحمیدیه
گیاهی و هندسی	گیاهی و هندسی	ندارد	نوع نقوش مُذهَّب
قرمز، سبز، زیتونی، نقره‌ای، اُخراپی، لاجوردی	سبز، آبی لاجوردی، قرمز، طلائی	ندارد	رنگ‌های تنهیب
اسام	رشت	رشت	مکان
بهمن ۱۲۵۹	دی ۱۲۴۰	فروردین ۱۲۲۰	تاریخ (خورشیدی)
سند ۳	سند ۲	سند ۱	شماره سند

			تصویر
مستطیل طلائی	مستطیل طلائی	مستطیل طلائی و مارپیچ لگاریتمی	نوع تناسب به کار رفته
۱ نستعلیق ۱ ثلث	۳ نستعلیق بقیه ناخوانا	۶ نستعلیق ۲ نسخ ۲ ثلث ۱ ناخوانا	خط مهرها
۱ بیضی، ۱ مربع	۳ بیضی، ۲ مربع، ۱ اشکی	۸ بیضی، ۳ مربع	قالب مهرها
۲	۶	۱۱	تعداد مهر
ثلث و شکسته	شکسته	شکسته و تحریری دست نویس	خط حاشیه
شکسته	شکسته	شکسته	خط متن
ثلث	ثلث و نسخ	ثلث	خط تحمیدیه
ندارد	گیاهی و هندسی	گیاهی و هندسی	نوع نقوش مُلهَب
ندارد	طلائی، لاجوردی، قرمز	طلائی، صورتی، نارنجی، سبز، لاجوردی	رنگ های تنهیب
لنگرود	رشت	رشت	مکان
دی ۱۲۶۷	اردیبهشت ۱۲۷۵	اسفند ۱۲۸۱	تاریخ (خورشیدی)
سند ۴	سند ۵	سند ۶	شماره سند

				تصویر
مستطیل طلایی	مثلث، مستطیل طلایی و مارپیچ لگاریتمی	مستطیل طلایی	مستطیل طلایی	نوع تناسب به کار رفته
۵ نستعلیق ۱ نسخ ۱ ثلث	در دسترس نیست	۵ نستعلیق	۶ نستعلیق ۲ ثلث ۱ نسخ	خط مهرها
۶ بیضی، ۱ مربع	در دسترس نیست	۳ بیضی، ۲ مربع	۹ بیضی	قالب مهرها
۷	در دسترس نیست	۵	۹	تعداد مهر
تحریری دست نویس	تحریری دست نویس	تحریری دست نویس	تحریری دست نویس	خط حاشیه
تحریری دست نویس	نستعلیق	شکسته	تحریری دست نویس	خط متن
نسخ	نستعلیق	ثلث	نسخ	خط تحمیدیه
انتزاعی	گیلی	ندارد	گیلی	نوع نقوش مُلَهَّب
طلایی	طلایی، سبز، لاجوردی، زرد، قرمز، صورتی، بنفش	ندارد	قرمز، آبی، طلایی	رنگ های تلهیب
لنگرود	لنگرود	لنگرود	ارنگه رودبار	مکان
اسفند ۱۳۰۸	خرداد ۱۲۹۲	مهر ۱۲۹۰	فروردین ۱۲۸۹	تاریخ (خورشیدی)
سند ۱۰	سند ۹	سند ۸	سند ۷	شماره سند

مهرهای موجود در عقدنامه‌ها از نظر قالب‌های استفاده‌شده، تعداد و نیز خطوط استفاده‌شده تحلیل شدند. با مقایسه نمونه‌های موجود این نتیجه حاصل شد که در بیشتر مهرهای انگشتری موجود در عقدنامه‌های مورداستفاده در این پژوهش، از قالب معمول بیضی استفاده شده‌است. نمونه‌های مربع، دایره و اشکی در اولویت‌های بعدی قرار دارند. اکثر مهرها با خط نستعلیق طراحی شده‌اند. خط ثلث و بعد خط نسخ و سپس خط تحریری دست‌نویس در اولویت‌های بعدی هستند. قابل ذکر است که چون خط ثلث در کارهای هنری و هم‌چنین قرارگرفتن در قالب‌های هندسی قابلیت بیشتری دارد، در مهرهای با خط ثلث موارد ناب‌تر و امروزی‌تری از سایرین دیده می‌شود.

در جدول شماره ۱ به حاشیه‌نگاری در عقدنامه‌ها به‌طور جزئی توجه شده‌است. در بیشتر نمونه‌های عقدنامه حداقل یک حاشیه‌نگاری دیده می‌شود. اکثریت قریب به اتفاق حاشیه‌ها مَورَب نوشته شده‌اند و در نمونه‌هایی هم که تذهیب وجود دارد مکان‌هایی برای حاشیه‌نگاری مشخص شده‌است که اکثراً به‌صورت عمودی و در قالب‌های هندسی طراحی شده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد چون خطوط حاشیه را افراد معتمد محلی می‌نگاشته‌اند و مردم عادی عموماً به خطوط رسمی تسلط نداشته‌اند، بیشتر نمونه‌های این حاشیه‌نگاری‌ها با خط دست‌نویس تحریری نوشته شده‌اند.

نظام سامان‌دهی تصویری و تناسبات نیز در جدول شماره ۱ بررسی شده‌است. در کادرها عموماً تناسب مستطیل طلایی رعایت شده‌است. در بخشی از نمونه‌ها در قالب متن تناسبات مستطیل طلایی دیده می‌شود و در بعضی نمونه‌ها هم، نقطه شروع طولی و عرضی متن از تقاطع یک‌سوم طولی و عرضی کادر آغاز شده‌است. در نمونه‌هایی هم در نسخه‌های مُدَّهَب، ابعاد سرلوحه‌ها با تناسبات مستطیل طلایی و مارپیچ لگاریتمی طراحی شده‌اند. در چند نمونه از نسخه‌های مُدَّهَب، کادرهای موجود در تذهیب با تناسبات مستطیل طلایی طراحی شده‌است. در چند نمونه از نسخه‌های غیرمُدَّهَب، شروع متن در راستای خط تشکیل شده از مثلث طلایی قرار گرفته‌است.

نتیجه‌گیری

در بررسی اسناد قدیمی نکات متعددی دستگیر پژوهش‌گر می‌شود. ادبیات متن سند، مسائل حقوقی مربوط به متن سند، مهرها و امضاها، وجود در سند، افراد و رجال نام‌برده‌شده در سند، اوضاع اقتصادی و اجتماعی دوره تاریخی کتابت سند و ... از این جمله‌اند. در پژوهش حاضر عقدنامه‌ها از جنبه هنری تحلیل شده‌اند. در پژوهش حاضر، نگارنده کارهای زیر را انجام داده‌است: ۱- شیوه تذهیب در اسناد مُدَّهَب را به‌صورت

جزئی بررسی کرده و نمونه‌ها را در جدول شماره ۱ مقایسه و تحلیل کرده‌است و یافته‌است که نقوش مُدَّهَب و رنگ‌های مورد استفاده در تذهیب عقدنامه‌های گیلان در بازه زمانی مشخص شده ویژگی‌هایی دارد که منحصر به خودش است و رنگ‌ها در گیلان خالص و شفاف است و تکنیک پرداخت آن‌ها، ضرب قلم‌مو و به صورت حسی و بداهه‌گون است. ۲- کیفیت خطوط به کاررفته در این قبale‌ها، هم در افتتاح، هم در تحمیدیه، هم در متن اصلی و هم در حاشیه‌ها تحلیل شد و یافته شد که کیفیت خطاطی موجود در عقدنامه‌ها تا اندازه زیادی با طبقات اجتماعی مستقیماً ارتباط دارد؛ یعنی عقدنامه افراد معمولی و طبقه متوسط را در اکثر موارد خطاطی متوسط می‌نگاشته و عقدنامه‌های رجال و صاحبان طبقات اجتماعی بالا به افراد متبحر سپرده می‌شده‌است. هم‌چنین تعدد خطوط و انواع آن در نسخه‌ها -به‌طوری که در جدول شماره ۱ عنوان شده‌است- نیز ارزیابی شد. ۳- وضعیت طراحی مهرها و امضاها و تنوع خطوط موجود در این مهرها بررسی شد و یافته شد که بسیاری از این مهرها با نگاه خلاقانه و ترکیب‌هایی با اصول گرافیکی (به اصطلاح امروزی) انجام شده‌اند. ۴- حاشیه‌نویسی که یکی از ارکان صفحات اسناد قدیمی است کاوش شد و یافته شد که مطابق با اصول کلی حاشیه‌نویسی در نسخ خطی سراسر ایران، نمونه‌های گیلانی نیز بعضاً به صورت معکوس، و عموماً به صورت مُورَب نگاشته می‌شده‌اند. ۵- در ارزیابی تناسبات و اصول سامان‌دهی تصویر، با مطالعه بر روی نظام‌های حاکم بر تئوری‌های هنری دنیا، برخی از این مناسبات با عقدنامه‌های موجود مطابقت داده شد و یافته شد که مستطیل‌های طلایی رادیکالی، نظام یک‌سوم، ماریپچ لگاریتمی و مثلث طلایی در بیشتر نسخه‌ها رعایت شده‌است.

منابع

کتاب

- اوکویک، اتو. جی و دیگران. (۱۳۹۴). *مبانی هنر: نظریه و عمل*. (محمد رضا یگانه دوست، مترجم). تهران: سمت.
- پاکباز، روئین. (۱۳۸۹). *دائرةالمعارف هنر*. تهران: فرهنگ معاصر.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.
- حلیمی، محمدحسین. (۱۳۸۹). *اصول و مبانی هنرهای تجسمی*. تهران: افست.
- داندیس، دنیس. ا. (۱۳۸۰). *مبانی سواد بصری*. تهران: سروش.



مقاله

اختری، محمدعلی. (۱۳۷۷). «قباله و قباله‌نویسی در ایران». نشریه کانون، شماره ۶.
پنجه‌باشی، الهه؛ قوامی‌پور، مهتاب. (۱۳۹۸). «مطالعه تطبیقی آرای ابوالوفا بوزجانی با ساختار هندسی
صفحه‌آرایی قباله‌های ازدواج در دوره قاجار». نشریه مطالعات تطبیقی هنر، دوره ۹، شماره ۱۸.
حاجیان، شیوا؛ عبدالله‌خان گرجی، مهناز. (۱۳۸۷). «آثار کاغذی: شناسایی رنگ‌های مورد استفاده در سه
نسخه عقدنامه عصر قاجار». نشریه مرمت و پژوهش، شماره ۴، بهار و تابستان.
ذبیح‌نیا عمران، آسیه؛ میرحسینی، مرجان‌السادات. (۱۳۹۸). «بررسی ساختار صوری عقدنامه‌های باقی‌مانده
عصر قاجار در یزد». نشریه فرهنگ یزد، شماره ۱، بهار.
سام، علی؛ علی‌صوفی، علی‌رضا. (۱۳۹۵). «در ضرورت و اهمیت شناخت اسناد تاریخی: واکاوی
عقدنامه‌های ازدواج عهد قاجار». نشریه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۸، بهار و
تابستان.

پایان‌نامه

جرموزی، شیماء. (۱۳۹۱). «بررسی بصری نظام تناسبات در قباله‌های ازدواج گنجینه آستان قدس رضوی».
دانشگاه هنر، تهران.
فضل‌علی، لیلا. (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل جنبه‌های زیبایی‌شناسی اسناد موجود در گنجینه موزه ملی ملک
(موردپژوهی: عقدنامه‌ها و فرمان‌ها)». دانشگاه هنر، تهران.
گودرزی، مریم. (۱۳۹۴). «تحلیل ساختاری فرم و نقش در عقدنامه‌های قاجار محفوظ در سازمان اسناد
کشور». دانشگاه سوره، تهران.
ملکی، لیلا. (۱۳۹۳). «تحلیل مردم‌شناختی محتوای قباله‌های ازدواج در دوران معاصر (مطالعه موردی:
تهران - دوره قاجار و پهلوی‌ها)». دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران.

English Translation of References

Books

- Dondis, Donis A. (1380/2001). *“Mabādi-ye savād-e basari”* (A primer of visual literacy). Tehran: Soruš. [Persian]
Halimi, Mohammad Hossein. (1389/2010). *“Osul va mabāni-ye honar-hā-ye tajas-somi”* (Basic design: Language, meaning, exercise). Tehran: Ofset. [Persian]
Ocvirk, Otto G. et al. (1394/2015). *“Mabāni-ye honar: Nazariyeh va ‘amal”* (Art fun-



- damentals: Theory and practice). Translated by Mohammadreza Yeganehdoust. Tehran: SAMT. [Persian]
- Pakbaz, Rouyin. (1389/2010). “*Dāyerat-ol-ma’āref-e honar*” (Encyclopedia of art: Painting, sculpture, graphic arts). Tehran: Farhang-e Mo’āser. [Persian]
- Tafazzoli, Ahmad. (1376/1997). “*Tārix-e adabiyāt-e Irān piš az eslām*” (The history of Iranian literature before Islam). Tehran: Soxan. [Persian]

Articles

- Akhtari, Mohammad Ali. (1377/1998). “Qabāleh va qabāle-nevisi dar Irān” (Deed and deed writing in Iran). *Našriye-ye Kānun*, 6. [Persian]
- Hajiani, Shiva; & Abdollahkhan Gorji, Mahnaz. (1387/2008). “āsār-e kāqazi: Šenāsāyi-ye rang-hā-ye mored-e estefādeh dar se nosxe-ye ‘aqdnāme-ye ‘asr-e Qājār” (Paper works: Identification of the colors used in three copies of a marriage certificate from the Qajar era). *Našriye-ye Maremmat va Pažuheš*, 4, Spring & Summer. [Persian]
- Panjebashi, Elaheh; & Ghavamipour, Mahtab. (1398/2019). “Motālēe-ye tatbiqi-ye ārā-ye Abolvafā Buzjāni bā sāxtār-e hendesi-ye safhe-ārāyi-ye qabāle-hā-ye ezdevāj dar dowre-ye Qājār” (A comparative study of Abulvafa Buzjani’s views on the geometric structure of Qajar marriage certificate). *Našriye-ye Motāle’āt-e Tatbiqi-ye Honar* (Scientific Journal of Motaleate-e Tatbiqi-e Honar), 9(18). [Persian]
- Sam, Ali; & Ali Soufi, Alireza. (1395/2016). “Dar zarurat va ahammiyat-e šenāxt-e asnād-e tārixi: Vākāvi-ye ‘aqdnāme-hā-ye ezdevāj-e ‘ahd-e Qājār” (On necessity and importance of history documents recognition: Reviewing Qajar’s marriage contracts). *Našriye-ye Pažuheš-hā-ye Tārixi-ye Irān va Eslām* (Journal of Historical Researches of Iran and Islam), 18, Spring & Summer. [Persian]
- Zabihnia Omran, Asiye; & Mirhosseini, Marjan Al-Sadat. (1398/2019). “Barresi-ye sāxtār-e suri-ye ‘aqdnāme-hā-ye bāqi-mānde-ye ‘asr-e Qājār dar Yazd” (Format of marriage agreements during Ghadjar Dynasty). *Našriye-ye Farhang-e Yazd* (Yazd Culture), 1, Spring. [Persian]



Dissertations

- Fazlali, Leila. (1392/2013). *“Barresi va tahlil-e janbe-hā-ye zibāyi-šenāxti-ye asnād-e mowjud dar Ganjine-ye Muze-ye Melli-ye Malek (Mored-pāzūhi: ‘aqdnāme-hā va farmān-hā)’* (Investigation and analysis of the aesthetic aspects of the documents in the treasury of the Malek National Museum (Case study: Contracts and decrees)). Dānešgāh-e Honar (Tehran University of Art - Practical Art), Tehran. [Persian]
- Goudarzi, Maryam. (1394/2015). *“Tahlil-e sāxtāri-ye form va naqš dar ‘aqdnāme-hā-ye Qājār mahfuz dar Sāzmān-e Asnād-e Kešvar’* (Structural analysis of form and pattern in Qajar contracts kept at the National Library and Archives of Iran). Dānešgāh-e Sureh (Soore University), Tehran. [Persian]
- Jormouzi, Shima. (1391/2012). *“Barresi-ye basari-ye nezām-e tanāsobāt dar qabāle-hā-ye ezdevāj-e Ganjine-ye Āstān-e Qods-e Razavi’* (Visual examination of the system of proportions in the marriage deeds kept in the treasure of Astan Quds Razavi). Dānešgāh-e Honar (Tehran University of Art - Practical Art), Tehran. [Persian]
- Maleki, Leila. (1393/2014). *“Tahlil-e mardom-šenāxti-ye mohtavā-ye qabāle-hā-ye ezdevāj dar dōwrān-e mo’āser (Motāle’e-ye moredi: Tehrān – dowre-ye Qājār va Pahlavi-hā)’* (Anthropological analysis of the content of marriage certificates in the contemporary era (Case study: Tehran - Qajar and Pahlavi period)). Dānešgāh-e āzād-e Eslāmi Vāhed-e Tehrān Markazi (Islamic Azad University, Central Tehran Branch), Tehran. [Persian]



Clarifying the Relations between La Société Asiatique (Asiatic Society) and its Iranian Members from 1822 to 1922 Based on the Content of *Le Journal Asiatique*

Somayeh Hamidi¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: The purpose of the research is to track the attendance of Iranians in La Société Asiatique (The French learned society in Paris dedicated to study of Asia) in the Qajar period.

Method and Research Design: The content of different issues of *Le Journal Asiatique*, concerning relations between La Société Asiatique and its Iranian members, were studied, analyzed, and compared using historical method.

Findings and conclusions: The results show that Regardless of the political relations between the Qajar rulers and statesmen and European countries, especially France, Iranian statesmen and cultural administrators joined the society as a member or their works were published in *Le Journal Asiatique*. This signifies the importance of scientific and academic relations inside and outside of Iran at the time of the Qajar.

Keywords: France; La Société Asiatique; *Le Journal Asiatique*; Orientalism; Iranology; Qajar.

Citation: Hamidi, S. (2023). Clarifying the Relations between La Société Asiatique (Asiatic Society) and its Iranian Members from 1822 to 1922 Based on the Content of *Le Journal Asiatique*. *Ganjine-ye Asnad*, 33(3), 148-176 | doi: 10.30484/ganj.2023.3082

1. PhD student of Iranology,
Iranology Foundation, Tehran, Iran
Somayeh.hamidi@ut.ac.ir
Copyright © 2023, NLAI (National
Library & Archives of I. R. Iran). This
is an Open Access article distributed
under the terms of the Creative
Commons Attribution 4.0
International, which permits others
to download this work, share it with
others and adapt the material for any
purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«131»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3082

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.3, Autumn 2023 | pp: 148- 176 (29) | Received: 2, Jun. 2023 | Accepted: 11, Sep. 2023

Archival research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

تحلیل سندی پیوندهای «انجمن آسیایی» پاریس با اعضای ایرانی آن (۱۳۳۷-۱۳۴۰ ق)

سمیه حمیدی^۱

چکیده:

هدف: یافتن ردپایی از ایرانیان عصر قاجار در انجمن علمی شرق‌شناسی فرانسه که به نام «انجمن آسیایی» (La Société Asiatique) پاریس شهرت دارد.

روش/ رویکرد پژوهش: این پژوهش مبتنی بر روش تحقیق تاریخی براساس گردآوری یافته‌ها و واری و مقایسه تطبیقی و تحلیلی اطلاعات نشریه آسیایی (Le Journal Asiatique) و یافتن مستندات روابط میان انجمن آسیایی و اعضای ایرانی آن در نشریه مذکور انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: صرف‌نظر از مناسبات سیاسی رجال دوره قاجار با کشورهای اروپایی و به‌ویژه فرانسه، که در زمان‌های مختلف دستخوش تغییر می‌شد، ارتباطات رجال سیاسی ایران و همچنین ایرانیان اهل فرهنگ و ادب با انجمن آسیایی پاریس پیوسته برقرار بود. این امر نشانه اهمیت فرایند شکل‌گیری روابط نهادینه‌شده در حوزه علم و معرفت جدید در داخل و خارج از ایران بود.

کلیدواژه‌ها: فرانسه؛ انجمن آسیایی پاریس؛ مجله آسیایی؛ شرق‌شناسی؛ ایران‌شناسی؛ قاجار.

استناد: حمیدی، سمیه. (۱۴۰۲). تحلیل سندی پیوندهای «انجمن آسیایی» پاریس با اعضای ایرانی آن (۱۳۳۷-۱۳۴۰ ق). *گنجینه اسناد* ۳۳(۳)، ۱۴۸-۱۷۶ | ۱۰۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳,۳۰۸۲ doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳,۳۰۸۲

۱. دانشجوی دکتری ایران‌شناسی،
بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران
Somayeh.hamidi@ut.ac.ir



گنجینه اسناد

۱۳۱

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳,۳۰۸۲

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۳، دفتر ۳، پاییز ۱۴۰۲ | صص: ۱۴۸ - ۱۷۶ (۲۹)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲

تحقیقات آرشیوی

۱. درآمد

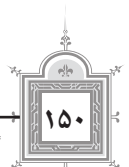
روابط ایران و کشورهای اروپایی در طلیعه قرن نوزدهم، از مسیرهای مختلف (هند، عثمانی و روابط مستقیم با روسیه و دیگر کشورهای اروپایی) آغاز شد و تداوم یافت. مسیرهای اصلی آشنایی ایرانیان با علوم و تمدن جدید غرب، افزون بر مطالعه کتاب‌ها و نشریات، به دلیل حضور شماری از ایرانیان در غرب بود که در قالب هیئت‌های دیپلماتیک، دانشجو، بازرگان و... شکل می‌گرفت. هم‌چنین گروه‌های مختلف (مستشاران، معلمان، بازرگانان و...)، که از کشورهای غربی با اهداف و انگیزه‌های مختلف به ایران وارد می‌شدند، منشأ دیگری در روند آشنایی ایرانیان با تمدن غرب محسوب می‌شدند. درباب چگونگی ارتباط ایرانیان با تمدن جدید و چگونگی تأثیرپذیری آن‌ها از ساحت‌های نوین زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مدرن مطالعاتی انجام شده است؛ ولی به‌طور خاص درباب چگونگی ارتباطات ایرانیان با نهادهای علمی و مطالعاتی غرب، اشارات اندکی در دست است. تنها موضوع مرتبط با بحث حاضر، قضیه اعزام دانشجو به غرب و نیز روند ترجمه آثار علمی اروپایی به زبان فارسی است که البته هنوز مباحث بسیاری در آن خصوص قابل طرح و بررسی است.

۲. بیان موضوع

نخستین سفرهای اروپاییان به شرق با هدف تجارت و یا مشاهده سرزمین‌هایی بود که نام آن‌ها در کتاب‌های مقدس عهد عتیق و جدید آمده است. این سفرها هم جنبه اقتصادی و هم جنبه معنوی داشت؛ ولی رفته‌رفته به‌سوی استعمار شرق روی آورد و به‌همین سبب شالوده‌شناخت فرهنگ، ادبیات، تاریخ و مردم‌شناسی شد. افزون‌براین آگاهی از بافت مادی و معنوی «مشرق‌زمین، گاهواره تمدن»^۱ اشتیاق به شرق‌شناسی را در وجود اروپاییان ایجاد کرد؛ به‌ویژه فرانسویان که شکست در نبرد با قوای کمپانی هند شرقی انگلیس و تصرف گام‌به‌گام هند توسط بازرگانان انگلستان از دیگر انگیزه‌های آنان برای تشدید رویکرد به شرق‌شناسی در مسیر جبران بازماندن از رقبای فرنگی بود. فرانسویان با ازدست‌دادن هند در مقابل رقیب بریتانیایی، احساس می‌کردند که از قافله استعمار بازمانده‌اند.

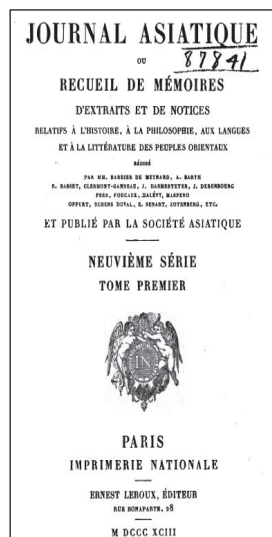
در دهه‌های نخستین قرن نوزدهم در اروپا، به‌ویژه در فرانسه، نگاه کنجکاوانه علمی نیز به عوامل فوق اضافه شد. نگاهی که در آغاز با نیاز به دانستن زبان آغاز شد و سپس در دیگر زمینه‌های علوم انسانی همچون تاریخ، جغرافیا، باستان‌شناسی، ادیان و جامعه‌شناسی ادامه یافت. مهم‌ترین ابزار برای شروع کار، دستور زبان، فرهنگ لغات، متون و ترجمه آن‌ها بود. سابقه آموزش زبان‌های شرقی در فرانسه به قرن هفدهم بازمی‌گردد؛ زمانی که ژان باتیست کلبِر (Jean-Baptiste Colbert)، وزیر امور خارجه لوئی چهاردهم،

۱. تعبیر ویل دورانت در نگارش عنوان جلد ۱ تاریخ تمدن.

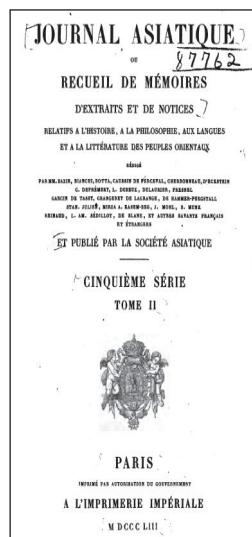


در ۱۶۶۹م/۱۰۸۰ق به هدف آموزش سفرای کشورهای شرقی، «مدرسه جوانان زبان» (Ecole de Jeunes de Langues) را تأسیس کرد (اورکاد، ۱۳۷۰، ص ۲۴). در قرن هجدهم، یک سال بعد از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه، لویی لانگلس (Langlès Louis-Mathieu)، لایحه تأسیس «مدرسه زبان‌های زنده شرقی» (Ecole des langues orientales vivantes) را به مجلس انقلابی ارائه کرد و با قبول شدن پیشنهادش، در ۱۷۹۵م/۱۲۱۰ق این مدرسه در کتابخانه ملی تأسیس شد (ساجدی، ۱۳۸۷، صص ۹۴-۹۵). سرانجام شرق‌شناسان پارسی تصمیم گرفتند تا برای مطالعه کشورهای آسیایی انجمنی از دانشمندان را تشکیل دهند. در ۱۸۲۲م/۱۲۳۷ق این تصمیم عملی شد و انجمن آسیایی (La Société Asiatique) در پاریس پایه‌گذاری شد. با وجود طوفان‌های سهمگین وقایعی همچون جنگ جهانی اول و دوم، این انجمن تا به امروز بدون وقفه با تغییراتی بسیار اندک، در جهت اهداف و مأموریت‌های علمی اولیه خود، فعالیت می‌کند.

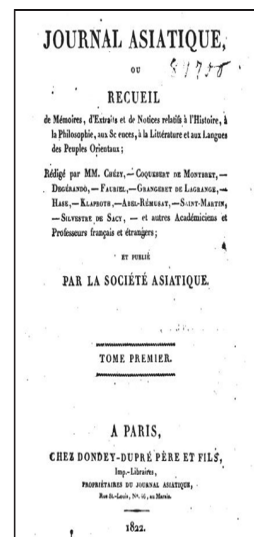
ارگان رسمی انجمن آسیایی، نشریه آسیایی (*Journal Asiatique*) یا «مجموعه مقالات، چکیده‌ها و یادداشت‌های شرق‌شناسان مربوط به تاریخ، فلسفه، علوم ادبیات و زبان‌های مردمان شرقی» هم‌زمان با تأسیس انجمن در ژوئیه ۱۸۲۲م/۱۲۳۷ق منتشر شد (Filliozat et Chatelain, 2020, PRÉSENTATION). این نشریه تا به امروز بهترین نماینده برای نشان دادن فعالیت‌های علمی انجمن آسیایی بوده‌است (Filliozat, 2003, p3). (برگه ۱، نمونه‌هایی از جلد نشریه در طول صد سال نخست فعالیتش را نشان می‌دهد).



۳



۲



۱

تصویر ۱

نمونه‌ای از جلد‌های نشریه در دوره‌های زمانی مختلف. جلد نشریه (۱۸۲۲)

تصویر ۲

نمونه‌ای از جلد‌های نشریه در دوره‌های زمانی مختلف. جلد نشریه (از ۱۸۵۳ تا ۱۸۷۰)

تصویر ۳

نمونه‌ای از جلد‌های نشریه در دوره‌های زمانی مختلف. جلد نشریه (از ۱۸۹۳ تا ۱۹۲۲)



از ابتدای کار انجمن، مقالات متعددی مرتبط با تاریخ و فرهنگ ایران در این نشریه منتشر شده است و بنابر گزارش های نشریه، خصوصاً آنچه در بخش اخبار درج می شده، پیداست که ارتباط ایرانیان با انجمن همواره برقرار بوده است؛ ولی ارتباطات ایرانیان با یک نهاد علمی بین المللی با مأموریت شرق شناسی - در اینجا انجمن آسیایی پاریس - هنوز بررسی نشده است. این موضوع چشم انداز تازه ای را از چگونگی و چرایی آشنایی ایرانیان با تمدن جدید و نحوه تأثیرپذیری از مباحث جدید علوم انسانی و اجتماعی و اشاعه آن در بین ایرانیان در دوره معاصر به دست می دهد. در واقع بحث درباره شکل گیری حلقه ای از اهل دانش و علوم نوین در داخل ایران و کوشش در جهت جست و جوی راه های پیوند با نهادهای علمی در غرب، نشان دهنده وجود راه های متفاوت و مؤثری در تبادلات علمی و دانشی ایرانیان با نخبگان علمی و فرهنگی اروپایی در آن دوره محسوب می شود. این راه نشان دهنده وجود مسیری متفاوت و در عین حال گفت و گوی مستقیم علمی دانشمندان ایرانی با هم تیان اروپایی خود در اروپا - و در این بحث فرانسه - است که به صورت دانشورانه دادوستد مستمری را در مباحث تخصصی و در حوزه ایران شناسی آغاز کرده اند و ادامه داده اند.

۲.۱. پیشینه پژوهش

شایان ذکر است که این پژوهش فاقد پیشینه تحقیقی است و تنها افرادی که می توان آثارشان را به عنوان پیشینه این تحقیق بر شمرد عبارت اند از: عبدالهادی حائری، و فریدون آدمیت که در نوشته های خود به جنبه هایی از روابط فرهنگی ایران و فرانسه توجه کرده اند، هم چنین باید از طهمورث ساجدی صبا و برنارد اورکاد (Bernard Hourcade) نام برد که آثاری در جنبه هایی از تحقیق حاضر نگاشته اند.^۱

روش تحقیق در پژوهش حاضر مراجعه به اسناد آرشیوی ایرانی و فرانسوی و گردآوری آن ها با ارزیابی، سنجش و پالایش با رویکرد تحلیلی و تعلیلی است.

۳. پرسش

به دلیل غلبه گزارش های گوناگون سفر، سیاحان، بازرگانان، مقامات سیاسی و اداری و دانشجویان، از تماس گروه های مختلف ایرانیان با اروپا، تاکنون توجه محققان از سایر اشکال ارتباطات علمی و فکری ایرانیان با گروه های اروپایی مغفول مانده است؛ این در حالی است که مسیری مهم و بسیار تأثیرگذار در روابط نخبگان ایرانی با کانون های

۱. اورکاد، برنارد. (۱۳۷۰). «ایران شناسی در فرانسه (۱)». (مرتضی اسعدی، مترجم). نشر دانش، بهمن و اسفند، شماره ۶۸، صص ۳۰-۳۲؛
- اورکاد، برنارد. (۱۳۷۱). «ایران شناسی در فرانسه (۲)». (مرتضی اسعدی، مترجم). نشر دانش، خرداد و تیر، شماره ۷۰، صص ۳۱-۳۸؛
- ساجدی صبا، طهمورث. (۱۳۸۷). مجموعه مقالات/ایران شناسی و خاورشناسی. (چ۱). تهران: امیرکبیر؛
- ساجدی صبا، طهمورث. (۱۳۸۹). تاریخ ایران شناسی در فرانسه. (چ۱). تهران: سفیر اردهال؛
- ساجدی صبا، طهمورث. (۱۳۹۴). «بررسی و تحقیق درباره ادوار تکوینی خاورشناسی». مطالعات ایران شناسی، پاییز، شماره ۱، صص ۴۷-۶۸؛
- ساجدی صبا، طهمورث. (۱۳۹۴). «ایران شناسی در فرانسه». چاپ شده در کتاب: تاریخ جامع ایران. (چ۱). (۱۷). صص ۵۷۵-۶۰۳. (کازم موسوی بجنوردی، ناظر). تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.



دانش نوین در اروپا از طریق انجمن‌های علمی و دانشی مستقر در اروپا - در اینجا انجمن آسیایی پاریس فرانسه - بوده است. تمایلات دوسویه ایرانیان و فرانسویان در برقراری روابط علمی، به گفت‌وگوهای مستمر فرهنگی و علمی بین دو گروه از محققان ایرانی و فرانسوی در انجمن آسیایی منجر شد که این امر نشان‌دهنده چگونگی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مطالعات دو حلقه از نخبگان ایرانی و فرانسوی بر فعالیت‌های علمی و پژوهشی یکدیگر است.

بنابراین، پرسش اصلی این است که:

چه بخشی از جامعه ایرانی عصر قاجار و با چه هدفی با انجمن آسیایی ارتباط داشته و پیامدهای این ارتباط چه بوده است؟^۱

۴. تاریخچه انجمن آسیایی

در این بخش ابتدا تاریخچه انجمن، و سپس تشکیلات و اعضای مختلف آن با رویکرد پژوهشی معرفی می‌شود. باید گفت «کتاب صدمین سال انجمن آسیایی (۱۸۲۲-۱۹۲۲)؛ تاریخ انجمن آسیایی» (*Le livre du centenaire (1822-1922) de la Société Asiatique; His-torique de la Société Asiatique*) از لوئی فینو (Louis Finot) مرجع و منبع اصلی تحقیقات حوزه انجمن آسیایی پاریس است و غیر از این اثر، نوشته دیگری در دسترس محققان و پژوهشگران قرار ندارد؛ به همین روی در این بخش به‌طور عمده به این اثر ارجاع شده است.

انجمن آسیایی در ۱۸۲۲ م/ ۱۲۳۷ ق در فرانسه به وجود آمد. در آن دوره چهره‌های شناخته‌شده‌ای همچون آنتوان دوشزی (Antoine de Chézy) و آبل رموزا (Abel Rémusat) و سیلوستر دوساسی (Silvestre de Sacy) کرسی‌های زبان‌های سانسکریت، چینی و فارسی را در کلژ دو فرانس (Collège de France) برعهده داشتند. نیازهای دانشمندان و دانشجویان فرانسوی برای دسترسی به کتاب‌های دستور زبان، لغت‌نامه، متون زبان‌های شرقی و ترجمه آن‌ها، موجب شد انجمن علمی برای مطالعه کشورهای آسیایی تشکیل شود. در ۱۸۲۱ م/ ۱۲۳۶ ق پیش‌نویس اساس‌نامه انجمن در میان محققان و شرق‌شناسان فرانسوی منتشر شد (Finot, 1922, pp 3-4). متن پیش‌نویس به گونه‌ای نوشته شده بود که طیف وسیعی از مخاطبان (همچون زبان‌شناسان، مورخان، مبلغان دینی، دیپلمات‌ها و بازرگانان) را جذب کند. در این میان افزون‌بر جنبه کاربردی پژوهش‌های علمی، انگیزه‌های دیگری تحت لوای شرق‌شناسی، باعث شد در فراخوان انجمن گروه‌های عمومی‌تر مانند صنعتگران، کشاورزان، پزشکان و شاعران نیز خطاب قرار گیرند و برای همکاری در

۱. منظور از ارتباط، عضویت مستمر یا مقطعی در انجمن آسیایی پاریس است.



فعالیت‌های انجمن دعوت شوند. زمینه‌های مورد علاقه این گروه‌ها چنین تشریح شد: «چه تعداد از گیاهان خوراکی، رنگی، دارویی، چه تعداد فرایند ساخت لاک‌ها، ساخت پارچه و کاغذ، ظروف چینی، جوهر از کشور چین، پرورش باتلاق‌ها، تپه‌های شنی، زمین‌های بایر، دشت‌های کشت‌نشده که استفاده از آن‌ها برای آسیایی‌ها شناخته شده‌است، فتح و گشایشی واقعی برای اروپاییان خواهد بود! [...] دانش تمامی آن‌ها به راحتی از دل نوشته‌های مشرق زمین به دست خواهد آمد؛ اگر ما از طریق ترجمه به تمام این محصولات جالب دسترسی پیدا کنیم. گنجینه ادبیات ما نیز غنی خواهد شد، درحالی‌که شعر به تنهایی این توانایی را نخواهد داشت ...» (Finot, 1922, pp 4-5).

پیشنهاد انجمن آسیایی موجب تدوین نهایی اهداف انجمن به صورت زیر شد: نخست: «نوشتن و چاپ دستور زبان‌ها، لغت‌نامه‌ها یا سایر کتاب‌های مقدماتی که برای مطالعه زبان‌هایی که در کرسی‌های عمومی تدریس می‌شوند، مفید یا حتی ضروری هستند؛

۲. مشارکت در انتشار آثار در داخل یا خارج از فرانسه از طریق پرداخت بخشی از هزینه و یا پرداخت حق اشتراک آن؛

دستیابی به اصل نسخه‌های خطی آسیایی که در کتابخانه‌های عمومی اروپا وجود دارد یا تهیه رونوشت از تمام نسخه یا بخشی از آن یا ترجمه کامل و یا چکیده‌ای از محتوای آن‌ها؛

گردآوری تعداد زیادی از این آثار از طریق چاپ، حکاکی یا لیتوگرافی. ۳. فراهم کردن آثار مفید برای نویسندگان در زمینه جغرافیا، تاریخ، علوم و هنرهای سرزمین‌های شرقی؛

روش‌هایی برای بهره‌مندی مردم از ثمرات یافته‌های دانشمندان با انتشار مجموعه‌ای دوره‌ای مرتبط با ادبیات آسیایی؛

توجه عموم مردم بر آفرینش‌های علمی، ادبی، شاعرانه مشرق زمین و مواردی از همین دست که امروزه در اروپا مورد توجه است، می‌تواند مربوط به اکتشافات و انواع کارهای مردمان شرقی باشد و در عرصه مطالعه قرار گیرد»^۱ (Finot, 1922, p5).

در گزارش هدف‌های انجمن و قلمروی فعالیت آن شایان ذکر است که شماری از دانشمندان فرانسوی کوشش‌های بایسته‌ای برای بهره‌مندی و کسب آگاهی در زمینه انتشارات مرتبط با زبان و ادبیات ملت‌های شرقی انجام داده‌اند. این موضوع شایسته بررسی انتقادی، سیاسی و اجتماعی است و بدان توجه خواهیم کرد. برای دانشمندان اروپایی،

۱. دسته‌بندی و شماره‌گذاری از نویسنده مقاله است.

حصول به این هدف و رفع نیازهای علمی و فرهنگی، بهترین شیوه برقراری ارتباط نهادینه با فرد یا گروه‌های صاحب‌نظر در کشورهای غیراروپایی بوده‌است. به‌همین دلیل انجمن آسیایی پاریس بستری مناسب و موجه برای برقراری ارتباطات علمی بین علاقه‌مندان به پژوهش‌های ادبی و زبانی در دنیا بوده‌است.

۴.۱. تشکیلات و اعضای انجمن

در اولین جلسه انجمن، شورایی با ترکیب زیر اداره انجمن را برعهده گرفت:

رئیس افتخاری، رئیس؛

دو معاون؛

دبیر؛

کتابدار و معاون دبیر؛

خزانه‌دار؛

سه بازرس وجوهات؛

بیست و چهار عضو عادی.

رئیس افتخاری و دبیر هر پنج سال یک‌بار انتخاب می‌شدند و اعضای دیگر هیئت‌مدیره و کمیسیون صندوق را هر سال مجمع عمومی انتخاب می‌کرد؛ ولی اعضای کمیسیون نشریه را هیئت‌مدیره در جلسه بعد از مجمع عمومی انتخاب می‌کرد. این کمیسیون یکی از اعضای خود را برای انجام وظایف سردبیری نشریه آسیایی منصوب می‌کرد (Finot, 1922, p8).

۴.۲. سایر ارکان انجمن

انجمن شامل اعضای پیوسته (Associés correspondants)، همکاران خارجی (Associés étrangers) و اعضای افتخاری (Membres honoraires) بود که به‌صورت محدود از بین «متخصصان آسیایی یا اروپایی زبان‌های آسیایی و مروج ادبیات آن زبان‌ها» انتخاب می‌شدند. انجمن همچنین تعداد نامحدودی مشترک (Souscripteurs)^۱ هم داشت.

در ابتدای کار، انجمن به درخواست‌های عضویت افراد صاحب‌نام خارجی، به‌دلیل اینکه روابط مفید و همکاری‌های مفیدی با انجمن نخواهند داشت، پاسخ مثبتی نمی‌داد؛ ولی به‌تدریج برخی افراد که صرفاً ملیت خارجی داشتند هم توانستند به موقعیت همکاران خارجی انجمن ارتقا پیدا کنند. در ۱۸۶۱ م/ ۱۲۷۷ ق دبیر انجمن، ژول مول (Jules Mohl)، این امر را «انحراف از اصل اولیه» دانست و هیئت‌مدیره تصمیم گرفت که عنوان «اعضای خارجی» به «اشخاص خارجی که خدمات مشخصی به انجمن ارائه می‌کنند» (Finot, 1922, p10) اعطا شود.

۱. این عنوان کمی بعدتر در سپتامبر ۱۸۲۴ م با عضو (membre) جایگزین شد.



در ۱۹۰۱م/۱۳۱۹ق با مرگ دو تن از اعضای خارجی، آلبرشت ویر (Albrecht Weber) و ادوارد البریج سالیسبری (Edward Elbridge Salisbury)، اعطای این رتبه متوقف شد؛ ولی چهار سال بعد، در ۱۹۰۵م/۱۳۲۳ق به ۲۹ دانشمند خارجی، عنوان عضو همکار (Membre Associé) اعطا شد. اعضای مشترک انجمن می‌بایست سالانه ۳۰ فرانک حق عضویت پرداخت می‌کردند؛ آن‌ها، هم‌چنین این حق را داشتند که آثار و انتشارات انجمن را با قیمت تمام‌شده بخرند (Finot, 1922, p8).

نکته قابل توجه این‌که شکل‌گیری انجمن آسیایی تنها به جمعی از دانشمندان فرانسوی محدود نبود؛ بلکه افراد سیاسی و بانفوذی مانند دوک اورلئان نیز در زمره حامیان اصلی و تأثیرگذار انجمن قرار داشتند. او که در سال ۱۸۳۰م/۱۲۴۵ق حدود هشت سال پس از آغاز به کار انجمن، با عنوان لوئی فیلیپ به پادشاهی فرانسه رسید، پیش از رسیدن به سلطنت، در سال‌های نخست شروع به کار انجمن، ریاست جلسات عمومی را برعهده داشت و در جلسه ۱۸۲۳م/۱۲۳۸ق در باب مزایای مطالعه زبان‌های خارجی سخنرانی کرد. هم‌چنین در همین دوره علاوه بر پرداخت سالانه سیصد فرانک به عنوان حق اشتراک، به مناسبت‌های مختلف، همچون خرید کتاب، حکاکی حروف سانسکریت برای چاپ، و ... هم مبالغی را به انجمن اعطا می‌کرد. این حمایت‌های چشمگیر سبب شد انجمن با اعطای عناوین پی‌درپی همچون «رئیس افتخاری»، «رئیس دائمی» (Président perpétuel) و «حامی» (Pro-tecteur) از او قدردانی کند.

لوئی فیلیپ، با وجود اینکه به محض رسیدن به سلطنت از انجمن جدا شد، ولی در پاسخ به تبریک رئیس انجمن، ابل رموزا، چنین گفت:

«... آنچه دوک اورلئان برای انجمن آسیایی بود، پادشاه نیز همان خواهد بود. من می‌دانستم که چطور از فعالیت‌های انجمن قدردانی کنم و هم‌چنان نیز از آن حمایت خواهم کرد؛ چراکه از سود و فایده انجمن آگاهم» (Finot, 1922, p13). او تا پایان سلطنت خود، به پیمانش به انجمن وفادار بود و هم‌چنان انجمن را از کمک‌های مالی خود بهره‌مند می‌ساخت. لوئی فیلیپ در ۱۸۴۸م/۱۲۶۴ق به دلیل انقلاب جمهوری خواهان از قدرت کناره‌گیری کرد و مجبور شد فرانسه را ترک کند؛ ولی این تغییرات و کناررفتن حامی بزرگ انجمن، خللی به گردش کار انجمن وارد نکرد و انجمن بدون تغییر عنوان به کار خود ادامه داد.

۴.۳. عضویت ایرانیان در انجمن آسیایی پاریس

در این بخش به گروهی از ایرانیانی که مستقیماً با انجمن ارتباط داشتند و نامشان در فهرست اعضای مشترک یا اعضای خارجی انجمن در نشریه آسیایی ذکر شده است، پرداخته خواهد شد؛ لازم به ذکر است، از این افراد گزارش علمی یا مقاله‌ای در مجله درج نشده است. در مطالعه دیگری، به گروه دیگری از ایرانیان که با انجمن مکاتبه داشته‌اند یا آثارشان در نشریه بررسی شده است، پرداخته خواهد شد. منظور از مشترکان انجمن، یعنی کسانی که با قصد و اراده انجمن را شناسایی کرده‌اند و با هدف بهره‌گیری از مزایا و منافع حاصل از مشارکت و همکاری با آن، تصمیم گرفته‌اند با این نهاد علمی ارتباط برقرار کنند و به صورت‌های مختلف (از جمله اشتراک نشریه، مکاتبه، و...) ارتباط خود را با آن حفظ کرده‌اند. بدون تردید یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های این افراد آشنایی با آخرین تکاپوهای علمی و فرهنگی محققان بین‌المللی (در این مورد فرانسه) در مباحث مدنظرشان بوده است. از سوی دیگر باید توجه داشت که حفظ ارتباطات ایرانیان با انجمن، به صورت اشتراک مجله، ارسال مکاتبات، پرداخت حق عضویت مستمر یا مقطعی به انجمن و احتمالاً مکاتبه با اعضای انجمن - که در نشریات آن انعکاس نمی‌یافت - نشان‌دهنده جایگاه این نهاد علمی در اذهان محققان علاقه‌مند به مباحث شرق‌شناسی ایران بوده است.

از ابتدای شروع به کار انجمن، شماری از ایرانیان به صورت‌های مختلف و به‌طور مداوم با انجمن همکاری داشته‌اند. از آن میان، اقدام به عضویت در انجمن، نوعی تمایل به بهره‌گیری از دستاوردها و نتایج مباحث علمی و کسب آگاهی‌های نوین در حوزه‌های مدنظر انجمن به‌شمار می‌رفت. در میان مشترکان ایرانی مجله ارگان رسمی انجمن، به‌جز میرزاصالح شیرازی که عضو خارجی انجمن معرفی شده است، بقیه افراد فقط از مشترکان انجمن بوده‌اند. در این بخش اعضای ایرانی انجمن، که اسامی آن‌ها در نشریه منعکس شده است، معرفی می‌شوند.

۴.۳.۱. میرزاصالح شیرازی

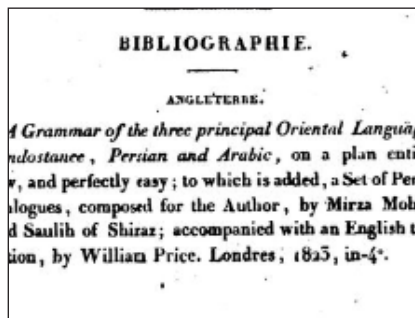
میرزاصالح شیرازی از نخستین محصلان ایرانی اعزام‌شده به اروپا بود. او در طی اقامت در لندن به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و لاتین مسلط شد و پس از بازگشت به ایران در تبریز به سمت مترجمی و مستشاری عباس میرزا درآمد. آشنایی او با ساخت مرکب، تهیه حروف چاپ‌خانه و حکاکی و نیز فعالیت در روزنامه‌های لندن زمینه‌ساز دایرکردن چاپ‌خانه‌ای در تبریز شد و او در ۱۸۳۷م/۱۲۵۳ق اولین روزنامه را در ایران به‌نام کاغذ اخبار منتشر کرد (بامداد، ۱۳۴۷، ج ۲، صص ۱۷۵ و ۱۷۷؛ راثین، ۱۳۴۷، صص ۱۹ و ۲۱).

نام میرزا صالح شیرازی (MIRZA-SALEH) از سال‌های آغازین کار انجمن، یعنی سال ۱۸۲۳/م ۱۲۳۸ق تا ۱۸۳۷/م ۱۲۵۳ق با عنوان «وزیرمختار ایران، در سن پترزبورگ» (ministre de la cour de Perse, à St-Petersbourg) در فهرست اعضای خارجی انجمن Société Asiatique (SA): 1823, p79; 1824, p69; 1826, p66; 1827, p69; 1828, p68; 1829, p78; 1830, p45; 1831, p75; Société Asiatique: JOURNAL ASIATIQUE: 1833, t.11, p560; 1837, t.3, p519; 1836, t.3, p553; 1835, t.15, p567; 1834, t.13, p583) به چشم می‌خورد.^۱ میرزا صالح مطلبی در نشریه آسیایی منتشر نکرد و نام او فقط در دفتر ژوئیه ۱۸۲۳/م ۱۲۳۸ق ذکر شده است. اشاره به نام او به مناسبت معرفی کتاب «دستور سه زبان اصلی شرق؛ هندوستانی، فارسی و عربی»^۲ به ضمیمه مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای روزمره فارسی به قلم میرزا صالح و ترجمه ویلیام پرایس (William Price) بود که در لندن چاپ شد (SA³, 1823, p63, t.3, JA⁴); (برگه ۲).

در سپتامبر ۱۸۳۷/م ۱۲۵۳ق کنسول فرانسه در تفلیس سه شماره نخست ماهنامه «کاغذ اخبار تهران» (*Gazette de Téhéran*) را برای انجمن ارسال کرد. این امر، از آن حکایت داشت که محافل روشن‌فکری فرانسه و نیز انجمن آسیایی پاریس به فعالیت‌های نوین فرهنگی و علمی در کشوری چون ایران هم توجه دارند. گزارش دریافت این نشریه در مجله چنین است: «این نشریه مدت کوتاهی است که با عنوان کاغذ اخبار تهران در ایران منتشر می‌شود و آقای راتی ماتون (Ratti Menton)، کنسول فرانسه در تفلیس این سه شماره را برای انجمن ارسال کرده است. نسخه‌های ارسالی، به کمیسیون نشریه [آسیایی] ارجاع داده شدند» (JA, 1837, t.4, p294); (برگه ۳). از قرائن موجود، منظور از این نشریه همان «کاغذ اخبار» میرزا صالح شیرازی است.^۵ به نظر می‌رسد شناسایی و جمع‌آوری مدارک مربوط به فعالیت‌های انجمن از نواحی مختلف مانند ایران، نشانه‌ای از شکل‌گیری علائق مربوط به گسترش حوزه‌های مطالعات فرهنگی ایران در انجمن بوده است.



برگه ۳: خبر ارسال کاغذ/اخبار به انجمن آسیایی



برگه ۲: معرفی کتاب ویلیام پرایس و میرزا صالح شیرازی

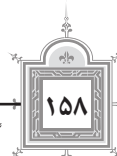
۱. ساجدی صبا، عنوان میرزا صالح در نشریه آسیایی را سفیر ایران در سن پترزبورگ دانسته است؛ ولی شاید بتوان آن را وزیرمختار نیز ترجمه کرد (ن.ک: ساجدی صبا، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶).

2. A Grammar of the three principal Oriental Languages Hindostanee, Persian and Arabic, on a plan entirely new, and perfectly easy. to which is added, a Set of Persian Dialogues, composed for the Author. by Mirza Mohammed Saulih of Shiraz; accompanied with an English translation, by William Price, Londres, 1823.

3. Société Asiatique

4. JA: JOURNAL ASIATIQUE

۵. آریز پور نخستین اطلاع از انتشار کاغذ اخبار را در شماره پنجم مجله آسیایی لندن، ۲ فوریه ۱۸۳۹/۱۲۵۶ می‌داند (آریز پور، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۵). خدای‌زاده بدون ذکر نام لندن یا پاریس به مطلب مجله آسیایی اشاره مشابهی دارد (خدای‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹).



۴.۳.۲. محمداسماعیل خان (فرزند حاجی خلیل قزوینی)

در شماره نوامبر ۱۸۲۴/م ۱۲۴۰ق مجله، میرزا اسماعیل شیرازی (MIRZA ISMAÏL, de Chi-) (raz) به عنوان عضو جدید انجمن معرفی شده است (JA, 1824, t.5, p317)؛ ولی از سوابق روابط او با انجمن آگاهی‌ای در دست نیست. او نامه‌ای به زبان فارسی خطاب به گارسن دوتاسی (Garcin de Tassy)^۱ نوشت و از پذیرش عضویتش در انجمن تشکر کرد. متن نامه^۲ چون نمونه‌ای از سبک نامه‌نگاری ایرانیان بود مورد توجه نشریه قرار گرفت (JA, 1824, t.5, p377) به همراه ترجمه فرانسه آن در صفحه ۳۸۱ همین شماره نوامبر درج شد (برگه ۴، متن نامه منتشر شده به همراه ترجمه آن).

۱. متخصص زبان هندوستانی و یکی از بنیان‌گذاران انجمن آسیایی پاریس.

۲. متن نامه: «مخاطب:

به مطالعه عالی شأن رفیع مکنان محرز مجمع و ضابط کتابخانه شرقیه، موسو گرسین دتسی زید عزه، برسانند»
نامه:

شایق صحبت ذی سرت گرامی، آرایش عذار
عذرای صفحه را به خط و خال تعزفات از
مکملات مراسم مودت شناخته و پیرایش
جبین حسناي لوحه را بهر هفت تکلفات از
لوازم مراتب محبت دانسته، مکشوف رأي
مهرنمون و مشهود ضمیر منیر مؤلفت مقرون
می‌دارد که در اطمینان اوقات و اشرف ساعات
مراسله دوستی آیات عز حصول و شرف
نزول ارزانی نموده، رشحات سحاب الطاف
جناب سامی بوستان آمال اخلاص سگال را
چنان زیان گردانیده که در این فصل خزان
غنچه‌های خرم از گلبن خواطر دهان به تبسم
گشود. اینکه از فرط محبت این نادان را در
زمره اصحاب مجمع دانایان شمرده‌اند، کمال
ممنونیت و نهایت خجالت حاصل نمود؛
جهت اولین از وفور محبت است و علت
دویمین از وضع عدم قابلیت؛ لهذا به‌جای
شکر رسمی، تشکری مخصوص لازم است.
خانه احسان گرامی آبادان باد و سایه بلندبایه
سامی لایزال باد. امید که تا خسر و زین کلاه
از ناحیه مشرق طالع و لامع می‌گردد همواره
مجلس معرفت از اشعه انوار معارف ساطع
بوده کرسی نشینان بزم علوم معنوی بر اوج
سپهر دانایی پیوسته طالع باشند*

به تاریخ وسط عشر ثالث شهر ربیع الاول
سنه ۱۲۴۰ هجری، محمداسماعیل ابن مرحوم
حاجی محمدخلیل خان از دارالسلطنه پری
[پاریس] مصدع اوقات فرخنده ساعات سامی
گردید».

3. MOHAMMED-ISMAEL-KHAN,
de Chiraz

(383) aimé de bruns sœur et de noirs Intimes; que tous faillit, il se peut admirablement servir aux rapports d'amitié, et que les ornements que l'on pose sur la page, pareils à ceux qui décorent le front de la jeune épouse, sont bien propres à entretenir les relations affectueuses; j'écris ces mots pour annoncer à votre esprit bienveillant, et faire savoir à votre cœur bon et éclairé, que, ayant eu l'avantage et l'honneur de voir arriver dans le tems le plus heureux et à la plus propice des heures, le message marqué des signes de votre amitié, les gouttes de la sueur des larmes du l'être élevé qui habite le jardin de l'espérance, ont tellement arrosé votre ami sincère, qu'au milieu de l'automne, le frais bouton du sourire s'est épanoui sur le roser de ses pensées. En effet, comme par cas d'amitié pour moi, vous m'avez admis, quoiqu'indigne, au nombre des membres de la société des savaux, j'éprouve une profonde reconnaissance en même tems qu'une extrême confusion. Ce qui a excité le pre- mier de ces sentimens, c'est votre bonté envers moi, et le se- cond, l'évidence de mon peu de mérite. C'est pourquoi, au lieu de remerciemens ordinaires, il est nécessaire que je vous en offre de particuliers. . . . Puis-je votre honorable société être à jamais florissante, et son ombre élevée demeurer éternellement . . . Oui, je l'espère, tant que le monarque redieux de la nature se livre à l'orient, et viendra dorer l'horizon, votre réunion littéraire étant toujours éclairée par les rayons lumineux des connaissances, ceux qui seront assis à ce banquet de la vraie instruction, brilleront à jamais au plus haut de l'orbe de la science. Au milieu du dernier tiers du mois de Rebi ulavvel 1240 de l'Hégire (24 novembre 1824), Mohammed Ismael, fils de feu Hadji Khalil khan, a écrit ces lignes, dans Paris, capitale de la France, abusant de vos momens fortunés et précieux.	(384) LETTRÉ adressée à M. GARCIN DE TASSY, Secré- taire-Adjoint et Bibliothécaire de la Société Asiatique, par MOHAMMED ISMAÏL KHAN, de Chiraz, à l'occasion de son admission dans le sein de la Société. TEXTE. ADRESSE DE LA LETTRE. مخاطب. عالیان رفیع مکان محرز مجمع و ضابط کتاب خانه شرقیه موسو گرسین دتسی زید عزه برسانند * LETTRÉ. شایق صحبت ذی سرت گرامی آرایش عذار مجلسه را به خط و خال تعزفات از تکلفات مراسم مودت شناخته و پیرایش جبین حسناي لوحه را بهر هفت تکلفات از لوازم مراتب محبت دانسته مکشوف رأي مهر نون و مشهود ضمیر منیر مؤلفت مقرون رأي که در اطمینان اوقات و اشرف ساعات مراسم دوستی آیات عز حصول و شرف نزول ارزانی نموده رشحات سحاب الطاف جناب سامی بوستان آمال اخلاص سگال را چنان زیان گردانیده که در این فصل خزان غنچه‌های خرم از گلبن خواطر دهان به تبسم گشود. اینکه از فرط محبت این نادان را در زمره اصحاب مجمع دانایان شمرده اند کمال ممنونیت و نهایت خجالت حاصل نمود. جهت اولین از وفور محبت است و جهت دویمین از وضع عدم قابلیت لهذا به جای شکر رسمی، تشکری مخصوص لازم است.	(384) رسمی تشکری مخصوصی از این خانه احسان گرامی آبادان باد رسیده سامی لایزال باد. امید که تا خسر و زین کلاه از ناحیه مشرق طالع و لامع می‌گردد همواره مجلس معرفت از اشعه انوار معارف ساطع بوده کرسی نشینان بزم علوم معنوی بر اوج سپهر دانایی پیوسته طالع باشند * بدان رفیع وسط عشر ثالث شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۰ هجری محمد اسماعیل ابن مرحوم حاجی محمد خلیل خان از دار السلطنه پری مصدع اوقات فرخنده ساعات سامی گردید * TRADUCTION. Adressé. Cette lettre est destinée à être mise sous les yeux de l'hon- orable secrétaire (adjoint) de la société (Asiatique), conservateur de la Bibliothèque orientale, M. Garcin de Tassy; que sa dignité augmente! Lettré. « Moi qui dévise votre aimable et précieuse compagnie, personnel que la feuille de papier, qui, par sa surface lisse, par les lignes défilées et les points diacritiques qu'on y trace, donne une si juste idée du visage d'Ozra (Ozra), qu'on s'effor- ce (1) Femme célèbre chez les Orientaux, par ses amours avec Vava- nab. Il s'agit plusieurs romans persans et turcs, sur les aventures de cet être.
--	--	--

برگه ۴: نامه محمداسماعیل خان و ترجمه آن به فرانسه

نام محمداسماعیل خان شیرازی^۳ از ۱۸۲۵/م ۱۲۴۱ق تا ۱۸۳۷/م ۱۲۵۳ق (Société Asiatique, 1826, p59; 1827, p61; 1828, p61; 1829, p70; 1830, p37; 1831, p68; Société Asiatique: 1832, t.3, p513; 1833, t.1, p547; 1834, t.1, p554; 1835, t.15, p561; 1836, t.1, p547; 1837, t.3, p513) در زمره فهرست مشترکان انجمن بود؛ از این رو او به‌طور مستمر طی ۱۲ سال در جریان آگاهی‌های ناشی از تکاپوها و دستاوردهای ایران‌شناسی و شرق‌شناسی فرانسویان قرار داشته است.

محمداسماعیل در نامه‌ای به انجمن خود را فرزند مرحوم حاج محمدخلیل خان معرفی می‌کند و چنان به نظر می‌رسد که براساس این گفته و محل اقامت بیان‌شده در انتهای نامه، او فرزند حاج خلیل خان کراوغلی قزوینی، نماینده سیاسی فتح‌علی‌شاه در شهر بمبئی بوده باشد که در سال ۱۸۰۲/م ۱۲۱۷ق در اثر درگیری میان کارکنان ایرانی‌اش و هندی‌ها در بمبئی کشته شد (بامداد، ۱۳۸۴، ص ۳۱۱) و کمپانی هند شرقی خون‌بهایش را پرداخت و

مقرری برای پسرش [محمداسماعیل] تعیین کرد. به گفته بامداد، محمداسماعیل به لندن و پاریس رفت و سرانجام در پاریس درگذشت (نک به: بامداد، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۴۹۰؛ بامداد، ۱۳۸۴، صص ۸۶۲ و ۸۶۳).

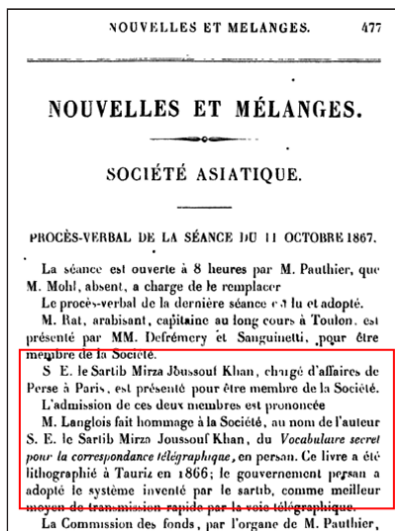
۴.۳.۳. میرزایوسف خان مستشارالدوله

میرزایوسف خان ملقب به مستشارالدوله از پیشروان نشر فکر آزادی و تغییر الفبا در ایران بود. او اواخر ۱۸۶۶م/۱۲۸۳ق پس از بازگشت حسن علی خان گروسی از پاریس، میرزایوسف خان به جای او به سمت کاردار^۱ سفارت ایران در پاریس منصوب شد. او در ۱۸۷۱م/۱۲۸۸ق با سمت مستشاری به وزارت عدلیه منتقل شد (بامداد، ۱۳۴۷، ج ۴، صص ۴۹۰ و ۴۹۱).

در جلسه ۱۱ اکتبر ۱۸۶۷م/۱۲ جمادی الثانی ۱۲۸۴ق سرتیپ میرزایوسف خان (S.E. le Sartib Mirza Jousouf Khan)، کاردار ایران در فرانسه، به عضویت انجمن درآمد. در گزارش انجمن در زمینه معرفی او چنین آمده است: «میرزایوسف خان مؤلف کتاب «واژگان رمزی برای مکاتبات تلگرافی»^۲ [چاپ تبریز ۱۸۶۶م/۱۲۸۳ق] است که توضیحاتش روش معمول در گردش کار تلگرافات دولتی ایران را به دست می دهد»^۳ (JA, 1867, t.10, p477؛ برگه ۵). بحث رمز به عنوان دانش کهن در علم ریاضیات، زبان شناسی و نشانه شناسی از زمینه های مورد علاقه مستشرقین بوده است. وی همچنین، در ۱۸۸۶م/۱۳۰۳ق کتابی به نام «رساله در وجوب اصلاح خط اسلام» نوشت و چاپ کرد.



برگه ۶: دیباچه کتاب رمز یوسفی



برگه ۵: معرفی میرزایوسف خان به عنوان عضو انجمن در مجله آسیایی

۱. شارژ دفر (Chargé d'affaires) که از زمان قاجار به صورت وام‌واژه «شارژدافر» وارد زبان فارسی شده است.
۲. عنوان کتاب میرزایوسف خان (رمز یوسفی) در نشریه آسیایی بدین صورت به فرانسه ترجمه شده است: «Vocabulaire secret pour la correspondance télégraphique»
۳. مفتاح الملک گوید: میرزایوسف خان کتاب «رمز یوسفی» (برگه ۶) را براساس شیوه اروپایی ها برای رمزنگاری پیام های دولتی با تلگراف، نوشت (مفتاح الملک، ۱۳۲۰ق. ۱۲۸۱ش، ص ۹۰).



آدرس میرزایوسف‌خان در فهرست سالانه اعضای مشترکان انجمن، به مدت ۳ سال از ۱۸۶۸م/۱۲۸۵ق تا ۱۸۷۱م/۱۲۸۸ق «شارژه دَفر ایران در پاریس، خیابان ژوزفین، شماره ۶۵، پاریس»^۱ درج می‌شده است (JA, 1868, t.12, p190; 1869, t.14, p50; 1870, t.16, p112; 1871, t.18, p52).

براین اساس، می‌توان چنین گفت که میرزایوسف‌خان، حداقل در خلال سال‌هایی که در پاریس بوده بنابه دغدغه‌های علمی و مطالعاتی‌اش با شماری از فرانسویان فرهیخته آشنایی و مراودات داشته‌است و احتمالاً با معرفی آن‌ها، به عضویت انجمن نائل شده‌است. تاکنون مدارکی از فعالیت‌های علمی و فرهنگی او که نشانگر چگونگی تعاملات علمی و فرهنگی‌اش با انجمن باشد، به دست نیامده‌است.

۴.۳.۴. نریمان‌خان قوام‌السلطنه

نریمان‌خان قوام‌السلطنه، در ۱۸۵۲م/۱۲۶۷ق به سمت نایب‌آجودان‌باشی رسید. پس‌از آن، بنابه اینکه زبان فرانسه را آموخته بود، به عنوان مترجم به وزارت امور خارجه منتقل شد. در سال ۱۸۵۷م/۱۲۷۳ق و جریان جنگ ایران و انگلیس، همراه با هیئت فوق‌العاده‌ای به پاریس رفت تا جریان معاهده با نماینده انگلستان را -که به «معاهده پاریس» معروف شد- در پاریس مذاکره و منعقد کند. در نهایت نریمان‌خان آن عهدنامه را به تهران آورد و ناصرالدین‌شاه و صدراعظم او میرزا آقاخان نوری آن را تصویب کردند. پس از تصویب این معاهده، نریمان‌خان به درجه سرتیپی نائل شد (بامداد، ۱۳۴۷، ج ۴، صص ۳۳۴ و ۳۳۵).

بنابه گزارشی که بعدها در مجله انجمن درج شد، او در مأموریت سیاسی دوباره به پاریس بازگشته‌است؛ زیرا گزارش می‌شود که در جلسه ۹ نوامبر ۱۸۶۷م/۱۲ رجب ۱۲۸۴ق ژنرال نریمان‌خان، نایب‌آجودان‌باشی شاه ایران^۲، با معرفی پرنس آندریا دادیان (S. E. le prince Andria Dadian) و ادوارد دولوریه (Edouard Dulaurier) به عضویت انجمن درآمد. (JA, 1868, t.11, p82). محل سکونت او در سال ۱۸۶۸م/۱۲۸۴ق «خیابان شانزلیزه، شماره ۱۸۴، پاریس»^۳ ذکر شده‌است. در این هنگام او به عنوان «شارژه دَفر [کاردار] ایران در پاریس»^۴ خدمت می‌کرد. در گزارش‌های منتشرشده در مجله انجمن از سال ۱۸۷۲م/۱۲۸۸ق تا ۱۸۷۷م/۱۲۹۳ق به عنوان نریمان‌خان، رتبه نظامی «ژنرال» نیز افزوده شده‌است.^۵ از سال ۱۸۷۸م/۱۲۹۵ق به بعد نام او در میان اعضای انجمن دیده نمی‌شود^۶ (JA, 1868, t.12, p184; 1870, t.16, p113; 1871, t.18, p53; 1872, t.20, p74; 1873, t.2, p100; 1874, t.4, p91; 1875, t.6, p85; 1876, t.8, p88; 1877, t.10, p85).

براین اساس، می‌توان چنین گفت که نریمان‌خان، دست‌کم از سال‌هایی که در پاریس

1. YOUÇOUF / YOUSOUF KHAN, chargé d'affaires de Perse à Paris, avenue Joséphine, n° 65, à Paris.

2. S. E. le général Neriman Khan, aide du camp du chah de Perse

3. NÉRIMAN (Khan), aide de camp du schah de Perse, avenue des Champs-Élysées, n° 184, à Paris.

4. NEHRIMAN / NERIMAN KHAN, chargé d'affaires de Perse à Paris.

5. NERIMAN KHAN (Le général), chargé d'affaires de Perse à Paris.

۶. مطالب نشریه آسیایی درباره نریمان‌خان در خلال سال‌های ۱۸۶۸م/۱۲۸۵ق تا ۱۸۷۷م/۱۲۹۶ق با روایت بامداد که او را از سال ۱۲۷۵ق/۱۸۵۹م تا سال ۱۲۹۶ق/۱۸۷۸م مستشار سفارت ایران در استانبول می‌داند مغایر است (رک: بامداد، ۱۳۴۷، ج ۴، ص ۳۳۵).



بود، بنابه علایق علمی و مطالعاتی خود با شماری از افراد علمی سرشناس فرانسوی آشنایی‌هایی داشته و با معرفی آنان، به عضویت انجمن آسیایی پاریس درآمده‌است. در طی سال‌های ۱۲۷۳ق-۱۲۹۵ق آشنایی‌های او با افراد مهم انجمن آغاز شد و سپس به روابط نزدیک‌تر با اعضای انجمن و بعد عضویت در این نهاد ارتقاء یافت. تاکنون مدارکی از فعالیت‌های علمی و فرهنگی شخص نریمان‌خان که نشان‌دهنده چگونگی تعاملات علمی و فرهنگی او با انجمن باشد، به دست نیامده‌است.

۴.۳.۵. میرزا عبدالله‌خان مستشارالوزاره

میرزا عبدالله‌خان، عضو وزارت خارجه و جزو گروه سوم دانشجویان اعزامی به اروپا (۱۸۵۹م/۱۲۷۷ق) بود و در مدت تحصیل در سفارت ایران در پاریس خدمت می‌کرد. او در ۱۸۶۹م/۱۲۸۶ق نایب‌اول سفارت ایران در فرانسه شد (بامداد، ۱۳۸۴، ص ۸۳۲). سپس در همان سال لقب خانی و مستشاری سفارت به او اعطا شد. نام او از سال ۱۸۶۸م/۱۲۸۵ق تا سال ۱۸۷۱م/۱۲۸۸ق با عنوان و آدرس «عبدالله (میرزا) نایب‌اول سفارت ایران، خیابان ژوزفین، شماره ۶۵، پاریس»^۱ در فهرست سالانه مشترکان انجمن آمده‌است (JA, 1868, t.12, p171; 1869, t.14, p50; 1870, t.16, p112; 1871, t.18, p52).

توجه میرزا عبدالله‌خان به انجمن آسیایی پاریس -به‌مانند دیگر افرادی که پیش‌ازاین یاد کردیم- تاحدزیادی فضای فکری حاکم بر حلقه‌های دیپلماتیک ایران در پاریس را بازتاب می‌دهد. به‌نظر می‌رسد تحصیل در فرانسه، انتخاب پاریس به‌عنوان محل خدمت، سابقه آشنایی با ادبیات فرانسه که در انتخاب محل خدمت در فرانسه دخالت داشت، تجربه حضور در جامعه فرانسه و نیز تجارب ممتد این افراد در امور دیوانی و سیاسی کشور ایران، فضای ذهنی مشابهی در زمینه دانش نوین، در نزد اغلب آنان شکل داده بود و این امر باعث می‌شد تا آن‌ها برای رشد و گسترش آگاهی‌ها و بهره‌گیری از آگاهی‌های نو، با حلقه‌های فکری و نیز نهادهای دست‌اندرکار مطالعات تاریخ ایران و ملل شرق ارتباط برقرار کنند. میرزا عبدالله‌خان نیز در سال‌های ۱۲۷۶ق الی ۱۲۸۸ق به‌مدت حدود ۱۲ سال با این گونه فضاهای فرهنگی و علمی آشنا شد و به‌مدت سه سال روابط نزدیکی با انجمن آسیایی پاریس داشت.

1. ABD-ALLAH (Mirza) | MIRZA ABDOULLA, premier secrétaire de la légation de Perse, avenue Joséphine, n° 65, à Paris.

۲. در سال ۱۸۷۲/۱۲۸۸ هم‌زمان با رسیدن به ریاست کل دارالطباعه و دارالترجمه ایران به صنیع‌الدوله ملقب شد و در سال ۱۸۸۷/۱۳۰۴ به لقب اعتمادالسلطنه نائل شد (بامداد، ۱۳۸۴، صص ۶۰۰ و ۶۰۱).

۴.۳.۶. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه

محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه)^۲، وزیر انطباعات ایران، توسط هرمان زوتنبرگ (Hermann Zotenberg) و ارنست رنان (Ernest Renan) به انجمن معرفی شد



(JA, 1886, t.7, p339) و در ۱۳۰۳/م ۱۸۸۶ ق به عضویت انجمن آسیایی پاریس درآمد (صنیع‌الدوله، ۱۳۰۸، نمره هشتادویکم، ص ۴). او پیش‌ازین عضو انجمن جغرافیایی فرانسه بود و کتاب‌های خود را به انجمن جغرافیایی نیز ارسال می‌کرد (Société de géogra- phie, 1889, p114 et p205). هم‌چنین در انجمن آسیایی لندن و انجمن جغرافیای روس هم عضویت داشت (صنیع‌الدوله، ۱۳۰۸، نمره هشتادویکم، ص ۴). گزارش‌هایی از مراودات فرهنگی و مراسلات او با محققان در روزنامه ایران درج شده‌است (قاسمی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۴۳۶-۴۳۹). او در ۱۸۷۸/م ۱۲۹۵ ق نشان مرتبه اول علمی مجمع‌العلوم^۱ پاریس را از باردو (Bardoux) وزیر علوم فرانسه دریافت کرد (ایران، ذی‌قعدة ۱۲۹۵، ش ۶۳۹، صص ۲-۳؛ صنیع‌الدوله، ۱۳۰۱، ص ۲).

نام محمدحسن خان صنیع‌الدوله^۲ از ۱۳۰۴/م ۱۸۸۶ ق تا ۱۳۰۷/م ۱۸۸۹ ق به‌عنوان یکی از اعضای انجمن در فهرست سالانه مشترکان درج می‌شد (JA, 1886, t.8, p26; 1887, t.10, p29; 1888, t.12, p27; 1889, t.14, p29). او در این دوره آثاری به انجمن اهداء می‌کرد. از آن جمله است کتاب «مطلع الشمس» از محمدحسن خان (به‌فارسی)، ۲ جلد، ۱۸۸۵^۳ (JA, 1886, t.7, p340).

در جلسه ۱۳ ژانویه ۱۸۸۸/م ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ ق باریه دومنار (Barbier de Meynard)، [رئیس انجمن]، کتاب «خیرات حسان»^۴ اثر اهدایی اعتمادالسلطنه به انجمن را معرفی کرد (JA, 1888, t.11, p282) و در همین دفتر، نام کتاب ذکرشده جز آثار اهداشده به انجمن منتشر شد (JA, 1886, t.11, p283).

در جلسه ۱۰ می ۱۸۸۹/م ۱۰ رمضان ۱۳۰۶ ق باریه دومنار، نامه‌ای از عمادالدوله Eimad ed-Daulah [منظور اعتمادالسلطنه بوده‌است]، وزیر انطباعات در تهران، قرائت کرد و خبر اهدای کتاب «سفرنامه ناصرالدین [شاه] به خراسان (به‌فارسی)، تهران، ۱۸۸۹»^۵ را به انجمن داد (برگه ۷). نام این سفرنامه در همان دفتر در فهرست آثار اهدایی به انجمن نیز آورده شد (JA, 1889, t.13, p509 et p510).

۱. احتمالاً منظور Académie des sciences morales et politiques (فرهنگستان علوم اخلاقی و سیاسی) بوده‌است.

2. MOHAMMED HASSAN KHAN (S.E.), Sanieddouleh / Sanieddauleh. Kitab Matla' esch-schems, par Mohammed Hasan Khan (en persan) 2 volumes, 1885.

۴. نام کتاب در نشریه آسیایی بدین صورت

بیان شده‌است:

Ittimad ess-Saltane. Kitab khairate ahsan, 1^{er} vol. 1304 de l'hégire

5. Voyage de Nasr-ed-Din dans le Khorassan (en persan) Téhéran, 1889.



SÉANCE DU 10 MAI 1889.

La séance est ouverte à 4 heures et demie sous la présidence de M. Barbier de Meynard, vice-président, en l'absence de M. Renan, empêché par l'état de sa santé.

Le procès-verbal de la séance précédente est lu et la rédaction en est adoptée.

M. Rubens Duval donne quelques explications sur la bibliothèque de M. Garrez, léguée généreusement par la famille à la Société asiatique. Les livres formant cette précieuse collection s'élèvent au nombre de dix-huit cents; la liste en est déjà dressée et ils seront catalogués prochainement.

A cette occasion, M. Duval signale la nécessité de refondre complètement l'ancien catalogue de la bibliothèque et propose de confier ce travail à M. Gantin, membre de la Société, en mettant à sa disposition une somme de 1,200 francs, à titre d'indemnité pour la rédaction du nouveau catalogue. Le Président appuie chaleureusement cette proposition qui est adoptée par le Conseil. Des remerciements sont adressés à M. Specht, membre de la Commission des fonds, et à M. Gantin pour les soins qu'ils ont donnés à la translation et à l'installation des livres formant le *Fonds Garrez*.

Il est donné lecture d'une lettre de Son Exc. Eimad-ed-Daulah, ministre de la presse à Téhéran, qui offre à la Société un exemplaire du *Voyage du schah de Perse dans le Khorassan*, rédigé par Sa Majesté.

M. Oppert revient sur la question de l'inscription datée

برگه ۷: معرفی کتاب اهدایی اعتمادالسلطنه به انجمن آسیایی

کتاب دیگری از محمدحسن خان بانام *Statistique de la Perse*^۱ در دفتر فوریه-مارس ۱۸۹۰م/۱۳۰۷ق به عنوان آثار اهداشده به انجمن ذکر شده است (JA, 1890, p242). در ایران، نام این کتاب در فهرست آثار اعتمادالسلطنه دیده نمی شود، ولی در بخش کتاب شناسی یک رساله دکتري (Malek Esmaili, 1936, p28) نامی مشابه این اثر ذکر شده است که به زبان فارسی است^۲، ولی تاریخ آن دو سال پیش از تاریخی است که این کتاب در نشریه آسیایی معرفی شده است و در رساله دکتري دیگری صرفاً نام کتاب^۳ ذکر شده است (Hayati Ashtiani, 2004, p174). کتاب منتشره در تهران با عنوانی فرانسوی و تاریخ میلادی به انجمن اهداء شده است. به نظر می رسد اعتمادالسلطنه بخشی از کتابش را به فرانسوی ترجمه کرده و به انجمن اهدا کرده است و از این رو شاید در

1. Mohammad Hassan Khan, *Statistique de la Perse*. Téhéran, 1890.
2. ITIMAD as SULTANA. - Ma'âsir os Sultan (Hist. et statistique de la Perse sous Nâsser ed Dîn Schâh), Téhéran, 1306 (1888) (en persan).
3. Muhammad Hassan Khan. *Statistique de la Perse*. Téhéran, éditeur inconnu, 1890.



کتابخانه انجمن بتوان آن را یافت. ازطرف دیگر، گزارش اهدای این کتاب در دفتر فوریه-مارس ۱۸۹۰م/۱۳۰۷ق آمده و برطبق نامه‌ای که از باریه دومنار در نشریه اطلاع منتشر شده‌است، او از کتاب مآثروالآثاری که جدیداً به‌دست انجمن آسیایی رسیده‌است تمجید کرده‌است (قاسمی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۳۹)؛ بنابراین احتمالاً کتاب *Statistique de la Perse* ترجمه فرانسوی مآثروالآثار بوده که در سال ۱۸۸۸م/۱۳۰۵ق با عنوان مآثر السلطان منتشر شده‌است.

نتیجه‌گیری

بنابر گزارش‌ها و مطالب منتشرشده درطول یک‌صد سال نخست انتشار مجله آسیایی پاریس پیداست که ایران‌شناسی از همان ابتدا، یکی از شاخه‌های اصلی شرق‌شناسی در آن انجمن بوده و به‌انحاءمختلف ارتباط دانشمندان ایرانی با دانشمندان غربی برقرار بوده‌است. در این بازه صدساله، نام هجده ایرانی (میرزا جعفر، میرزا صالح شیرازی، محمد اسمعیل خان شیرازی، میرزا محمد شفیع مازندرانی، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، نریمان خان، میرزا عبدالله خان، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، میرزا حبیب اصفهانی، میرزا فتح علی آخوندزاده، میرزا رضا خان افشار بکشلو، محمد قزوینی، میرزا محمود خان مازندرانی، محمد حسین خان معین‌الاطباء، محمد حسن خان حکیم‌الدوله، میرزا عباس خان اعلم‌الملک، ملانقی صراف، و میرزا علی محمد خان اویسی)^۱، در نشریه انجمن درج شده‌است.

شش نفر از این افراد (میرزا صالح شیرازی، محمد اسمعیل خان شیرازی، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، نریمان خان، میرزا عبدالله خان، محمد حسن خان اعتماد السلطنه) عضو انجمن آسیایی بودند که جز محمد اسمعیل خان شیرازی، پنج عضو دیگر وابسته دیپلماتیک ایران بوده‌اند و اغلب در زمان اقامت در فرانسه به عضویت انجمن درآمده‌اند. از محمد اسمعیل خان شیرازی، نریمان خان و میرزا عبدالله خان اثری در مجله معرفی نشده‌است و تنها آثاری بدون نقد و بررسی از میرزا صالح شیرازی، میرزا یوسف خان مستشارالدوله و محمد حسن خان اعتماد السلطنه گزارش شده‌است. از میان اعضای ایرانی ذکر شده، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، آثار خود را به انجمن اهدا کرده‌است که این آثار بدون نقد و بررسی صرفاً در نشریه معرفی شده‌اند.

با وجود اینکه انجمن ماهیت علمی داشت، ولی حضور ایرانیان در این انجمن و جامعه اروپایی نشان از تأثیرات تمدن اروپایی در شماری از آنان است؛ تأثیری که آنان با خود به جامعه ایران منتقل کردند و پیش‌تاز منورالفکری و ترقی‌خواهی شدند؛ ازجمله اینان می‌توان از میرزا یوسف خان مستشارالدوله نام برد که رساله «یک کلمه» را براساس قانون

۱. چنانچه بیشتر ذکر شد، به شماری از افراد در مقاله‌ای دیگر پرداخته خواهد شد.

اساسی فرانسه و ضمیمه کردن آیات و روایاتی اسلامی نگاشت. افزون بر میرزایوسف خان، اعتمادالسلطنه نیز سهم زیادی در انتقال آگاهی و علوم اروپایی به ایران داشت.

به نظر می رسد حضور رجال دیپلمات ایرانی در این انجمن علمی اروپایی به دلیل تمایل آن ها به ارتباط با مجامع علمی نوین آن روزگار بوده است؛ چراکه در بازبینی اسناد آرشیوی وزارت امور خارجه ایران هیچ گونه اثری از وجود مأموریت دیپلماتیک آنان برای عضویت در انجمن های علمی اروپایی پیدا نشد. به این ترتیب، می توان گفت ارائه و ارسال کتاب توسط نویسندگان ایرانی به انجمن که با هدف معرفی نتایج کوشش های علمی خود به جامعه دانشمندان معتبر اروپایی انجام می شده، بیانگر عزم ایرانیان اهل فرهنگ و ادب در همگام شدن با دانشمندان اروپایی در طول قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم بوده است. سرانجام، مهم ترین نکته ای که از این مباحث حاصل می شود این است که منورالفکران عصر قاجار در تکاپوی رسیدن به علوم نوین اروپایی بودند؛ آن علومی که در خود غرب نیز در حال شکوفاشدن بود.

هم چنین، انجمن مذکور، با وجود برخورداری از حمایت سیاستمداران، در طول حیاتش از مأموریت علمی خود انحرافی نیافت و هیچ گونه تأثیر و تأثری از جریانات سیاسی نپذیرفت. شماری از دیپلمات های ایرانی نیز در طول اقامت خود در پاریس در این انجمن عضویت داشتند؛ ولی در جریانات سیاسی کشور خود از این انجمن بهره برداری سیاسی نکردند.

سخن آخر این که با احتیاط می توان چنین گفت که اطلاعات کنونی ما از تعامل ایرانیان با انجمن محدود به کسانی بود که اسامی آن ها به نحوی از انحاء در بخش های مختلف نشریه ارگان انجمن درج شده است.

کتاب

- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. (ج ۱). تهران: زوار.
- بامداد، مهدی. (۱۳۴۷). *شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴*. (ج ۱، ج ۲، ج ۴). تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- بامداد، مهدی. (۱۳۸۴). *شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴*. (ج ۱). تهران: فردوس.
- خمامی‌زاده، جعفر (کوشش گر). (۱۳۸۰). *برداشتی از فهرست رابینو: روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ه.ق.* / ۱۲۸۹ ه.ش. تهران: اطلاعات.
- رائین، اسماعیل. (۱۳۴۷). *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*. (محمد شهرستانی، مصحح). تهران: روزن.
- ساجدی صبا، طهمورث. (۱۳۸۷). *مجموعه مقالات ایران‌شناسی و خاورشناسی*. (ج ۱). تهران: امیرکبیر.
- ساجدی صبا، طهمورث. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران‌شناسی در فرانسه*. (ج ۱). تهران: سفیر اردهال.
- قاسمی، سیدفرید. (۱۳۷۹). *مشاهیر مطبوعات ایران*. (ج ۱). تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مفتاح‌الملک (محمود مازندرانی). (۱۳۲۰ ق/ ۱۲۸۱ ش). *مفتاح‌الرموز*. بی‌جا: بی‌نا.

مقاله

- اورکاد، برنارد. (۱۳۷۰). «ایران‌شناسی در فرانسه (۱)». (مرتضی اسعدی، مترجم). *مجله نشر دانش*، بهمن و اسفند، ش ۶۸، صص ۲۲-۳۰.
- اورکاد، برنارد. (۱۳۷۱). «ایران‌شناسی در فرانسه (۲)». (مرتضی اسعدی، مترجم). *مجله نشر دانش*، خرداد و تیر، ش ۷۰، صص ۳۱-۳۸.
- ساجدی صبا، طهمورث. (۱۳۹۴ الف). «ایران‌شناسی در فرانسه». چاپ‌شده در کتاب: *تاریخ جامع ایران*. (ج ۱۷). (ج ۲). صص ۵۷۵-۶۰۳. (کاظم موسوی بجنوردی، ناظر). تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ساجدی صبا، طهمورث. (۱۳۹۴ ب). «بررسی و تحقیق درباره ادوار تکوینی خاورشناسی». *مطالعات ایران‌شناسی*، پاییز، ش ۱، صص ۴۷-۶۸.
- صنیع‌الدوله، محمدحسن. (۱۳۰۱). «جناب صنیع‌الدوله». *شرف*، نمره بیست‌ودویم، ذی‌قعدة، صص ۱-۴.
- صنیع‌الدوله، محمدحسن. (۱۳۰۸). «جناب جلالت‌مآب اعتماد السلطنه». *شرف*، نمره هشتادویکم، صص ۱-۶.

روزنامه

- ایران*. (ذی‌قعدة ۱۲۹۵). ش ۶۳۹، صص ۲ و ۳.



Latin Resources

- Filliozat, Pierre-Sylvain. (2003). "La Société asiatique, mémoire vivante de l'orientalisme français". (Retrieved 2 August 2023), from: <https://journals.openedition.org/nda/199>
- Filliozat, Pierre-Sylvain; Georges-Marie Chatelain. (2020). "Académie des Inscriptions et Belles-Lettres". *Journal asiatique*, PRÉSENTATION (Retrieved 2 August 2023), from:
- Finot, Louis et des Membres de la Société Asiatique. (1922). *Le livre du centenaire (1822-1922) de la Société Asiatique*. Historique de la Société Asiatique. Paris: Geuthner.
- Hayati Ashtiani, Karim. (2004). "Les relations littéraires entre la France et la Perse de 1892 à 1897". Edgard Pich, La thèse pour le doctorat, Lumière-Lyon-II, Faculté des Lettres, Sciences du langage et des Arts.
- <https://www.aibl.fr/societe-asiatique/publications-196/journal-asiatique/?lang=fr>
- Malek Esmaili, Azizollah. (1936). "Le Golfe Persique et les Iles de Bahrein". Basdevant, La thèse pour le doctorat, Université de Paris, Faculté de droit.
- Société Asiatique. (1823). "Bibliographie". *Journal asiatique (JA)*, t.3, pp 62-64.
- Société Asiatique. (1824). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 2 Novembre 1824". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.5, pp 317-318.
- Société Asiatique. (1824). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 6 Décembre 1824". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.5, p377 et pp 381-383.
- Société Asiatique. (1833). "Liste des membres associés étrangers, suivant l'ordre des nominations". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1833, t.11, pp 558-561.
- Société Asiatique. (1833). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1833, t.11, pp 546-558.
- Société Asiatique. (1834). "Liste des membres associés étrangers, suivant l'ordre des nominations". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1834, t.13, pp 581-584.
- Société Asiatique. (1834). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1834, t.13, pp 569-581.
- Société Asiatique. (1835). "Liste des membres associés étrangers, suivant l'ordre des nom-



- inations". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1835, t.15, pp 565-566.
- Société Asiatique. (1835). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1835, t.15, pp 554-564.
- Société Asiatique. (1836). "Liste des membres associés étrangers, suivant l'ordre des nominations". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1836, t.3, pp 551-554.
- Société Asiatique. (1836). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1836, t.1, pp 540-550.
- Société Asiatique. (1837). "Liste des membres associés étrangers, suivant l'ordre des nominations". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1837, t.3, pp 518-521.
- Société Asiatique. (1837). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1837, t.3, pp 507-517.
- Société Asiatique. (1837). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 8 septembre 1837". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1837, t.4, p294.
- Société Asiatique. (1867). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 11 Octobre 1867". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.10, pp 477-478.
- Société Asiatique. (1868). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1868, t.12, pp 171-190.
- Société Asiatique. (1868). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 9 Novembre 1867". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.11, p82.
- Société Asiatique. (1869). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1869, t.14, pp 37-57.
- Société Asiatique. (1870). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1870, t.16, pp 112-119.
- Société Asiatique. (1871). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1871, t.18, pp 41-60.
- Société Asiatique. (1872). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1872, t.20, pp 63-80.
- Société Asiatique. (1873). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1873, t.2, pp 89-106.
- Société Asiatique. (1874). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".



- JOURNAL ASIATIQUE*, 1874, t.4, pp 79-97.
- Société Asiatique. (1875). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".
- JOURNAL ASIATIQUE*, 1875, t.6, pp 72-91.
- Société Asiatique. (1876). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".
- JOURNAL ASIATIQUE*, 1876, t.8, pp 70-95.
- Société Asiatique. (1877). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".
- JOURNAL ASIATIQUE*, 1877, t.10, pp 73-91.
- Société Asiatique. (1886). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".
- JOURNAL ASIATIQUE*, 1886, t.8, pp 15-32.
- Société Asiatique. (1886). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 12 Mars 1886". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.7, pp 339-340.
- Société Asiatique. (1887). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".
- JOURNAL ASIATIQUE*, 1887, t.10, pp 15-34.
- Société Asiatique. (1888). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".
- JOURNAL ASIATIQUE*, 1888, t.12, pp 16-34.
- Société Asiatique. (1888). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 13 Janvier 1888". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.11, pp 281-283.
- Société Asiatique. (1889). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".
- JOURNAL ASIATIQUE*, 1889, t.14, pp 18-36.
- Société Asiatique. (1889). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 10 Mai 1889". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.13, pp 509-510.
- Société Asiatique. (1890). "Nouvelles et Mélanges: Ouvrages offerts à la Société". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.15, pp 242-243.
- Société Asiatique. (1823). Séance générale annuelle du 21 Avril 1823. Paris: Dondey-Dupré père et fils.
- Société Asiatique. (1824). Séance générale annuelle du 29 Avril 1824. Paris: Dondey-Dupré père et fils.
- Société Asiatique. (1826). Séance générale annuelle du 27 Avril 1826. Paris: Dondey-Dupré père et fils.
- Société Asiatique. (1827). Séance générale annuelle du 30 Avril 1827. Paris: Dondey-



Dupré père et fils.

Société Asiatique. (1828). Séance générale annuelle du 29 Avril 1828. Paris: L'imprimerie Royal.

Société Asiatique. (1829). Séance générale annuelle du 30 Avril 1829. Paris: L'imprimerie Royal.

Société Asiatique. (1830). Séance générale annuelle du 29 Avril 1830. Paris: L'imprimerie Royal.

Société Asiatique. (1831). Séance générale annuelle du 28 Avril 1831. Paris: L'imprimerie Royal.

Société de géographie. (1889). "Comptes rendus des séances de la Société de géographie et de la commission centrale Société de géographie". Paris: Société de géographie.

English Translation of References

Books

Arianpour, Yahya. (1372/1993). "*Az sabā tā Nimā*" (From Saba to Nima: One hundred fifty years of Persian literature) (vol. 1). Tehran: Zovvār. [Persian]

Bamdad, Mehdi. (1347/1968). "*Šarh-e hāl-e rejāl-e Irān dar qarn-e 12, 13 va 14*" (Dictionary of national biography of Iran) (vols. 1, 2, & 4). Tehran: Čāpxāne-ye Bānk-e Bāzargāni-ye Irān. [Persian]

Bamdad, Mehdi. (1384/2005). "*Šarh-e hāl-e rejāl-e Irān dar qarn-e 12, 13 va 14*" (Dictionary of national biography of Iran) (1st ed.). Tehran: Ferdows. [Persian]

Finot, Louis et des Membres de la Société Asiatique. (1922). Le livre du centenaire (1822-1922) de la Société Asiatique. Historique de la Société Asiatique. Paris: Geuthner.

Ghasemi, Seyyed Farid. (1379/2000). "*Mašāhir-e matbu'āt-e Irān*" (The celebrities of Iranian press) (vol. 1). Tehran: Sāzmān-e Čāp va Enteshārāt-e Farhang va Eršād-e Eslāmi (Ministry of Culture and Islamic Guidance Publication). [Persian]

Khomamizadeh, Jafar. (Ed.). (1380/2001). "*Bardāšti az fehrest-e Rābino: Ruznāme-hā-ye Irān az āqāz tā sāl-e 1329 AH / 1289 SH*" (An excerpt from Rabinho's list: Iranian newspapers from the beginning to 1329 AH / 1289 AH / 19011 AD).



- Tehran: Ettelā'āt. [Persian]
- Meftah Al-Molk (Mahmoud Mazandarani). (1320 AH / 1281 SH / 1903 AD). "*Meftāh-or-romuz*" (The key to secrets). [n. p.:] n. p. [Persian]
- Raeen, Esmaeel. (1347/1968). "*Safarnāme-ye Mirzā Sāleh-e Širāzi*" (The travelogue of Mirza Saleh Shirazi). Edited by Mohammad Shahrestani. Tehran: Rowzan. [Persian]
- Sajedi Saba, Tahmoures. (1387/2008). "*Majmu'e-maqālāt-e Irān-šenāsi va xāvar-šenāsi*" (A collection of articles on Iranology and Oriental Studies) (1st ed.). Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Sajedi Saba, Tahmoures. (1389/2010). "*Tārix-e Irān-šenāsi dar Farānseh*" (The history of Iranology in France) (1st ed.). Tehran: Safir-e Ardehāl. [Persian]

Articles

- Filliozat, Pierre-Sylvain. (2003). "La Société asiatique, mémoire vivante de l'orientalisme français". (Retrieved 2 August 2023), from: <https://journals.openedition.org/nda/199>.
- Filliozat, Pierre-Sylvain; Georges-Marie Chatelain. (2020). "Académie des Inscriptions et Belles-Lettres". *Journal asiatique*, PRÉSENTATION (Retrieved 2 August 2023), from: <https://www.aibl.fr/societe-asiatique/publications-196/journal-asiatique/?lang=fr>.
- Orchard, Bernard. (1370/1992). "Irān-šenāsi dar Farānseh (1)" (Iranology in France (1)). Translated by Morteza As'adi. *Majalle-ye Našr-e Dāneš*, Bahman (February) & Esfand (March), issue 68, pp. 22-30. [Persian]
- Orchard, Bernard. (1371/1992). "Irān-šenāsi dar Farānseh (2)" (Iranology in France (2)). Translated by Morteza As'adi. *Majalle-ye Našr-e Dāneš*, Xordād (June) & Tir (July), issue 70, pp. 31-38. [Persian]
- Sajedi Saba, Tahmoures. (1394/2015a). "Irān-šenāsi dar Farānseh" (Iranology in France). In "*Tārix-e jāme'-e Irān*" (The comprehensive history of Iran) (vol. 17, pp. 575-603) (2nd ed.). Supervised by Kazem Mousavi Bojnourdi. Tehran: Markaz-e Dāyera-tol-ma'āref-e Bozorg-e Eslāmi (Center for the Great Islamic Encyclope-



dia). [Persian]

Sajedi Saba, Tahmoures. (1394/2015b). "Barresi va tahqiq darbāre-ye advār-e takvini-ye xāvar-šenāsi" (A study of the genetic periods of orientalism (From the philosophy of priests and secular orientalists to scientific orientalism and linguistics).

Motāle'āt-e Irān-šenāsi (Iranian Studies), fall, issue 1, pp. 47-68. [Persian]

Sani' Al-Doleh, Mohammad Hassan. (1301/1922). "Jenāb-e Sani'-od-Dowleh" (Mr. Sani al-Dawlah). *Šaraf*, issue 22, Dhu'l-Qi'dah, pp. 1-4. [Persian]

Sani' Al-Doleh, Mohammad Hassan. (1308/1929). "Jenāb-e jalālat-ma'āb-e E'temād-os-Saltaneh" (Our majesty, Etimad al-Sultaneh). *Šaraf*, issue 81, Dhu'l-Qi'dah, pp. 1-6. [Persian]

Société Asiatique. (1823). "Bibliographie". *Journal asiatique (JA)*, t.3, pp 62-64.

Société Asiatique. (1824). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 2 Novembre 1824". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.5, pp 317-318.

Société Asiatique. (1824). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 6 Décembre 1824". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.5, p377 et pp 381-383.

Société Asiatique. (1833). "Liste des membres associés étrangers, suivant l'ordre des nominations". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1833, t.11, pp 558-561.

Société Asiatique. (1833). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1833, t.11, pp 546-558.

Société Asiatique. (1834). "Liste des membres associés étrangers, suivant l'ordre des nominations". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1834, t.13, pp 581-584.

Société Asiatique. (1834). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1834, t.13, pp 569-581.

Société Asiatique. (1835). "Liste des membres associés étrangers, suivant l'ordre des nominations". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1835, t.15, pp 565-566.

Société Asiatique. (1835). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1835, t.15, pp 554-564.

Société Asiatique. (1836). "Liste des membres associés étrangers, suivant l'ordre des nominations". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1836, t.3, pp 551-554.

Société Asiatique. (1836). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".



- JOURNAL ASIATIQUE*, 1836, t.1, pp 540-550.
- Société Asiatique. (1837). "Liste des membres associés étrangers, suivant l'ordre des nominations". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1837, t.3, pp 518-521.
- Société Asiatique. (1837). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1837, t.3, pp 507-517.
- Société Asiatique. (1837). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 8 septembre 1837". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1837, t.4, p294.
- Société Asiatique. (1867). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 11 Octobre 1867". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.10, pp 477-478.
- Société Asiatique. (1868). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1868, t.12, pp 171-190.
- Société Asiatique. (1868). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 9 Novembre 1867". *JOURNAL ASIATIQUE*, t.11, p82.
- Société Asiatique. (1869). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1869, t.14, pp 37-57.
- Société Asiatique. (1870). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1870, t.16, pp 112-119.
- Société Asiatique. (1871). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1871, t.18, pp 41-60.
- Société Asiatique. (1872). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1872, t.20, pp 63-80.
- Société Asiatique. (1873). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1873, t.2, pp 89-106.
- Société Asiatique. (1874). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1874, t.4, pp 79-97.
- Société Asiatique. (1875). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1875, t.6, pp 72-91.
- Société Asiatique. (1876). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique". *JOURNAL ASIATIQUE*, 1876, t.8, pp 70-95.
- Société Asiatique. (1877). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".



JOURNAL ASIATIQUE, 1877, t.10, pp 73-91.

Société Asiatique. (1886). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".

JOURNAL ASIATIQUE, 1886, t.8, pp 15-32.

Société Asiatique. (1886). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 12 Mars 1886". *JOUR-*

NAL ASIATIQUE, t.7, pp 339-340.

Société Asiatique. (1887). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".

JOURNAL ASIATIQUE, 1887, t.10, pp 15-34.

Société Asiatique. (1888). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".

JOURNAL ASIATIQUE, 1888, t.12, pp 16-34.

Société Asiatique. (1888). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 13 Janvier 1888". *JOUR-*

NAL ASIATIQUE, t.11, pp 281-283.

Société Asiatique. (1889). "Liste des membres souscripteurs, par ordre alphabétique".

JOURNAL ASIATIQUE, 1889, t.14, pp 18-36.

Société Asiatique. (1889). "Nouvelles et Mélanges: Séance du 10 Mai 1889". *JOURNAL*

ASIATIQUE, t.13, pp 509-510.

Société Asiatique. (1890). "Nouvelles et Mélanges: Ouvrages offerts a la Société". *JOUR-*

NAL ASIATIQUE, t.15, pp 242-243.

Société Asiatique. (1823). Séance générale annuelle du 21 Avril 1823. Paris: Dondey-

Dupré père et fils.

Société Asiatique. (1824). Séance générale annuelle du 29 Avril 1824. Paris: Dondey-

Dupré père et fils.

Société Asiatique. (1826). Séance générale annuelle du 27 Avril 1826. Paris: Dondey-

Dupré père et fils.

Société Asiatique. (1827). Séance générale annuelle du 30 Avril 1827. Paris: Dondey-

Dupré père et fils.

Société Asiatique. (1828). Séance générale annuelle du 29 Avril 1828. Paris: L'imprimerie

Royal.

Société Asiatique. (1829). Séance générale annuelle du 30 Avril 1829. Paris: L'imprimerie

Royal.

Société Asiatique. (1830). Séance générale annuelle du 29 Avril 1830. Paris: L'imprimerie



Royal.

Société Asiatique. (1831). Séance générale annuelle du 28 Avril 1831. Paris: L'imprimerie

Royal.

Société de géographie. (1889). "Comptes rendus des séances de la Société de géographie et de la commission centrale Société de géographie". Paris: Société de géographie.

Dissertations

Hayati Ashtiani, Karim. (2004). "Les relations littéraires entre la France et la Perse de 1892 à 1897". Edgard Pich, La thèse pour le doctorat, Lumière-Lyon-II, Faculté des Lettres, Sciences du langage et des Arts.

Malek Esmâ'î, Azizollah. (1936). "Le Golfe Persique et les Iles de Bahrein". Basdevant, La thèse pour le doctorat, Université de Paris, Faculté de droit.

Newspapers

Irân. (Dhu 'l-Qi' dah 1295 AH / November 1878 AD). Issue 639, pp. 2 & 3. [Persian]





Table of contents

Ganjineh-Ye Asnad

(Peer-reviewed Journal)

Vol.33, No.33, (Autumn 2023)

Ser.No: 131

ISSN: 1023-3652

E-ISSN: 2538-2268

Historical Research

- The Effect of “Medicalization” on Religion in the Post-Constitutional Iran (1905-1941)\ **Masood Kasiri** 6-26(21)
- Women’s Intentions to Endow Their Properties (Waqf) in Isfahan in The Safavid Period: A Qualitative Content Analysis\ **Seyyed Mostafa Tabatabaei, AliAkbar Abasi, MohammadAli Chelongar, Zahra Abyar** 28-53(26)
- Investigating the Function of the “Recognition and Separation Committee” in keeping Iraqi Prisoners (1982-1990)\ **GolamReza Alamedi, Amin Mohammadi, Majid Shahhosseini** 54-82(29)
- The Migration Trend of Iranian Workers to Caucasus in the 19th Century\ **Omriyye Ahadava, Qobad Mansourbakht, Karim Shakurov** 84-113(30)

Archival Studies

- Analysis of the Visual Structure and Decorations Used in Marriage Contracts of Gilan Province from 1841 to 1929\ **Mohsen hosseini kumleh, Tara Hariri** 114-147(34)
- Clarifying the Relations between La Société Asiatique (Asiatic Society) and its Iranian Members from 1822 to 1922 Based on the Content of *Le Journal Asiatique*\ **Somayeh Hamidi** 148-176(29)

English Abstracts \ **Sanaz Baghestani**

Ganjine-ye Asnad

Historical Research & Archival Studies Quarterly

Vol.33, No3, (Autumn 2023)

(131)

E-ISSN: 2538-2268 | ISSN: 1023-3652

A peer-reviewed journal published by the National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran

Editor-in-Chief:

Saeid Rezaei Sharifabadi, PhD srezaei@alzahra.ac.ir

Managing Editor:

Golamreza Azizi, PhD greazizi@gmail.com

Executive Officer: Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD m.sadat@yahoo.com

Editorial Board:

Terry Eastwood, Professor, University of British Columbia, Canada.

Ray Edmondson, OAM, B.A. Dip Lib Phd, Australia.

Gholamreza Fadaei, Professor, University of Tehran, Iran.

A.Hosseini Farajpahlou, Professor, Shahid Chamran University, Iran.

Saeid Rezaei Sharifabadi, Professor, Alzahra University, Iran.

Hossein Mirjafari, Professor, University of Isfahan, Iran.

Morteza Nouraei, Professor, University of Isfahan, Iran.

Mohammad Bagher Vosoghi, Professor, University of Tehran, Iran.

Fariborz Khosravi, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

Narges Neshat, Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

S. Amirmasoud Shahramnia, Associate Professor, University of Isfahan, Iran.

ganjineh.nlai.ir | Email: ganjinehasnad@gmail.com | Tel: 9821 81625554

Address: Iran National Archives, Kosha St, Haqani High way, Tehran, Iran

Index by: Google scholar, Research gate, ISC, SID & Iran Journal

